

دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات فارسی  
و زبان‌های خارجی

# پژوهش‌های ترجمه در زبان ادبیات عربی

ISC

پژوهش‌های ترجمه در زبان ادبیات عربی

بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای ۱۱  
کبری راستگو و فرشته فرضی شوب

واکاوی چالش‌های برابرایی در ترجمه فرهنگ‌های تخصصی چندزبانه بر اساس  
ترجمه فرهنگ سه‌زبانه معجم المصطلحات الإقتصادية والمالية اثر دکتر مصطفی هنی ۳۵  
کمال باغجری، ناصر قاسمی‌روزه، اسحاق طالب‌بزرگی و سجاد صدقی‌کلوانق

خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون ۶۱  
محمد امیری‌فر، کبری روشنفکر، خلیل پروینی، عالیه کرد زعفرانلو

نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب‌اللیل» با عنوان «دل‌شب» بر اساس الگوی گارسس ۸۷  
علی صیادانی، سیامک اصغرپور و لیلا خیراللهی

ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر اساس نظریه  
هالیدی و حسن ۱۱۹  
محمدحسن امرایی، غلامعباس رضایی هفتادور و محمدتقی زند وکیلی

واژگان تحول‌یافته عربی در فارسی و چالش‌های فراروی مترجمان ۱۳۹  
ربابه رضانی

ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس  
(پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه) ۱۶۹  
عیسی متقی‌زاده و سید علاء نقی‌زاده



Allameh Tabataba'i University

## Literature and Language Translation Researches in the Arabic

ISC

Study the Synonym in Quran Discourse due to Theory Component Analysis 1  
Kobra Rastgou, Fereshteh Farzishoub

Challenges of Equivalence Finding in Translations of the Specific Multilanguage Dictionaries  
based on Trilingual Dictionary of Economic and Financial Terms Composed by Dr. Mustapha Henni 2  
Kamal Baghjeri, Naser Ghasemi Roozeh, Eshagh Taleb Bozorghi, Sajjad Sedighi Kalvanagh

Aspects of Syntactic Ambiguity in Arabic Language and their Impacts on the Translation of the  
Holy Quran 3  
Mohammad Amirifar, Kobra Roshanfeker, Khalil Parvini, Alieh Kordzafaranlou

Criticism and Review of Persian Translation of the Novel "Ghalbol Allayl" as "Midnight" on the  
Pattern of Garses 4  
Ali Sayadani, Siamak Asgharpur, Leila Khairallah

Coherence Theory of Halliday and Hasan (1985) and Its Implementation in Surah Alaq and  
Persian Translations of Haddad Adel 5  
Mohammadhassan Amraie, Ghulamabbas Rezaei Haftador, Mohammadtaghi Zand Vakili

Arabic Words in Persian Challenges Evolved in Translation 6  
Robabeh Ramazani

Evaluation of Literary Texts Translation from Persian to Arabic Based on Carmen Garces Model 7  
Ilya Motaghizadeh, Seyyed Ala Naghizadeh



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

## پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (علمی - پژوهشی)

سال ۷، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سر دبیر: دکتر رضا ناظمیان

### هیئت تحریریه:

|                        |   |
|------------------------|---|
| پاشا زانوس، احمد       | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران |
| پروینی، خلیل           | استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران              |
| رسولی، حجت             | استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران              |
| رضائی، غلامعباس        | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران                 |
| صالح بک، مجید          | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران        |
| قهرمانی مقبل، علی اصغر | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران             |
| گنجیان خناری، علی      | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران        |
| میرحاجی، حمیدرضا       | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران        |
| ناظمیان، رضا           | دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران        |
| نجفی اسداللهی، سعید    | استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران          |

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

ویراستار فارسی: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه صفحه‌آرا: دکتر سعید قاسمی پُرشکوه

ویراستار انگلیسی: دکتر بهزاد نزاکت‌گو

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی

و زبان‌های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۸۳۷۰۵

لینتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ارسال مقاله از طریق سامانه: rctall.atu.ac.ir

شمارگان: ۱۰۰ نسخه بها: ۶۰۰۰۰ ریال

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷



پایگاه‌های نمایه دوفصلنامه  
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

|  |   |
|--|---|
| <a href="http://www.srlst.com">www.srlst.com</a>           | پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)    |
| <a href="http://www.magiran.com">www.magiran.com</a>       | پایگاه اطلاعات نشریات کشور              |
| <a href="http://www.noormags.ir">www.noormags.ir</a>       | پایگاه مجلات تخصصی نور                  |
| <a href="http://fa.journals.sid.ir">fa.journals.sid.ir</a> | پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) |
| <a href="http://www.civilica.com">www.civilica.com</a>     | پایگاه سیولیکا                          |
| <a href="http://retall.atu.ac.ir">retall.atu.ac.ir</a>     | پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی    |
| <a href="http://www.ensani.ir">www.ensani.ir</a>           | پرتال جامع علوم انسانی                  |

بر اساس تأییدیه شماره ۳/۱۸/۶۳۶۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۵ از سوی  
کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،  
دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دارای درجه علمی -  
پژوهشی است.

**مشاوران علمی این شماره:**

د. محمدرضا ابن‌الرسول، د. فاطمه پرهام، د. ابوالفضل حرّی،  
د. منصوره زرکوب، حسام حاج مؤمن، د. حسین شمس‌آبادی، د. موسی  
عربی، د. مرتضی قائمی، د. علی گنجیان خناری، د. میرسعید موسوی  
رضوی، د. رضا ناظمیان، د. هومن ناظمیان، د. علیرضا نظری، د. یوسف  
نظری.

## شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

### ۱- زبان دوفصلنامه

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به زبان فارسی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

### ۲- شرایط علمی

خط مشی دوفصلنامه: این دوفصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند. مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

### ۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی دوفصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.

### ۴- شیوه تنظیم مقاله

- عنوان کامل مقاله به فارسی، حداکثر ۱۵ واژه و گویای محتوای آن باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسمی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.

- چکیده فارسی حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.

- عنوان کامل مقاله به انگلیسی، حداکثر ۱۵ واژه باشد.

- چکیده انگلیسی، حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژه‌های کلیدی انگلیسی، حداکثر پنج کلمه است.

- تعداد کلمات کل مقاله، از ۴۰۰۰ تا ۶۵۰۰ کلمه باشد.

- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.

- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.

- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.



- کتاب‌نامه

- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.

- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۴ و از چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم B Zar ۱۳ برای متن‌های فارسی، قلم B Badr 12 برای متن‌های عربی و قلم Times New Roman 11 برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.

- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).

- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه

نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر.

- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه

نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.

- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.

- تعداد کل صفحات مقاله ارسال شده، حداکثر ۲۰ صفحه (۴۰۰۰-۶۵۰۰ کلمه) باشد. مجله از دریافت مقالاتی با حجم صفحات بالاتر جداً معذور است.

#### ۵- شرایط پذیرش اولیه

- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه [rctall.atu.ac.ir](http://rctall.atu.ac.ir) ارسال گردد.

- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.

- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در **دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی** مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.





## سخن سردبیر

\* اینک که شماره ۱۶ مجله پژوهش‌های ترجمه به خواست قادر متعال و به همت استادان پژوهنده آماده انتشار است، از تلاش‌های دلسوزانه و بی دریغ سردبیر پیشین مجله، برادر ارجمندم دکتر حمیدرضا میرحاجی کمال تشکر را دارم که به همت ایشان، مدیر مسئول گرامی، هیئت تحریریه فرزانه و هوشمند و نیز مدیر داخلی کوشا و توانا، خانم پریسا ابراهیمی، مجله توانسته است گام‌های بلندی در زمینه تثبیت و تحکیم پایه‌های خود بردارد و وارد مرحله رشد و ارتقا شود.

از اندیشمندان صاحب‌قلم و خردورزان پژوهشگر و مترجمان کارآموده و متفکر دعوت می‌کنیم بر ما منت نهاده، مقالات ارزشمند خود را در حوزه‌های زیر برای چاپ به ما بسپارند:

**فن ترجمه، تاریخ ترجمه، نظریه‌های ترجمه و بومی‌سازی آن‌ها، نقد ترجمه، ترجمه ادبی، ترجمه ماشینی، عوامل فرامتنی در ترجمه و... و نیز جستارهای زبانی مرتبط با ترجمه، همچون نوواژه‌ها و تحوّل آن‌ها، روند اصطلاح‌سازی، واژه‌شناسی و واژه‌گزینی، نشانه‌شناسی در ترجمه، سیالیت معنا، ابزارهای دریافت معنا از متن.**

\* بحث ترجمه از فارسی به عربی که در اصطلاح به آن تعریب گفته می‌شود، نباید مغفول بماند. مجله از مقالاتی که به این حوزه می‌پردازند و مشکلات این مهارت را بازگو می‌کنند، استقبال ویژه خواهد کرد؛ نکته‌هایی که به استادان و دانشجویان کمک می‌کند تعریب بهتری در متون مطبوعاتی، حقوقی، داستانی و... داشته باشند. این مقالات به روند نوشتن به زبان عربی یا به اصطلاح انشاء نیز کمک شایانی خواهد کرد. بی‌صبرانه منتظر چنین مقالاتی از پژوهشگران و استادان با تجربه در این زمینه هستیم و آن‌ها را در اولویت قرار می‌دهیم. طبیعی است که این مقالات نیز باید «نظریه‌مدار» باشند و مبانی نظری درخوری داشته باشند.



\* استادان و دانشجویان رشته مترجمی عربی، به‌ویژه در سطح ارشد و دکترا برای تهیه منابع سرفصل دروس و نیز مطالعات جانبی با مشکل روبه‌رو هستند و این مجله بهترین مکان برای ارائه تلاش‌های پژوهشی در این حوزه است. بنابراین، ما باید آن‌قدر سطح علمی این مجله را بالا ببریم که مقالات آن، منبع تدریس در کلاس‌های درس مترجمی باشد. از پژوهشگران این حوزه درخواست می‌کنیم مقالات خود را برای چاپ به ما بسپارند که ما شیفته و شتابان، چنین جستارهایی را در مجله می‌نشانیم.

بمنه و توفیقه و کرمه

والسّلام علیکم

**سردبیر**

## فهرست مطالب

- ۱۱ ..... بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای  
کبری راستگو و فرشته فرضی شوب
- واکاوی چالش‌های برابری در ترجمه فرهنگ‌های تخصصی چندزبانه بر  
اساس ترجمه فرهنگ سه‌زبانه معجم المصطلحات الإقتصادية والمالية اثر  
دکتر مصطفی هنی ..... ۳۵  
کمال باغجری، ناصر قاسمی‌روزه، اسحاق طالب‌بزرگی و سجاد صدقی کلوانق
- خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک،  
بیکر و لارسون ..... ۶۱  
محمد امیری‌فر، کبری روشنفکر، خلیل پروینی، عالیه کرد زعفرانلو
- نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب‌اللیل» با عنوان «دل شب» بر اساس  
الگوی گارسس ..... ۸۷  
علی صیادانی، سیامک اصغرپور و لیلا خیراللهی
- ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر  
اساس نظریه هالیدی و حسن ..... ۱۱۹  
محمدحسن امرایی، غلامعباس رضایی هفتادُر و محمدتقی زند و کیلی
- واژگان تحول‌یافته عربی در فارسی و چالش‌های فراوی مترجمان ..... ۱۴۹  
ربابه رضانی
- ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس  
(پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه) ..... ۱۶۹  
عیسی متقی‌زاده، و سید علاء نقی‌زاده
- چکیده انگلیسی مقاله‌ها ..... ۱۹۵



## بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای

۱- کبری راستگو\*، ۲- فرشته فرضی شوب\*\*

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس، مشهد، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان، گرگان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۷)

### چکیده

هم‌معنایی به‌عنوان یکی از پربسامدترین روابط معنایی در گفتمان قرآنی، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات دانش معنی‌شناسی معاصر، به‌ویژه الگوی تحلیل مؤلفه‌ای برخوردار است. این الگوی معنایی که گستره مفهومی یک واژه را متشکل از اجزای کوچکتری به نام مؤلفه‌های معنایی می‌داند و با تجزیه مؤلفه‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان واژه‌های مرتبط را بیان می‌کند، نقش بسزایی در تبیین هم‌معنایی بر عهده دارد. بدین تصور، مقاله حاضر کوشیده‌است تا با استفاده از این فرضیه معنانشناختی، مختصه‌های معنایی واژگان هم‌معنا را بررسی کرده، اشتراکات و تفاوت‌های معنایی هر یک از آن‌ها را باز نماید و نقش این عناصر را در تعیین موقعیت خاص و تمایز محیط زبانی واژگان مذکور تبیین کند. بدین منظور، ابتدا چند مفهوم هم‌معنا از میان انواع کلمه (فعل و اسم) به‌طور تصادفی انتخاب، و آنگاه مؤلفه‌های اصلی معناساز آن‌ها ضمن ریشه‌یابی و کاربرد قرآنی هر یک مشخص شد. بررسی‌ها نشان داد که در قرآن، انتخاب یک واژه خاص از میان واژگان هم‌معنا، بر اساس محیط زبانی و نیز در مواردی بر مبنای بافت موقعیتی متن صورت گرفته‌است. هر بافتی ترکیب مؤلفه‌های خاصی را می‌طلبد که این مؤلفه‌ها فقط در یکی از واژگان هم‌معنا وجود دارد. از این رو، جایجایی واژگان هم‌معنا ممکن نیست؛ چراکه این امر به انحراف از معنی اراده‌شده خواهد انجامید.

واژگان کلیدی: هم‌معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای، گفتمان قرآنی.

---

\* E-mail: rastgoo@quran.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: f.farzi19@gmail.com

## مقدمه

هم‌معنایی یا مترادف در نص قرآن کریم، از دیرباز به عنوان یکی از مباحث مؤثر در تفسیر این کلام وحیانی و درک بیان اعجاز آن، میان اندیشمندان فن مطرح بود و پیوسته نظرات گوناگونی در باب آن ذکر شده است؛ چنان‌چه برخی از ادیبان عرب، مانند عبدالرحمن بن عیسی همدانی، قدامة بن جعفر، ابن جنی و... وجود واژگان مترادف به معنای دلالت دو لفظ بر یک معنا را تأیید و برخی چون ابن قتیبه، ثعلب، ابن فارس و دیگران وجود واژگانی با دلالت معنایی یکسان را رد کرده اند و مواضع کاربرد آن‌ها را متفاوت دانسته‌اند. این در حالی است که مبحث مذکور به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین ویژگی‌های نظام معنایی زبان در مطالعات معاصر نیز از مناظر گوناگون، به‌ویژه نگره‌های معنی‌شناسی جمله‌بنیاد، متن‌بنیاد و نقش‌گرا جایگاه درخوری یافته است.

در دانش معناشناسی، فرضیه تحلیل مؤلفه‌ای به‌عنوان ابزاری برای تجزیه معنی هر عنصر واژگانی با بنمایه‌های مفهومی آن به کار می‌رود و بدین ترتیب امکان آن فراهم می‌شود که ساخت معنایی هر مدخل و روابط معنایی میان مدخل‌ها نشان داده شود. بی‌شک این فرضیه در تعیین دلالت‌های دقیق مفاهیم هم‌معنا در گفتمان قرآنی و تبیین مختصه‌های خاص هر یک از آن‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند. بدین تصور، آنچه در پژوهش حاضر موضوعیت دارد، پیاده‌سازی الگوی تحلیل مؤلفه‌ای بر واژگان هم‌معنای قرآنی، به معنی تجزیه این واژگان به واحدهای معنایی مشخص می‌باشد که تاکنون انجام نشده است. از این رو، به منظور تعیین میزان کارایی این الگو در دریافت تفاوت‌های معنایی مترادفات قرآنی، چند واژه هم‌معنا متشکل از انواع کلمه (فعل و اسم) به صورت تصادفی انتخاب گردید تا ضمن توجه به بافت زبانی و بافت موقعیتی آیات، ظرافت‌های میزانه آن‌ها نشان داده شود. گفتنی است منظور نویسندگان از بافت موقعیت، شأن نزول آیه نیست، بلکه مراد، جملاتی است که یک واژه، جمله و یا آیه را در بر گرفته‌اند و موقعیت ویژه‌ای را بازنمایی می‌کنند. به هر روی، آنچه در این پژوهش محل سؤال است اینک:

۱- بررسی مفاهیم هم‌معنای زبان قرآن در مطالعات معنی‌شناسی معاصر با کدام یک از الگوها قابل بررسی است؟

۲- تأثیر بافت زبانی و بافت موقعیت‌بازنمایی شده در آیات بر کاربست مفاهیم هم‌معنا چگونه ارزیابی می‌شود؟

فرضیه‌های مد نظر نیز به قرار زیر است:

- مدل معناشناسانه «تحلیل مؤلفه‌ای» که اصالتاً مدلی زبان‌شناسانه است، از جمله ابزارهایی است که در بررسی هم‌معنایی می‌تواند کارآمد باشد.

- همچنین، توجه به بافت زبانی و تأمل در دو محور جانشینی و همنشینی، و بافت موقعیتی‌بازنمایی شده امکان جابجایی هر یک از مفاهیم هم‌معنا را با دیگری، مخدوش می‌سازد و برای هر یک از آن‌ها محیط زبانی ویژه‌ای قابل می‌شود.

#### ۱. پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات صورت گرفته در حوزه هم‌معنایی در قرآن، می‌توان به دو مورد زیر اشاره نمود:

الف) کتاب *الترادف فی القرآن الکریم بین النظریة والتطبیق اثر نورالدین المنجد* (۱۴۱۷ق.). مؤلف کار را از بررسی مفهوم ترادف در زبان عربی و اختلاف علمای سلف در وجود یا نبود ترادف در قرآن و زبان عربی آغاز کرده‌است و آنگاه با بررسی تطبیقی برخی از واژگان مترادف در قرآن بدان پایان می‌دهد.

ب) مقاله «الإعجاز اللغوی فی ألفاظ الترادف من القرآن الکریم، دراسة تطبیقیة فی لفظی الشک والرّیب» از عبدالله الراجحی (۱۴۲۹ق.). نویسنده پس از بیان مباحث نظری ترادف، مشخصاً به بررسی دو واژه «شک و ریب» در سیاق قرآن می‌پردازد.

در این میان، خلاء پژوهشی که مقوله واژگان هم‌معنا را در قرآن کریم با رویکرد زبانی «تحلیل مؤلفه‌ای» بررسی کند و به شیوه‌ای قاعده‌مند و علمی درصدد تبیین نشانه‌های بنیادین واژگان هم‌معنا و تمایز آن‌ها برآید، همچنان باقی است. از این رو، نویسندگان بر

آن شدند تا در پرتو مطالعات زبانی و متنی نوین، با تعیین مؤلفه‌های معنایی واژگان هم‌معنا، خوانش تازه‌ای از مبحث هم‌معنایی به دست دهند.

## ۲. تحلیل مؤلفه‌ای

تحلیل مؤلفه‌ای در زبان‌شناسی به بررسی ارتباط بین واژه‌ها از طریق مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن اشاره دارد. مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان‌های (Marks) آن مفهوم می‌نامند؛ برای نمونه، شرایطی که باید در نظر گرفته شود تا چیزی «مفهوم» زن باشد، شرایط لازم به حساب می‌آید و اگر بتواند مفهوم «زن» را از سایر مفاهیم متمایز سازد، شرایط کافی تلقی خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد «انسان بودن»، «بالغ بودن» و «مؤنث بودن» سه شرطی است که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی مفهوم «زن» را تشکیل می‌دهند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱). رویکرد تحلیل مؤلفه‌ای را می‌توان نتیجه منطقی باور به نظریه حوزه معنایی دانست. وقتی واحدهای تشکیل‌دهنده یک حوزه واژگانی تعیین می‌شود، باید رابطه درونی واحدهای تشکیل‌دهنده این حوزه به شکل دقیق‌تری مطالعه و مشخص شود. بنابراین، نمی‌توان صرفاً به این ادعا دل خوش داشت که این واحدهای واژگانی در تقابل و یا هم‌معنایی یکدیگرند؛ زیرا باید معلوم کرد که هر واحد بر حسب چه مختصه یا مختصاتی در تقابل و یا هم‌معنایی با سایر واحدهای این حوزه قرار می‌گیرد. تحلیل مؤلفه‌ای روشی است برای تعیین این تقابل‌ها و هم‌معنایی‌ها که با الهام از روش مورد استفاده در «واج‌شناسی مکتب پراگ» (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۸۱: ۱۵۶) شکل گرفته است. در نگرش این گروه، هدف از انجام چنین تحلیلی، دستیابی به تعدادی واحد اولیه است که در اثر کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، واحدهای بزرگتر معنایی ساخته شوند. طبیعتاً با یافتن این مؤلفه‌ها و با اعتقاد به اصل ترکیب‌پذیری معنایی بسیاری از اهداف نظریه معنایی قابل حصول می‌نماید (ر.ک؛ همان: ۱۶۶).

## ۳. هم‌معنایی

از جمله روابط مفهومی شناخته‌شده‌ای که تاکنون به شکل‌های مختلفی از سوی دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان بررسی شده، «هم‌معنایی» است. هم‌معنایی در واقع، کاربرد

واژگانی است که معنی یکسان دارند، ولی در صورت، کاملاً با هم متفاوت هستند. هم‌معنایی وقتی ممکن است که بتوان به جای جزء یا اجزایی از یک زنجیرهٔ زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بی‌آنکه معنی زنجیره تغییر یابد (ر.ک؛ لاینز، ۱۹۹۵م: ۶۴).

به باور لاینز، هم‌معنایی پدیده‌ای نادر و یافتن دو هم‌معنای کامل را دشوار می‌داند؛ زیرا واژه‌های هم‌معنی به لحاظ معانی عاطفی و شناختی با هم تفاوت دارند (ر.ک؛ همان: ۶۶) و وقتی دو واژه معانی یکسان دارند، به نظر می‌رسد که یکی از آن‌ها با کسب مشخصهٔ معنایی اضافی و تمایزدهنده، به جدایی از دیگری می‌گراید. با توجه به توصیف‌های لاینز از هم‌معنایی، پالمر معتقد است که هم‌معنایی واقعی در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً یک معنی ندارند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۱۰). بنابراین، هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند.

#### ۴. بررسی تطبیقی واژگان هم‌معنا در گفتمان قرآنی

بی‌شک مؤثرترین عامل در انتخاب یک واژه و چشم‌پوشی از واژه هم‌معنای آن، محیط زبانی و بافت موقعیتی هر آیه است که مؤلفه‌هایی متفاوت از دیگر واژه‌های هم‌معنا را می‌طلبد. بر اساس همین تفاوت است که دو هم‌معنا نمی‌توانند با یکدیگر جابجا شوند. در این پژوهش، با توجه به تنوع هم‌معنایی در قرآن کریم، سه مفهوم هم‌معنای فعلی و سه مفهوم هم‌معنای اسمی انتخاب شد که تفاوت معنایی آن‌ها با یکدیگر بر اساس مؤلفه‌های معناساز هر یک بیان می‌شود.

#### ۴-۱) خَرَّ، هَوَى

مسلم است که هر واژه‌ای در قرآن ویژگی‌های معنایی ذاتی دارد. بنابراین، محدودیت‌های انتخابی واژه‌های مفروض در بافت‌های مختلف، مستقیماً به ویژگی‌های مؤلفه‌ای آن‌ها مرتبط است.

دو فعل «خَرَّ» و «هَوَى» از این قسم هستند. هر دو واژه بر یک واحد مشترک معنایی یعنی «سقوط» دلالت می‌کنند و بر اساس همین اشتراک، این دو واژه هم‌معنا به‌شمار



می‌آیند. اما با توجه به پیش فرض‌های پذیرفته شده مبنی بر اینکه هم‌معنایی قطعی بین هیچ دو واژه‌ای وجود ندارد، وجوه اشتراک و افتراق مؤلفه‌های این دو واژه را می‌توان بررسی کرد.

#### ۴-۱-۱) خَرَّ

«خَرَّ و خُرور به معنی سقوط توأم با صداست، و خَریر، صدای جریان آب، باد و غیره است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۱۴۹). از این رو، افتادن سنگ را خُرور نامیده‌اند و ریزش آب و جان دادن میّت را خَریر (ر.ک؛ ابن درید، ۱۹۸۸م.، ج ۱: ۱۰۴). بر اساس تعریف‌های مذکور، واژه «خَرَّ» از دو مؤلفه معنایی «+ سقوط» و «+ صدا» تشکیل شده‌است. صحت این ادعا در آیات ذیل به وضوح دیده می‌شود:

\* ﴿...وَحَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ﴾ (الأعراف/۱۴۳).

\* ﴿...فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ (النحل/۲۶).

\* ﴿وَيَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَلْبِغُونَ﴾ (الإسراء/۱۰۹).

در آیه نخست، موسی<sup>(ع)</sup> با همه عظمت خود در برابر تجلّی الهی بی‌هوش افتاد و به باور برخی از مفسران، این افتادن در حال صیحه زدن آن حضرت اتفاق افتاده‌است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۴۵). همچنین، در آیه دوم، ریزش سقف در صورتی که امری مادی فرض شود، چون به «یکباره» بوده (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م.، ج ۱۳: ۱۰۸)، صدایی مهیب داشت. لذا فعل «خَرَّ» به معنی سقوطی است که صدایی آن را همراهی کند.

\* ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾

(السجده/۱۵).

به عقیده راغب، استعمال «خَرُّوا» در آیه فوق، برای تنبیه به دو امر است: یکی افتادن و دیگری صدای تسبیح؛ چه پس از آن می‌گوید: ﴿وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾. این عبارت بیانگر آن است که خَریر و صدایشان، صدای تسبیح به حمد خداوند بوده‌است، نه چیز دیگر (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۵۸۸). نکته درخور اینکه به باور نویسندگان، استعمال ﴿خَرُّوا سُجَّدًا﴾ بیانگر آن است که آنچه بیش از سجود اهمیت دارد، سقوط

همراه با صداست. از این رو، تعبیر «سَجَدُوا» به کار برده نشد؛ زیرا این تعبیر گویای شدت تأثر مؤمنان از شنیدن آیات نیست، اما واژه «خَرَّ» به زیبایی نشان می‌دهد که مؤمنان به عنوان انسان‌هایی وزین و معظم، پس از شنیدن این آیات، همانند آبخاری از بالا به زمین فرود آمدند و چیزی مانع فرود آنها نشد.

با بررسی هم‌آیی فعل «خَرَّ» و مشتقات آن در لغت‌نامه‌ها و ترکیب این فعل با واژگان گوناگون روی محور همنشینی، در موقعیت‌های مختلف قرآنی، می‌توان مؤلفه‌های «+ سقوط مثبت/ منفی»، «+صدا»، «+سرعت»، «-انحراف» و «+وزن» را برای این فعل و مشتقات آن در نظر گرفت. به نحوی که می‌توان ادعا کرد مؤلفه اصلی معنایی این واژه، «صدای مخصوص همراه با سقوط یا در حال سقوط است» (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۴۵).

#### ۴-۱-۲) هَوَى

معنای اولیه فعل «هَوَى» نیز سقوط است (ر.ک؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۲۵۸). الهَوَى را صعود و الهَوَى را سقوط دانسته‌اند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۸۴۹). بر این اساس، «هَوَتْ النَّاقَةُ تَهْوِي هَوِيًّا»، یعنی ماده‌شتر یا الاغ ماده و... به تاخت و در نهایت سرعت بتازد؛ گویی به پرواز درآمده است (ر.ک؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۲۶۰). همچنین، گفته‌اند: «هوی بر سقوط و خلو دلالت می‌کند، و هاویه، جهنم است، چون مایه سقوط کافر به درون جهنم می‌شود» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۵). آنچه ما بین زمین و آسمان است، نیز به سبب فضای ظاهراً خالی آن، هواء نامیده می‌شود که آیه «وَأَقْبَدْتَهُمْ هَوَاءً» (ابراهیم/۴۳) بر همین معنی حمل شده‌است؛ زیرا ستمکاران از شدت وحشت قیامت، دل‌هایشان همچون هوا خالی از قدرت تعقل می‌شود (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۸۵۰).

در تعریف‌هایی که از فعل «هوی» آمده‌است، تضاد فاحشی به چشم می‌خورد؛ چنانکه یک بار از آن تعبیر به «سقوط» و بار دیگر تعبیر به «صعود» شده‌است. البته با کمی تأمل در تمام اشتقاق‌های این فعل، می‌توان تناقض موجود بین دو معنی مذکور را مرتفع ساخت؛ بدین صورت که معنی صعود را به مؤلفه «-وزن» یا خلو ارتباط داد. بر این اساس، آنچه

اهل لغت به عنوان صعود از آن یاد کرده‌اند، همان بی‌وزنی، حالت سرگردانی و تعلیق است که با در هوا بودن مرتبط است. حتی «هوی» در معنی هوای نفس نیز با سقوط و خلو در ارتباط است؛ زیرا میل نفسانی از هر گونه تعقل و خیری خالی است. از این رو، منجر به سقوط صاحب خود می‌شود (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱ق.، ج ۷: ۱۷۰).

بدین ترتیب، مؤلفه‌های معنایی فعل «هوی» عبارت است از: «+ سقوط مثبت / منفی» و «- وزن» و «+/- سرعت» و «+/- انحراف». حال، این سقوط و بی‌وزنی می‌تواند در معنی حقیقی یا در معنی مجازی استعمال شود.

مواضع کاربرد «هوی» در آیات قرآنی نیز مؤید همین مطلب است؛ مثلاً آیه ﴿وَتُورِدُ عَلٰی اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدَاَنَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْاَرْضِ حَيْرَانَ...﴾ (الأنعام/۷۱). در این آیه، «استهواء» به معنی «ساقط کردن» است و اعتبار طلب در آن صحیح است؛ گویی شیاطین خواهان تمایل نفس انسان مشرک به سمت خواسته‌های پست خود بوده‌اند و سقوط وی را طلب کرده‌اند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴ق.، ج ۶: ۱۶۲). بر این اساس، معنی «هوی» در این آیه، از یک سو مشتمل بر معنای سقوط و هلاکت و از سوی دیگر، بی‌وزنی به معنای نبود ثبات و سرگردانی است که در آیه با مفهوم حیرت از آن یاد شده است.

بر اساس آنچه در مؤلفه‌های معنایی «خر» گفته شد، استعمال این واژه در ابتدای آیه ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوِي بِهٖ الرِّيحُ...﴾ (الحج/۳۱) که مصداق خوبی از اجتماع این دو فعل است، دقیق‌تر از واژه «هوی» است؛ زیرا «خر» بیانگر سقوط مستقیم و سریع است، اما «هوی» بیانگر سقوطی است که در آن نوعی تراخی و انحراف وجود دارد که این معنی نیز با «ریح» مناسبت دارد؛ زیرا باد، مانع سقوط مستقیم اشیاء می‌شود. به بیان دیگر، سقوط در «هوی» همواره مستقیم نیست و انسان مشرک به دلیل نداشتن ایمان به خداوند یکتا، آنقدر بی‌وزن و بی‌ثبات است که به اشکال مختلف به هلاکت می‌رسد؛ بدین گونه که انسان مشرک، به سرعت از آسمان ایمان سقوط می‌کند. سپس یا به واسطه گرفتار آمدن در بند هواهای نفسانی که بسان پرنده او را به منقار گرفته، این سو و آن سو می‌برند و او را در حالت سرگردانی نگاه می‌دارند تا هلاک شود. یا شیطان و حوادث ناگوار او را به بند می‌کشند و بسان بادی قوی او را به پرتگاه‌ها و

مکان‌های دور پرتاب می‌کنند. بر اساس آنچه گفته شد، هرچند دو فعل بر یک واحد مشترک دلالت دارند، اما استعمال هر یک از آن‌ها در گفتمان قرآنی بنا به دلایل بافتی و متنی و نیز مؤلفه‌های معنایی خاص هر یک روی داده، به گونه‌ای که امکان جایگزینی آن‌ها امری ناممکن است.

#### ۲-۴) سَعَى، مَشَى

#### ۱-۲-۴) سَعَى

«سَعَى فِي مَشِيهِ: در حرکت شتاب کرد» و «سَعَى إِلَى الصَّلَاةِ: خود را به نماز رساند» (ر. ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۵: ۱۳۱). «سَعَى» را نوعی دویدن دانسته‌اند که شدید نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۲۰۲). راغب می‌گوید: «به استعاره به جدیت در کار، سعی اطلاق می‌شود؛ حال خیر باشد یا شر. از این رو، به مشی میان صفا و مروه، واژه سعی، و به سخن چینی و گرفتن زکات و تعهد گرفتن برده برای آزادی خویش، واژه سعایه اختصاص یافته‌است» (راغب‌اصفهانى، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۴۱۱).

طبق آنچه گفته شد، واژه «سعی» از دو مؤلفه [+ حرکت] و [+ مقدار فراوان] تشکیل شده‌است، ضمن اینکه این واژه به هنگام مجاورت با واژگانی خاص که عموماً دالّ بر معنی خیر یا شر است، کاربردی مجازی می‌یابد؛ «سعی» در هم‌آیی با آخرت به معنای انجام عمل صالح است (الإسراء/ ۱۹) و در هم‌آیی با فساد، به معنای انجام عمل شر است. آیات ذیل، کاربرد حقیقی و مجازی فعل «سعی» و مؤلفه‌های معناساز آن را به خوبی نشان می‌دهد.

در بافت زبانی آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...﴾ (المائدة/ ۳۳)، واژه «سعی» در همنشینی با دو واژه «محاربه» و «فساد» آمده‌است. هم‌آیی این واژه با فساد بدان معنای مجازی داده‌است؛ بدین معنی که حرکت دشمنان برای محاربه با خدا و رسول و نیز به قصد ایجاد فساد، در حکم خود فساد است؛ «چون سعی و تلاش آنان روی زمین در راه فساد بوده، به منزله این است که گفته شود: وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» (طبرسی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۴۹۵). از سوی دیگر، مجاورت این کلمه با محاربه، بر سرعت تحرک که لازمه جنگ است، دلالت دارد. بر این اساس، از واژه «یسعون» در

این آیه، به شدت و جدیت در فساد و حرب تعبیر می‌شود، در حالی که واژه «مشی» برای چنین سیاقی قابلیت جایگزینی ندارد، گرچه در مولفه «+حرکت» با «سعی» برابری می‌کند.

\* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾  
(الجمعه/۹).

واژه «سعی» در این آیه، در معنای حرکت کردن به سوی نماز بدون کاهلی و تنبلی است (ر.ک؛ عروسی، ۱۴۱۷ق.:. ۳۳)؛ زیرا انسان به سبب طمع در سود دنیوی، در خرید و فروش، شتاب، و در حرکت به سوی نماز، به دلیل اشتغال به کسب و کار، سستی و کاهلی به خرج می‌دهد. لذا از لفظ «سعی» برای افاده معنای شتاب و تندی استفاده شده است. بر این اساس، ویژگی «+مقدار فراوان» لازمه بافت این سوره است.

همچنین، همین معنا در آیه ۲۰ سوره یس آمده است: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾. ذیل تفسیر این آیه گفته شده که منزل آن مرد پیام‌آور در دورترین دروازه از دروازه‌های شهر قرار داشت. وقتی به او خبر رسید که مردمان شهر می‌خواهند رسولان را به قتل برسانند، در حالی که سخت می‌دوید، به آنجا آمد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق.، ج ۳: ۱۳۵). بی‌شک، بافت زبانی آیه به تنهایی بیانگر علت سرعت و شتاب در تلاش نیست، بلکه بافت موقعیت‌بازنمایی شده در آیات ۱۴-۱۹ به علت شتاب پیام‌آور اشاره می‌کند. در آیات مذکور، صحنه ارسال پیامبران الهی و جدال مردمان خرافاتی (قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ) با ایشان بازنمایی شده است. این آیات بیانگر آنند که وقتی خبر شورش مردم شهر بر پیامبران و قصد شهید کردن آن‌ها به حبیب بن نجار رسید، او سکوت را مجاز ندانست و چنانکه از کلمه «یسعی» برمی‌آید، خود را با سرعت و شتاب به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت، در دفاع از حق فروگذار نکرد.

#### ۲-۲-۴) مَشَى

اصل ماده «مشی»، مطلق حرکت کردن با پاهاست یا هر چیزی که در حکم پا باشد؛ مانند نوری که از آن برای حرکت کمک می‌گیرند؛ زیرا وجود نور از اسباب مشی است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۱۱: ۱۲۶-۱۲۷). در آیه ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ (لقمان/۱۹)،

ظاهراً مراد از آن، راه رفتن به صورت عام است؛ مثل ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ (لقمان/۱۸) که مراد از «لَا تَمْشِ» نهی از راه رفتن به تکبر و از «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»، امر به راه رفتن به طور اعتدال است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۰). طبق این توضیحات، مشی از دو مولفه معنایی «+ حرکت» و «- مقدار فراوان» به معنی راه رفتن به صورت مطلق و با گام‌های معمولی تشکیل شده‌است.

\* ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا...﴾ (البقره/۲۰).

در تبیین علت استعمال واژه «مَشَى» در این آیه باید گفت: بافت زبانی آیه و نیز بافت موقعیتی بازنمایی شده در آیات (۱۹-۶) بر ترسیم چهره کافران و رفتار آن‌ها دلالت دارد؛ همچنان که متضمن مفهوم تهدید و انذار به این افراد است. از این رو، زندگی کافران را به شبی بسیار تاریک و خوفناک تشبیه می‌کند که صدای مهیب رعد و نور خیره‌کننده برق همراه با ریزش بی‌وقفه باران بر وحشت آن افزوده‌است. کافران قصد گریختن از این عذاب وحشت را دارند، اما با توجه به شدت تاریکی، راه را نمی‌یابند و تنها وسیله‌ای که می‌توانند با مدد آن حرکت کنند، نور همان برق خیره‌کننده است. از این رو، زیر نور برق با آهستگی و احتیاطی که لازمه ترس است، حرکت می‌کنند و در خاموشی بر جای می‌ایستند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۱۸).

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که آمدن واژه «مَشَى» در آیه مورد بحث، مطابق هم‌متن مربوطه آن است؛ به بیان دیگر، واژه «مَشَى» انتخاب شده‌است تا با بافت موقعیت واژگانی در آیات ۱۷ و ۱۹ که با واژه‌های «ظلمات»، «ذهب الله بنورهم» و «لایبصرون» بازنمایی شده، سازگار باشد؛ بدین معنا که کاربست این واژگان و نیز نوری که قادر به از بین بردن بینایی است، فضای تاریک و مخوفی را به تصویر کشیده‌است که حرکتی آرام با گام‌هایی لزران و خوفناک را می‌طلبد و این معنا جز با کاربرد واژه «مَشَى» ممکن نیست.

\* ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...﴾ (الفرقان/۶۳).

این آیه در سیاق توصیف صفات بندگان حقیقی خداوند نازل شده که یکی از صفات ایشان را «مَشَى» متصف به «هون» دانسته‌است. از آنجا که لفظ «هوناً» در آیه، در بیان نوع

«مشی» آمده است، در درک مفهوم خواسته شده از «مشی» تأثیر بسزایی دارد. «هون» به معنای آهستگی و فروتنی است که راه رفتن بندگان خدا، مزین به این صفات است و آن گونه که راغب گفته، به معنی تذلل و تواضع است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۸۴۸). بنابراین، لفظ مشی در محور همنشینی با کلمه هون، مفید معنای تواضع و وقار است که مستلزم حرکت آهسته و عاری از هر گونه شتاب می‌باشد.

علی‌رغم اشتراک «سعی» و «مشی» در معنای اولیه «حرکت» این دو فعل در واحد معنایی دیگری که میزان سرعت را می‌رساند، با یکدیگر در تباین‌اند و همین اختلاف، مانع از جایگزینی دو فعل به جای یکدیگر می‌شود.

#### ۳-۴) زَلَّ، زَلَقَ

از دیگر واژگان هم‌معنایی که تأمل در مؤلفه‌های اصلی معنا ساز آن‌ها و دریافت تفاوت‌های ممیزانه بین آن دو، زمینه درک بهتری از مقاصد آیات را به دست خواهد داد، دو واژه «زَلَّ» و «زَلَقَ» است.

#### ۱-۳-۴) زَلَّ

«زَلَّ السَّهْمُ عَنِ الدَّرْعِ: تیری که از زره بیفتد؛ والزَّلَّةُ، هر چیزی که از روی سفره غذا برای دوست یا نزدیکی برداشته و برده شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۳۴۹). همچنین، از خطا به «زَلَّة» تعبیر می‌شود؛ زیرا انسان خطاکار از مسیر صواب می‌لغزد و به کنار می‌رود (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴). بر اساس آنچه گفته شد واژه «زَلَّ» از مؤلفه‌های «+ حرکت»، «+ انحراف» و «- سقوط» تشکیل شده است. این مطلب در آیات قرآن قابل رؤیت می‌باشد

\* ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا...﴾ (البقره/۳۶).

با توجه به بافت موقعیت بازنمایی شده در آیه ۳۵ همین سوره، خداوند آدم و حوا را در بهشت خویش سکنی داد و آنان را از نعمت‌های فراوان آن بهره‌مند ساخت. اما این دو باید

در این محیط تا حدی پخته می‌شدند و چگونگی زندگی در زمین را می‌آموختند. بدین منظور، لازم بود یک سلسله تعلیمات فراگیرند. پس خداوند - به عنوان نمونه - ایشان را از نزدیکی به درخت ممنوعه برحذر کرد. اما شیطان اغواگر آن دو را به لغزش واداشت. بنابراین، علت کاربرد واژه «زل» به جای «زلق»، بافت موقعیت بازنمایی شده (آیات ۳۰-۳۵) و بافت خاص موقعیت، یعنی ارتباط معنایی این واژه با جمله ﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ است. این عبارت کنایه‌ای برای استعمال واژه «زل» به شمار می‌آید. بدین نحو که برای خروج از بهشت، رؤیت لغزش و انحراف لازم بود نه ساقط شدن؛ همان طور که این اتفاق با تخطی ایشان از فرمان الهی تحقق یافت.

\* ﴿فَإِنْ زَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ...﴾ (البقره/۲۰۹).

در آیه فوق نیز بافت موقعیت بازنمایی شده در آیه پیشین ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...﴾ کاربرد واژه «زل» را اقتضا می‌کند؛ زیرا قرآن اهل ایمان را به صلح و تسلیم در برابر دستورهای الهی و نداشتن انحراف فرامی‌خواند و در عین حال، شیطان با وسوسه‌انگیزی در تلاش است که ایشان را از دستورهای خداوند منحرف سازد.

#### ۴-۳-۲) زَلَقَ

«أزَلقتِ الفَرَسُ: یعنی اسب گره‌اش را پیش یا پس از تکمیل دوره بارداری بیندازد یا سقط کند» (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۸۲۲ و ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸: ۳۲۶) و «زَلَقَ رَأْسَهُ: موی سرش را تراشید؛ وَأَرْضٌ زَلِقَتْ: زمین صاف و نرمی که چیزی روی آن نباشد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۷۷). با توجه به آنچه در تعریف ریشه «زلق» آمده است، مؤلفه‌های اصلی معناساز این واژه عبارتند از: «+ حرکت»، «+ انحراف» و «+ سقوط».

این واژه تنها دو بار در قرآن کریم استعمال شده است: ﴿وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيَنْصِبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (الکهف/۴۰) و ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ (القلم/۵۱).



بی‌تردید بافت خاص موقعیت که در آیات ۱۷-۲۰ و ۴۸-۴۹ سوره کهف بازنمایی شده است و به ترتیب داستان عبرت‌انگیز «اصحاب الجنة» و «صاحب الحوت» را بازگو می‌کند، در گزینش و کاربرد واژه «زلق» تأثیر بسزایی داشته است؛ زیرا محور هر دو داستان، بر نیستی و نابودی است. در داستان نخست، مالکان ثروتمند باغستان به دلیل بخل، غرور و ضعف ایمان خود، مستوجب عذاب الهی شدند و باغ پربار خود را به طور کامل از دست دادند. همچنین، در داستان حضرت یونس<sup>(ع)</sup> اگر نعمت الهی شامل حال آن حضرت نمی‌شد و ایشان بر تسیح و استغفار مداومت نداشتند، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماندند و قوم آن جناب از درک ایشان محروم می‌شدند.

قرآن با کاربست واژه «زلق» در سوره کهف می‌گوید دشمنان هنگام شنیدن آیات با عظمت از پیامبر<sup>(ص)</sup>، به قدری خشمگین می‌شدند که نگاه‌های غضب‌آلودشان، نه تنها می‌توانست آن حضرت را به کناره‌گیری از موضع خود و بر زمین نهادن رسالت الهی و ادار سازد، بلکه صرف همین نگاه کافی بود تا آن حضرت را از پای درآورد. اما از آنجا که این ذکر، ذکری جهانی است و صاحب آن خداوند جهانیان است، توفیق الهی شامل آن حضرت شده بود تا در برابر کافران و دشمنان پایدار بمانند.

#### ۴-۴) بئر، جبّ

#### ۴-۴-۱) بئر

«بئر الشیء: آن چیز را ذخیره کردم؛ و بئر، چاهی است که برای ذخیره آب و رفع نیاز به آب، حفر می‌شود و به همین دلیل، واژه "بئیره" به معنای ذخیره به کار می‌رود؛ زیرا آب در چاه ذخیره می‌شود و حفر بئر در سرزمین‌هایی که به هر دلیلی از آب فاصله داشت، امری مرسوم بود» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۲۵۰). همچنین، گفته‌اند: «بئر، چاهی است که فقط با دلو و طناب بتوان از آن آب کشید» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۱۲). این نکته بیانگر عمق زیاد آن است. به علاوه، از «الطوی» به «بئر» یاد شده، یعنی چاهی که سنگ چین شده است (ر.ک؛ ابن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۳۸).

طبق تعریف‌های مذکور، بئر چاه عمیقی است که از سوی مردم در مناطق معمور و دور از آب، به قصد ذخیره آن حفر می‌شد و اطراف آن را سنگچین می‌کردند تا مکان آن برای استفاده معلوم باشد. بر این اساس، لفظ «بئر» از چهار مولفه «+ حفره»، «+ نشان‌دار» و «+ عمق فراوان» و «- فرهنگ بدوی» تشکیل شده‌است. این مشخصه‌ها در موضع استعمال «بئر» در زبان قرآن وجود دارد.

\* ﴿فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَبَقِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْنُرُ مَعْطَلَةً وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ (الحج/۴۵).

علت استعمال لفظ «بئر» به جای «جب» آن است که بافت موقعیت بازنمایی شده در آیات ۱۸-۲۲ و ۴۲-۴۴، تذکر دادن و ایجاد ترس به وسیله آثار باقی‌مانده از امت‌های پیشین و نیز اشاره به نعمت‌های الهی بر بندگان عصیان‌گر است و بافت خاص موقعیت، ارتباط معنایی واژه «بئر» با عبارت ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرَمٍ﴾ است. این عبارت، کنایه‌ای برای استعمال واژه «بئر» و نیز همراهی آن با «قَصْرٍ مَّشِيدٍ» به شمار می‌آید؛ زیرا از مظاهر اکرام، برخورداری از کمال نعمت و داشتن کاخ‌های برافراشته در کنار چاه‌های پر آب است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق. ج ۳: ۱۷). بنابراین، خداوند در آیه‌ای که در آن خواستار تأمل در آثار گذشتگان می‌شود، موقعیت شهری را به تصویر می‌کشد که به رفاه حال ایشان اشاره دارد؛ زیرا گرفتار شدن مردمان آن به عذاب الهی - آن هم در اوج بهره‌مندی - بیانگر ناسپاسی آنان است. بنابراین، چاهی پر آب، در شهری معمور با کاخ‌های بلند را مثال می‌زند که برحسب نشانه‌های موجود، قابل رؤیت و مایه عبرت است.

#### ۴-۴-۲) جُبُّ

تعریف واژه «جب» در الصحاح چنین است: «الجبُّ، بئرٌ لم تُطَوَّ: چاه سنگچین نشده» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۹۶). برخی نیز به هر چاه حفرشده‌ای که ظاهراً بدون آب است، لفظ «جب» اطلاق می‌کنند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق. ج ۲: ۵۲)، همچنان که گفته‌اند: «اصل آن به معنی قطع است؛ زیرا که در حفر چاه، زمین را قطع می‌کنند» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱). در جای دیگری آمده است: «جُبُّ: یعنی چاهی که سنگچین و جای پا برای بالا آمدن ندارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۱: ۳۷۲). همچنین، گفته شده است: «به معنی

چاهی است که سنگ‌بست نشده باشد؛ یعنی اطراف و دیواره‌اش را با سنگ نچیده باشند و اگر سنگ‌بست باشد، آن را "بئر طوی" گویند و کلمه "غیابة"، گودالی را گویند که اگر چیزی در آن قرار گیرد، از دور نمودار نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۱: ۹۶).

از لفظ «جب» در قرآن، تنها دو بار در داستان یوسف<sup>(ع)</sup> استفاده شده است: ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ﴾ (یوسف/۱۰) و ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ﴾ (یوسف/۱۵).

با استناد به تعریف‌های مذکور و مواضع استعمال لفظ «جب» در قرآن، می‌توان گفت: «جب، چاه کم‌عمقی است که در بیابان‌ها و به منظور جمع شدن آب‌های سطحی زمین در صحرا ایجاد می‌شد و نشانه خاصی نداشت. از این رو، از دید عموم پنهان بود و تنها کاروانیان راه‌بلد که در قرآن از آن با واژه "سیارة" تعبیر شده است، از مواضع آن آگاه بوده‌اند. بنا بر تعریف‌های مذکور، در مؤلفه‌های معنایی واژه «جب» چهار خصیصه «+ حفره»، «- نشاندار» و «- عمق فراوان» و «+ فرهنگ بدوی» وجود دارد که با بفت آیاتی که در آن به کار رفته است و نیز بفت خاص موقعیت بازنمایی شده، در آیه ۹ ﴿اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ﴾، آیات ۱۲-۱۳ ﴿أَرْسَلْنَاهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَب...﴾ \* قَالَ إِنِّي ... وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ... و آیه ۱۰۰ سوره یوسف ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رَبِّي حَقًّا... وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ...﴾ تطابق تام دارد. عبارت «اطْرَحُوهُ أَرْضًا» در آیه ۹، تعبیر «لَا تَقْتُلُوا» در آغاز آیه ۱۰، عبارت «يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ» در آیه ۱۲، تعبیر «يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ» در آیه ۱۳ و عبارت «مِنَ الْبَدْوِ» در آیه ۱۰۰ همین سوره، همگی استعمال «جب» را می‌طلبند؛ زیرا آیه ۹ بر انصراف از اندیشه قتل دلالت دارد، همچنان که آیات ۱۲، ۱۳ و ۱۰۰ بر تفاوت تمدن و فرهنگ مصر و سرزمین (بیابان) کنعان تصریح دارد. لذا بر اساس آیه ۹ که فضای توطئه را ترسیم کرده، یکی از برادران با قتل یوسف<sup>(ع)</sup> مخالفت می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که او را در چاهی در صحرا بیندازند تا کاروانیان رهگذری که برای کشیدن آب به سمت چاه می‌آیند، او را ببینند و با خود ببرند. عبارت پایانی آیه ۱۰ ﴿إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ نیز مؤید این مطلب (انصراف از قتل) است (ر.ک؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۲۳۶). بی‌شک آنکه پیشنهاد انداختن یوسف<sup>(ع)</sup> به

غیابة الجب را داده است، قصد کشتن او را نداشته، بلکه منظور وی، پنهان کردن آن حضرت از دیدگان بوده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق.، ج ۷: ۱۴۰). پس زنده نگه داشتن یوسف<sup>(ع)</sup> و در عین حال، دور کردن وی از دید پدر، مستلزم تمهیداتی است که به عنوان شرایط کافی و لازم در واژه «جب» وجود دارد:

۱- وجود چاه در صحرا «+ حفره» و «+ فرهنگ بدوی».

۲- خارج از دید «- نشان».

۳- زنده ماندن پس از انداختن در چاه «- عمق فراوان».

چنان‌چه اگر ایشان را در «بئر» می‌انداختند، با توجه به مؤلفه‌های «+ نشان» و «- عمق کم» هدف آنان محقق نمی‌شد؛ زیرا مؤلفه «+نشان» موجب پیدا کردن او می‌گشت و مؤلفه «- عمق کم» سبب کشته شدن وی. مناسبت دیگر واژه «جب» با سیاق آیه از این روست که جب، حفره‌ای است که آب در آن به طور طبیعی جمع می‌شود. بنابراین، احتمال پر شدن آن، جز در فصل‌های پربارش سال، کم و در حالات معمول، خالی از آب است. این تعریف نیز با داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> که در آن زمان با وجود سنّ و سال کم، در چاه غرق نشده است و با آویختن به دلو خود را نجات داده است، مناسبت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۱: ۵۲).

#### ۴-۵) نصیب، کفل

##### ۴-۵-۱) نصیب

واژه «نصیب» از دیگر واژگان گفتمان قرآنی است که دلالت دقیق معنایی آن را باید در هم‌معنایی با واژه «کفل» بررسی کرد. برای این واژه، لغت‌نویسان یک معنی آورده‌اند و آن، «بهره» است: «النَّصِيبُ: الْحِظُّ مِنَ الشَّيْءِ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۵). «النَّصِيبُ: الْحِظُّ الْمَنْصُوبُ؛ أَي الْمُعَيَّن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۸۰۸ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۶۷). بدیهی است تعیین ویژگی‌های اصلی معنایی واژه «نصیب» همانند سایر واژگان پیشین، علاوه بر تدقیق و تفحص در کتاب‌های لغت، نیازمند بررسی در گفتمان قرآنی است:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (النساء/۷).

واژه «نصیب» در آیه فوق، در باب سهم‌الارث است که بهره‌ای مادی و امری روشن و مقرر است. البته میزان آن بر اساس آیه ۱۱ همین سوره (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ...)، بدین صورت مشخص شده که بهره مردان دو برابر بهره زنان است و مقدار بهره‌وری هر یک، بسته به ارزش اموالی که به ایشان می‌رسد، می‌تواند بسیار یا اندک باشد. همچنین است در آیه ﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ...﴾ (النساء/۱۴۱).

این آیه از پیروزی مسلمانان با عنوان «فتح» یاد کرده، ولی پیروزی کافران را «نصیب» نامیده‌است و آن را امری مقرر و روشن می‌داند! در توجیه استعمال این واژه گفته شده‌است: «تعبیر به "فتح" و "من الله" برای این است که فتوحات اسلامی تمام به نصرت الهی است و تعبیر به "نصیب" برای آن است که فی‌الجمله، دولتی از آن‌ها ظاهر شود، و الا غلبه و فتح برای آن‌ها نیست» (طیب، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۲۴۵). عده‌ای از مفسران بر آنند که تعبیر به "نصیب" برای این بوده که پیروزی کفار را تحقیر کند و بفهماند پیروزی کفار واقعی نیست، بلکه امری است موهوم و از نظر عقل و واقعیت، ارزشی شایسته اعتنا ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۱۶).

به باور نویسندگان، و رای استعمال این واژه در آیه فوق یک دلیل معنی‌شناختی جهت‌دار وجود دارد و آن، بافت شرطی آیه است، گرچه ظاهراً «نصیب» بیانگر پیروزی کافران است، اما همشینی آن با حرف شرط «إِنْ» کاملاً عکس آن را می‌رساند؛ زیرا اصل معنی «إِنْ» نبودِ جزم به وقوع شرط است؛ بدین معنا که کافران هیچ‌گاه فاتح راستین نخواهند بود و پیروزی آن‌ها جز امری مقطعی و موهوم نیست. از سوی دیگر، هم‌آیی «فتح» با «من الله» و مقابله آن با «نصیب» نشان می‌دهد که مقصود از «نصیب»، بهره‌ای اندک در برابر بهره‌ای بسیار است.

به طور کلی، واژه «نصیب» در آیات متعددی از قرآن به کار رفته که شامل بهره‌های مکروه یا محبوب از دنیوی و اخروی و بهره‌ای از پیش مقرر و تعیین شده است. بنابراین، موارد «+ بهره»، «+/ - خیر» و «+ مقرر» را می‌توان مؤلفه‌های معنا ساز مفهوم «نصیب» دانست.

#### ۴-۵-۲) کِفْل

کِفْل به معنی نصیب، بهره، چند برابر و... آمده است؛ در مجمع‌البحرین، کِفْل به معنی نصیب و از «اکتفال بعیر» مأخوذ است و آن این است که پلاسی به کوهان شتر بسته و سوار شوی. در این صورت، مقداری از پشت شتر اشغال می‌شود و آن مقدار، همان کِفْل و نصیب است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۶۲). همچنین، کِفْل بهره‌ای است که کامل و کافی باشد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰: ۹۹) و آنچه از استعمال قرآن به دست می‌آید اینکه کفالت راجع به نَفْس و شخص است، نه بر مال؛ یعنی ضمانت و عهده دار بودن به انسان، برخلاف ضمانت به معنی عهده دار بودن بر مال است؛ مثل آیه ﴿إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيْمًا...﴾ (آل عمران/۴۴). بی‌شک برای فهم دقیق‌تر معنای کِفْل، تأمل در آیاتی از گفتمان قرآنی، امری ضروری می‌نماید: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾ (النساء/۸۵). در این آیه، همراهی «کفل» با «نصیب» روشن می‌کند که «کفل» هم معنی «نصیب» است؛ یعنی هر که واسطه خوبی شود، از آن بهره‌ای (نصیب) می‌برد و هر که واسطه بدی شود، از آن بهره‌ای (کفل) خواهد برد. این آیه در اینکه واسطه بودن در کار خوب و بد، گناه و ثواب دارد، صریح است. اما علت تفاوت موضع کاربرد این دو لفظ را می‌توان تحت تأثیر بافت واژه «کفل» دانست.

درباره «کفل» در این آیه گفته‌اند که برگرفته از کَفَل به معنی «استخوان» برآمده در پشت الاغ است که وجود آن، نشستن را برای راکب سخت می‌کند. لذا وقتی می‌خواهند کسی را تهدید به سختی و مشقت کنند، می‌گویند: «لأحملنَّكَ عَلَى الْكَفْلِ». بنابراین، مقصود در آیه این است که هر کسی که واسطه بدی شود، خود به سبب آن در رنج و مشقت خواهد افتاد (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۴۱۹ق: ۹۷). همچنین، می‌گویند کِفْل به معنی چند برابر است (ر.ک؛ همان: ۸۷)؛ بدین معنی که واسطه در گناه، جرمی چند برابر جرم گناهکار را مرتکب شده است. البته آن را به معنی «مثل» و «برابر» نیز دانسته‌اند (ر.ک؛

مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۱۰: ۹۹)؛ یعنی آن که در انجام گناه وساطت می‌کند، به اندازه کسی که مرتکب گناه شده، عقاب می‌شود.

\* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...﴾ (الحديد/

(۲۸).

در این آیه، خداوند اهل کتاب را خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد پس از ایمان به موسی و عیسی<sup>(ع)</sup>، به پیامبری محمد<sup>(ص)</sup> ایمانی دوباره بیاورند که در این صورت، خداوند دو بهره از رحمت خویش را برای آنان ضمانت خواهد کرد. سیاق آیه، تشویق اهل کتاب به ایمان است. با توجه به فعل امر «آمنوا»، ایمان اهل کتاب در نوع اول، ضعیف و ناقص است و بری ایمان درست و محکم دوم که به آن امر شده‌اند، نیاز به تشویق دارند. از این رو، خداوند خود ضامن و بهره‌مند کردن ایشان از رحمتش می‌شود. بدیهی است که لفظ «نصیب»، هرچند می‌تواند بر سود و منفعت دلالت کند، اما از تأکید و اطمینانی که ضمانت خداوند آن را پشتیبانی می‌کند، خالی است. فخر رازی می‌گوید: مقصود از «دو کفل»، دو بهره از رحمت است که این مقدار، کمتر از رحمت عامی است که بی‌قید و مقدار شامل حال مؤمنان صالح می‌شود (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۹: ۴۷۵) که این نظر به صواب نزدیکتر است؛ زیرا در توصیف نوری که به مؤمنان نسبت داده شده، از عبارت «نورِ یسعی» و در توصیف نوری که به اهل کتاب داده شده، از «نورِ یمشون به» استفاده شده است و تفاوت معنادار میان «سعی» و «مشی» در «+ مقدار فراوان»، بیانگر این است که بهره اهل کتاب از رحمت الهی، کمتر از بهره مؤمنان است. به هر روی، استفاده از «کفل» در این آیه، بهره‌ای از خیر است که خداوند متعال خود عهده‌دار اعطای آن به اهل کتاب شده است.

با توجه به مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده دو لفظ «کفل» و «نصیب» و بافت‌های موقعیتی خاصی که در آن به کار رفته‌اند، «نصیب» برای مواردی استفاده می‌شود که در آن بهره‌ای از کم و زیاد و یا از خوب و بد وجود دارد و میزان آن بر اساس سیاق آیات مشخص می‌شود و «کفل» برای بهره‌ای از خوب و بد که حاصل ضمانت است، به کار می‌رود و میزان آن بستگی به مقداری دارد که شخص کفیل، حقیقتاً عهده‌دار آن شده است

(مانند کفالت در ادای دین)، یا مجازاً در حکم کفیل و حامی آن قرار گرفته (مانند وساطت در انجام گناه). در نتیجه، مؤلفه‌های معنایی آن را می‌توان «+ بهره»، «+ ضمانت» و «+/- خیر» و «+ معین» دانست.

#### ۶-۴) مقعد، مجلس

#### ۱-۶-۴) مقعد

«قعود: نشستن» نقطه مقابل «قیام: برخاستن» است و «قواعدُ البناء»، بنیان و بنای ساختمان را گویند. همچنان که «قواعد الهودج» به چوب‌های پایه کجاوه می‌گویند که مثل پایه و بنیان بناهاست (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۲۲۸). ماه «ذوالقعدة» از آن رو به این نام خوانده شد که مردم عرب در این ماه از جنگ و خونریزی بازمی‌نشستند. به جوجه‌های مرغ سنگخواره و عقاب که هنوز توانایی پریدن ندارند، نیز «مقعدات» گویند (ر.ک؛ صاحب، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۱۴۸). بر طبق تعریف‌های مذکور، می‌توان نشانه‌های «+ استقرار»، «+ طول مدت» و «+ ثبات» را جزء مؤلفه‌های اصلی معنایی واژه «مقعد» دانست. قرآن کریم با حفظ مشخصه‌های اصلی این واژه، آن را در موقعیت‌های مختلف به کار برده‌است که اجازه جابجایی آن را با واژه «مجلس» نمی‌دهد.

\* ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ\* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر/۵۴-۵۵).

بافت موقعیت بازنمایی شده در آیه ۴۶ سوره قمر و بافت خاص موقعیت (آیه ۵۴)، به ترتیب سخن از برپایی قیامت و جایگاه پرهیزکاران است و این امر، کاربرد واژه «مقعد» را ایجاب می‌کند؛ زیرا مقام متقیان، مقام و بقایی است که فنایی در آن راه ندارد. شایسته ذکر اینکه فخر رازی با نگاهی نزدیک به رویکرد این پژوهش، ذیل تفسیر آیه فوق، به بررسی معنی قعود و مشتقات آن پرداخته‌است و بدین روش، سعی در تبیین تفاوت واژه مقعد با واژه مجلس و علت کاربست آن در این آیه داشته‌است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۹: ۳۳۳). بی‌شک این امر اهمیت و ضرورت دستیابی به معنی مرکزی یک واژه و مؤلفه‌های معناساز آن را بیش از پیش روشن می‌سازد.



## ۲-۶-۴) مجلس

«جَلَسَ» در لغت یعنی اینکه کسی جایی را برای نشستن در نظر می‌گیرد و می‌نشیند. اما در پی تطور معنایی این واژه، هر قعود و قرار گرفتنی را «جلوس» نامیدند. «مجلس» هم مکان نشستنی است که بر آن قرار می‌گیرند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۰۶). اما در زبان قرآن، این واژه با مشخصه‌های «+ استقرار» و «- طول مدت» و «- ثبات» استعمال شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا...﴾ (المجادله / ۱۱).

کاربست واژه «مجلس» در این آیه را می‌توان به بافت موقعیت بازنمایی شده در آیات (۱۲-۸) همین سوره و بافت زبانی آیه مورد بحث نسبت داد. بافت موقعیت، آداب مجلس را بیان می‌کند، همچنان که کاربرد واژگان «تفسحوا» (فراخی دادن در مجالس) و «انشزوا» (برخاستن از سر چیزی و برگشتن از آن)، بر حرکت، جابجایی و کوتاهی مدت دلالت دارند. بنابراین، گذرا بودن این امور، کاربست واژه «مجلس» را ایجاد می‌کند تا نشان دهد این مکان‌ها، جای جلوس‌اند، نه قعود. پس ملازمت و مداومت بر آن‌ها لازم نیست.

## نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های قرآنی پژوهش حاضر، بر اساس تجزیه واژگان هم‌معنا به واحدهای معنایی کوچکتر و مقایسه تحلیلی آن‌ها، بر این نکته تصریح دارد که از بین واژگان هم‌معنا، فقط یکی از آن‌ها در یک بافت زبانی معین و نیز یک بافت خاص موقعیتی می‌تواند معنای متناسب با آن بافت را به‌تمامی افاده کند. از این رو، امکان جابجایی آن واژه با دیگر واژگان هم‌معنایش وجود ندارد؛ چه جایگزینی با وجود اختلاف در یک یا چند مولفه معنایی، موجب انحرافی - هرچند جزئی - در دلالت معنایی واژه می‌شود که این مسئله با بلاغت قرآن در تضاد است؛ مثلاً دو فعل «سعی» و «مشی» هر دو از مولفه اصلی «+ حرکت» تشکیل شده‌اند، اما مفهوم «سعی» در مقایسه با مفهوم هم‌معنای خود (مشی)، نشان‌دار است و مولفه معنایی «+ مقدار فراوان» دارد؛ بدین معنا که «سعی» بر حرکت باشتاب دلالت

می‌کند، در حالی که «مشی» فاقد این مؤلفه است. از این رو، جایگزینی «مشی» با «سعی» در بافت موقعیتی که مثلاً تصویرگر فضای توطئه و قتل است، صحیح نیست؛ چه این فضا شتاب را می‌طلبد و وجود واژگانی مانند «ظلمات»، «لا یبصرون»، «ذهب بأبصارهم» و... در یک بافت زبانی خاص استعمال فعلی با حرکت آرام مثل «مشی» را اقتضا می‌کند. بر این اساس، محیط زبانی و بافت موقعیتی بازنمایی شده هر یک از واژگان هم‌معنا از دیگر مفاهیم همانند خود متمایز بوده، جایگزینی آن‌ها امری ناممکن است؛ همچنان که بافت موقعیت خاص هر یک از مفاهیم هم‌معنا، حضور تنها یکی از آن‌ها را اقتضا می‌کند.

## منابع

### قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م.). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۹۸۴م.). *التحریر والتنویر*. ط ۱۰. تونس: الدار التونسیة للنشر.
- ابن عباد، صاحب إسماعیل. (۱۴۱۴ق.). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن فارس، أحمد. (۱۴۰۴ق.). *مقایس اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- أبوالمحاسن عبدالباقی، تاج‌الدین. (۱۴۱۹ق.). *الترجمان عن غریب القرآن*. الطائف: مكتبة البیان.
- أزهري، محمد بن أحمد. (۱۴۲۱ق.). *تهذيب اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)*. تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
- أنیس، ابراهیم. (۲۰۰۲م.). *فی اللهجات العربیة*. مكتبة أنجلو المصریة: مطبعة أبناء وهبة حسان.
- پالمر، فرانک. ر. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- جوهری، إسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق.). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب‌اصفهانى، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. قم: طلیعة النور.

- زییدی، محمدبن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس*. ط ۱. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف*. بیروت: دارالکتب العربی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۳. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ط ۵. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بالحوزة العلمية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۳ق.). *مجمع البیان*. تهران: منشورات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چ ۳. تهران: مرتضوی.
- طیب، السیدعبدالحسین. (۱۴۲۰ق.). *أطیب البیان*. ط ۳. طهران: منشورات الإسلام.
- عروی، محمدآقبال. (۱۴۱۷ق.). *اطرادات أسلوبیة فی الخطاب القرآنی*. الرباط: دارالأمان.
- فخررازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دارالکتب العلمية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *العین*. چ ۲. قم: نشر هجرت.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ط ۳. بیروت: دارالکتب العلمية.
- مکارم شیرازی، ناصر وهمکاران. (۱۴۲۱ق.). *تفسیر نمونه*. چ ۱۹. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

Lyonz, J. (1995). *Introduction to Theoretical Linguistics*. Vol I. London: Cambridge University Press.

## واکاوی چالش‌های برابری در ترجمه فرهنگ‌های تخصصی چندزبانه بر اساس ترجمه فرهنگ سه‌زبانه معجم المصطلحات الاقتصادية والمالية اثر دکتر مصطفی هنی

۱- کمال باغجری\*، ۲- ناصر قاسمی‌روزه\*\*، ۳- اسحاق طالب‌بزرگی\*\*\*، ۴- سجاد  
صدقی کلوانق\*\*\*\*

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۴)

### چکیده

این پژوهش با رویکرد تحلیلی - توصیفی به بررسی مهم‌ترین چالش‌های برابری در ترجمه فرهنگ لغات و اصطلاحات تخصصی چندزبانه می‌پردازد. واکاوی این چالش‌ها از رهگذر ترجمه فرهنگ اصطلاحات تخصصی فرانسه - انگلیسی - عربی معجم المصطلحات الاقتصادية والمالية اثر دکتر مصطفی هنی به زبان فارسی، از سوی نگارندگان این اثر حاصل شده است. چالش‌ها در این پژوهش به دو بخش تخصصی و عمومی دسته‌بندی گردیده است. آسیب‌ها و چالش‌های تخصصی که ویژه ترجمه لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های اصطلاحات چندزبانه است، عبارتند از: «ناهمگونی فرهنگ لغت‌ها در ترجمه و چالش مترجم فارسی در ارائه برابرنهاده یکسان»، «اختلاف در برابری واژگان و اصطلاحات از زبان اصلی»، «ناهمگونی در برگردان واژگان و اصطلاحات بین زبان‌های مختلف» و «برابری و برگردان دقیق علایم اختصاری». چالش‌های عمومی نیز که چالش‌هایی مشترک در انواع متون تخصصی چندزبانه (به ویژه متون مالی و اقتصادی) است، عبارت است از: «برابری در ترجمه اصطلاحات تخصصی» و «آشنایی با زبان اصلی متن مبدأ در گزینش برابرنهاده مطلوب». نگارندگان در فرایند واکاوی این چالش‌ها، ضمن استناد به مثال‌های متعدد برای تبیین مسئله، راهکارهایی کاربردی برای رفع چالش مورد نظر و ارتقای سطح ترجمه متون چندزبانه در کشورمان ارائه داده‌اند.

**واژگان کلیدی:** برابری، چالش‌های ترجمه، فرهنگ‌های چندزبانه، متون اقتصادی و مالی.

\* E- mail: kbaghjeri@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E- mail: naserghasemi@ut.ac.ir

\*\*\* E- mail: eshagh2014ut@gmail.com

\*\*\*\* E- mail: sajadsedghi70@ut.ac.ir

## مقدمه

همواره پیشرفت و توسعه دانش و مهارت، با پیدایش کلمات، اصطلاحات و ترکیب‌های نوین در زمینه‌های تخصصی گوناگون همراه است. از این رو، پیشگامان هر رشته علمی، نخست فرهنگ اصطلاحات آن علم را تدوین می‌کنند تا بتوانند راه تفهیم و تفاهم و گسترش آن علم را بگشایند؛ چراکه بهترین و سریع‌ترین راه آشنایی با معادل دقیق اصطلاحات، مراجعه به فرهنگ اصطلاحات آن علم است (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۹۳: ۹۸). می‌دانیم که فرایند پیدایش اصطلاحات و واژگان تخصصی غالباً در کشورهای توسعه‌یافته و پیشرو در عرصه‌های مختلف صنعتی، علمی و فناوری صورت می‌گیرد. از این رو، واضح است که این اصطلاحات و واژگان بر مبنای زبان و ساختارهای دستوری و واژگانی همان کشورها متبلور می‌شود و در قالب انواع شیوه‌های ارتباطی (کتاب، مجله، رسانه، نرم‌افزار و...) به دیگر مناطق جهان راه پیدا می‌کند. در این میان، کشورهایی که در رده بعدی توسعه و پیشتازی قرار دارند، همواره با سیل واژگان و اصطلاحات تخصصی نوین مواجه هستند. این کشورها ناگزیرند به منظور بهره‌برداری از علوم و مهارت‌های نوین، از رهگذر ترجمه اصطلاحات و واژگان تخصصی، برابرهای بومی را برای آنها برگزینند. در نتیجه، ارائه برابرهای مناسب برای واژگان و اصطلاحات تخصصی از ابزارهای اصلی فهم هر شاخه از علم و دانش به حساب می‌آید؛ چراکه هر علمی برای برقراری ارتباط با مخاطبان خود نیاز به زبان ویژه‌ای دارد و میزان گستردگی واژگان، غنا و تنوع آن از نخستین و بارزترین نشانه‌های پیشرفت زبان‌هاست (ر.ک؛ حدادی، ۱۳۸۴: ۴۴). فرهنگ اصطلاحات تخصصی سه زبانه معجم المصطلحات الإقتصادية والمالیة اثر دکتر مصطفی هنی، با گردآوری حجم وسیعی از واژگان و اصطلاحات تخصصی حوزه اقتصاد و مسایل مالی (بالغ بر هزار صفحه و سی هزار مدخل) به سه زبان فرانسه، انگلیسی و عربی، یکی از معتبرترین و بزرگترین فرهنگ‌های اصطلاحات و واژگان تخصصی در این زمینه است.

## ۱. طرح مسئله و پرسش‌های پژوهش

ترجمه یک متن تخصصی با چالش‌های اصطلاح‌شناختی (ترمینولوژیک) خاصی روبه‌روست. بخش عمده‌ای با جستاری استنادی یا پرسش از کارشناسان امر، مرتفع شود، لیکن ترجمه متون اقتصادی و مالی با حساسیت‌ها و دشواری‌های بسیار جدی تری همراه است؛ چراکه افزون بر چالش‌های رایج در ترجمه متون تخصصی، تبعات قانونی و حقوقی سنگینی در پی دارد؛ برای مثال، شاید کوچکترین لغزش و بی‌دقتی در ترجمه انواع قراردادهای، توافق‌نامه‌ها، طرح‌های سرمایه‌گذاری و غیره، خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای یکی از طرفین به همراه داشته باشد.

نگارندگان در فرایند ترجمه فرهنگ معجم المصطلحات الإقتصادية والمالیة، با چالش‌های بنیادینی، از جمله در حوزه برابریابی‌ها در سطح واژگان و اصطلاحات روبه‌رو شدند. بخشی از این چالش‌ها مختص ترجمه فرهنگ‌های اصطلاحات و واژه‌نامه‌های چندزبانه بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. ناهمگونی فرهنگ لغت‌ها در ترجمه و چالش مترجم فارسی در ارائه برابرنهاده یکسان.

۲. اختلاف در برابریابی واژگان و اصطلاحات از زبان اصلی.

۳. ناهمگونی در برگردان واژگان و اصطلاحات بین زبان‌های مختلف.

۴. برابریابی و برگردان دقیق علایم اختصاری.

اما چالش‌هایی نیز به عنوان چالش‌های مشترک وجود داشت که در ترجمه انواع متون چندزبانه تخصصی قابل رؤیت است که نگارندگان به اختصار و بر اساس بسامد و کارکرد، برای آشنایی مترجمان نوپا یا فعال در حوزه متون تخصصی چندزبانه، به تبیین آن‌ها نیز پرداخته‌اند. مهم‌ترین این موارد عبارت است از:

۱. برابریابی در ترجمه اصطلاحات تخصصی.

۲. آشنایی با زبان اصلی متن مبدأ در گزینش برابرنهاده مطلوب.

پژوهش حاضر سعی دارد چالش‌های یادشده را در فرایند ترجمه کتاب *المعجم المصطلحات الإقتصادية والمالية*، به عنوان یکی از معتبرترین فرهنگ‌های اصطلاحات تخصصی چندزبانه در حوزه مسایل اقتصادی و مالی واکاوی کند تا راهگشای دانشجویان و مترجمان باشد و بتواند با توجه به موارد ذکر شده و با ارائه پیشنهادهایی برای برون‌رفت از این چالش‌ها، نارسایی‌های ترجمه این دست متون را به حداقل برساند.

در این پژوهش، تلاش گردیده تا با واکاوی چالش‌ها و نکاتی که مترجمان در فرایند ترجمه با آن روبه‌رو گشته‌اند، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی بر سر راه مترجمان در برابریابی و برگردان لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌های اصطلاحات و متون تخصصی چندزبانه وجود دارد؟
۲. راه‌های برون‌رفت از این چالش‌ها در برابریابی‌های واژگانی و اصطلاحی در راستای ترجمه متون تخصصی چیست؟

## ۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که ساختار پژوهش پیش رو به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود، بحث پیشینه پژوهش را نیز باید از دو منظر متفاوت واکاوی کرد. درباره بخش نخست و اصلی مقاله که به چالش‌های تخصصی برابریابی‌ها در ترجمه متون و فرهنگ‌های چندزبانه تخصصی می‌پردازد، بنا بر جستجوی نگارندگان در موتورهای جستجوی اینترنتی و پایگاه‌های مجازی مجلات علمی و پژوهشی، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی که به واکاوی تطبیقی چالش‌ها، یا حتی نکته‌ها در برابریابی و ترجمه متون چندزبانه (یا فرهنگ‌های چندزبانه) پرداخته باشد، صورت نگرفته است. شاید مرتبط‌ترین پژوهش در این زمینه، مقاله ارائه شده به «همایش ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی» با این عنوان باشد: «ویژگی‌ها و نیازهای کاربران فرهنگ‌های تخصصی» نوشته احمد طاهریان (۱۳۷۹). این مقاله، پژوهش کم‌حجمی است که با تکیه بر روشی میدانی و آماری تلاش می‌کند ویژگی‌های کاربران فرهنگ‌های تخصصی حوزه اقتصاد و توقعات ایشان از این دست فرهنگ‌ها را برای خواننده تبیین کند. همچنین، نگارنده در بخش پایانی، مهم‌ترین فرهنگ‌های اصطلاحات

اقتصادی و مالی «انگلیسی به فارسی» را برای خوانندگان معرفی کرده‌است. از این رو، خواه از نظر رویکرد غیرتخصصی و وارد نشدن به مباحث معادلیابی، خواه از نظر محدود ماندن پژوهش به فرهنگ‌های دوزبانه، تفاوت‌هایی ساختاری بین این مقاله با پژوهش پیش رو وجود دارد.

اما برای بخش دوم و فرعی، پژوهش‌هایی چند در حیطه معادلیابی واژگان و اصطلاحات به رشته تحریر درآمده‌است. بخشی از این پژوهش‌ها، علی‌رغم وجود برخی همانندی‌ها، اختلافی بنیادین با پژوهش پیش رو دارند و از این رو، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. اما دو پژوهشی که می‌توان آن‌ها را با بخش‌هایی از این پژوهش مرتبط دانست، عبارتند از:

\* «از تعدیل تا معادل‌یابی» نوشته رضا ناظمیان و زهره قربانی (۱۳۹۲). این مقاله به نکات ارزنده‌ای در باب شیوه‌های معادل‌یابی، به‌ویژه بحث تعدیل واژه و اصطلاح در فرایند ترجمه اشاره کرده‌است. از این رو، تفاوت بارز آن با پژوهش پیش رو این است که مقاله مزبور فرایند معادل‌یابی را در ساختار جمله و متن بررسی کرده‌است و برخلاف پژوهش پیش رو، به بحث معادل‌یابی از رهگذر فرهنگ‌های تخصصی چندزبانه ورود نکرده‌است؛ به سخن دیگر، پژوهش پیش رو درصدد است تا چالش‌های فرایند معادل‌یابی یک اصطلاح تخصصی را در سطح نخستین لایه ذهن (دستیابی به برابرنهاد) واکاوی کند و این برخلاف روند طی شده در مقاله «از تعدیل تا معادل‌یابی» است که به مراحل بعدی این فرایند (کارکرد اصطلاح در ساختار متن) پرداخته‌است.

\* «بررسی تطبیقی کلمات اختصاری در فارسی، انگلیسی، عربی و ترکی استانبولی» نوشته قلی‌فامیان و سخنور (۱۳۹۴). این مقاله نیز چنانچه از عنوانش پیداست، فرایند شکل‌گیری کلمات اختصاری را در چهار زبان ارزیابی کرده‌است و از این جنبه می‌تواند با بخش‌هایی از مقاله پیش رو (برابریابی و برگردان دقیق علایم اختصاری) همگونی داشته باشد. اما مهم‌ترین اشکال وارد بر آن، ارائه نکردن یک یا چند راهکار مناسب برای برون‌رفت از چالش ترجمه کلمات اختصاری است؛ به عبارت دیگر، این مقاله تنها گزارشی توصیفی از گونه‌های ساخت کلمات اختصاری در زبان‌های مزبور است و



نگارندگان هیچ اشاره‌ای به نحوه ترجمه این کلمات، از یکی از چهار زبان به دیگری نداشته‌اند.

در همین حیطه، کتاب‌های حوزه ترجمه از عربی به فارسی نیز کم‌وبیش نکات و چالش‌هایی را در بحث معادل‌یابی مطرح کرده‌اند؛ از جمله: فن ترجمه نوشته دکتر ناظمیان (۱۳۹۳)، فن ترجمه نوشته دکتر معروف (۱۳۸۷) و روش نوین فن ترجمه نوشته دکتر زرکوب.

### ۳. چالش‌های تخصصی برابریابی‌ها در ترجمه فرهنگ‌لغت‌های تخصصی چندزبانه

#### ۱-۳) ناهمگونی فرهنگ‌لغت‌ها در ترجمه و چالش مترجم فارسی در ارائه برابرنهاده یکسان

مشکل اساسی و پیچیده مترجم متون تخصصی، یافتن معادل واژگانی برای مفاهیم و اصطلاحاتی است که در فرهنگ لغت‌های تخصصی، برابریابی مختلف و ناهمگون برای آن‌ها ارائه شده است و رعایت تمام خصوصیات معنایی واژگان و اصطلاحات، در ترجمه و برابریابی آن‌ها به چشم نمی‌خورد. به عقیده کمیساروف، اولین و بهترین راه ترجمه اصطلاحات، یافتن اصطلاحی در زبان مقصد است که کلیه خصوصیات معنایی اصطلاح، از قبیل معنی مجازی، لغوی، عاطفی و غیره در زبان مبدأ را داشته باشد (ر.ک؛ کمیساروف، ۱۹۸۵م: ۲۱۱). این امر با توجه به اینکه کلمات و واژگان در زبان‌های مختلف از شمول و قدرت معنایی یکسانی برخوردار نیستند، بیش از پیش اهمیت می‌یابد. از سوی دیگر، طبیعی است که این ناهمگونی‌ها در ترجمه واژگان و تعدد برابریابی آن، در هر زبانی وجود داشته باشد، اما این ناهمگونی‌ها در زبان فارسی چشمگیرتر به نظر می‌آید؛ زیرا زبان فارسی هم ویژگی اشتقاقی بودن را از عربی گرفته است و هم خود ساختاری ترکیبی دارد؛ به عبارت دیگر، در عربی، «اشتقاق» عامل اصلی واژه‌افزایی است، اما در زبان فارسی، علاوه بر اشتقاق، ترکیب واژه‌ها نیز عهده‌دار غنی‌سازی ذخیره واژگان این زبان

است و زبان عربی تاکنون نتوانسته قابلیت انعطاف‌آمیز خود را برای پذیرایی عنصر واژه‌افزایی اشتقاق به نحو فراگیر نشان دهد (ر.ک؛ امینی و امین مقدسی، ۱۳۹۲). در ترجمه این فرهنگ لغت نیز مترجمان با انبوهی از مترادفات گوناگون مواجه بودند، در حالی که در برابره‌های عربی، تنها به ذکر معادل دقیق آن بسنده شده بود که این امر مترجم فارسی را بر سر یک دوراوه و یا چندراوه قرار می‌دهد که او در تعیین بهترین و نزدیکترین برابر از واژه مورد نظر سردرگم می‌ماند. بنابراین، در این بخش، به اختصار واژگان و اصطلاحاتی واکاوی می‌شود که در حین مراجعه به فرهنگ لغت‌ها در هر سه زبان، برای برگردان آن‌ها به فارسی، ترجمه‌های مختلفی از آن‌ها وجود داشت که این امر باعث سردرگمی مترجمان در انتخاب معادل معیار شده، آن‌ها را در گزینش برابرنهاده‌ای یکسان و ایجاد ارتباط و توازن بین هر سه زبان و ترجمه فارسی آن با چالش مواجه می‌کرد. اینک به برخی از این واژگان اشاره می‌گردد.

| ردیف | العربیة | English      | Français     |
|------|---------|--------------|--------------|
| ۱    | مقاصّة  | Compensation | Compensation |

**مثال اول:** در این مثال با بررسی معنای کلمه در هر یک از زبان‌ها و بر اساس معتبرترین فرهنگ لغت‌ها، برخی از آن‌ها واژه «مقاصّة» را چنین ترجمه کرده بودند: الف) «پرداخت و جبران خسارت، پرداخت غرامت، پایاپای» (استادی، ۱۳۸۶: ۶۶۳). ب) «پایاپای، تهاتری» (میرزائی الحسینی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). ج) «غرامت، عوض، حساب متقابل، تصفیه، تفریق» (سیاح، ۱۳۷۲: ۸۰۳). د) «ترمیم، جبران، پرداخت خسارت، غرامت، تاوان» (البعلبکی، ۱۳۸۷: ۱۰۲۳).

در ترجمه واژه «Compensation» از انگلیسی به فارسی نیز بر اساس معتبرترین منابع تخصصی، این ترجمه‌ها یافت شد: الف) «حقوق و مزایا، غرامت، تاوان، اجرت خدمت، جبران خسارت، جبران، مبادله، پاداش، عوض، تلافی» (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۲۳). ب) «اجرت خدمت، جبران خسارت، غرامت، تاوان» (ملک‌زاده، ۱۳۶۴: ۲۲۶). ج) «غرامت، پاداش،

جبران، موازنه، حقوق و مزایا» (نوروش و شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). د) «حق الزحمه» (رحمتی و گنجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸).

همچنین، در ترجمه از فرانسه به فارسی نیز برابری‌های پیش رو برای واژه «Compensation» ارائه شده بود: الف) «جبران، خسارت، غرامت، تاوان، تعادل، موازنه» (پارسایار، ۱۳۸۲: ۲۰۴). ب) «جبران، تلافی، پرداخت (خسارت)، برابری، تعادل (نیروها)» (کاظمی اسفه و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۲۱). حال بر اساس آشنایی مترجم با دامنه معنایی و معانی مختلف این واژه بر اساس منابع موجود، می‌توان با استفاده از پربسامدترین آن‌ها، برابری‌های «جبران، خسارت و تاوان» را در ترجمه فارسی آن ارائه داد.

| ردیف | العربیة | English     | Français    |
|------|---------|-------------|-------------|
| ۲    | إنقاص   | Devaluation | Devaluation |

**مثال دوم:** در این مثال، با جستجوی معنای کلمات در هر یک از زبان‌ها و بر اساس معتبرترین فرهنگ لغت‌ها، در برابر واژه «إنقاص» این ترجمه‌ها ارائه شده بود: الف) «کاهش دادن، کم کردن، کاستن، پایین آوردن» (البعلبکی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). ب) «کم کردن، کاهش دادن، کاستن، کوتاه کردن، مختصر کردن» (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۷۱۰). ج) «کاهش، نقصان» (قیم، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

در ترجمه واژه «Devaluation» از انگلیسی به فارسی نیز بر اساس معتبرترین منابع، این ترجمه‌ها یافت شد: الف) «کاهش ارزش پول، تنزل نرخ» (شعبان‌زاد و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۲). ب) «تضعیف پولی» (فرهنگ، ۱۳۸۴: ۲۹۰). ج) «کاهش ارزش دادن، تنزل، تضعیف پول» (نوروش و شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

همچنین، در ترجمه از فرانسه به فارسی نیز برابری‌های پیش رو برای واژه «Devaluation» یافت شد: الف) «کاهش ارزش (پول)، کاهش نرخ برابری» (پارسایار، ۱۳۸۲: ۲۹۰). ب) «تضعیف رسمی پول، تنزیل ارزش پول» (کاظمی اسفه و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۶۷).

در این مثال نیز با استفاده از روش تحقیقات میدانی در قالب پرسشنامه و درخواست ارائه معادل برای واژه مورد نظر از استادان رشته اقتصاد و نیز برخی استادان عربی، برابر «کاهش ارزش پول» برای این مثال ارائه شد.

| ردیف | العربیة | English  | Français |
|------|---------|----------|----------|
| ۳    | صَرف    | Exchange | Change   |

**مثال سوم:** در این مثال هم معنی کلمات در هر سه زبان واکاوی شد که بر این اساس، در مقابل واژه «صَرف»، این برابرها یافت شد: الف) «خرج کردن، معامله کردن (پول)، پرداخت کردن، اعطاء، مبادله» (میرزائی‌الحسینی، ۱۳۸۴: ۹۳). ب) «صرافی، مبادله ارز، سفته‌بازی، خرید و فروش اوراق بهادار» (قیم، ۱۳۸۱: ۶۵۶). ج) «مبادله ارزی، خرید و فروش ارز، نرخ خرید و فروش ارز» (البستانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹۳).

در ترجمه واژه «Exchange» از انگلیسی به فارسی نیز بر اساس معتبرترین منابع، این ترجمه‌ها ارائه شده بود: الف) «سازمان بورس، بورس اوراق بهادار، بازار اوراق بهادار» (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۷۵: ۷۳). ب) «مبادله، معاوضه، ارز، تسعیر، صرافی» (فرهنگ، ۱۳۸۴: ۳۷۶). ج) «معامله» (توانایان‌فرد، ۱۳۸۵: ۳۸۸). د) «مبادله مالی، بورس، مبادله» (لو، ۱۳۹۴: ۱۸۲).

همچنین، در ترجمه از فرانسه به فارسی نیز برابریابی‌های پیش رو برای واژه «Change» یافت شد: الف) «مبادله، تبادل، رد و بدل، معاوضه، تعویض، [ارز] تبدیل، صرافی» (پارسایان، ۱۳۸۲: ۱۷۰). ب) «(مالی) تبدیل ارز» (کاظمی‌اسفه و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۵۸). در مثال فوق نیز بر اساس بررسی‌های انجام شده در منابع مذکور و سایر منابع، می‌توان برابریابی‌های «خرید و فروش ارز و مبادله ارزی را ارائه داد.

حال با توجه به بررسی ترجمه‌های ارائه شده از فرهنگ لغت‌ها در سه زبان، این سؤال و چالش پیش می‌آید که مترجم در ترجمه فارسی فرهنگ لغت‌های تخصصی چندزبانه، با توجه به اصل رعایت اولویت‌بندی و تناسب ترتیب در هماهنگی با معنای اصلی یک واژه،

چگونه و با چه معیار و اسلوبی می‌تواند ضمن برقراری ارتباط و هماهنگی بین زبان‌ها و رعایت تناسب ترتیب در ذکر معادل‌ها، به ترجمه فارسی فرهنگ لغت‌های تخصصی چندزبانه اقدام نماید!

با توجه به تحقیق در انواع فرهنگ لغت‌های تخصصی و عمومی، پیشنهاد می‌شود که برای ترجمه این موارد، در صورتی که معادل واژه مورد نظر در هر یک از زبان‌ها وجود داشته باشد، از معیار بسامد و گستره استفاده از معادل آن واژه استفاده گردد؛ بدین صورت که پس از مراجعه به فرهنگ لغت‌های تخصصی در هر زبان، می‌توان از معادل رایج‌تر و پربسامدتر به عنوان ترجمه فارسی آن واژه در فرهنگ لغت‌های تخصصی چندزبانه استفاده نمود و این رویه را در ترتیب ذکر سایر مترادفات از آن واژه دنبال نمود و در صورتی که واژه مورد نظر از دسته نوواژگان باشد، می‌توان با استفاده از تحقیقات میدانی در قالب نظرسنجی از استادان و متخصصان امر در هر زمینه و رشته، نسبت به ارائه بهترین برابرها در ترجمه آن واژگان اقدام نمود.

### ۲-۳) اختلاف در برابری واژگان و اصطلاحات از زبان اصلی

برابری در سطح واژگان و اصطلاحات تخصصی در فرهنگ لغت‌های چندزبانه و برقراری تعادل در انتقال بار معنایی بین چند زبان مختلف، فرایندی بسیار پیچیده و تخصصی است که علاوه بر دانش و مهارت کافی، نیازمند بررسی تمام ملاحظات معنایی و فرهنگی موجود در آن زبان‌هاست. در برابری واژگانی، گزینش واژه معادل با توجه به مقتضای حال، عرف زبانی، لحن، تنوع در معادل‌یابی افعال و اصطلاحات، با رعایت اصل برابری انجام می‌پذیرد (ر.ک؛ طهماسبی و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بنابراین، یکی از مهم‌ترین ابزارها برای رهیافتی علمی در ترجمه، برابری‌های دقیقی است که در سطح واژگان، اصطلاحات و تراکیب و بر اساس معیارهای فوق صورت بگیرد.

چالش مزبور که نگارندگان در ترجمه فرهنگ سه‌زبانه آن را رصد کردند، مربوط به اشتباه مترجم و گردآورنده این اثر در معادل‌یابی دقیق از زبان فرانسه، به عنوان زبان اصلی است که مترجم را دچار لغزش می‌کند. در اینجا، کلمات فرانسه چندین معنای مختلف و

گاه بسیار دور از هم داشته‌اند. بر این اساس، مترجم در برگردان یک اصطلاح به زبان انگلیسی (زبان دوم) از یک معادل اصطلاح اصلی (فرانسه) بهره برده‌است و در ترجمه به زبان عربی (زبان سوم)، از معادلی دیگر استفاده کرده‌است. این امر، علاوه بر سردرگمی مراجعه‌کنندگان، باعث شده که مترجمان این اثر به زبان فارسی (زبان چهارم) نیز با چالشی بزرگ روبه‌رو باشند و در درک مفهوم اصلی اصطلاح دچار لغزش شوند. در ادامه، برای تبیین این چالش، مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم و آنگاه توضیحات لازم را در باب آن‌ها می‌دهیم.

| ردیف | العربيه                  | English                         | Français                             |
|------|--------------------------|---------------------------------|--------------------------------------|
| ۱    | برنامج تکوین<br>الإطارات | Executive training<br>programme | Programme de formation<br>des cadres |

**مثال اول:** در این بخش، واژه «Formation» در فرانسه دو معنای متفاوت دارد: الف) «شکل و شکل‌گیری». ب) «آموزش و تعلیم» (کازمی‌اسفه و دیگران، ۱۳۷۹: ۶۶۹). اما مترجم در برگردان انگلیسی آن از واژه «Training» به معنی «آموزش» استفاده کرده‌است (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۳۵) و در برگردان عربی آن، از واژه «تکوین» به معنای «شکل‌گیری، آفرینش، خلق و پیدایش» (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۶۰۴). در واقع، می‌توان گفت مترجم به دلیل اشتباه در برابریابی واژه، از زبان اصلی به زبان انگلیسی و عربی به عنوان زبان‌های مقصد، به خطا رفته‌است.

| ردیف | العربيه         | English                | Français |
|------|-----------------|------------------------|----------|
| ۲    | زراعی، استنباتی | Cultural - Educational | Cultural |

**مثال دوم:** در این قسمت نیز واژه «Culture» دو معنی دارد: الف) «کشت، زراعت، زمین زیر کشت، مزرعه». ب) «فرهنگ، تربیت، پرورش» (پارسایار، ۱۳۸۲: ۲۴۷). در نتیجه، ترجمه واژه «Cultural» به عنوان صفت آن، به معنای «زراعتی» (ترقی، ۱۳۶۳: ۱۰۴) و نیز معنای رایج‌تر آن، «فرهنگی» است. مترجم در این بخش نیز از معنای اول در ترجمه عربی،

با عنوان «زراعی، استنباتی» و از معنای دوم در برگردان انگلیسی «Cultural-Educational» استفاده کرده‌است.

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که مترجم متون سه‌زبانه، به‌ویژه فرهنگ‌های اصطلاحات تخصصی چندزبانه، علاوه بر اجتناب از شتابزدگی در ذکر برابرها، در برگردان واژه‌ها و اصطلاحات باید به اصول صرفی و ریخت‌شناسی زبان‌های مزبور از جمله واژه‌شناسی و تکواژشناسی آگاه باشد تا در درک ساختار درست واژه (فعل، اسم، صفت و...) و نیز معادل‌های مختلف یک اصطلاح دچار لغزش نشود.

### ۳-۳) ناهمگونی در برگردان واژگان و اصطلاحات بین زبان‌های مختلف

با توجه به اینکه واژه از مهم‌ترین ابزار کار مترجم است که در هر قدم با آن سروکار دارد، دانش کافی مترجمان واژه‌نامه‌ها و فرهنگ لغت‌های تخصصی در امر واژه‌شناسی و برابری‌های واژگانی، به عنوان تکیه‌گاه اول آن‌ها در ترجمه انواع متون تخصصی چندزبانه به حساب می‌آید. بدیهی است که برخی از کلمات یا معانی متفاوت و یا حتی متضاد هستند. در این موارد، باید بررسی کرد که کدام معنی با سیاق جمله و مطلب سازگار است و از میان معادل‌های نزدیک به هم، آنچه را که دقیق‌تر، نزدیک‌تر و مصطلح‌تر است، باید برگزید. اینجاست که تسلط و مهارت مترجم در این سه زمینه کارساز می‌گردد: ۱- معادل‌یابی. ۲- معادل‌گزینی. ۳- معادل‌سازی. مترجم باید علاوه بر اینکه به دو زبان مورد نظر تسلط کافی داشته باشد، این واقعیت را نیز باید به‌خوبی درک کند که کلمات و عبارت‌هایی که در زبان‌های متفاوت معادل‌یابی می‌شوند، از قدرت معنایی یکسانی برخوردار نیستند (ر.ک؛ میرعمادی، ۱۳۷۴: ۱۰۲) و نباید در برابر هر کلمه زبان مبدأ، همواره یک معادل واحد در زبان مقصد به کار برده شود؛ زیرا هر کلمه در بافت‌های معنایی مختلف، معادل‌های مختلفی دارد (ر.ک؛ نایدا، ۱۹۷۴: ۲۵).

در این چالش، مترجم و گردآورنده اثر در ارائه معادل دقیق در زبان‌های دوم و سوم (انگلیسی و عربی) دچار لغزش شده‌است. در واقع، در این چالش، برخلاف مورد پیشین، واژه یا اصطلاح مذکور در مدخل زبان اصلی (فرانسه)، تنها یک معنای مشخص

داشته‌است، اما مترجم در یافتن معادل دقیق انگلیسی، به‌ویژه عربی، دقت لازم را مبذول نداشته‌است و معادلی نادرست را ثبت نموده‌است. اینک به برخی از این موارد در جدول زیر اشاره می‌شود و توضیحات هر یک در ادامه خواهد آمد:

| ۱           | مبدأ توازن الطلب                 | Equilibrium demand price            | Prix de equilibre de la demande                        |
|-------------|----------------------------------|-------------------------------------|--|
| معادل فارسی | اصل تعادل تقاضا، اصل توازن تقاضا | قیمت تعادل تقاضا، بهای متعادل تقاضا | قیمت تعادل تقاضا، بهای متعادل تقاضا، بهای تعادلی تقاضا |

**مثال اول:** در این قسمت، مترجم در برگردان عربی واژه «Prix» به معنای «قیمت»، ارزش و بها» (پارسایار، ۱۳۸۲: ۶۸۶) به خطا رفته‌است و واژه «مبدأ» به معنای «اساس، قاعده، اصل، پایه» (البلبکی، ۱۳۸۷: ۸۹۹) را به کار برده‌است. این در حالی است که عبارت انگلیسی «Equilibrium price» که به معنای «قیمت تعادل» است (ر.ک؛ فرهنگ، ۱۳۸۴: ۳۶۱)، با معادل فرانسوی آن مطابقت دارد. بنابراین، مترجم می‌توانست در برگردان عربی، مثلاً واژه «سعر» را که همخوانی بیشتری با معادل‌های فرانسوی و انگلیسی دارد، به کار ببرد.

| ۲           | سعر فی حالة زیادة البائعين عن المشترين | Buyers over          | Cours acheteurs reduits        |
|-------------|--|----------------------|--------------------------------|
| معادل فارسی | قیمت در شرایط فرونی فروشنده            | مازاد خریدار، خریدار | مازاد فروشنده، زیادبود فروشنده |

**مثال دوم:** در این مثال، مترجم در معادل‌یابی انگلیسی دچار لغزش شده‌است و به جای «Sellers over» یا «Vendor over» به معنای «مازاد فروشنده» (لو، ۱۳۹۴: ۴۷۸)، به اشتباه «Buyer over» به معنی «مازاد خریدار» (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۴۶) را به کار برده‌است.



| Bureaucratie n.f (routine)                                | Red tape                   | الروتین                         | ۳              |
|---|----------------------------|---------------------------------|----------------|
| دیوان‌سالاری، دستگاه اداری،<br>تشریفات<br>اداری، کاغذبازی | تشریفات اداری،<br>کاغذبازی | عادی، همیشگی،<br>یکنواخت، روتین | معادل<br>فارسی |

**مثال سوم:** در این مثال، مترجم باید در برگردان عربی واژه «Bureaucratie» به معنی «دیوان‌سالاری، دستگاه اداری، تشریفات اداری، کاغذبازی» (پارسایار، ۱۳۸۲: ۱۴۲)، به جای استفاده از واژه «الروتین» به معنی «عادی، همیشگی، یکنواخت، ملال‌آور، جاری، خسته‌کننده» (میرزایی، ۱۳۸۱: ۳۲۵)، این واژه را به همراه صفت، یعنی به صورت «الروتین الحکومی» یا «الروتین الإداری» ذکر می‌کند و یا حتی معادل دیگر این اصطلاح، یعنی «البیروقراطیه» را به معنای «دستگاه اداری، کاغذبازی، بروکراسی، تشریفات اداری» (همان) به کار می‌برد که علاوه بر «Bureaucratie»، با معادل انگلیسی، یعنی «Red tape» (باطنی و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۰۵) نیز همخوانی داشته باشد.

بنا بر موارد اشاره شده می‌توان نتیجه گرفت که مترجم باید از دخالت دادن قضاوت‌های ذهنی و باورهای شخصی در برگردان متون پرهیزد. بدیهی است که یکی از راه‌های اصلی برون‌رفت از این چالش، اعتماد نکردن مترجم به یک منبع و مراجعه وی به واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های مختلف تخصصی است. همچنین، همچون مورد قبلی، آگاهی از ساختار صرفی و ریخت‌شناختی واژه از سوی مترجم نیز در ترجمه چنین متونی الزامی است؛ زیرا در صورت فقدان بینشی فراگیر، از ساختار یک واژه، احتمال لغزش مترجم در برابریابی افزایش خواهد داشت.

### ۳-۴) برابریابی و برگردان دقیق علایم اختصاری

یکی از شاخه‌های مهم واژه‌سازی، مقوله اختصارسازی است که در آن یک حرف یا مجموعه‌ای از حروف جایگزین یک کلمه یا عبارتی طولانی می‌شود. انگیزه اصلی اختصارسازی را می‌توان اصل کم‌کوشی معرفی کرد که بر اساس آن، انسان می‌کوشد با صرف کمترین انرژی، بیشترین حجم اطلاعات را انتقال دهد (ر.ک؛ قلی‌فامیان و سخنور،

۱۳۹۴: ۱۰۵). واژه‌های اختصاری که از به هم پیوستن حروف اول کلمات موجود در یک عبارت اسمی [بلند] درست می‌شوند، از آغاز قرن حاضر رو به افزایش بوده‌اند. در زبان علمی، گاهی این حروف با هم جمع می‌شوند و واژه‌های بین‌المللی می‌سازند. این واژه‌ها شاید تنها برای آن دسته از خوانندگان زبان مقصد که تحصیلات پایینی دارند، نیاز به تحلیل و توضیح داشته باشد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴).

تأمل در دو عامل الفبا و ملاحظات رده‌شناختی زبان‌های مورد بررسی نیز نشان می‌دهد که عامل الفبا و خط، نقش مهم‌تری در گرایش اهل زبان به ساخت و کاربرد کلمات اختصاری ایفا می‌کند (ر.ک؛ قلی‌فامیان و سخنور، ۱۳۹۴: ۱۰۴). این گونه کلمات به تدریج و با توجه به نیاز اهل زبان، به واژه‌های متعارف و مستقل تبدیل می‌شوند تا جایی که گاهی اهل زبان واژه‌ای اختصاری را به کار می‌برند، بی‌آنکه از اصل و ریشه آن اطلاع داشته باشند (ر.ک؛ قلی‌فامیان و سخنور، ۱۳۹۴: ۱۰۵). بر اساس آنچه ذکر شد، یکی از چالش‌های مهم در فرایند ترجمه معجم المصطلحات الإقتصادية والمالية، نحوه ترجمه علائم اختصاری ذکر شده در برخی از مدخل‌های این اثر بود. معمولاً در برگردان این علائم اختصاری توصیه می‌شود که یک واژه معادل ساخته شود و یا آنکه اگر هنوز معادلی وجود نداشته باشد، یک واژه توصیفی برای آن‌ها ارائه گردد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۹۴). اما برخلاف اغلب زبان‌ها، برای ساخت واژه‌ها در عربی، کمتر از وندافزایی استفاده می‌شود و کلمات جدید بیشتر از طریق تغییر و تحول ریشه و ستاک تولید می‌شوند. بر اساس تقسیم‌بندی چهارگانه شقاقی (۱۳۸۹)، یکی از روش‌های اختصارسازی برخی از عبارات معجم المصطلحات الإقتصادية والمالية در ترجمه به فارسی، بر اساس حروف اول نام خارجی عبارات، سازمان‌ها و مؤسسات صورت می‌گیرد که نویسنده نیز این الگو را در برگردان بین زبان‌های فرانسه و انگلیسی به خوبی رعایت کرده‌است. اما در زبان عربی، کارکرد علائم اختصاری بسیار محدود است و اغلب مترجمان برای برابری این علائم، آن‌ها را به صورت توصیفی به کار می‌برند. اما در زبان فارسی، مترجم می‌تواند بر اساس قابلیت‌ها و ساختار آن، گاهی به ترجمه توصیفی روی آورد و گاهی از همان صورت اختصاری انگلیسی یا فرانسه کلمات استفاده کند؛ مثلاً در ترجمه عبارت «Economic

«کافه» به دست می‌آید که به راحتی از سوی گویشوران زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های مقصد پذیرفته و استفاده شده‌است، حال آنکه معادل توصیفی آن، یعنی «کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور» نیز در بین این گویشوران رواج دارد. یادآوری می‌شود که در اینگونه موارد که هم معادل توصیفی و هم معادل اختصاری عبارات در زبان مقصد رواج دارد، مترجم می‌تواند علاوه بر استفاده از هر دو حالت آن در ترجمه، از معادل پربسامدتر آن عبارات استفاده کند یا معادل مختصرشده آن را برگزیند.

فرهنگ اصطلاحات معجم المصطلحات الإقتصادية والمالية نیز شامل حجم انبوهی از انواع علایم اختصاری است که قراردادها و توافقنامه‌های اقتصادی، سازمان‌ها، بانک‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی و... را در بر می‌گیرد. این قسم واژه‌ها در صورتی که با واژه‌های زبان مقصد تداخل پیدا نکنند، به همان صورت بازنویسی می‌شوند (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۸۹). اینک به نمونه‌ای از این علایم اختصاری به همراه رمزگشایی از هر یک از آن‌ها به هر سه زبان، بر اساس فرهنگ لغت و به همراه ترجمه فارسی اشاره می‌گردد:

| فارسی  | العربية  | English   | Français   |
|--|--|---|--|
| تحویل بار در کشتی،<br>تحویل بار روی عرشه<br>کشتی (فوب)                         | تسليمُ ظَهْرِ السَّفِينَةِ   | Free on board<br>(FOB)  | Ranco a bard   |
| موافقت‌نامه عمومی<br>تعرفه و تجارت (گات)                                       | الإتِّفَاقِيَّةُ العَامَّةُ<br>للتَّعْرِيفَةِ وَ التَّجَارَةِ<br>(الجات) | G.A.T.T. (General<br>Agreement on<br>Tariffs and Trade)             | G.A.T.T. (Accord<br>General sur les<br>tarifs Douaniers et<br>le Commerce) |
| سازمان کشورهای<br>صادرکننده نفت<br>(اوپک)                                      | منظمة البلدان<br>المصدرة للبتروال  | Organization of<br>Petroleum<br>Exporting<br>Countries<br>(O.P.E.C) | Organization des<br>Pays Exportateurs<br>de Petrole<br>(O.P.E.P)           |
| اتحادیه تجارت آزاد<br>اروپا، انجمن اروپایی<br>مبادله آزاد (اِفتا) <sup>۱</sup> | الرابطة الأوروبية<br>للتبادل الحر  | European Free<br>Trade Association<br>(E.F. T. A)                   | Association<br>Europeenne de<br>Libr Echange<br>(A.E.L.E.)                 |

در پایان و در یک نتیجه‌گیری کلی، باید گفت که فرایند اختصارسازی و استعمال علائم اختصاری در زبان‌های انگلیسی و فرانسه نسبت به زبان عربی رواج بیشتری دارد. از آنجا که اختصارسازی در زبان فارسی بر اساس حروف اول نام خارجی سازمان‌ها، مؤسسات، نهادها و... از زبان انگلیسی ساخته می‌شود، مترجمان باید به تفاوت‌های ساختاری در دستور زبان فرانسه و انگلیسی که در نهایت به تفاوت در علائم اختصاری می‌انجامد، توجه کافی داشته باشند.

#### ۴- چالش‌های عمومی برابریابی‌ها در ترجمه فرهنگ‌لغت‌های تخصصی چندزبانه

##### ۴-۱) برابریابی در ترجمه اصطلاحات تخصصی

نقش محوری اصطلاح‌شناسی در امر ترجمه موجب آن شده که پژوهش‌های اصطلاح‌شناختی در چارچوب حوزه وسیع رشته ترجمه، به صورت یکی از رشته‌های مهم درآید. تا جایی که فراگیری اصطلاح‌شناسی تخصصی یکی از ضرورت‌های اصلی هر واحد درسی در زمینه ترجمه اقتصاد، بازرگانی، حسابداری، انواع مدیریت‌های مالی، حقوق، پزشکی و دیگر ترجمه‌های فنی است (ر.ک؛ رایبسون، ۱۳۸۰: ۱۶۱). یکی از قواعد عملی که می‌توان در زمینه ترجمه متون علمی و تخصصی مطرح کرد، این است که در حیطه هر علم و فن خاصی، کلمات معانی ویژه‌ای دارند. بنابراین، مراجعه هرچه بیشتر به فرهنگ لغات و اصطلاحات آن رشته، امری ضروری است (ر.ک؛ فرح‌زاد، ۱۳۸۶: ۴۰).

محدودیت در گزینش واژه معادل، از چارچوبی کاملاً مشخص برخوردار نیست و باید اذعان داشت که حتی اگر در بافتی خاص، ترجمه یک واژه یا گروه واژه، در زبان مبدأ به انتخاب ساخت مشخصی از زبان مقصد منجر شود، همین واژه یا گروه واژه در بافتی دیگر می‌تواند به اختیار، معادل‌هایی گوناگونی را شامل گردد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۴: ۴۲). چنانچه اشاره شد، این فرهنگ لغت تخصصی نیز انواع اصطلاحات و تعابیر ویژه علم اقتصاد و سایر علوم مرتبط را در خود جای داده‌است و از این رو، مسئولیت و اهمیت کار مترجمان، چند برابر خواهد شد؛ چراکه سبک به کار گرفته شده در وضع اصطلاحات این

متون، تخصصی است و ساختاری رسمی و فنی دارد. در صورتی که واژه مورد نظر، نام تجاری نباشد و یا اهمیت فرهنگی نداشته باشد، باید یک اصطلاح عام یا کارکردی را جایگزین اسم خاص نمود (ر.ک؛ نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۸۶). در این قسمت، به برخی از این اصطلاحات تخصصی اشاره خواهد شد:

| ردیف | العربية                           | فارسی      | English  | Français         |
|------|-----------------------------------|------------|----------|------------------|
| ۱    | البنوك الخمسة الكبرى (فی إنجلترا) | پنج مهتران | Big-five | Five (angl.) Big |

**مثال اول:** این اصطلاح به پنج بانک معتبر انگلستان معروف به «غول‌های پنجگانه» اطلاق می‌شود که شامل بانک‌های میدلند، وست مینستر، بارکلی، لویدز و پراوینشال می‌باشد که با توسعه بانک‌های مارتینز و دیستریکت، تعداد این بانک‌ها به هفت عدد رسیده است. این پنج بانک معتبر روی هم رفته، ۱۰۰۰۰ شعبه دارند (ر.ک؛ فرهنگ، ۱۳۸۴: ۹۶). مترجم در برگردان عربی این اصطلاح برای آشنایی خوانندگان، از روش توصیفی استفاده کرده است و مترجم فارسی نیز بنا به سطح دانش تخصصی مخاطبان، می‌تواند از معادل فرانسه و انگلیسی استفاده کند و روش ترجمه توضیحی را در پاورقی یا پی‌نوشت ذکر کند.

| ردیف | العربية   | فارسی            | English          | Français         |
|------|---|------------------|------------------|------------------|
| ۲    | فُقَاعَةُ الْبَحْرِ الْجَنُوبِي (أَسْوَأُ مَثَلٍ لِلشَّرِكَاتِ الْاِحْتِيَائِيَّةِ) | حباب دریای جنوبی | South-Sea Bubble | Bubble South-Sea |

**مثال دوم:** این اصطلاح مرتبط با بورس اوراق بهادار است و برای توصیف جنون سفته‌بازی در شرکت‌های سهامی در اوایل قرن بیستم به کار می‌رود و کنایه از اوراق بهاداری است که قیمت آن‌ها به طور مداوم و بی سبب افزایش می‌یابد و در نتیجه، سرانجام به شدت سقوط خواهد کرد (ر.ک؛ فرهنگ، ۱۳۸۴: ۱۱۴۳). مترجم در ترجمه عربی این

عبارت نیز علاوه بر ذکر معادل، به توضیح مختصری در کنار آن اشاره کرده که در ترجمه فارسی نیز می‌توان از این روش استفاده کرد و یا به شرح ترجمه آن در پاورقی یا پی‌نوشت پرداخت.

| ردیف | العربية  | فارسی               | English          | Français  |
|------|--|---------------------|------------------|---|
| ۴    | تشریح (قوانین)<br>مقاومة الإصدارات<br>المزيفة للأسهم | قوانین آسمان<br>صاف | blue-sky<br>laws | Legislation ontre les<br>emissions frauduleuses<br>d'actions (U.S.) |

**مثال سوم:** اصطلاحی است رایج در ایالات متحده و مراد از آن، قوانین و مقررات انتشار اوراق بهادار از سوی شرکت‌هاست. بر طبق این قوانین، انتشار سهام شرکت‌ها و تأسیس و معامله اینان بدون مجوز رسمی، ممنوع است (ر.ک؛ فرهنگ، ۱۳۸۴: ۱۰۵). مترجم در این بخش نیز در برگردان انگلیسی، برخلاف برگردان عربی، به ذکر معادل عبارت اکتفا کرده‌است. در ترجمه فارسی این عبارت نیز می‌توان برابر آن را ذکر نمود و به رمزگشایی و تشریح آن در پاورقی یا پی‌نوشت پرداخت.

نکته قابل توجه در این بخش اینکه مترجم در برگردان اصطلاحات تخصصی، به دلیل محدودیت در ساختار و توانش زبانی عربی، معمولاً از روش ترجمه توصیفی استفاده کرده‌است، در حالی که در برگردان اصطلاحات به انگلیسی و فارسی می‌تواند به ذکر معادل‌های دقیق هر اصطلاح اکتفا کند. در نتیجه، مترجم باید با ترجمه بجا و در صورت نیاز، با توضیح و تشریح اصطلاحات تخصصی، بر غنای ترجمه و میزان رضایت خواننده بیفزاید و سرانجام، از سر درگمی آنان جلوگیری نماید. لازم به ذکر است که می‌توان این گونه اصطلاحات را برای متخصصان و آگاهان این رشته عیناً انتقال داد و برای کسانی که با این گونه اصطلاحات آشنایی چندانی ندارند، به صورت مختصر و واضح در پانویس یا پی‌نوشت توضیح داد.

## ۲-۴) آشنایی با زبان اصلی متن مبدأ در گزینش برابر نهاده مطلوب

نقش و اهمیت زبان سوم در ترجمه متون تخصصی بر هیچ کس پوشیده نیست. همان گونه که ذکر شد، بسیاری از اصطلاحات تنها در درون یک پیکره زبانی معنادار است و از این رو، چنان چه در ترجمه آن تنها به ساختار ظاهری واژه یا اصطلاح توجه شود، احتمال لغزش در معادل‌یابی بسیار بالا خواهد رفت (ر.ک؛ لاینز، ۱۹۶۸م: ۲۳۸). از سوی دیگر، آشنایی با زبان اصلی متن مبدأ در ترجمه متون چندزبانه، نقشی اساسی در تعیین و به کارگیری معادل واژگانی و اصطلاحی در آن متن دارد؛ به عنوان مثال، در ترجمه این فرهنگ اصطلاحات که زبان اصلی آن فرانسه است و بعداً زبان‌های انگلیسی و عربی به آن اضافه شده، آشنایی مترجم با زبان اصلی می‌تواند از بسیاری از لغزش‌ها در فرایند برابر‌یابی جلوگیری کند. استفاده از زبان واسطه برای ترجمه، به عنوان راهبردی تکمیلی و ابزار برای کاهش میزان لغزش در ترجمه، بسیار راهگشاست، اما برگزیدن زبان واسطه به عنوان زبان اصلی، ممکن است فرایند ترجمه را مختل کند؛ زیرا «اطلاع از اصل و نسب کلمه‌ها، علاوه بر کمک به فهم آن‌ها، به‌ویژه در معادل‌یابی و معادل‌سازی برای اصطلاحات فنی و تخصصی اهمیت دارد» (جانزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۳ و ۱۸۴). البته در انتخاب و تعیین معادل واژگانی، مترجم باید قبل از همه، معنای ارجاعی واژه زبان مبدأ را در نظر داشته باشد؛ یعنی باید ببیند که آیا واژه مبدأ و معادل ترجمه‌ای آن، هر دو در جهان خارج و فیزیکی مرجع یکسانی دارند یا نه؟ (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۸۲).

در این مثال‌ها به عنوان نمونه، به‌وضوح ملاحظه می‌کنیم که بحث آشنایی با زبان‌های خارجی، به‌ویژه انگلیسی تا چه اندازه می‌تواند به مترجم در ترجمه متون، به‌ویژه متون تخصصی کمک کند و هنگامی که مترجم به فرهنگ لغت‌های تخصصی دسترسی نداشته باشد، اهمیت این امر فزونی می‌یابد؛ مثلاً در ترجمه عبارت «حساب ختامی»، مترجم ممکن است فریب ظاهر ساختار عبارت را بخورد و با توجه به واژه «ختامی» از مصدر «ختم» به معنی «پایان»، ممکن است این عبارت را به «حساب نهایی، حساب آخر یا حساب پایانی» ترجمه کند، حال آنکه با توجه به معادل انگلیسی و فرانسه آن، یعنی «Balance sheet» و «Bilan» درمی‌یابد که معادل رایج این عبارت، «ترازنامه» می‌باشد. این مثال‌ها و

توضیحات درباره سایر واژگان و اصطلاحات تخصصی نیز صادق است که در اینجا، به ذکر چند نمونه دیگر بسنده می‌گردد:

| Français                 | English                | العربية            | ترجمه اشتباه<br>در اثر<br>بی توجهی به<br>زبان اصلی | ترجمه<br>صحیح<br>فارسی                     |
|--------------------------|------------------------|--------------------|--|--|
| Economie d'echange       | Exchange economy       | اقتصاد<br>المبادلة | اقتصاد مبادله،<br>اقتصاد تجارت                     | اقتصاد ارزی                                |
| Ecart type               | Standard deviation     | انحراف<br>معیاری   | انحراف معیار،<br>انحراف معیاری                     | تفاوت<br>استاندارد،<br>اختلاف<br>استاندارد |
| Economie sous-developpee | Underdeveloped economy | اقتصاد<br>متخلف    | اقتصاد فاسد،<br>اقتصاد خلافاکارانه                 | اقتصاد<br>توسعه نیافته                     |
| Actif                    | Assets                 | أصول               | اصول، پایه، اساس،<br>مبنا                          | دارایی، آنچه<br>ارزش تملک<br>دارد          |

### نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و واکاوی مهم ترین چالش‌هایی بود که ممکن است مترجمان در برابری‌های خود در ترجمه فرهنگ لغت‌های چندزبانه و به طور کلی، متون تخصصی چندزبانه با آن‌ها روبه‌رو شوند. شالوده این پژوهش (و به تبع آن، مثال‌ها و نمونه‌های ترجمه) بر اساس ترجمه کتاب *معجم المصطلحات الاقتصادية والمالية* اثر دکتر مصطفی هنی پیریزی شده که یکی از کامل ترین و مفصل ترین فرهنگ‌های اصطلاحات چندزبانه در حوزه اقتصاد و امور بازرگانی و مالی است. بر اساس این پژوهش، مهم ترین



چالش‌هایی که مترجمان ممکن است در برگردان متون چندزبانه (به‌ویژه لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های چندزبانه) با آن‌ها روبه‌رو شوند، در دو قالب چالش‌های تخصصی و عمومی، عبارت است از:

۱. ناهمگونی فرهنگ لغت‌ها در ترجمه و چالش مترجم فارسی در ارائه برابرنهاده یکسان.
۲. اختلاف در برابری واژگان و اصطلاحات از زبان اصلی.
۳. ناهمگونی در برگردان واژگان و اصطلاحات بین زبان‌های مختلف.
۴. برابری و برگردان دقیق علایم اختصاری.
۵. برابری در ترجمه اصطلاحات تخصصی.
۶. آشنایی با زبان اصلی متن مبدأ در گزینش برابرنهاده مطلوب.

نگارندگان این پژوهش با طرح چالش‌های مزبور، تلاش کرده‌اند راهکارهای کاربردی و مناسبی را برای برون‌رفت از آن‌ها ارائه دهند. این راهکارهای پیشنهادی عبارتند از:

- مترجم باید با پرهیز از شتابزدگی در برابری‌های واژگانی و اصطلاحی و با عنایت به ساختار عناصری واژگان در هر زبان، اقدام به ترجمه فرهنگ‌ها و متون تخصصی چندزبانه کند.

- مترجم برای مصون ماندن از لغزش‌های احتمالی در فرایند برابری، همواره باید از ورود قضاوت‌های ذهنی و دخالت دادن باورهای شخصی در ارائه برابرنهاده‌های مناسب در حوزه واژگان و اصطلاحات تخصصی پرهیز کند.

- آشنایی نسبی و چه بسا تخصصی با زبان اصلی متن مبدأ، یعنی زبانی که شالوده و اساس ترجمه به دیگر زبان‌ها بوده‌است، از بایسته‌های برابری در ترجمه متون تخصصی چندزبانه است.

- مترجم فرهنگ لغت و متون تخصصی چندزبانه در مواجهه با ناهمگونی واژگان و اصطلاحات بین زبان‌های مختلف، باید به چندین منبع تخصصی در هر یک از زبان‌ها

مراجعه نمود تا با آگاهی از ساختار صرفی و ریخت‌شناختی واژه بتواند بهترین برابرها و ترجمه‌ها را ارائه دهد.

- مترجم باید دانش یا مطالعه مقدماتی و چه بسا تخصصی در حوزه متن مورد ترجمه داشته باشد تا فریفته شباهت‌های ساختاری و واژگانی در برابری‌ها و ترجمه متون چندزبانه نشود.

- مترجم در ترجمه علایم اختصاری، به‌ویژه در زبان فارسی می‌تواند با رمزگشایی و انتخاب حروف آغازین عبارات، اقدام به ترجمه علایم اختصاری نماید و یا از روش ترجمه توصیفی استفاده نماید که بیشتر در زبان عربی رواج دارد.

- مترجم در مواجهه با ناهمگونی فرهنگ لغت‌ها در ترجمه واژگان و عبارات، می‌تواند با استفاده از گزینش پربسامدترین و رایج‌ترین برابرها و یا با استفاده از تحقیقات میدانی در قالب پرسش از اساتید و صاحب‌نظران هر رشته، از پس این چالش برآید.

در پایان، همواره باید این نکته را در نظر داشت که هر فرهنگ لغت با مراجعه و بنا به برآورده کردن نیازهای واژگانی مراجعه کنندگان در موضوعات و سطوح مختلف، داوری و ارزیابی شده، تشویق یا مردود می‌شود.

### پی‌نوشت

۱. سازمان تجاری مستقلی است که به موازات اتحادیه اقتصادی اروپا و همکاری با آن فعالیت دارد که از چهار کشور ایسلند، لیختن اشتاین، نروژ و سوئیس تشکیل و در چهارم ژانویه ۱۹۶۰ بنیانگذاری شده‌است.

### منابع

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*. چ ۶. تهران: نشر نی.  
استادی، هوشنگ. (۱۳۸۶). *فرهنگ عربی به فارسی مبین*. چ ۱. مشهد: انتشارات ترانه.

- امینی، ادريس و ابوالحسن امين مقدسى. (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی واژه‌افزایی در فارسی و عربی؛ با تکیه بر سه عنصر اشتقاق، ترکیب و تغییر معنایی کلمات». *مجله زبان و ادبیات عربی*. ش ۹. صص ۱-۲۲.
- البتسانی، فؤاد افرایم. (۱۳۸۲). *فرهنگ المعجم الوسیط عربی فارسی*. ترجمه محمد بندرریگی. چ ۱. تهران: انتشارات اسلامی.
- البلعبکی، روحی. (۱۳۸۷). *فرهنگ عربی - فارسی المورد*. ترجمه محمد مقدس. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- باطنی، محمدرضا و همکاران. (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی*. چ ۹. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- پارسایار، محمدرضا. (۱۳۸۲). *فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی*. چ ۳. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- ترقی، محمدعلی. (۱۳۶۳). *فرهنگ خیام: فرانسه به فارسی و فارسی به فرانسه*. چ ۲. تهران: کتابفروشی خیام.
- توانایان فرد، حسن. (۱۳۸۵). *فرهنگ تشریحی اقتصاد: انگلیسی - فارسی*. چ ۱. تهران: شرکت نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه امین.
- جانزاده، علی. (۱۳۸۶). *فن ترجمه از دیدگاه صاحب‌نظران و استادان ترجمه*. چ ۲. تهران: انتشارات جانزاده.
- جهانخانی، علی و علی پارسائیان. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات مالی*. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- حدادی، محمود. (۱۳۸۴). *مبانی ترجمه*. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.
- حسینی، سیدناصر. (۱۳۸۱). *فرهنگ انگلیسی - فارسی کار و تأمین اجتماعی (وزمینه‌های وابسته)*. چ ۱. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). *متوجه شدن*. ترجمه رضی خدادادی (هیرمندی). چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- رحمتی، محمدحسین و حامد گنجی زاده. (۱۳۹۴). *فرهنگ اصطلاحات کارآفرینی*. چ ۱. اراک: انتشارات جهاد دانشگاهی استان مرکزی.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۲). *فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی: ترجمه المنجد الأبجدی*. چ ۱. تهران: انتشارات اسلام.
- شعبان‌زاد، محمدرضا و مریم‌السادات اسماعیل‌زاده. (۱۳۹۳). *فرهنگ جامع بانکداری* (ترجمه و گردآوری). چ ۱. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۹). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۴). *هفت گفتار درباره ترجمه*. چ ۱۲. تهران: نشر مرکز.
- طاهریان، احمد. (۱۳۷۹). «ویژگی‌ها و نیازهای کاربران فرهنگ‌های تخصصی». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*. ش ۲۹. صص ۱۲-۲۵.
- طهماسبی، عدنان و صدیقه جعفری. (۱۳۹۳). «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی - بررسی موردی رمان السکریه». *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۴. ش ۱۰. صص ۹۷-۱۱۸.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۸۶). *نخستین درس‌های ترجمه*. چ ۱۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهنگ، منوچهر. (۱۳۸۴). *فرهنگ علوم اقتصادی: انگلیسی - فارسی*. چ ۹. تهران: نشر آسیم.
- قلی‌فامیان، علیرضا و مریم سخنور. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی کلمات اختصاری در فارسی، انگلیسی، عربی و ترکی استانبولی». *زبان پژوهی*. ش ۱۷. ۱۰۳-۱۲۲.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- کاظمی‌اسفه، ابراهیم و دیگران. (۱۳۷۹). *فرهنگ فرانسه - فارسی رهنما*. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.
- گلریز، حسن. (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات پول، بانکداری و مالیه بین‌المللی: انگلیسی - فارسی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۹۴). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- لو، جانایتان. (۱۳۹۴). *فرهنگ تشریحی مالی و بانکی آکسفورد*. ترجمه محمدحسن مهدوی. چ ۱. تهران: نشر ادبستان.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۷). *فن ترجمه (اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی)*. چ ۷. تهران: انتشارات سمت.
- میرزائی الحسینی، محمود. (۱۳۸۴). *فرهنگ لغات و اصطلاحات اقتصادی - بازرگانی: عربی فارسی*. چ ۱. تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- میرزایی، نجفعلی. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی به فارسی*. چ ۴. قم: مؤسسه انتشارات دار الثقلمین.
- میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۷۰). *تنویری‌های ترجمه*. چ ۱. تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۳). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. چ ۸. تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا و زهره قربانی. (۱۳۹۲). «از تعدیل تا معادل‌یابی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۹. صص ۸۵-۱۰۲.
- نوروش، ایرج و رضا شیروانی. (۱۳۸۵). *فرهنگ حسابداری نوروش*. چ ۴. تهران: انتشارات ایمان.
- نیومارک، پیترو. (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه محمود فهیم و سعید سبزیان. چ ۳. تهران: انتشارات رهنما.
- Komissarov, V. (1985). "The Practical Value of Translation Theory". *Babel: International Journal of translation*. Vol. XXXXI. No 4. Published with the Assistance of UNESCO.
- Larson, M. L. (1984). *Meaning- based Translation*. University press of America Inc.
- Lyons, J. (1968). *Introduction to Theoretical Linguistics*. London: Cambridg University Press.
- Nida, E. A. (1974). *The Theory and practice of Translation*. Leiden: United Bible Societies.

## خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون

۱- محمد امیری فر\*، ۲- کبری روشنفکر\*\*، ۳- خلیل پروینی\*\*\*، ۴- عالیه کرد زعفرانلو\*\*\*\*

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۳- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۴- استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵)

### چکیده

بسیاری از نظریه‌پردازان ترجمه به نقش باهم‌آیی در ترجمه اذعان کرده‌اند و در بخشی از مطالعات خود، نقش این پدیده زبانی در ترجمه را بررسی نموده‌اند، اما در حوزه ترجمه قرآن، هنوز این مسئله بررسی نشده‌است و با چالش‌های زیادی روبه‌روست. در پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون از یک طرف، و ترجمه قرآن از طرف دیگر، یک تقسیم‌بندی جدید از چالش‌های ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی، فارغ از تقسیم‌بندی نحوی آن، ارائه شده‌است و با استخراج شواهدی برای این چالش‌ها از ده ترجمه معاصر قرآن، راهکارهایی برای حل این چالش‌ها پیشنهاد می‌کند. جامعه آماری این پژوهش شامل صد باهم‌آیی قرآنی است که بر اساس معیار بسامد از قرآن استخراج شده‌اند و مواردی از باب نمونه در این مقاله به بحث گذاشته شده‌است. پنج چالشی که در باهم‌آیی‌های قرآنی فراروی مترجم است، عبارتند از: ۱- برداشت نادرست از یک باهم‌آیی. ۲- تفاوت بین درست بودن و طبیعی بودن معادل‌ها در زبان فارسی. ۳- تفاوت ترتیب قرار گرفتن باهم‌آیی‌ها در زبان مبدأ و مقصد. ۴- رعایت وحدت معادل. ۵- یکسان‌سازی و هماهنگی در معادل‌ها و ترجمه واحد از باهم‌آیی‌های مختلف در قرآن. با عنایت به این چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی نگارندگان، می‌توان ترجمه‌های شیواتر و رساتر از قرآن ارائه کرد.

**واژگان کلیدی:** باهم‌آیی، ترجمه‌های معاصر قرآن، خطاها و چالش‌های ترجمه، زبان مبدأ، زبان مقصد.

---

\* E- mail: amirifarm@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* E- mail: kroshanfekr@gmail.com

\*\*\* E- mail: kparvini@yahoo.com

\*\*\*\* E- mail: akord@modares.ac.ir

## مقدمه

هرچند ترجمه به سبک علمی در جهان اسلام پیشینه‌ای دیرینه دارد، ولی هیچ‌گاه گسترده‌گی آن در حد امروز نبود و میزان آثار ترجمه به کثرت این دوران مشاهده نشده‌است. افزون بر ضرورت تسلط بر اصول ترجمه، به مهارت‌های دیگری نیاز است تا بتوان ترجمه‌ای مقبول ارائه داد. این مهارت‌ها که امروزه در قالب‌های مختلفی نظیر نظرها و نظریه‌های ترجمه، نظریه‌های ارزیابی و نقد ترجمه، مباحث زبان‌شناسی و مسایل فرهنگی در مباحث ترجمه مطرح شده، کار ترجمه را پیچیده‌تر کرده‌است. از آنجا که بسیاری از این مطالب، حاصل تجربه سال‌ها تلاش اندیشمندان در حوزه ترجمه است، عنایت به این مسایل در امر بهبود ترجمه قرآن و ارزیابی و نقد آن ضروری می‌نماید. از طرف دیگر، به برکت پیروزی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، اقبال مترجمان ایرانی به ترجمه قرآن بیش از پیش شده‌است. بر هیچ کس پوشیده نیست که نظریات نوین ترجمه، می‌تواند به بهبود ترجمه قرآن کمک کرده‌اند و راه را برای انتقال ترجمه‌های شیواتر از پیش هموار کند و در ترجمه قرآن، راهگشا، کاربردی و مفید واقع شود.

یکی از موضوعاتی که ترجمه پژوهان به نقش مهم آن در ترجمه اذعان کرده‌اند و رد پای آن تقریباً در تمام کتاب‌های ترجمه جدید به چشم می‌خورد، پدیده «باهم آیی» و مسئله محدودیت ترکیب‌پذیری واژگان درون یک زبان است. «باهم آیی» پدیده‌ای است که تعریفی مشخص و همگانی برای آن وجود ندارد، ولی می‌توان آن را بدین صورت تعریف کرد: «باهم آیی، وقوع دو یا چند واژه در کنار هم یا با فاصله کوتاهی درون یک پیکره زبانی است که از بسامد بالایی برخوردار است، به گونه‌ای که نتوان این وقوع را تصادفی دانست» (Sung, 2003: 17)؛ مثلاً در زبان فارسی، دو صفت «فاسد» و «گندیده» با همه شباهت معنایی، هم‌آیندهای مختلفی دارند و عرف زبان فارسی مشخص می‌کند که یکی با شیر (شیر فاسد) و دیگری با تخم‌مرغ (تخم‌مرغ گندیده) هم‌نشین می‌شود.

تفاوت‌های مربوط به الگوبندی باهم آیی در زبان‌های مبدأ و مقصد می‌تواند مشکلات بالقوه‌ای را در ترجمه ایجاد نماید. گاهی ممکن است مترجم به تفاوت معنایی یک کلمه بر

اثر همنشینی با یک کلمه خاص دیگر توجه نکند و باهم‌آیی مورد نظر را به صورت لفظ به لفظ ترجمه نماید و در زبان مقصد، ترکیبی ناشناخته تولید کند. توجه نکردن به الگوبندی زبان مقصد و تکیه بیش از حد بر الگوبندی متن مبدأ نیز می‌تواند ترکیب‌های ناآشنا و بیگانه با زبان مقصد تولید کند و در نتیجه، ارتباط مخاطب با متن ترجمه مختل شود.

در مقاله حاضر، ضمن مد نظر قرار دادن این چالش‌ها و بررسی نظری آن‌ها و ارائه مثال‌هایی تطبیقی برای هر مورد، به برخی از چالش‌های جدید در ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی اشاره شده است. جامعه آماری این پژوهش، باهم‌آیی‌های قرآنی از ده ترجمه معاصر قرآن؛ یعنی فولادوند (۱۳۷۳)، مشکینی (۱۳۸۱)، معزی (۱۳۷۲)، صفارزاده (۱۳۸۰)، مجتبوی (۱۳۷۱)، حداد عادل (۱۳۹۲)، خرمشاهی (۱۳۷۴)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، صفوی (۱۳۸۵) و پورجوادی (۱۴۱۴ ق.) است و سؤال این پژوهش عبارت است از: عوامل مؤثر در کاهش خطاهای ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی کدامند؟

## ۱. پیشینه پژوهش

- ملا نظر معتقد است که توالی‌های خوش ساخت زنجیره واژه‌ها در زبان مبدأ ممکن است هنگام ترجمه به زبان مقصد بدساخت شود و این ناهنجاری توالی واژگانی به تفاوت‌های میان معانی باهم‌آیی یک واژه و معادل آن در زبان مقصد مربوط می‌شود (ر.ک؛ ملا نظر، ۱۹۹۰ م: ۱۷). وی با بررسی هفت ترجمه از دو رمان انگلیسی، دلایل تولید باهم‌آیی‌های ناپذیرفته و میزان آن‌ها را مطرح می‌کند: الف) نادیده گرفتن احتمال باهم‌آیی در زبان مقصد: ۵۵ درصد. ب) ترجمه اشتباه: ۳۵ درصد. ج) اشتباه در نوع قرار گرفتن واژه‌ها: ۸ درصد (ر.ک؛ همان: ۱۵۴).

- روزگار سعی در شناسایی استراتژی‌های به کار رفته در ترجمه باهم‌آیی‌های لغوی قرآن در ترجمه‌های انگلیسی قرآن کرده است. وی تحقیق خود را به باهم‌آیی‌های لغوی بر اساس تقسیم‌بندی لارسون محدود کرده است و از استراتژی‌های نیومارک در تجزیه و تحلیل داده‌ها کمک گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که مترجمان روش ترجمه تحت‌اللفظی را بیش از دیگر روش‌های ترجمه باهم‌آیی‌ها در قرآن به کار گرفته‌اند.



- کفاش رودی و همکاران او به طبقه‌بندی و تحلیل خطاهای هماینها در ترجمه‌های انگلیسی قرآن پرداخته‌اند. آن‌ها به تجزیه و تحلیل خطاهای هماینها از طریق مدل کوردن اقدام کرده‌اند. آن‌ها خطاهای موجود در هماینها را در سه دسته هم‌آیندهای رایج و پذیرفته شده، ساختارهای نامناسب و استفاده نکردن از همایند تقسیم‌بندی نموده‌اند و برای بررسی میزان همنشینی دو واژه، از فرهنگ لغت‌های «Oxford Collocation Dictionary» و «Longman Dictionary Of Contemporary English» استفاده کرده‌اند. نگارندگان معتقدند که نتایج این تحقیق می‌تواند به مترجمان در زمینه استفاده از هماینها کمک شایان توجهی نماید.

- امیری فر و همکاران او به بررسی برخی از چالش‌های ترجمه باهم‌آیی در ترکیب‌های وصفی و اضافی پرداخته‌اند. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از: ترجمه‌های مختلف از باهم‌آیی‌های یکسان در قرآن، ترجمه واحد از باهم‌آیی‌های مختلف در قرآن و ترجمه تحت‌اللفظی باهم‌آیی‌های عربی متداول در فارسی. مقاله مذکور به بررسی ترجمه ۵۰ ترکیب از ترکیب‌های وصفی و اضافی در قرآن پرداخته‌است و با ذکر مثال‌هایی تطبیقی، درصدد تبیین این چالش‌ها برآمده‌است.

چنانکه از عناوین پژوهش‌های فوق برمی‌آید، برخی از این پژوهش‌ها به بررسی نقش باهم‌آیی در ترجمه رمان از انگلیسی به فارسی پرداخته‌اند و یا به ترجمه انگلیسی قرآن توجه کرده‌اند. اما پژوهش حاضر، ضمن اینکه نتایج این مقالات را مد نظر داشته‌است، یک دسته‌بندی از چالش‌های پیش روی مترجمان در برخورد با باهم‌آیی‌های قرآنی ارائه کرده که تاکنون در هیچ پژوهشی، این چالش‌ها در ترجمه‌های فارسی قرآن مد نظر نبوده‌است. شایان ذکر است که هر یک از چالش‌های مطرح در این مقاله، خود می‌تواند عنوان یک پژوهش مستقل باشد و در یک بررسی پیکره‌ای دقیق، ارزیابی شود.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

در این پژوهش، تعریف نایدا از ترجمه مبنای کار واقع شده‌است. از نظر نایدا، «ترجمه عبارت است از بازسازی نزدیکترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبان مقصد؛ نخست از نظر

معنی و آنگاه از لحاظ سبک» (Nida, 1982: 12). این تعریف، علی‌رغم قدمت آن، هنوز هم جامع‌تر، ساده‌تر و کوتاه‌تر از اکثر تعریف‌های موجود است. نایدا با وقوف بر این حقیقت که بازسازی کامل متن مبدأ در زبان مقصد غیرممکن است، عبارت «نزدیکترین معادل طبیعی» را در تعریف خود به کار برده‌است. منظور وی از این سه واژه آن است که اولاً برای عناصر زبان مبدأ، «معادل» مناسب انتخاب شود و ثانیاً این معادل‌ها در زبان مقصد به نحوی آرایش یابند که حالت «طبیعی» داشته باشند و بوی ترجمه از آن استشمام نشود. نکته سوم که مربوط به واژه «نزدیکترین» است، برقراری تعادل بین معادل‌ها و حالت طبیعی ترجمه است.

در حوزه ترجمه باهم‌آیی‌ها نیز دیدگاه‌های نیومارک، لارسون و بیکر مبنای کار قرار گرفت. نیومارک به صورت نامنظم به این چالش‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

«ترجمه گاهی تلاش مداومی است برای پیدا کردن هم‌آیندهای مناسب؛ یعنی جریانی برای ربط اسم‌های مناسب به افعال و نیز افعال به اسم‌ها و در حالت دوم، هم‌نشین کردن صفت‌های مناسب با اسم‌ها و قیدها یا هم‌آیند کردن گروه قیدی با افعال. در حالت سوم، هم‌آیند کردن کلمات و حروف ربط مناسب. اگر دستور زبان به مثابه استخوان‌بندی متن باشد، هم‌آیندها اعصاب آن هستند که در رساندن معنا، بسیار ظریف، چندجانبه و خاص هستند و واژگان نیز در حکم گوشت متن است» (نیومارک، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

لارسن مهم‌ترین این چالش‌ها را «تفاوت در توالی‌های واژگانی در دو زبان»، «توالی‌های ثابت»، «باهم‌آیی‌های خاص» و «ناسازگاری باهم‌آیی» می‌داند (ر.ک؛ لارسن، ۱۹۸۴م: ۱۴۱-۱۴۴). بیکر یک دسته‌بندی مشخص از این چالش‌ها ارائه می‌کند: تأثیر جالب الگوبندی متن مبدأ، برداشت غلط از معنای یک ترکیب هم‌آیند در زبان مبدأ، تنش بین درست بودن و طبیعی بودن، هم‌آیندهای مختص فرهنگ و هم‌آیندهای نشاندار در متن مبدأ (بیکر، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۹).

سه چالش نخست از مواردی که در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته، از دیدگاه‌های نیومارک، لارسون و بیکر گرفته شده‌است و دو چالش دیگر نیز حاصل بحث و بررسی نگارندگان است.

### ۳. روش پژوهش

در مقاله حاضر، صد باهم‌آیی چالش‌برانگیز قرآنی بررسی شد که بسامدی بیش از سه بار در قرآن داشتند. این باهم‌آیی‌ها در مجموع ۷۰۲ بار تکرار شده‌است. این ترکیب‌ها، صرف نظر از نقش دستوری آن‌ها، در زبان انتخاب شده‌است. ترجمه آن از ده ترجمه فولادوند، مشکینی، معزی، صفارزاده، مجتوبی، حداد عادل، خرمشاهی، مکارم شیرازی، صفوی و پورجوادی استخراج و ارزیابی گردیده‌است. این ترجمه‌ها به عنوان نمایندگان روش‌های مختلف ترجمه، از میان ترجمه‌های معاصر قرآن کریم انتخاب شده‌است و در پایان، برای نشان دادن نقش این پدیده زبانی در ترجمه، چالش‌های ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی، ذیل پنج عنوان دسته‌بندی و برای هر یک، چند شاهد به نقد گذاشته شد.

### ۴. چالش‌های ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی

ترجمه متون مذهبی، به‌ویژه قرآن که از دو ویژگی تقدس و دقت در چینش واژگان برخوردار است، با ترجمه متون عادی متفاوت است. از این رو، ممکن است برخی از چالش‌های پیش روی مترجم در ترجمه این متن آسمانی نیز متفاوت باشد. پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده که مهم‌ترین چالش‌های ترجمه هم‌آیندهای قرآنی به شرح ذیل است.

#### ۴-۱) ترجمه نادرست از یک باهم‌آیی

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ممکن است در ترجمه هم‌آیندها دامنگیر مترجم شود، درک نکردن معنای یک هم‌آیند است. شاید مترجم تازه‌کار و یا حتی مترجمی با سابقه به خیال اینکه بین واژگان دو زبان تناظر یک‌به‌یک وجود دارد، یک باهم‌آیی را به صورت لفظ به لفظ ترجمه، و ترجمه‌ای نادرست ارائه کند:

«مترجم ممکن است یک هم‌آیند را که در متن زبان مبدأ است، به آسانی غلط برداشت کند و علت آن هم تداخل زبان مادری اوست. این موضوع در مواردی اتفاق می‌افتد که هم‌آیندهای زبان مبدأ به نظر آشنا برسد و دلیل این نیز آن است که از نظر صورت و ساخت با یک هم‌آیند متداول در زبان مقصد تطابق داشته باشند» (بیکر، ۱۳۹۳: ۷۱).

پیش از اینکه در پی استخراج مصادیقی برای این عنوان باشیم، ذکر این نکته ضروری است که ترجمه‌های قرآن با سابقه‌ای بیش از هزار سال، آن‌قدر در کوره دقت مترجمان تفتت و پخته شده است که کمتر می‌توان ترجمه‌ای نادرست از یک باهم‌آیی قرآنی در میان ترجمه‌های قرآنی پیدا کرد. با وجود این، باز هم مواردی یافت می‌شود که مترجم یک باهم‌آیی قرآنی را به صورت لفظ به لفظ به فارسی برگردانده است و عملاً ترکیبی بی‌معنا و یا حتی مخالف معنای متن اصلی در ترجمه خود وارد کرده است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

### الف) «قاصرات الطرف»

این ترکیب، سه بار در قرآن آمده است:

| مشکینی   | معزی  | مکارم  | فولادوند                  | آدرس             | ترکیب        |
|--|---|--|---------------------------|------------------|--------------|
| زنانی<br>خمارچشم و<br>دیده از غیر<br>همسر<br>پوشیده، | کوتاه‌مژگانی  | همسرانی<br>زیباچشم   | [دلبرانی]<br>فروهشته‌نگاه | (الصفات /<br>۴۸) | قاصرات الطرف |
| زنانی نظر<br>فروهشته از<br>غیر شوهر                  | زنان کوتاه‌بینان<br>مژگانی (که<br>جز شوهر<br>خویش را<br>ننگرند) | همسرانی<br>است که تنها<br>چشم به<br>شوهرانشان<br>دوخته‌اند | [دلبران]<br>فروهشته‌نگاه  | (ص ۵۲)           |              |

|   |                                     |   |                                    |                                       |                          |
|---|-------------------------------------|---|------------------------------------|---------------------------------------|--------------------------|
| زنانی که چشم از دیدن غیر همسر کوتاه‌بینان دارند و جز او به کسی عشق نورزند | کوتاه‌چشمی                          | زنانی که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند | [دلبرانی]<br>فروهشته‌نگاهند        | (الرحمن / ۵۶)                         |                          |
| <b>صغوی</b>   | <b>خرمشاهی</b>                      | <b>حداد عادل</b>                        | <b>پورجوادی</b>                    | <b>صفارزاده</b>                       | <b>مجتبوی</b>            |
| حوریانی چشم‌فروشد ته با نگاهی پرناز و کرشمه                               | دوشیزگان چشم‌فروهشته [قانع به همسر] | دوشیزگانی با چشمانی درشت و خمارآلوده    | زنانی شوهر دوست                    | همسرانی که جز به شوهران خود نمی‌نگرند | <b>زنان دیده‌فروهشته</b> |
| همسرانی که فقط چشم به شوهران خود دارند و دیده از غیر آنان فروبسته‌اند     | دوشیزگان چشم‌فروهشته [قانع به شوهر] | همسرانی که چشم از دیگران برگرفته‌اند    | زنانی که تنها به شوی خود نظر دارند | همسرانی که چشم به مرد دیگری ندارند    | <b>زنان فروهشته‌چشم</b>  |
| همسرانی که چشم بر شوهران خود دوخته و دیده از غیر آنها فروبسته‌اند         | [حوریان] چشم‌فروهشته [قانع به همسر] | زنانی با چشمانی خمارآلوده               | زنانی که جز به شوی خود ننگرند      | حوریانی با حجب و حیا و سر به زیر      | <b>زنان فروهشته‌چشم</b>  |

«قاصراتُ الطَّرْفِ؛ أی حاسبات أنظارهنَّ حياء و غنجاً، و الطَّرْف: العین» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۳). لذا معنای «قاصرات الطَّرْف» تنها در زیبایی خلاصه نمی‌شود، بلکه به معنای سربه‌زیر بودن همراه با حجب و حیا و با ناز و کرشمه است. معزی ترجمه‌های «زنان کوتاه‌بینان مژگانی» (که جز شوهر خویش را ننگرند) «معزّی، ۱۳۷۲: ۵۲»، «کوتاه‌مژگان» (الصفات / ۴۸) و «کوتاه‌چشمانی» (الرحمن / ۵۶) را به‌عنوان معادل برای این ترکیب وارد کرده‌است. در لغت‌نامهٔ دهخدا، «کوتاه‌بین» به معنای «تنگ‌نظر، تنگ‌چشم و کوتاه‌بین» وارد شده‌است و مثال‌هایی نیز از ادبیات فارسی آمده‌است. بنابراین، باهم‌آبی «کوتاه‌بین»، ترجمهٔ لفظ به لفظ «قاصرات الطَّرْف» است و نه تنها در فارسی وافی مقصود نیست، بلکه معنایی کاملاً متضاد با آنچه در متن قرآنی منظور شده، از این ترکیب در ترجمه برداشت می‌شود. دو تعبیر دیگری هم که معزی از این ترکیب وارده کرده، محل اشکال است؛ چراکه «کوتاه‌چشم» و «کوتاه‌مژگان» در زبان فارسی به معنای زیبایی و حجب و حیا کاربرد ندارد.

مشکینی نیز در آیهٔ ۵۶ سورهٔ الرحمن، تعبیر «زنانی که چشم از دیدن غیر همسر کوتاه‌بینان دارند و جز او به کسی عشق نورزند» را ارائه و از ترکیب «کوتاه‌بینان» در ترجمه استفاده کرده‌است و علی‌رغم اینکه سعی کرده ترجمه‌ای تفسیری و گویا ارائه کند، ولی دچار نوعی تکلف شده‌است و جمله‌ای نامفهوم در ترجمهٔ این ترکیب آورده‌است که عبارت «کوتاه‌بینان»، اصلی‌ترین نقش را در این ضعف بیانی بازی می‌کند.

صفوی در یک مورد (الصفات / ۴۸)، با ترجمهٔ «حوریانی چشم‌فروشته با نگاهی پُر ناز و کرشمه» سعی در حفظ معنای کامل این باهم‌آبی قرآنی در زبان فارسی داشته‌است و صفارزاده نیز این ترکیب را به صورت «حوریانی با حجب و حیا و سربه‌زیر» (الرحمن / ۵۶) ترجمه کرده‌است که به نظر می‌رسد این دو ترجمه به معنای کامل این ترکیب نظر داشته‌اند. فولادوند عبارت «دلبرانی» [فروشته‌نگاه] را در مقابل این ترکیب آورده که به نظر می‌رسد از لحاظ موجز بودن در نوع خود بی‌نظیر است، ولی با توجه به پیکره‌های همشهری و عاصی و فرهنگ دهخدا (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل واژه فروهستن)، واژه «فروهستن» در فارسی معیار، با «چشم» هم‌نشین نشده‌است. لذا این ترکیب در زبان فارسی جاافتاده و متداول نیست.

مشکینی در یک مورد، «زنانی خمارچشم و دیده از غیر همسر پوشیده» و حداد عادل در دو مورد، «زنانی با چشمانی خمارآلوده» به زیبایی از هم آیند «چشم خمار» استفاده کرده‌اند. ترکیب (چشم خمار) در فارسی قدیم و جدید متداول است و می‌تواند معادلی موفق از بین معادل‌های مذکور به شمار رود.

### ب) «إختلاف الليل و النهار»

بعضی از مفسران معتقدند که این «اختلاف» به همان معنای متعارف و امروزی اختلاف در زبان فارسی است (که اتفاقاً به همین معنا، جز در مورد شب و روز در قرآن سابقه کاربرد دارد؛ مانند: «إختلاف ألسنتکم»؛ یعنی مراد، تقابل و تفاوت آن‌هاست و شب و روز از این لحاظ که شب خاموش و آرام است و روز روشن و پرتکاپوست، با هم اختلاف دارند، ولی با توجه به آیه دیگری که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ (الفرقان/ ۶۲)، معلوم می‌شود که مراد از اختلاف شب و روز، در پی یکدیگر آمدن آن‌هاست؛ زیرا «خلفه» به همین معنا در شعر جاهلی نیز به کار رفته است:

«بها العين و الأرام یمشین خلفه  
و أطلاؤها ینهضن من کل مجثم»  
(الزوزنی، ۱۹۹۲م: ۷۲).

زوزنی در شرح این بیت می‌نویسد: «و قوله: خلفه، أي یخلف بعضها بعضاً إذا مضى قطع منها جاء قطع آخر، و منه قوله تعالى: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ یزید أن کلاً منهما یخلف صاحبه، فإذا ذهب النهار، جاء الليل، و إذا ذهب الليل، جاء النهار» (همان).

بنابراین، مراد از این باهم آیی، اختلاف ظاهری نیست، بلکه مراد، «آمدوشد آن دو» است و از میان ده ترجمه بررسی شده در این مقاله، صفارزاده این عبارت را به صورت «تفاوت بین شب و روز [از لحاظ نور و ظلمت، حرکت روزانه و سکون شبانه و دیگر تفاوت‌ها]»، «تفاوت بین شب و روز دلایل آشکار [بر قدرت خداوند]»، «تفاوت شب و روز [که شب زمان استراحت و روز وقت کار است]» و تعبیری از این قبیل ترجمه کرده‌است و

فولادوند نیز آن را تنها در یک مورد به صورت «اختلاف شب و روز» (المؤمنون / ۸۰) ترجمه کرده‌است، ولی بقیه مترجمان از ترکیب‌های «آمدوشد شب و روز»، «گردش شب و روز»، «رفت و آمد شب و روز»، «در پی یکدیگر آمدن شب و روز» بهره جسته‌اند.

بسیاری از مفسران قرآنی هر دو وجه اختلاف شب و روز و آمدوشد آن دو را در معنای «اختلاف اللیل و النهار» در نظر گرفته‌اند (ر.ک؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۷۸؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲: ۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۵۱ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۳۹۹)، ولی وجهی که مورد اتفاق تمام مفسران است و در تمام تفاسیر بدان اشاره شده، همان وجه پیاپی آمدن شب و روز است و برخی از مفسران هم تنها به ذکر همین وجه بسنده کرده‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۲۱۰).

### ج) البأساء و الضراء

گاهی توجه به واژه هم‌آیند مشخص می‌کند که یک ترکیب را چگونه ترجمه کنیم؛ برای نمونه، باهم آبی «البأساء و الضراء» در ترجمه‌های قرآن به اشکال مختلف وارد شده‌است. ابن عاشور در ترجمه این ترکیب آورده‌است: «فالبأساء الشدة فی المال، و الضراء شدة الحال علی الإنسان مشتقة من الضرّ و یقابلها السراء و هی ما یسرّ الإنسان من أحواله» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۱). در پژوهش‌های فارسی به این تفاوت اشاره شده‌است:

«واژه "الضراء" اگر به همراه "بأساء" باشد، به معنای "زیان (جسمی)" است (مثل: البقره/ ۱۷۷) و اگر همراه با "السراء" باشد، به معنای "سختی (و ناراحتی)" است (مانند آل عمران/ ۱۳۴)؛ چراکه "بأساء" به معنای سختی است و قرینه مقابله در این دو معنا رعایت شده‌است» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

هرچند برخی از مترجمان سعی در انتقال این مفهوم داشته‌اند و از عبارات‌های «پیشانی و رنجوری»، «سختی مالی و ضرر جسمی»، «تنگدستی و ناخوشی» و غیره استفاده کرده‌اند، ولی موارد زیادی نیز مشاهده می‌شود که مترجم به این مسئله توجهی نکرده‌است و «الضراء» را بدون توجه به هم‌آیند آن، به «تنگدستی و زیانکاری» (صفوی، ۱۳۸۸: البقره/



(۱۷۷)، «سختی و زیان» (فولادوند، ۱۳۷۳: البقره / ۱۷۷ و ۲۱۴)، «مرض، سختی، فقر و تنگدستی» (مشکینی، ۱۳۸۱: الأعراف / ۹۴) ترجمه کرده‌اند.

#### د) ملة إبراهيم حنیفاً

گاهی ممکن است نشناختن جایگاه نحوی یک کلمه در باهم آیی برای مترجم مشکل ساز شود. باهم آیی «ملة إبراهيم حنیفاً» از مواردی است که در ترجمه آن اختلافات فراوانی دیده می‌شود. نخست اینکه «حنیفاً» حال برای کدام یک از دو اسم پیش از خود است؟! خرمشاهی در ترجمه‌اش هر دو صورت را لحاظ کرده، آن را به صورت‌های «آیین ابراهیم که پاک‌دین بود» (آل عمران / ۹۵)، «آیین پاک ابراهیم» (النساء / ۱۲۵ و الأنعام / ۱۶۱)، «آیین ابراهیم پاک‌دین» (البقره / ۱۳۵) و «آیین ابراهیم» (النحل / ۱۲۳) ترجمه کرده‌است؛ یعنی در دو ترجمه، «حنیفاً» حال برای ابراهیم و در دو ترجمه، حال برای «ملة» است و در آخرین مورد هم واژه «حنیفاً» ترجمه نشده‌است. مکارم شیرازی نیز در آیه ۱۶۱ انعام و ۱۲۳ نحل، «حنیفاً» را حال برای ابراهیم در نظر گرفته‌است: «آیین ابراهیم که از آیین‌های خرافی روی برگرداند» و «آیین ابراهیم که ایمانی خالص داشت». در سه مورد دیگر، آن را حال برای «ملة» به‌شمار آورده‌است و بقیه مترجمان (فولادوند، معزی، مشکینی، مجتبوی، صفارزاده، حداد عادل و صفوی) «حنیفاً» را حال برای «إبراهیم» ترجمه کرده‌اند. مراجعه به تفاسیر قرآن نشان می‌دهد که «حنیفاً» حال برای «إبراهیم» است: «حَنِيفًا: ذكروا أنه منصوب على الحال من إبراهيم؛ أي في حال حنيفيته، قاله المهدوي وابن عطية و الزمخشري وغيره» (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۶۴۶). هرچند در این زمینه، می‌توان ذوالحال را مضاف‌إليه نیز دانست، ولی باید بدین نکته توجه داشت که در مواردی که فعل به معنای فاعل باشد، باید با ذوالحال از نظر جنس مطابقت کند. بنابراین، اصل بر این بود که اگر «حنیفاً» حال برای «ملة» باشد، به صورت مؤنث (حنيفة) وارد شود.

معزی در یک مورد از باهم آیی «ملت ابراهیم یکتاپرست» استفاده کرده‌است که این ترجمه جای تأمل دارد؛ چراکه در زبان فارسی، ملت به معنی «دین» رایج نیست و این برای مخاطبی که با زبان عربی آشنایی کافی ندارد، مبهم خواهد بود.

#### ۲-۴) تفاوت بین درست بودن و طبیعی بودن

چالش دوم که مهم‌ترین چالش در ترجمه هم‌آیندهاست، این است که گاهی مترجمان در ترجمه یک باهم‌آیی، به رواج آن در زبان مقصد توجهی نمی‌کنند و باهم‌آیی‌های معادل و نزدیکی را که در زبان مقصد وجود دارد، نادیده گرفته، الگوهای باهم‌آیی زبان مقصد را رعایت نمی‌کنند. نیومارک می‌نویسد: «اینکه هم‌آیندی شناخته‌شده و رایج باشد، تا آنکه صرفاً قابل قبول باشد، یکی از مهم‌ترین مسایل ترجمه است» (نیومارک، ۱۳۸۶: ۲۷۹). به اعتقاد وی، باهم‌آیی یک فرایند واژگانی نه دستوری، بلکه حاشیه‌ای در زبان است و زمانی که یک مترجم باهم‌آیی‌های کاملاً رایج و نیز مشترک را در متون زبان مبدأ و مقصد می‌یابد، ضروری است که آن‌ها را به کار ببرد (ر.ک؛ همان: ۱۱۴).

مترجم در ترجمه هم‌آیندهای زبان مبدأ که بی‌نشان هستند، معمولاً سعی دارد تا هم‌آیندی خلق نماید که در زبان مقصد، طبیعی و رایج است و هم‌زمان نیز معنای مربوط به هم‌آیند مبدأ را حفظ نماید، ولی همیشه نمی‌توان به این ایده آل دست یافت. بی‌شک رسیدن به درستی و صحت در ترجمه، هدف مهمی است، ولی به خاطر داشتن این نکته نیز مهم است که استفاده از الگوهای متداول زبان مقصد که برای خواننده زبان مقصد آشنا است، نقش مهمی در باز نگه داشتن مجاری ارتباط ایفا می‌کند. همچنین، کاربرد الگوهای باهم‌آیی رایج کمک می‌کند تا تفاوت بین ترجمه روان (یعنی ترجمه‌ای که خواننده نیاز نداشته باشد تا بی‌نتیجه به بی‌ظرافتی‌های نامربوط زبانی بپردازد)، و یک ترجمه ناشیانه (که خواننده را با این برداشت روبه‌رو می‌سازد که مترجم نالایق و بی‌تجربه است)، آشکار شود (ر.ک؛ بیکر، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲).

وقتی در یک متن با باهم‌آیی‌های ناآشنا مواجه می‌شویم، علاوه بر اینکه متن مورد نظر خوشخوان و شیوا نخواهد بود، ممکن است در انتقال معنی نیز با کاستی مواجه باشد. ترجمه‌ای که هم‌آیندهای متداول زبان مقصد را رعایت نکرده است، برای مخاطب فارسی‌زبان در مقام یک متن مشوش ظاهر شده، برقراری ارتباط با آن دشوار می‌شود. نکته دیگر اینکه این ترکیب‌ها در شکل‌گیری نظام فکری ما بسیار تأثیرگذار هستند. شفیهی

کد کنی با بیانی دیگر به نقش باهم آبی‌ها در شکل‌گیری نظام فکری ما اشاره کرده‌است: «تأثیر هنری جادوی مجاورت، در شاهکارهای ادبی جهان و در کتب مقدس عالم، و در صدر همه آن‌ها قرآن کریم، امری است که هیچ کس از آشنایان در آن تردیدی ندارد. وقتی به مجموعه تأثیرات این جادوی مجاورت می‌اندیشیم، متوجه می‌شویم که این‌ها چه نقش بزرگی در شکل دادن نظام فکری و فرهنگی ما داشته‌اند و این چیزهایی که ما منظومه تفکر اجتماعی خود را بر اساس مجموعه آن‌ها شکل داده‌ایم، بخش عظیمی از آن، برخاسته از جادوی مجاورت است. در شکل‌گیری بسیاری از حکمت‌ها، مثل‌ها و فرمایش‌های بزرگان که اگر نظام آوایی زبان فارسی یا عربی، به گونه‌ای دیگر بود و جادوی مجاورت، در شکل‌های دیگری خود را می‌توانست نشان دهد، بی‌گمان آن حکمت‌ها، مثل‌ها و فرمایش‌های بزرگان می‌توانست معنایی عکس معنای کنونی داشته باشد و چه بسیار از معیارهای ارزشی ما، به نوعی دیگر ظهور می‌کرد و برعکس معیارهای ارزشی امروز ما می‌شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۵-۲۶).

به‌طور کلی، الگوهای هم‌آیندی که سابقه وقوع در یک زبان را دارند، بخشی از خزانه زبانی معیار ما می‌شوند و ما هنگام دیدن آن‌ها در یک متن، برای اندیشیدن درباره آن‌ها مکث نمی‌کنیم. در مقام مقایسه، آن باهم آبی‌هایی که سابقه وقوع کمی در زبان ما دارند و یا اصلاً در زبان واقع نمی‌شوند، توجه ما را به خود معطوف می‌دارند و چون غیرطبیعی هستند، ما را به تفکر وامی‌دارند و در قرائت و درک متن وقفه ایجاد می‌کنند.

#### ۴-۲-۱) أجر غیر ممنون

مترجمان قرآنی برای باهم آبی «أجر غیر ممنون» معادل‌های زیادی آورده‌اند که از باب مثال به موارد زیر اشاره می‌شود: «پاداش بی‌پایان»، «پاداشی بی‌منت»، «پاداشی دایمی»، «پاداشی قطع‌نشدنی»، «پاداشی تمام‌نشدنی»، «پاداشی عظیم و همیشگی»، «مزد بی‌منت (بی‌پایان)»، «مزدی بی‌پایان»، «پاداشی بی‌منت و بی‌پایان»، «پاداشی بی‌منت و بی‌نهایت» و غیره.

| ترکیب  | آدرس                            | فولادوند           | مکارم                          | معزی                          | مشکینی                         |
|--|---------------------------------|--------------------|--------------------------------|-------------------------------|--------------------------------|
| أجر غیر ممنون  | فصلت / ۸                        | پاداشی<br>بی پایان | پاداشی<br>دایمی                | مزدی بی منت<br>(یا بی پایان)  | پاداشی<br>بی منت و<br>بی پایان |
| أجر غیر ممنون  | الانشقاق /<br>۲۵                | پاداشی<br>بی منت   | پاداشی<br>قطع نشدنی            | مزدی بی پایان<br>(یا بی منت)  | پاداشی<br>بی منت و<br>بی نهایت |
| أجر غیر ممنون  | التین / ۶                       | پاداشی<br>بی منت   | پاداشی<br>تمام نشدنی           | مزدی بی پایان                 | پاداشی<br>بی منت و<br>بی پایان |
| أجر غیر ممنون  | القلم / ۳                       | پاداشی<br>بی منت   | پاداشی<br>عظیم و<br>همیشگی     | مزدی بی منت<br>(یا بی پایان)  | پاداشی<br>بی منت و<br>بی پایان |
| مجتبوی   | صفارزاده                        | پورجوادی           | حداد عادل                      | خرمشاهی                       | صفوی                           |
| مزدی<br>بی پایان -<br>قطع نشدنی<br>یا ناکاسته<br>یا بی منت | پاداشی<br>قطع نشدنی<br>و ابدی   | پاداشی<br>بی پایان | مزدی بی منت<br>و بی نهایت      | پاداشی<br>ناکاسته<br>(بی منت) | پاداشی<br>بی منت               |
| مزد بی پایان -<br>یا بی منت                                | پاداش<br>ماندگار<br>[بهشت]      | پاداشی<br>بی پایان | پاداشی<br>بی پایان             | پاداشی<br>ناکاسته<br>(بی منت) | پاداشی<br>بی منت               |
| مزدی بی پایان<br>- یا بی منت                               | پاداش<br>همیشه ماند<br>گار بهشت | پاداش بی پایان     | پاداشی<br>بی منت و<br>بی نهایت | پاداشی<br>ناکاسته<br>(بی منت) | پاداشی<br>بی پایان             |
| مزد بی پایان   | پاداشی<br>بزرگ و<br>ماندگار     | پاداشی<br>بی پایان | پاداشی<br>بی پایان             | پاداشی<br>ناکاسته<br>(بی منت) | پاداشی<br>پایان ناپذیر         |

طبق برداشت تفاسیر قرآنی، «أجر غیر ممنون» می تواند به هر دو معنای «اجری بی پایان» یا «اجری بی منت» باشد و هر دو معنا از این ترکیب برداشت شده است. فولادوند در سه مورد، آن را به صورت «پاداشی بی منت» و در یک مورد، آن را به صورت «پاداشی

بی‌پایان» ترجمه کرده است و ظاهراً نتوانسته از بین دو ترجمه، یکی را بر دیگری ترجیح دهد. حداد عادل در دو مورد، «مزدی بی‌منت و بی‌نهایت» و در دو مورد، «پاداشی بی‌پایان» را آورده است.

از میان معادل‌های مختلفی که برای ترجمه این هم‌آیند قرآنی وارد شده، تنها ترکیب «مزد بی‌منت» در فارسی به صورت یک هم‌آیند شناخته شده متداول است. البته این بدان معنی نیست که بقیه ترکیب‌ها نادرست است، بلکه ترکیب‌های دیگر، طبیعی نیست.

دهخدا (۱۳۳۴: ذیل واژه مزد) در فرهنگ خود «مزد و منت» را نمونه‌ای از اتباع می‌داند و مثال‌هایی از کاربرد این ترکیب را در ادبیات فارسی می‌آورد:

«بی‌مزد بود و منت، هر خدمتی که کردم  
یا رب مباد کس را، مخدوم بی‌عنایت»  
(حافظ شیرازی).

همچنین، او عبارت‌های «نه مزد است و نه منت» و «هم مزد است و هم منت» را در فرهنگ خود می‌آورد. ورود این ترکیب‌ها در این فرهنگ فارسی، نشان از میزان همنشینی دو واژه «مزد و منت» در زبان فارسی دارد. ترکیب‌های دیگری که در ترجمه‌های قرآنی وارد شده، حتی «پاداش بی‌منت»، از نظر میزان مأنوس بودن به پای این ترکیب نمی‌رسند. «مزد و منت» در تعبیرهای دیگری نیز در ادبیات فارسی در کنار هم آمده است که نشان از میزان هم‌آیندی این دو واژه دارد:

«خدمت مخلوق کن بی‌مزد و بی‌منت، بهار  
ای خوش آن بینا که روزی دست نابینا گرفت»  
(بهار).

## ۴-۲-۲) ترتیب قرار گرفتن باهم‌آبی‌ها در زبان مقصد

در زبان فارسی، ترکیب «پست و بلند» داریم و این ترکیب در نوشتار و گفتار ما رایج است، ولی ترکیب «بلند و پست» را به کار نمی‌بریم. همچنین است ترکیب‌هایی مثل: «ترش و شیرین»، «زشت و زیبا»، «عجیب و غریب». از این نمونه ترکیب‌ها در زبان فارسی بسیار زیاد است که تنها یک شکل خاص آن‌ها متداول است و دیگر اشکال آن نه تنها متداول نیست، بلکه کاربرد آن‌ها حس بیگانگی را در اهل زبان برمی‌انگیزد. خرمشاهی به نقل از صلح‌جو می‌نویسد:

«ما نمی‌دانیم که چه اتفاقی یا چه عاملی سبب شده است که انگلیسی‌زبان‌ها در ترکیب دو وسیله غذاخوری، یعنی «قاشق و چنگال»، ابتدا چنگال و آنگاه قاشق را آورده‌اند. آن‌ها گفته‌اند: Fork and spoon. اما ما گفته‌ایم: قاشق و چنگال. دلیل پیدایش این دو ترکیب متفاوت، مهم نیست. مهم این است که آنچه این دو کلمه را برای ما به صورت متن (خرده‌متن نه کلان‌متن) درمی‌آورد، ترکیب "قاشق و چنگال" است، نه صورتی دیگر» (خرمشاهی، ۱۳۹۱: ۳۲۸).

این سه کلمه را با آرایش‌های دیگری نیز می‌توان کنار هم چید و یا حتی معنی آن را فهمید، اما واقعیت آن است که آرایش‌های دیگر برای فارسی‌زبانان متن نیست، و آنچه متن نباشد، به راحتی درک و جذب نمی‌شود. نکته مهم اینکه ما پس از آگاهی از آرایش این عبارت در زبان انگلیسی، در جریان ترجمه، نیامدیم ترکیب خودمان را به هم بزنیم و بگوییم «چنگال و قاشق». درباره ترجمه هم‌آیندهای قرآنی نیز این امر صادق است و هم‌آیندهایی در قرآن داریم که ترتیبی غیر از ترتیب اصلی آن در فارسی متداول است.

## الف) الآخرة و الأولى

مکارم شیرازی، مشکینی، صفارزاده و صفوی ترجمه «آخرت و دنیا» را برای این ترکیب به کار برده‌اند. این ترکیب بدین گونه در زبان فارسی متداول نیست و مخاطب فارسی‌زبان با این ترکیب به خوبی ارتباط برقرار نمی‌کند. این در حالی است که آقایان

حداد عادل، فولادوند و پورجوادی به ترتیب متداول این باهم‌آیی در زبان فارسی توجه کرده‌اند و هم‌آیند «دنیا و آخرت» را به کار برده‌اند.

### ب) لعب و لهو

باهم‌آیی «لَعِبٌ و لهو»، ۴ بار در قرآن با همین ترتیب وارد شده که به نظر می‌رسد این ترتیب در زبان عربی طبیعی است و بسامد آن در قرآن نیز شاهدهی بر این امر است. اما در زبان فارسی، ترتیب مذکور پذیرفته نیست و هرچند به نظر می‌رسد این ترکیب از رهگذر ترجمه از زبان عربی به فارسی وارد شده، ولی در این میان، ترتیب آن در زبان فارسی تغییر یافته، به صورت «لهو و لعب» در زبان فارسی متداول شده است. فولادوند در یک مورد (محمد / ۳۶) که اقدام به اقتباس این باهم‌آیی در زبان فارسی کرده، به ترتیب این باهم‌آیی در زبان فارسی توجه داشته، شکل معمول آن را به کار برده است.

### ۴-۲-۳) رعایت وحدت معادل، یکسان‌سازی و هماهنگی در معادل‌ها

معادل‌یابی در ترجمه، کاری لازم، دقیق و طاقت‌فرسا، و همسان‌سازی معادل‌های کلمات، کاری دشوارتر است، ولی به هر حال، ضروری است؛ چراکه این همسان‌سازی، نظم کلمات و آیات و همگونی آن‌ها را در ترجمه منعکس می‌کند و یکی از نقدهایی که معمولاً به ترجمه‌ها زده می‌شود، رعایت نکردن این قاعده است. ترجمه یک باهم‌آیی در جای‌جای متن قرآن به صورت واحد، نشان از دقت مترجم و انسجام ترجمه دارد. انتظار می‌رود هر مترجم در معادل‌گزینی باهم‌آیی‌ها ثبات داشته باشد و از آوردن معادل‌های متفاوت و ناهمگون در ترجمه یک ترکیب یکسان، خودداری کند. این مسئله پیش از این نیز در پژوهش‌هایی مطرح شده، ولی در سطح باهم‌آیی کمتر بدان توجه گردیده است.

خرمشاهی بدین مهم اشاره کرده است که «آیات و عبارات یکسان و مشابه - به شرط آنکه معنای همسان یا همانند داشته باشند - الزامی است که همسان و مشابه ترجمه شود» (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۹۹). جواهری ساختاری نو در ارزیابی ترجمه‌های قرآن ارائه کرده است و یکی از مؤلفه‌های اصلی در ارزیابی ترجمه‌های قرآن را «یکسان‌سازی و

رعایت هماهنگی در سراسر قرآن می‌داند و معتقد است که در ارزیابی ترجمه قرآن، باید این مهم را مد نظر قرار داد (ر.ک؛ جواهری، ۱۳۸۹: ۲۲۳-۲۲۴).

### الف) الیوم الآخر

مکارم شیرازی ترجمه‌های «روز رستاخیز» (نُه مورد)، «روز قیامت» (شش مورد)، «روز بازپسین» (چهار مورد)، «روز دیگر» (آل عمران/ ۱۱۴)، «روز جزا» (سه مورد)، «روز واپسین» (یک مورد) را از باهم‌آیی «الیوم الآخر» ارائه کرده است. حال آنکه «امانت‌داری در ترجمه و تلاش برای ارائه برگردانی که - تا حد ممکن - حداکثر شباهت به قرآن را واجد باشد، اقتضا می‌کند که در ترجمه قرآن، مشابهات قرآن را از جهات مختلف بجوییم و یکسان ترجمه کنیم؛ چراکه این‌ها در اصل قرآن یکسان‌اند» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۵). ضمن اینکه ترجمه «روز دیگر» از ترکیب «الیوم الآخر» ترجمه‌ای نادرست بوده، ترجمه عبارت «الیوم الآخر» است. ترجمه‌های دیگر نیز که باید یکسان باشند، بسیار مشوش و مختلف است و جز «روز بازپسین» و «روز واپسین» تقریباً هیچ اشاره‌ای به بار معنایی واژه «الآخر» ندارد.

مترجمان دیگر نیز از این قاعده مستثنا نیستند، ولی خرمشاهی از این باهم‌آیی، ترجمه یکسان «روز بازپسین» را در سراسر قرآن ذکر کرده است و حداد عادل نیز جز یک مورد (الأحزاب / ۲۱) که عبارت «روز قیامت» را به کار برده، بقیه موارد را به صورت همسان به «روز بازپسین» ترجمه کرده است. البته خرمشاهی می‌کوشد در ترجمه عبارات یکسان، وحدت را رعایت کند و این یکی از نقاط قوت ترجمه خرمشاهی به شمار می‌رود. ترجمه حداد عادل نیز از این حیث به ترجمه خرمشاهی شباهت دارد، ولی رنگ و بوی تقید به زبان فارسی در ترجمه حداد عادل چشمگیرتر است؛ مثلاً وی باهم‌آیی «أصحاب الیمین» را در سرتاسر قرآن به صورت «نیک‌بختان» ترجمه کرده، حال آنکه خرمشاهی آن را به همان صورت «اصحاب یمین» آورده است و یا ترکیب «علم الیقین» را حداد عادل به صورت «دانستنی یقینی»، «عین الیقین» را «دیدنی یقینی» و «حق الیقین» را «حقیقتی یقینی» ذکر کرده، ولی خرمشاهی همه این‌ها را به همان صورت عربی آورده است.

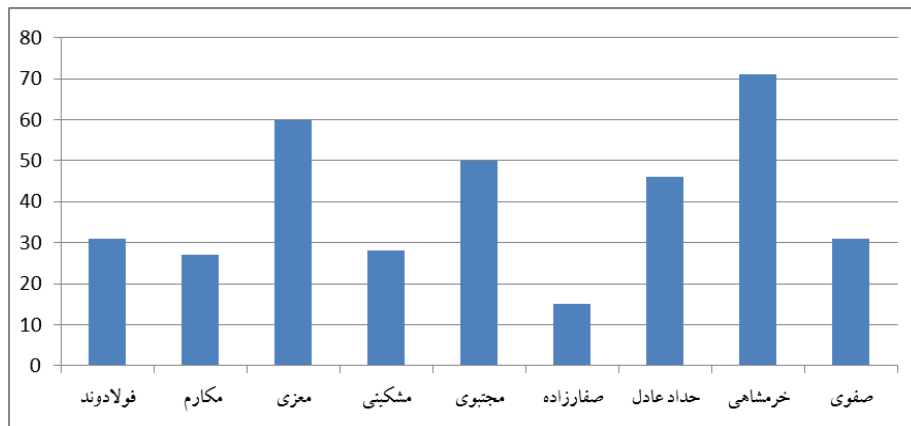


### ب) وجه الله

اساساً ترجمه‌های تحت‌اللفظی در معادل‌یابی برای باهم‌آیی‌های قرآنی دقت نظر بیشتری داشته‌اند. لذا تنوع در ترجمه یک باهم‌آیی یکسان در این گونه ترجمه‌ها کمتر به چشم می‌خورد. ترجمه‌های تحت‌اللفظی، به‌ویژه ترجمه معزی، در ارائه ترجمه یکسان از باهم‌آیی‌های قرآنی، گاهی راه غلو را در پیش گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که در مواردی، ترجمه‌های آن‌ها با نوعی کژتابی همراه شده‌است؛ برای نمونه، می‌توان به باهم‌آیی «وجه الله» اشاره کرد که در ترجمه معزی به «روی خدا» ترجمه شده‌است. هرچند یکسان‌سازی و توجه خاص وی به واژگان اصیل فارسی و تکیه بر ترجمه‌های قدیمی از ویژگی‌های مهم ترجمه معزی و از نقاط قوت این ترجمه محسوب می‌شود، ولی به نظر می‌رسد وی در این یکسان‌سازی دچار برخی از لغزش‌ها شده‌است. در آیه ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لُجُوهَ اللَّهِ﴾ جز این نیست که می‌خورانیم شما را برای روی خدا ﴿(الإنسان / ۹)﴾. به نظر می‌رسد استفاده از ترکیب «روی خدا» در انتقال معنا کژتاب است و مخاطب را اندکی دچار مشکل خواهد کرد.

معزی در ترجمه خود، عبارت‌های «مثقال ذرة»، «أقسموا بالله جهد أيمانهم»، «الدار الآخرة»، «يوم الحساب»، «يوم الدين»، «أجل مسمى»، «اليوم الآخر»، «الحياة الدنيا» و غیره را به صورت یکسان ترجمه، و از کمترین افزوده‌های تفسیری برای توضیح آن استفاده کرده‌است. بی‌شک این هماهنگی به سبک ترجمه معزی، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی برمی‌گردد. به‌طور کلی، ترجمه‌های تحت‌اللفظی در برابریابی، دقت بیشتری دارند، برخلاف ترجمه‌های تفسیری که در این میان، به افزوده‌های تفسیری تکیه کرده‌اند و از این رو، تنوع ترجمه‌های آن‌ها از یک باهم‌آیی در قرآن، فراوان به چشم می‌خورد، چون آن‌ها دغدغه محدودیت الفاظ و کلمات را در ترجمه خود احساس نکرده‌اند تا خود را ملزم به برابرنهاده‌ای کوتاه و رسا کنند، بلکه هرگاه در تنگنا قرار گرفته‌اند، دست به دامن افزوده‌های تفسیری شده‌اند. امانی و همکاران او این امر را از نقاط قوت ترجمه‌های تحت‌اللفظی برشمرده‌اند: «ترجمه‌های تحت‌اللفظی از میان موارد یادشده، یکسان‌سازی در ترجمه اسم را رعایت می‌کنند که این مسئله می‌تواند از نقاط قوت این ترجمه‌ها به حساب

آید» (امانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۸). در نمودار زیر، میزان هماهنگی در ترجمه باهم‌آبی‌های یکسان در ترجمه‌های مختلف نشان داده شده‌است:



کریمی‌نیا علت آشفتگی در ترجمه عبارات یکسان به صورت‌های مختلف را ناشی از شتاب مترجمان در ترجمه می‌داند: «یک علت برای رعایت نشدن یکسانی و هماهنگی در ترجمه قرآن، شتاب مترجمان در کار و ناآگاهی از مواضع جملات و آیات مشابه است... کسانی که بر آیات مشابه قرآن و انواع هماهنگی‌های آن احاطه کافی ندارند، یا فرصت و توان مراجعه به المعجم المفهرس الفاظ و ادوات و حروف قرآن را ندارند و واژه‌ای تک معنا یا ترکیبات، جمله‌ها و آیات نظیر را به گونه‌های مختلف ترجمه می‌کنند، در کار خود موجه و دور از بازخواست نیستند» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

به طور کلی، مترجمان باید در ترجمه ساخت‌ها و باهم‌آبی‌های قرآنی، معادل‌یابی دقیق از پیش انجام دهند و بر اساس آن، سراسر ترجمه یکسان‌سازی شود.

#### ۴-۲-۴) ترجمه واحد از باهم‌آبی‌های مختلف در قرآن

حداد عادل یکی از مشکلات ترجمه قرآن را که هنوز حل نشده، بدین صورت مطرح می‌کند:

«هنوز خیلی از مشکلات در ترجمه قرآن حل نشده است؛ به عنوان مثال، ما در ترجمه اسماء الهی هنوز بین مترجمان به یک وحدت نرسیده ایم. درباره اسماء، تکلیف ما چیست؟ معادل فارسی کلمه "حکیم" در قرآن چیست؟ معادل فارسی "مُهَیْمِن" چیست؟ بالأخره کلمه "وکیل" را درباره خداوند در فارسی باید چه بگوییم؟! مثلاً بعضی وکیل را به معنای "کارگزار" ترجمه کرده اند، بعضی "کارساز" و بعضی "نگهبان". اگر نگهبان گفتید، آنجا که "حفیظ" را نگهبان می گویند، تکلیف چیست؟! فرق این ها چیست؟! ما نمی توانیم برای چند اسم الهی یک معادل به کار ببریم؛ زیرا معنایش این است که ما تفاوت آن‌ها را نادیده گرفته ایم» (حداد عادل، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

این مشکل در باب ترجمه باهم آیی‌های قرآنی نیز مطرح است. گاهی در قرآن، یک کلمه با هم آیندهای مختلفی به کار رفته است، لیکن این باهم آیی‌ها از نظر دلالتی، در بر دارنده تفاوت‌هایی است که معمولاً مترجمان با این باهم آیی‌های مختلف در ترجمه، برخورد یکسانی داشته اند. از جمله این باهم آیی‌های قرآنی، ترکیب‌های مختلفی است که بر روز قیامت دلالت دارد؛ مثلاً باهم آیی‌های «یوم الآزفة»، «یوم البعث»، «یوم الجمع»، «یوم الحسرة»، «یوم الدین»، «یوم الفصل»، «یوم القيامة» و «یوم التلاق» را پورجوادی به صورت «روز قیامت» ترجمه کرده است. البته این امر به یک مترجم خاص اختصاص ندارد و بسیاری از مترجمان، این ترکیب‌های گوناگون را یکسان ترجمه کرده اند.

این ترکیب‌های مختلف که همگی بر روز قیامت دلالت دارد، در عین وحدت مفهومی، معنای خاصی را می‌رساند. شایسته است مترجم این تفاوت دلالتی را مد نظر قرار دهد و تا حد امکان آن را در ترجمه خود لحاظ کند و بهترین معادل را برای آن در نظر بگیرد؛ زیرا بی‌شک این تعبیرهای مختلف از روز قیامت هدفمند است. فرحات می‌نویسد:

«هرچند ممکن است این اصطلاحات بسیار، از نظر دلالت بر یک ذات واحد با یکدیگر همسان باشند، ولی از نظر صفت‌های مختلف، تکمیل‌کننده یکدیگرند و انبوه این اصطلاحات بر این امر حکایت دارد که امور غیبی که ادراک آن از

طریق حواس پنجگانه میسر نیست، نیازمند این توصیفات متعدد است تا آن را به تصور نزدیک کند» (فرحات، ۲۰۰۵: ۴۷).

برخی از مترجمان نیز تلاش کرده‌اند هر یک از ترکیب‌ها را به گونه‌ای ترجمه کنند که معنای خاص آن ترکیب را به زبان فارسی منتقل کنند و در بیشتر موارد، دست به دامان افزوده‌های تفسیری شده‌اند و کوشیده‌اند با یک جمله بلند یا چند جمله، معنای خاص یک ترکیب را برسانند. صفوی در ترجمه «یوم الفصل» آورده است: «روز جدایی که با داوری خداوند، حق از باطل و مجرمان از مؤمنان جدا می‌شوند» (الصافات / ۲۱). وی در جایی دیگر می‌گوید: «روز قیامت که روز جداسازی حق از باطل و تمایز تقوای پیشگان از مجرمان است» (الدخان / ۴۰). موارد دیگر از این قبیل در ترجمه مشکینی و صفوی نیز زیاد است. این افزوده‌های تفسیری، علاوه بر اینکه متن را از روانی و خوشخوانی انداخته است، به تفسیر نزدیک‌تر است تا ترجمه.

### نتیجه‌گیری

طبق مطالعات انجام‌شده، مهم‌ترین چالش‌های ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی عبارتند از:

۱. تنش بین درست بودن و طبیعی بودن
- در ترجمه باهم‌آیی‌های قرآنی، درست بودن یا نادرست بودن مطرح نیست، بلکه مسئله مهم‌تر، طبیعی یا غیرطبیعی بودن است که این امر در تعریف‌های ترجمه نیز مد نظر بوده است و در ترجمه‌های قرآنی کمتر رعایت شده است.
۲. تفاوت در ترتیب قرار گرفتن باهم‌آیی‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد
- برخی از باهم‌آیی‌ها در زبان مقصد، با ترتیبی غیر از ترتیب موجود در زبان مبدأ رایج است. مترجم باید این مسئله را مد نظر قرار دهد و سعی کند ترتیب یک باهم‌آیی بر اساس الگوی رایج در زبان مقصد را رعایت کند.
۳. رعایت وحدت معادل، یکسان‌سازی و هماهنگی در معادل‌ها

یکسان‌سازی معادل‌ها، علاوه بر اینکه از نقاط قوت یک ترجمه محسوب می‌شود، می‌تواند در انسجام متن نیز نقش چشمگیری داشته باشد.

#### ۴. ترجمه واحد از باهم آیی‌های مختلف در قرآن

بی‌شک تعدد تعابیر در زبان مبدأ، هدفمند است و هر چند از نظر محتوایی به یک مفهوم اشاره دارند، ولی از نظر ارائه تصاویر گوناگون از یک پدیده، مکمل یکدیگرند.

۵. برداشت نادرست از یک باهم آیی قرآنی و در نتیجه، ترجمه اشتباه آن در زبان فارسی

البته این امر، کمتر در ترجمه قرآن رخ می‌دهد؛ چراکه ترجمه‌های قرآنی، علاوه بر اینکه سابقه‌ای بیش از هزار سال دارند و نمونه‌های بسیاری نیز از پیش در دسترس است، بحث و بررسی درباره واژگان و ترکیب‌های آن‌ها در تفاسیر قرآن، راه را برای ارائه ترجمه‌ای کم‌خطا هموار کرده‌است.

### منابع

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت - لبنان: مؤسسة التاریخ العربی. امیری فر، محمد و همکاران. (۱۳۹۵). «چالش‌های ترجمه در باهم آیی‌های قرآنی (بررسی موردی: ترکیب‌های وصفی و اضافی)». *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۳. ش ۵. صص ۱-۲۶.

اندلسی، ابوحیان محمد. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر. بیکر، مونا. (۱۳۹۳). *به عبارت دیگر*. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما. پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق). *ترجمه قرآن*. چ ۱. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۲). *ترجمه قرآن*. چ ۱. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی. حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۸۶). «ترجمه فارسی قرآن کریم در گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل». گفت و گوکننده مرتضی کریمی نیا. *ترجمان وحی*. س ۱۱. ش ۱. صص ۷۷-۱۴۰.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *ترجمه قرآن*. چ ۱. مشهد: چاپخانه آستان قدس رضوی.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۱). *ترجمه کاوی*. چ ۲. تهران: انتشارات ناهید.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). *ترجمه قرآن*. چ ۸. تهران: دوستان.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹). *قرآن پژوهی*. چ ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۴). *لغتنامه فارسی*. تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۱). *منطق ترجمه قرآن*. چ ۲. تهران: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- روزگار، عاطفه. (۱۳۹۰). *استراتژی‌های به کار رفته در ترجمه باهم‌آیی‌های لغوی قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی منصور فهیم. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی.
- الزوزنی، أبو عبدالله الحسین. (۱۹۹۲م). *شرح المعلقات السبع*. بیروت: لبنان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). «جادوی معجور». *مجله بخارا*. ش ۲. صص ۱۵-۲۶.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن*. چ ۲. تهران: مؤسسه فرهنگی جهان‌رایانه کوثر.
- صفوی، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن*. چ ۱. قم: دفتر نشر معارف.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- فرحات، أحمد حسن. (۲۰۰۵م.). «أثر المصطلح القرآنی فی التداخل و التكامل المصطلحی فی العلوم الشرعیة». ش ۲۰. دبی: *دار البحوث للدراسات الإسلامية و إحياء التراث*.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۳ق.). *ترجمه قرآن*. چ ۱. تهران: دار القرآن الکریم.
- کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۸۹). «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»، *ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن*. چ ۱. تهران: انتشارات هرمس.
- کفاش‌رودی، پروین، امید اکبری و بهزاد قنسولی. (۱۳۹۴). «خطاهای هماینها در ترجمه قرآن کریم». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. س ۱۳. ش ۴۹. ص ۱۱۶.

مجتبوی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۱). *ترجمه قرآن*. ویرایش حسین استادولی. چ ۱. تهران: انتشارات حکمت.

مشکینی، علی. (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن*. چ ۲. قم: الهادی.

معزی، محمد کاظم. (۱۳۷۲). *ترجمه قرآن*. چ ۱. قم: انتشارات اسوه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. چ ۲. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

ناصری، مهدی و همکاران. (۱۳۹۳). «ترجمه‌های تحت‌اللفظی معاصر قرآن کریم به زبان فارسی؛ برتری‌ها و کاستی‌ها». *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۱. ش ۲. صص ۱۳۷-۱۶۸.

نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. چ ۲. تهران: انتشارات رهنما.

Mollanazar, H. (1990). *The role of collocation in translation*. Tehran: Tarbiat Modares University.

Nida, Eugene and Taber C. (1982). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: Brill.

Sung, j. (2003). *English Lexical Collocations and Their Relation to Spoken Fluency of Adult Non-native Speakers*. Unpublished doctoral dissertation. Indiana University of Pennsylvania, Pennsylvania.

Larson, M. L. (1984). *Meaning-based translation: A Guide to Cross-language Equivalence*. University Press of America.

## نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب‌اللیل» با عنوان «دل شب» بر اساس الگوی گارسس

۱- علی صیادانی\*، ۲- سیامک اصغرپور\*\*، ۳- لیلا خیراللهی\*\*\*

- ۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران  
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران  
۳- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵)

### چکیده

الگوها و مدل‌های متفاوتی که از سوی نظریه‌پردازان ترجمه ارائه شده‌است، به عنوان معیاری مناسب و با کارکرد دقیق‌تری برای سنجش ترجمه‌ها به کار می‌رود. میزان مقبولیت ترجمه یک اثر ادبی زمانی مشخص می‌شود که طبق این الگوها نقد و بررسی گردد تا جوانب مثبت و منفی ترجمه آشکار شود؛ چراکه جوانب و ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه، به میزان کیفی متن ترجمه‌شده دلالت دارد. در این جستار برآنیم تا بر اساس الگوی پیشنهادی گارسس، ترجمه سه بخش از رمان «قلب‌اللیل» نجیب محفوظ را با عنوان «دل‌شب» از کاظم آل‌یاسین، با در نظر گرفتن متن اصلی رمان بررسی نماییم. مدل گارسس شامل چهار سطح «معنایی - لغوی»، «نحوی - صرفی»، «گفتمانی - کارکردی»، «سبکی - منظورشناختی (عملی)» و نیز زیرمجموعه‌های خاص هر سطح می‌باشد. دستاورد این پژوهش مبین آن است که آل‌یاسین در دو سطح «معنایی - لغوی» و «نحوی - صرفی (واژه‌ساختی)» نسبت به دو سطح دیگر الگوی گارسس، موفق‌تر عمل کرده‌است؛ به عبارتی ترجمه وی از این لحاظ، کفایت لازم را دارد، به طوری که دو سطح «گفتمانی - کارکردی» و «سبکی - منظورشناختی» نیز تنها از مقبولیت و نه کفایت برخوردار است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، الگوی گارسس، نجیب محفوظ، رمان دل شب.

---

\* E-mail: a.sayadani@azaruniv.edu (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: asgari@gmail.com

\*\*\* E-mail: kherolahi@gmail.com



## مقدمه

در ترجمه متون به ویژه رمان، اغلب شاهد مواردی از جمله افزایش، کاهش، حفظ مضمون و ساختار، حذف و تغییر موجود در ترجمه می‌باشیم که تمام این مسایل یا به دلیل ویژگی‌های مثبت ترجمه و حُسن آن است، یا حکایت از ضعف و معایب موجود در آن دارد. برای اظهار نظر درباره کاربرد و غیرکاربرد بودن این عنوان‌ها لازم است متن ترجمه از منظر مدل‌های ارائه شده در این زمینه بررسی شود. با توجه به اقبال بیشتر مترجمان اخیر به رمان، به ویژه دانشجویانی که در قالب پایان‌نامه به ترجمه رمان می‌پردازند، این ضرورت احساس می‌شود که با نقد این ترجمه‌ها، آن‌ها را در چهارچوب اصول و قواعد ترجمه قرار دهیم تا کار ترجمه بیش از پیش به صورت قانون‌مندتر و روشمندتر انجام شود. رمان *قلب‌اللیل* اثر نجیب محفوظ با عنوان «دل شب» به قلم کاظم آل‌یاسین به زبان فارسی ترجمه شده است. بررسی ترجمه این رمان همراه با متن اصلی آن طبق یک الگو می‌تواند به عنوان نمونه‌ای موردی، بیان‌کننده معایب و مزیت‌های ترجمه باشد و نیز چهارچوبی را برای نحوه ترجمه رمان‌ها به شکلی اصولی ارائه دهد. همچنین، در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از مدل پیشنهادی گارسس به عنوان الگو و مدلی جامع که می‌تواند نتیجه دقیق‌تری ارائه دهد، به نقد ترجمه و بررسی کیفیت و مقبولیت آن، و نیز بررسی نحوه عملکرد مترجم و امانت‌داری وی پرداخته شده است. از آنجا که مترجم در ترجمه خود باید متکی به متن اصلی و متعهد به حفظ پیام، سبک متن و سبک نویسنده باشد. بنابراین، نگارندگان در این راستا رمان «دل شب» را به عنوان نمونه‌ای از مجموع رمان‌های ترجمه شده برگزیده‌اند تا به مطالعه موردی آن بپردازند و این به منظور اطمینان از درستی و مطابقت ترجمه با اصول و فنون مختلف ترجمه می‌باشد؛ چراکه این اقدام به بهبود کیفی ترجمه و به برطرف نمودن نقاط ضعف و تأکید بر نقاط قوت منجر شده است و در پایان، ترجمه‌ای بهتر و امین با رعایت پیام، محتوا و فضای حاکم بر متن اصلی داستان را ارائه می‌دهد که رعایت این موارد در هر ترجمه‌ای از ضرورت‌های آن می‌باشد.

### ۱. پرسش‌های پژوهش

الف) با توجه به اینکه مدل گارسس بر زبان مقصد تأکید دارد، آیا آل‌یاسین نیز در ترجمه خود مقصدگرا بوده‌است؟

ب) طبق این الگو، عملکرد مترجم نسبت به سبک نویسنده، فضای متن، پیام و... چگونه بوده‌است؟

### ۲. فرضیه‌های پژوهش

گارسس مؤلفه‌هایی را که در ارتباط با زبان مقصد است، از ویژگی‌های مثبت به شمار می‌آورد؛ به عنوان نمونه، جایگزین کردن معادل فرهنگی آن دسته از کلماتی را که به دلیل اختلاف‌های اجتماعی و فرهنگی در زبان دیگر کاربرد نداشته‌اند، توصیه می‌کند و پایبندی به ترجمه تحت‌اللفظی را از ویژگی‌های منفی ترجمه می‌داند. آل‌یاسین نیز در ترجمه، به زبان مقصد نسبت به زبان مبدأ اهتمام بیشتری ورزیده، به طوری که به اختلافات اجتماعی و فرهنگی توجه داشته، از ترجمه تحت‌اللفظی تا حد توان پرهیز کرده‌است.

مترجم رمان *قلب‌اللیل*، صرف نظر از قبض و بسط نحوی، تلویح، حذف حواشی، تغییر ساخت درونی متن مبدأ و چند مورد دیگر از این قبیل که از زیرگروه‌های موجود در الگوی گارسس نیز می‌باشد، توجه خود را کمتر معطوف گفتمان متن، بیان، تغییر در نوع جمله، بسط ساده و بیشتر معطوف معادل‌یابی و معانی واژگان و تعابیر داشته که این عنوان‌ها در برخی شرایط به ارائه ترجمه‌ای ایده‌آل منجر شده، در مواردی نیز گاهی آن را از حد ایده‌آل بودن دور ساخته‌است.

### ۳. پیشینه پژوهش

آثاری که بررسی آن، نگارندگان را بر نگارش این جستار بیشتر رهنمون ساخت و در واقع، می‌توان به عنوان پیشینه تحقیق حاضر از آن یاد کرد، عبارت است از:

الف) مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گل»، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس» به قلم ناصر رشیدی و شهین فرزانه (۱۳۸۹).

ب) مقاله‌ای دیگر با نام «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دُن کیشوت اثر میگوئل دُ. سروانتس بر اساس الگوی گارسس» که به قلم ناصر رشیدی و شهین فرزانه (۱۳۹۲) نوشته شده است. در این دو مقاله، نگارندگان با تکیه بر مدل گارسس، اقدام به ارزیابی و مقایسه ترجمه رمان‌های نامبرده و ذکر نکات مثبت و منفی آن نموده‌اند که با تبیین و تعریف نظریه گارسس، حاصل کار به سنجش جوانب مختلف این ترجمه‌ها بر اساس الگوی مذکور انجامیده است و نیز ترجمه‌های مقبول و قوی از ترجمه‌هایی که به صورت نه چندان ایده‌آل ارائه شده، تفکیک داده شده است.

اما نکته شایسته ملاحظه اینکه نگارندگان فارغ از بحث درباره ماده پژوهش و به جای بررسی موردی نمونه‌های آماری (به ویژه در مقاله دوم) و ذکر مثال‌های عینی، تجزیه و تحلیل مثال‌ها مطابق با الگوی مد نظر، ارائه معلومات کاربردی از الگو، نحوه اجرا و تطبیق آن در ترجمه یک اثر، اغلب به ذکر نظریه‌های مختلف در این زمینه اکتفا کرده‌اند و پس از توضیحاتی در باب نظریه، به طور مستقیم به ارائه صرف داده‌هایی پرداخته‌اند که خواننده هیچ گونه ذهنیتی از چگونگی جمع‌آوری آن داده‌ها در ارتباط با الگو به دست نمی‌آورد.

ج) پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون ادبی» نوشته پروین فرهادی در سال ۱۳۹۲ است که نگارنده در آن به مطالعه موردی، یا به عبارتی، نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات، از نه مترجم با تکیه بر الگوی گارسس پرداخته است و بر اساس دو معیار کفایت و مقبولیت و با توجه به میزان ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت، به دسته‌بندی ترجمه‌هایی که از محدوده کفایت و مقبولیت، خارج و کیفیت پایینی دارند، اقدام کرده است.

با توجه به اینکه گارسس الگوی خود را در حوزه ترجمه به معنی عام آن ارائه داده است و نه مختص ترجمه در زبانی خاص، و از آنجا که در زبان عربی، آثار معدودی

پدید آمده که در آن به این مدل پیشنهادی پرداخته شود و یا به عنوان معیار ارزیابی ترجمه از آن استفاده شود، لذا نویسندگان در مقاله حاضر کوشیده‌اند که این الگو را در زبان عربی نیز به صورت کاربردی تر بررسی نمایند تا هم الگوی مذکور در این زبان واضح تر تبیین شود و هم به عنوان نمونه‌ای از مطالعه موردی، میزان موفقیت مترجم در ترجمه رمان *قلب‌اللیل* و نحوه کار وی و نیز کاستی‌های موجود در ترجمه، مشخص و راهکاری برای بهبود آن مطرح گردد.

#### ۴. معرفی اثر

در رمان *قلب‌اللیل*، نجیب محفوظ «تصویر زندگی و زوال طبقات اجتماعی قدیمی و تحولات اجتماعی مردم مصر را در نیمه نخست قرن بیستم منعکس می‌کند» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۵).

#### ۵. مبانی نظری

تنها با ارزیابی و مهم تر از آن با نقد ترجمه می‌توان درباره ترجمه یک اثر نظر داد و در صورت نادیده گرفتن عمل ارزیابی و نقد ترجمه‌ها، شاهد ترجمه‌هایی خواهیم بود که از چهارچوب مشخص و قانون‌مندی پیروی نمی‌کند. «ارزیابی ترجمه به منظور اطمینان از درستی و مطابقت آن با اصول و فنون مختلف ترجمه، ضروری است. ارزشیابی ترجمه و مترجم زمینه‌ای مناسب فراهم می‌آورد تا رقابت مثبت در راستای بهبود کیفیت ترجمه بیشتر شود، در ترجمه‌ها روندی صعودی به وجود آید و در نهایت، ترجمه‌هایی با کیفیت عالی داشته باشیم» (رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۹: ۵۹). برای مصون ماندن از آسیب‌ها، نیاز به قوانینی احساس می‌شود که معیار و ملاک‌هایی را برای ناقدان و ارزیاب‌ها ارائه دهد که این دو گروه به صورت مستدل و با مبانی قابل اعتماد که مورد تأیید صاحب‌نظران ترجمه نیز باشد، اقدام به نقد و ارزیابی نمایند.

«گارسس (۱۹۹۴م). مدلی ترکیبی در ارزیابی ترجمه ارائه نموده‌است که مرگب از مدل پیشنهادی وینه و داربنسه (۱۹۵۸م)، آراء و عقاید دیگر صاحب‌نظران در امر ترجمه، مانند نایدا، نیومارک، دلیسل، واز که ایورا، مونن،

نوبرت، ستویو یا توری است. در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایهٔ ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت (و زیرگروه‌های آن‌ها) و در نهایت، دو معیار کفایت و مقبولیت، بررسی و رده‌بندی می‌شوند» (همان، ۱۳۹۲: ۴۴).

در روند نقد و ارزیابی ما نیز این ویژگی‌ها مد نظر بوده‌است و سطح مقبولیت و کفایت ترجمه، بر اساس آن مشخص می‌شود.

«گارسس برای مقایسهٔ شباهت‌های میان متن مبدأ و ترجمه (متن ترجمه‌شده)، چهار سطح پیشنهاد می‌کند که این سطوح به گفتهٔ او گاه با هم تداخل پیدا می‌کنند. این سطوح عبارتند از: سطح معنایی- لغوی، سطح نحوی - صرفی، سطح گفتمانی - کارکردی، سطح سبکی - منظورشناختی» (همان: ۴۶).

هر یک از این سطوح چهارگانه، زیرگروه‌ها و اجزای خاص خود را دارند:

|   |                                 |
|---|---------------------------------|
| <p>۱- تعریف یا توضیح برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زمانی. ۲- معادل فرهنگی یا کارکردی. ۳- اقتباس (معنی نزدیک). ۴- بسط یا بسط نحوی. ۵- قبض نحوی. ۶- عام برابر خاص یا بالعکس. ۷- ابهام.</p>  | <p><b>معنایی - لغوی</b></p>     |
| <p>۱- ترجمه تحت‌اللفظی و یک‌به‌یک. ۲- ترجمه از طریق تغییر نحو. ۳- ترجمه از طریق تغییر دیدگاه. ۴- ترجمه از طریق جبران. ۵- ترجمه از طریق توضیح یا بسط معنی. ۶- ترجمه از طریق تلویح، تقلیل و حذف. ۷- ترجمه از طریق تغییر نوع جمله.</p> | <p><b>نحوی - واژه‌ساختی</b></p> |
| <p>۱- حذف منظور متن اصلی. ۲- حذف حواشی. ۳- تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی. ۴- تغییر لحن. ۵- تغییر ساختار درونی متن مبدأ. ۶- تعدیل (کاهش) اصطلاحات محاوره‌ای.</p>  | <p><b>گفتمانی - کارکردی</b></p> |
| <p>۱- بسط خلاقه. ۲- اشتباه مترجم. ۳- حفظ اعلام (اسامی خاص). ۴- حفظ ساختار خاص متن مبدأ. ۵- بیان نامناسب در متن مقصد. ۶- پرگویی در برابر ساده‌گویی. ۷- تغییر در صناعات، به ویژه استعاره.</p>   | <p><b>سبکی - عملی</b></p>       |

**جدول ۱:** سطوح چهارگانه به همراه زیرگروه‌ها (با اقتباس از: فرهادی، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵)

«در الگوی گارسس، ترجمه‌ها از نظر دو معیار کفایت و مقبولیت نیز باید ارزیابی شوند. این دو معیار، با استفاده از ویژگی‌های مثبت و منفی معرفی شده در مدل پیشنهادی، شرایط لازم را برای ارائه ترجمه‌ای مناسب و خوب هم از لحاظ انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد و میزان دقت مترجم در رساندن پیام مد نظر و هم از نظر قابل قبول بودن متن ترجمه‌شده در سیستم زبانی مقصد (زبان فارسی) و میزان پذیرش از سوی خوانندگان متن مقصد فراهم می‌سازد. در واقع، کفایت و مقبولیت بدین معناست که در اینجا نه تنها در جستجوی دقت و صحت عناصر زبانی هستیم، بلکه تأثیر سیستم زبان متن مبدأ بر زبان مقصد و میزان پذیرش خوانندگان متن مقصد نیز باید مد نظر قرار گیرد. از این رو، برای تعیین کیفیت ترجمه‌ها، جنبه‌ها یا ویژگی‌های جدیدی در نظر گرفته می‌شود: ۱- ویژگی‌های مثبت. ۲- ویژگی‌های منفی (ر.ک؛ همان: ۴۸).

همچنین، در یک تقسیم‌بندی کلی از چهار سطح، این ویژگی‌های مثبت و منفی مربوط به هر سطح را به تفکیک بیان می‌کند تا معیار سنجش کلی طبق این تقسیم‌بندی باشد:

| ویژگی‌های مثبت                             | ویژگی‌های منفی                    |
|--|-----------------------------------|
| ۱. معادل فرهنگی                            | ۱. ابهام                          |
| ۲. همانندسازی                              | ۲. ترجمه قرضی (گرتنه برداری)      |
| ۳. بسط نحوی                                | ۳. ساده کردن                      |
| ۴. جبران                                   | ۴. ترجمه تحت‌اللفظی               |
| ۵. تغییر نحو یا صورت                       | ۵. نارسایی در مفهوم معادل‌ها      |
| ۶. تغییر دیدگاه یا بیان                    | ۶. تغییر لحن                      |
| ۷. توضیح                                   | ۷. تغییر در ساختار درونی متن مبدأ |
| ۸. حذف                                     | ۸. تصرف                           |
| ۹. تغییر به علت تفاوت‌های اجتماعی - فرهنگی | ۹. تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای       |
| ۱۰. تغییر در نوع جمله                      | ۱۰. قبض نحوی یا کاهش              |
| ۱۱. حفظ اسم‌های خاص با معادل در متن مقصد   | ۱۱. حفظ ساختارهای متن مبدأ        |
| ۱۲. تعریف                                  | ۱۲. بسط خلاقه                     |

|                          |                     |
|--------------------------|---------------------|
| ۱۳. بسط ساده             | ۱۳. حفظ صنایع بلاغی |
| ۱۴. اشتباه مترجم         |                     |
| ۱۵. حذف صنایع بلاغی      |                     |
| ۱۶. تغییر در صنایع بلاغی |                     |

**جدول ۲:** ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت در الگوی گارسس (اقتباس از: رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۹: ۶۹)

اکنون به بررسی هر سطح و زیرمجموعه‌های آن می‌پردازیم.

## ۶. سطح معنایی - لغوی (سطح اول)

همان‌گونه که در جدول ۱ ذکر شد، هر کدام از سطوح مختلف مدل گارسس زیرمجموعه‌های خاص خود را دارد که در این بخش، زیرمجموعه هر سطح را با ذکر نمونه‌هایی از رمان بیان می‌کنیم.

### ۶-۱) تعریف یا توضیح لغات برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زمانی

به این معنی که وقتی مترجم در ترجمه به واژه‌ای برمی‌خورد که خاص یک فرهنگ است، در انتقال آن به زبان مقصد، باید معنی آن را بیان کند و توضیحی ارائه دهد تا خواننده متن ترجمه شده در درک معنی دقیق با چالش مواجه نشود؛ به عنوان نمونه:

\* «ولکننی حفید الرأوی، وریشه الوحید وإنی فی مسیس الحاجة إلی ملیم علی حین... (محفوظ، بی تا: ۵): من نوه و تنها وارث راوی‌ام و به یک "میلیم" احتیاج دارم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

مترجم در توضیح واژه «میلیم» در پاورقی چنین آورده است: «میلیم یا میلیما از اجزاء لیره، واحد پول مصر» (همان: ۹).

## ۲-۶) معادل فرهنگی یا کارکردی

«هر جامعه‌ای به تناسب فرهنگ خود، عاداتی برای سخن گفتن و تولید معنا دارد. این عادات به مرور زمان وارد زبان آن جامعه شده‌است. بنابراین، شاید یک معنای واحد در دو زبان با دو فرهنگ متفاوت، دو تجلی متفاوت داشته باشد» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۷۵)؛ یعنی از میان فرهنگ زبان مقصد، واژه‌ای به عنوان معادل برای واژه زبان مبدأ انتخاب شود که اغلب باعث سهولت فهم مطلب می‌شود؛ مانند:

\* «قد تصل إلی خمسة جنیهات (محفوظ، بی تا: ۶): ... پنج لیره» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

چون «لیره» در فرهنگ و زبان فارسی نسبت به «جنیه» شناخته شده‌تر است، بنابراین، به عنوان معادل و جایگزین فرهنگی برای واژه «جنیهات» آمده‌است.

\* «لم تكن من جیل واحد (محفوظ، بی تا: ۳): هم سن نیستیم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۷).

ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت می‌شود: «از یک نسل نیستیم» که در زبان فارسی فاقد کارکرد یا مفهوم بوده، یا کارکرد کمی دارد که نزد خوانندگان متن ترجمه چندان معمول نیست. لذا مترجم برای رفع این مشکل، معادلی را به کار برده‌است که کارکردی مشابه دارد.

\* «تجیء القهوه بعد ذلك (محفوظ، بی تا: ۴): و بعد هم نوبت قهوه می‌رسد» (آل یاسین،

۱۳۹۱: ۸).

ترجمه تحت‌اللفظی این جمله (قهوه هم بعد از آن می‌آید)، ترکیبی است که مترجم از معادل کاربردی و روان استفاده کرده تا برای خوانندگان متن ترجمه قابل فهم باشد.

\* «لا أريد أن أضيع وقتك أكثر من ذلك (محفوظ، بی تا: ۴): نمی‌خواهم وقتت را بیش

از این بگیرم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

مترجم برای ترجمه «أضيع وقتك» که به معنی «ضایع کردن وقت» می‌باشد، از ترکیب «وقتت را بگیرم»، یعنی معادل کارکردی آن در زبان فارسی استفاده کرده‌است.



\* «فما رأيك؟ (محفوظ، بی تا: ۴): نظرت چه هست؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

واژه «نظر» در این جمله همان کارکرد فرهنگی واژه «رأی» را در زبان عربی دارد.

\* «نظام الوقف لا یسمح بذلك (محفوظ، بی تا: ۴): قانون اوقاف اجازه نمی‌دهد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

مترجم معادل کارکردی و فرهنگی موجود در زبان مقصد را برای ترجمه واژه «نظام» بیان کرده‌است؛ یعنی «قانون».

\* «كان القانون ضمن ثقافتی (محفوظ، بی تا: ۵): همیشه به قانون احترام می‌گذاشتم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت، «قانون، جزو فرهنگ من بوده‌است» در زبان فارسی کمتر استفاده می‌شود. بنابراین، مترجم عبارت «احترام گذاشتن را» به عنوان معادل به کار برده‌است.

\* «ولتعلیم ذلك وزارة الأوقاف (محفوظ، بی تا: ۵): اداره اوقاف باید بدانند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

مترجم در مقابل «وزارة» از «اداره» استفاده کرده‌است.

\* «تراجع إلى الهدوء وقال: دعنی (محفوظ، بی تا: ۵): آرام شد و گفت: اجازه بده» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

گاهی فرهنگ زبانی مانع ترجمه تحت‌اللفظی می‌شود. در این جمله، مترجم به جای ترجمه تحت‌اللفظی، یعنی «به آرامش برگشت و گفت: رهایم کن»، معادل «آرام شد» را به کار برده‌است.

\* «لا یمكن أن ینول إلى شخص بحال من الأحوال (محفوظ، بی تا: ۵): اموال وقفی را به هیچ وجه نمی‌شه به مردم برگرداند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

معادل کارکردی و زبانی «بحال من الأحوال» در زبان فارسی، عبارت «به هیچ وجه» می‌باشد.

مترجم در سه مورد بعدی نیز که زیرشان خط کشیده شده، اصل کارکرد و معادل فرهنگی را رعایت کرده‌است:

\* «تقدم طلباً به التماس صرف إعانة شهرية (محفوظ، بی تا: ۶): ... یک صدقه‌سری به تو میدن» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

\* «صاحب الوقف یلتمس إحساناً (محفوظ، بی تا: ۶): واقف درخواست صدقه کنه» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

\* «ما أكثر المتسولين عندنا من حفدة الباشرات (محفوظ، بی تا: ۷): بیشتر گداهای... از نوادگان خوانین... هستند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

### ۳-۶) اقتباس (معنی نزدیک)

شاید بتوان گفت که ترجمه خوب ادبی آن است که هم اقتباس باشد و هم ترجمه (ر.ک؛ خاوری، ۱۳۸۳: ۸۶)؛ این یعنی جنبه‌های ادبی و بلاغی داشته باشد.

\* «لأن النقود كائنات مجهولة في عالمي (محفوظ، بی تا: ۵): آه در بساط ندارم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

معنی عبارت چنین می‌شود که «پولی در دنیای من وجود ندارد». چنین جمله‌ای در زبان فارسی کارکردی ندارد و نامفهوم است. لذا مترجم از معادل کارکردی آن استفاده کرده‌است؛ یعنی «آه در بساط ندارم».

\* «أحد بصره الغائم (محفوظ، بی تا: ۳): با چشمان تارش به من زل زد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۷).

مترجم در این عبارت به جای فعل «تیز کرد، دقت کرد»، فعل «زل زدن» را به عنوان معادل به کار برده که در زبان فارسی معمول است و کاربرد بیشتری دارد.

\* «قدمت نفسی (محفوظ، بی تا: ۳): خودم را معرفی کردم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۷).

در زبان فارسی گفته نمی‌شود که «خودم را تقدیم کردم»، بلکه اصطلاح «معرفی کردن» که یک مضمون آشنایی برای خواننده است، به کار می‌رود.

\* «وَمِنْ حَقِّي أَنْ أُسْتَبَشَرَ خَيْرًا (محفوظ، بی تا: ۴): حق دارم خوش بین باشم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

\* «أذْكَرُكَ بِحَقِيْقَةِ لَا جِدَالَ فِيهَا (محفوظ، بی تا: ۶): حقیقتی را به تو گفتم که مولا درزش نیست» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

در ترجمه از عبارت و معادلی استفاده شده است که در زبان فارسی، جاافتاده‌تر و قابل فهم‌تر و برای اهل زبان ملموس‌تر از معنی سطحی و اولیه‌ی واژه‌ها می‌باشد.

#### ۶-۴) بسط یا بسط نحوی

این است که مترجم از مؤلفه‌هایی به عنوان برابر واژه و اصطلاحات زبان مبدأ استفاده می‌کند که مواردی از قبیل ضمائر و اشاره‌های مجازی و کنایی که با توجه به سیاق متن در تقدیر گرفته می‌شود، در ترجمه تصریح و بیان می‌گردد.

«تصریح به معنای آشکارسازی است و یکی از هماهنگی‌های ترجمه می‌باشد.

تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ باصراحت و وضوح بیشتر به

ترجمه انتقال می‌یابد» (سیاحی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۳؛ به نقل از: خزاعی‌فر، ۱۳۹۱:

۴۹).

\* «ولكن أيام (-) خان جعفر لا يمكن أن تنسى (محفوظ، بی تا: ۳): ولی روزهای محله

خان جعفر فراموش شدنی نیست» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۷).

\* «ولكن ثمة (-) أشياء لا تنسى (محفوظ، بی تا: ۳): ولی بعضی چیزها فراموش شدنی

نیستند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۷).

\* «اعتدل فی (-) جلسته (محفوظ، بی تا: ۴): سر جای خود صاف نشست» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

\* «إلا (-) الوقف فإنه حتى اليوم لم يتغير (محفوظ، بی تا: ۵): جز قانون اوقاف که تا حالا عوض نشده است» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۸).

\* «قاطعنی (-) بحدّة (محفوظ، بی تا: ۵): به تندی حرف مرا قطع کرد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

\* «ولكنني حفيد الرأوي و إثبات ذلك (-) يسيرٌ عليّ (محفوظ، بی تا: ۶): ولی من نوه او هستم و ثابت کردنش هم کار آسانی است» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

\* «ولماذا نسيك؟ (محفوظ، بی تا: ۷): جعفر، چرا تو را فراموش کرد؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

\* «يقيني أنه لا يجحد أحد ذريته (-) بلا سبب! (محفوظ، بی تا: ۷): به اعتقاد من، هیچ کس بدون سبب یکی از فرزندان خود را از ارث محروم نمی کند!» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

در ترجمه عبارت‌های فوق، مترجم پس از ذکر معادل هر کلمه، از کلمات دیگری استفاده کرده، در حالی که معادل‌های این کلمات در متن اصلی نیامده است و مترجم به قصد توضیح و بسط مفهوم و معنی، این واژه‌ها را به ترجمه افزوده تا مفهوم کلمات دیگر را تصریح و تبیین کند. در باب افعال ربطی نیز مترجم بنا به ضرورت، این کلمات را به ترجمه عبارت افزوده است.

## ۵-۶) قبض نحوی (کاهش)

مترجم در برابری، به بخشی از واژگان متن مبدأ و آوردن مشابه آن در ترجمه، اهتمام نورزیده است و به بیان حداقلی بسنده می کند.

\* «لی أكثر من صديق بين المحامين الشرعيين (محفوظ، بی تا: ۵): بین وکیل‌ها دوستانی دارم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

مترجم در ترجمه این عبارت در برابر سه واژه «أكثر من صديق» که به معنی «بیش از یک دوست» می‌باشد، تنها واژه «دوستانی» را به کار برده است.

\* «لا تضيع وقتك جرياً وراء أصل لا يمكن أن يتحقق (محفوظ، بی تا: ۶): وقت خود را برای آرزوی محال هدر نده» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۹).

تعدیل در ذات ترجمه است و نیز حتی در متونی که زبان مبدأ و مقصد اشتراک بسیاری دارند، باز هم تعدیل‌های جزئی و کوچک صورت می‌گیرد (ر.ک؛ ناظمیان و قربانی، ۱۳۹۲: ۹۳). یکی از موارد تعدیل، تبدیل ساختار فعلی به اسمی می‌باشد، همان طور که در مثال ذکر شد: «لا يمكن أن يتحقق: محال».

### ۶-۶) عام برابر خاص یا بالعکس

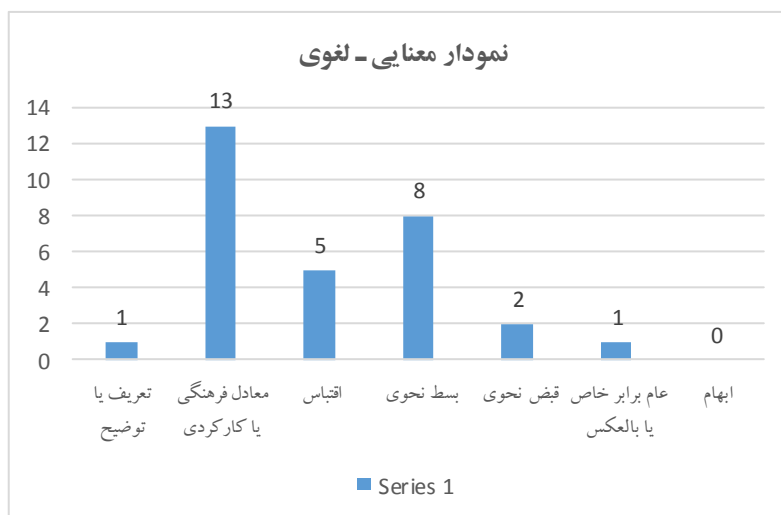
ترجمه لغت خاص (ذات) به عام (معنی) است، یا بالعکس (ر.ک؛ فرهادی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

\* «صاحب الوقف يلمس إحساناً (محفوظ، بی تا: ۶): درست است که واقف درخواست صدقه کنه؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۰).

واژه «إحساناً» شامل هر گونه احسان و هدایایی است، در حالی که مترجم در ترجمه این واژه، «صدقه» را به کار برده است که اخصّ از «احسان» می‌باشد.

### ۶-۷) ابهام

این عنوان فاقد نمونه است.



#### ۷. سطح نحوی - صرفی (واژه‌ساختی)

زیرمجموعه‌های این سطح شامل موارد زیر است:

##### ۱-۷) ترجمه تحت‌اللفظی و یک‌به‌یک

در ترجمه تحت‌اللفظی، عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با معادل‌های معنایی خود در زبان مقصد جایگزین می‌شود. در این حالت، ساختار نحوی جمله در زبان مبدأ، در قالب جمله زبان مقصد نمود پیدا می‌کند (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

\* «مع ذلك فإنك تتمنى أن تسترد تركة جدك (محفوظ، بی تا: ۱۰): با تمام این‌ها، آرزو داری ماترک پدر بزرگت را برگردانی» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳).

مترجم عبارت «تتمنى» را به همان معنی اولیه «آرزو داری» ترجمه کرده‌است، در حالی که می‌توانست از معنی کاربردی تر آن، یعنی «می‌خواهی» استفاده کند که در گفتار عامیانه هم رایج است و هم متناسب با سیاق و فضای متن اصلی می‌باشد.

## ۲-۲) ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستور گردانی

«در فرایند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود. بنابراین، علاوه بر برگردان عناصر معنایی و واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه، از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع، برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به زبان مقصد، شرط اساسی ترجمه است و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

- \* «كان في وحدته على استعداد حاد للإلتصاق بمن يشجعه ولو بابتسامه (محفوظ، بی تا: ۸): تنها بود و آمادگی آن را داشت تا با هر کسی که به او لبخند بزند، ملحق شود» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [تغییر مصدر به فعل در ترجمه].
- \* «فقهه قائلا (محفوظ، بی تا: ۱۰): با صدای بلند خندید و گفت» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳) [تبدیل اسم (حال مفرد) به فعل در ترجمه].
- \* «سألته بعد أن تناولنا عشاءنا من الكوارع (محفوظ، بی تا: ۸): بعد از خوردن پاچه پرسیدم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [تبدیل فعل به مصدر].
- \* «هي ما تبتت من بيت جدی القديم (محفوظ، بی تا: ۹): خرابه باقی مانده خانه قدیمی پدربزرگمه» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [تبدیل فعل به مصدر].
- \* «كما أحب لعن الواقفين (محفوظ، بی تا: ۹): همین طور نفرین کردن به آن‌هایی که وقف می‌کنند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [تبدیل اسم فاعل به فعل].
- \* «وهناك أيضا میلی إليه رغم فظاعة منظره وراثتی له فی خاتمه التعیسة (محفوظ، بی تا: ۸): همچنین، با وجود نفرت‌انگیز بودن ظاهرش و دلسوزیم به سبب بدبختی آخر عمرش، میلی مرا به طرف او کشاند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [جابجایی ترتیب صفت و مضاف‌الیه در ترجمه].

\* «اسمع رد إلى الموقف وأعدك أن تراني محاطا بالأبناء والأحفاد (محفوظ، بی تا: ۹): بشنو! موقوفه را به من برگردان. آن موقع می‌بینی که بچه‌ها و نوه‌هایم دور و برم را می‌گیرند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [تغییر مصدر به فعل].

\* «جعلت أئامله به أسما وهو يتحدى الوجود ببدلته المتهتكة وجلده المدبوغ (محفوظ، بی تا: ۱۰): در حالی که لبخند می‌زد، فکر کردم که او با وجود لباس پاره‌پوره و پوست سوخته‌اش همه چیز را به مبارزه می‌طلبد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳) [جابجایی ترکیب صفت و مضاف‌الیه در ترجمه].

\* «أننى أخوض معركة مع جدى منذ قديم (محفوظ، بی تا: ۱۰): من با پدر بزرگ در یک دعوی قدیمی غوطه‌ورم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳) [تبدیل جار و مجرور به صفت در ترجمه].

\* «وجلسنا ندخن البورى ونشرب القهوة (محفوظ، بی تا: ۱۲): نشستیم و شروع به کشیدن قلیان و نوشیدن قهوه کردیم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۵) [تبدیل فعل به مصدر].

### ۳-۷) ترجمه از طریق تغییر دیدگاه یا دگربینی

به روشی اطلاق می‌شود که در آن، مفهومی در زبان مبدأ به بیانی دیگر در زبان مقصد بیان می‌شود. مواردی از تغییر دیدگاه عبارتند از: بیان وسیله به جای نتیجه، بیان معلول به جای علت و برعکس، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان با ترتیبی دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت منفی به عبارت مثبت و برعکس، تبدیل جزء به کل و برعکس، حال به محل، ظرف به مظروف، خصوص به عموم و برعکس، مسبب به سبب، لازم به ملزوم و... (ر.ک؛ فرهادی، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

\* «أليس لك أهل (محفوظ، بی تا: ۹): زن و بچه هم داری؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [تغییر عبارت منفی به مثبت].

\* «ثم غير نغمته فجأة (محفوظ، بی تا: ۱۱): یک دفعه حرفش را تغییر داد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [بیان ملزوم به جای لازم؛ زیرا لازمه حرف زدن، نغمه، لحن و صدا می‌باشد].



#### ۴-۷) ترجمه از طریق جبران

این مورد فاقد نمونه است.

#### ۵-۷) ترجمه از طریق توضیح و بسط معنی

توضیح یا بسط معنی قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود (ر.ک؛ همان: ۱۶۹).

\* «جداً» (محفوظ، بی تا: ۱۲): بله، واقعاً» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۵) [آوردن واژه «بله» برای تأکید و توضیح معنی است].

#### ۶-۷) ترجمه از طریق تلویح، تقلیل و حذف

در این روش، عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند، در ترجمه به تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند یا به طور کلی حذف می‌شوند (ر.ک؛ همان).

\* «فشخصيته المضطربة لا توحى بالاستقرار والديموم» (محفوظ، بی تا: ۸): پریشانی‌اش عدم ثبات او را نشان می‌دهد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [حذف کلمه «شخصیت» در ترجمه].

\* «أبيت في الخرابه» (محفوظ، بی تا: ۸): تو خرابه» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱) [حذف معنی فعل در ترجمه].

\* «أ تود أن تسمع المزيد منه» (محفوظ، بی تا: ۱۲): دوست داری بیشتر بشنوی؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۵) [ترجمه از طریق حذف].

\* «وكنت قد انقطعت عن الحي العتيق» (محفوظ، بی تا: ۹): مدت زیادی بود به آن محله نرفته بودم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [بیان عبارت اول به صورت تلویح و بیان واژه دوم به صورت حذف].

\* «أ تعنى ما تقول» (محفوظ، بی تا: ۹): منظورت چیه؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [به صورت تقلیل و با بیان دیگری ترجمه شده است].

\* «یا لها من طريقة في الحديث (محفوظ، بی تا: ۹): این چطور حرف زدنیہ؟!»  
[آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲] [به صورت تقلیل بیان شده است].

\* «لقد تقدم بي العمر... (محفوظ، بی تا: ۱۰): حالا که پیر شدم!» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳)  
[به صورت تلویح بیان شده است].

\* «هل وقع اختيارك علي محام ثقة لنذهب إليه (محفوظ، بی تا: ۱۱): آیا وکیل قابل اعتمادی پیدا کردی؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳) [عبارت مشخص شده به صورت تلویح بیان شده است و عبارت «لنذهب إليه» در ترجمه حذف شده است].

\* «ولكن لا توجد قضية علي الإطلاق (محفوظ، بی تا: ۱۱): ولی قضیه‌ای وجود نداره»  
[آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۳] [عبارت «علی الإطلاق» در ترجمه حذف شده است].

\* «لا تبدد الوقت (محفوظ، بی تا: ۱۱): علّاف نشو» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۴) [به صورت تقلیل بیان شده است].

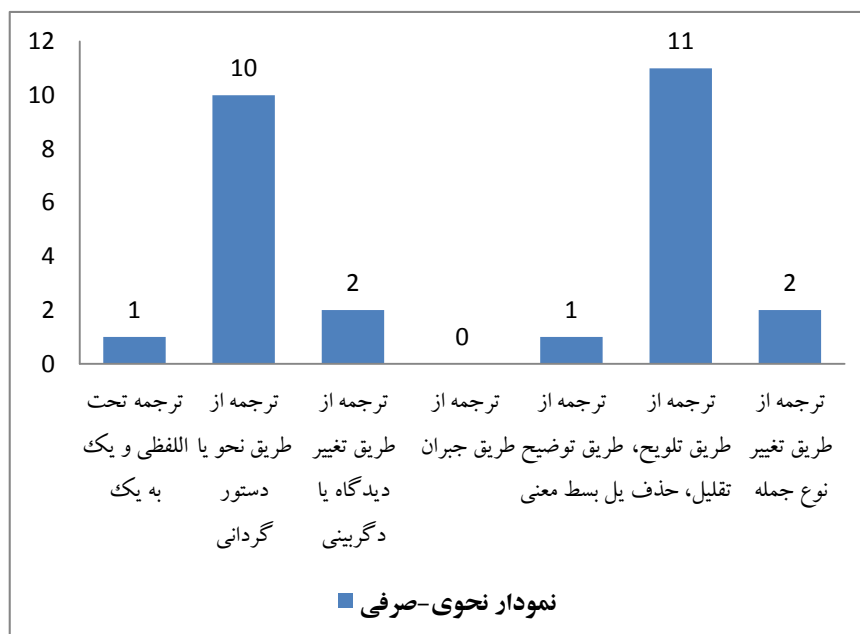
\* «تمدون أیدیکم إلینا بالإحسان (محفوظ، بی تا: ۱۱): می خواهید به ما صدقه بدهید»  
[آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۴] [به صورت تلویح بیان شده است].

## ۷-۷) ترجمه از طریق تغییر نوع جمله

مترجم نوع جملات را تغییر داده است:

\* «أليس لك مورد رزق في شيخوختك؟ (محفوظ، بی تا: ۹): در حال حاضر درآمدی داری؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲) [تغییر جمله منفی سؤالی به مثبت سؤالی در ترجمه].

\* «أليس لك أهل؟ (محفوظ، بی تا: ۹): زن و بچه هم داری؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۲)  
[مانند مثال قبلی].



## ۸. سطح گفتمانی- کارکردی

این سطح شامل زیرمجموعه‌های ذیل است:

### ۱-۸) حذف منظور (تعهدات) متن اصلی

این بخش فاقد نمونه است.

### ۲-۸) حذف حواشی

این بخش فاقد نمونه است.

### ۳-۸) تغییر به علت اختلافات اجتماعی- فرهنگی

واژه‌ها، اصطلاحات و گاهی جملات کاربردی خاص یک زبان در زبان دیگر کاربردی ندارد و معنی آن‌ها نیز پیام‌رسان نیست، یا به شکلی دیگر و در هم آیی با اصطلاحات خاص، مبین معنی می‌شود. لذا باید از معادل کاربردی آن‌ها استفاده کرد.

\* «خرابة من الخرابات (محفوظ، بی تا: ۱۴۴): قراضه‌ای میان قراضه‌ها» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

\* «بعضهم علی المعاش (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): بعضی بازنشسته...» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

\* «لاذ بالصمت ملیتا ثم تتمم بهدوء (محفوظ، بی تا: ۱۴۶): مدتی را به سکوت گذرانند. سپس مین‌ومین کرد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

\* «ثم أزيلت أنقاضه (محفوظ، بی تا: ۱۴۷): و نخاله آن را بیرون بردند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

\* «وَأَمْنَتْ بقوله (محفوظ، بی تا: ۱۴۷): حرف او را باور کردم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

\* «سرعان ما تنفذ النقود المتبقية لديك (محفوظ، بی تا: ۱۴۸): پس اندازت را زود خرج می‌کنی» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

\* «نظر إلى الصعاليك به حذر وارتباب (محفوظ، بی تا: ۱۴۶): ولگردها با احتیاط و شک به من نگاه می‌کردند» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

### ۴-۸) تغییر لحن

\* «وقلت لو أعتز علی محمد شكرون فقد أجد فيه الخيط الذي يوصلني إلى قلب الأشياء (محفوظ، بی تا: ۱۴۴): گفتم اگر محمد شكرون را پیدا می‌کردم، سرنخ تمام حوادث را به دست می‌آوردم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۲) [مترجم جمله‌ای که متضمن شك

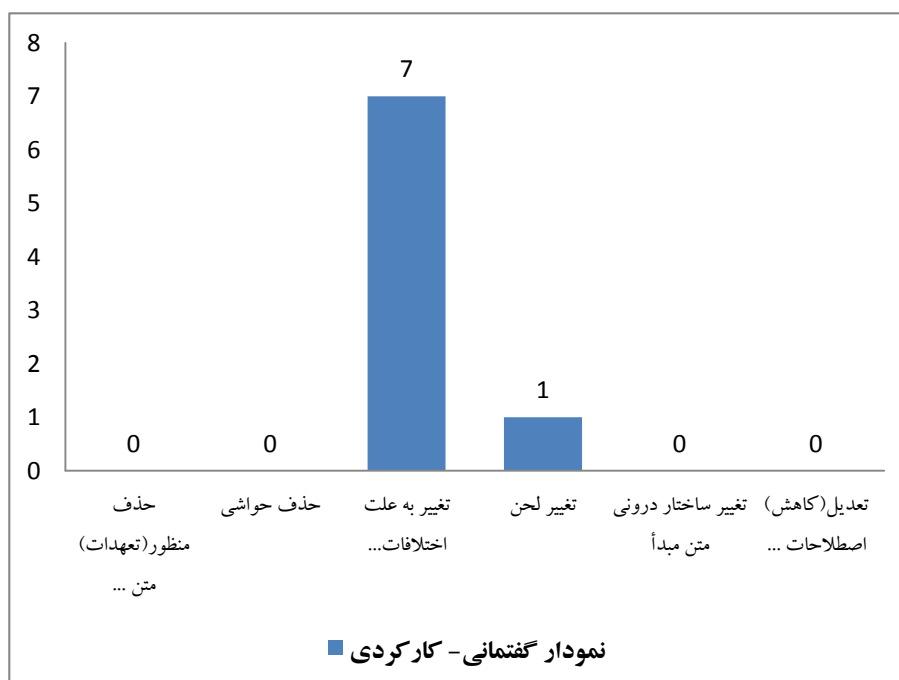
و تردید است، «فقد أجد: شاید پیدا می‌کردم» را به صورت جمله‌ای با لحن خبری و قطعی ترجمه کرده‌است.

#### ۵-۸) ساختار درونی متن مبدأ

این بخش فاقد نمونه است.

#### ۶-۸) تعدیل (کاهش) اصطلاحات محاوره‌ای

این بخش فاقد نمونه است.



#### ۹. سطح سبکی - عملی

زیرمجموعه‌های سطح سبکی - عملی به ترتیب زیر است:

### ۱-۹) بسط خلاقه

«کنار گذاشتن کلیشه‌های غلط در ترجمه، بسنده نکردن به اندوخته‌های ذهنی در معانی واژه‌ها، توجه به ویژگی‌های زبان مقصد، ترجمه خلاق را پدید می‌آورد» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۷۴).

\* «ولما فرغت من هذه الأمور العاجلة ففكرت في إمكان استئناف الجهاد في سبيل مذهبي وتكوين الحزب (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): بعد از فارغ شدن از این کار، فوراً درباره امکان شروع مجدد و تبلیغ برای مکتب جدیدم و تشکیل حزب فکر کردم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۳) [معادل واژه‌های مشخص شده در متن اصلی نیست و افزوده‌هایی از جانب مترجم و بر اساس ذوق وی می‌باشد].

### ۲-۹) اشتباه مترجم

\* «فقلت أسجل نظرتي في كتاب فإن أعجزني ذلك (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): گفتم نظریه‌ام را به صورت کتابی درمی‌آورم، ولی خسته‌ام کرد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۳) [ترجمه صحیح: ... هر چند که مرا خسته کند].

\* «فصرت الأرض بقدمي (محفوظ، بی تا: ۱۴۶): زمین را با پاهایم کوبیدم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

ترجمه صحیح جمله «ضرب الأرض یا ضرب فی الأرض» حرکت کردن و به راه افتادن است. یحیی معروف نیز این فعل را جزو افعالی می‌داند که اشتراکات لفظی دارند (ر.ک؛ معروف، ۱۳۹۴: ۱۸۷). همچنین، در قرآن کریم نیز آمده است: ﴿يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (المزمل/۲۰).

### ۳-۹) حفظ اعلام

\* «ذهبت إلى قصر الحليمة (محفوظ، بی تا: ۱۴۴): به خانه‌ای واقع در حلیمه رفتم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

\* «أرفض أن أتسول منها مليما: (محفوظ، بی تا: ۱۴۷): حاضر نیستم حتی یک مليما از آن گدایی کنم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

\* «ولكن أين أبناء مروانة وأين أبناء هدى (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): ولی بچه‌های مروانه کجایند؟ بچه‌های هدی کجا هستند؟» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

\* «وذهبت إلى عشي الترجمان (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): همچنین، به عشش ترجمان رفتم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

\* «من مرجوش إلى الخرنفش، إلى النحاسين، إلى خان جعفر (محفوظ، بی تا: ۱۴۸): از مرجوش تا خرنفش و از نحاسین تا خان جعفر» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

\* «وفى ميدان باب الخلق يخفق قلبى (محفوظ، بی تا: ۱۴۸): دلم در میدان خلق می تپد» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

\* «وهمس جعفر (محفوظ، بی تا: ۱۴۹): جعفر آهسته گفت» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

#### ۹-۴) حفظ ساختار خاص متن مبدأ

این بخش فاقد نمونه است.

#### ۹-۵) بیان نامناسب در متن مقصد (نارسایی در معادل)

\* «وأدرکت فى الحال أننى لن أظفر براحة فى الراحة القهرية القصيرة التى تسبق الراحة الأبدية (محفوظ، بی تا: ۱۴۷): در آن موقع، درک کردم که از استراحت کوتاه اجباری قبل از استراحت ابدی خبری نیست» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۴) [مترجم به گونه‌ای این متن را ترجمه کرده که ساختار متن مبدأ و رسایی آن تغییر یافته است].

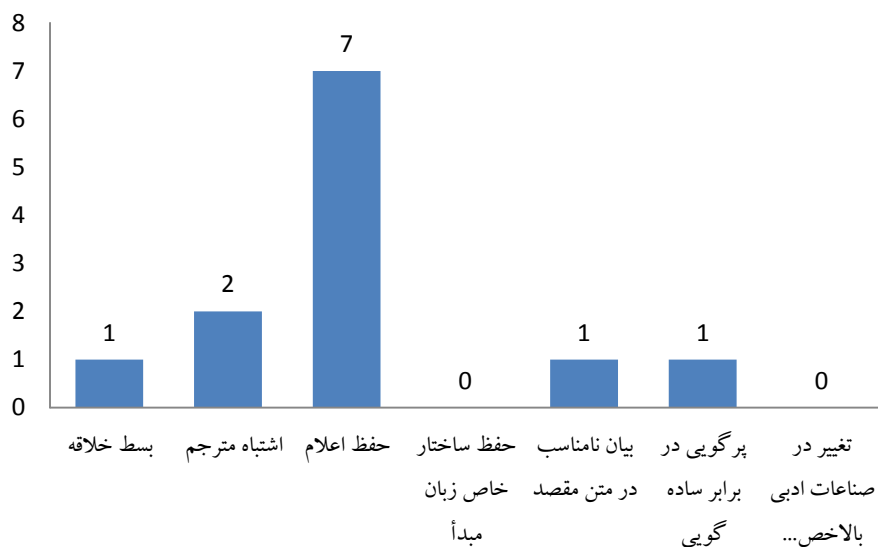
## ۶-۹) پرگویی در برابر ساده‌گویی

یعنی مترجم جملات ساده را به اشکال پیچیده و همراه با توضیحات بیشتر و غیرضروری می‌آورد.

\* «و قورت آنه لا خیر یرجی من الاهتداء إلیهم و آنسی یجب أن أترکهم دون إزعاج (محفوظ، بی تا: ۱۴۵): گفتم از پیدا کردن و رفتن پیش آن‌ها خیری نیست و چیزی گیرم نمی‌آید. پس باید بدون ناراحتی آن‌ها را به حال خودشان ول کنم» (آل یاسین، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

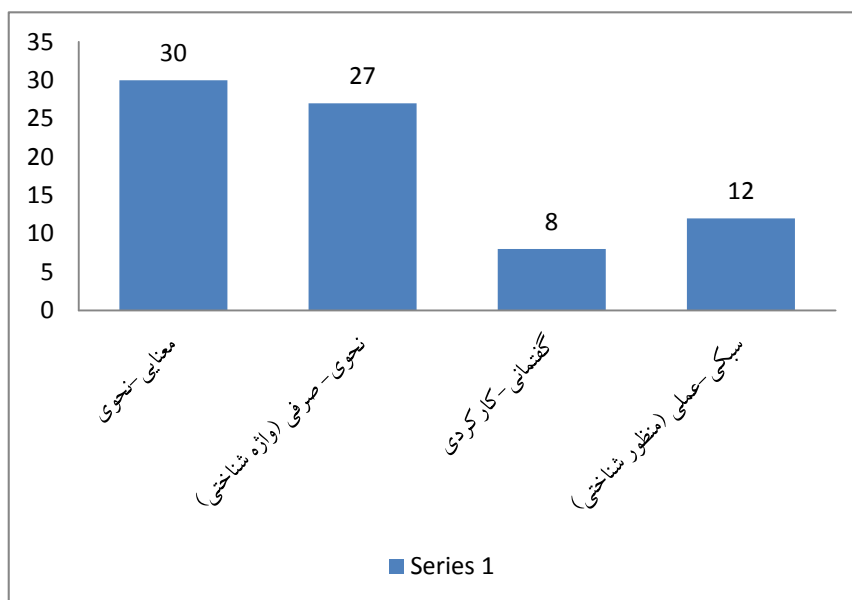
## ۷-۹) تغییر در صناعات ادبی بالأخص استعاره

این بخش فاقد نمونه است.



■ نمودار سبکی-عملی





«در بعضی از ترجمه‌ها، اضافاتی هست که در ترجمه‌های دیگر نیست و یا مترجم قسمت‌هایی از متن را حذف کرده‌است، در حالی که همین بخش‌ها را مترجمان دیگر آورده‌اند» (عبدالغنی حسن، ۱۳۷۶: ۷۲).

| نمونه | مانش (حفظ)                         | نمونه | افزایش                                      |
|-------|------------------------------------|-------|---|
| ۱۳    | ۱. معادل فرهنگی                    | ۱     | ۱. تعریف                                    |
| ۵     | ۲. اقتباس                          | ۸     | ۲. بسط نحوی (افزایش)                        |
| ۰     | ۳. ابهام                           | ۱۰    | ۳. دستورگردانی                              |
| ۰     | ۴. ترجمه قرضی                      | ۲     | ۴. تغییر دیدگاه (دگرینی)                    |
| ۱     | ۵. ترجمه تحت‌اللفظی                | ۱     | ۵. توضیح                                    |
| ۰     | ۶. جبران                           | ۷     | ۶. تغییرات ناشی از اختلافات فرهنگی، اجتماعی |
| ۲     | ۷. تغییر نوع جمله                  | ۰     | ۷. تغییر ساختار درونی متن مبدأ              |
| ۱     | ۸. نارسایی در معادل (بیان نامناسب) | ۰     | ۸. بسط خلاقانه                              |
| ۱     | ۹. تغییر لحن                       | ۱     | ۹. تفصیل (پرگویی)                           |
| ۷     | ۱۰. حفظ اسامی خاص                  | ۱     |   |
| ۰     | ۱۱. حفظ ساختار (خاص زبان مبدأ)     | ۱     |   |
| ۳۰    | جمع کل                             | ۳۱    | جمع کل                                      |

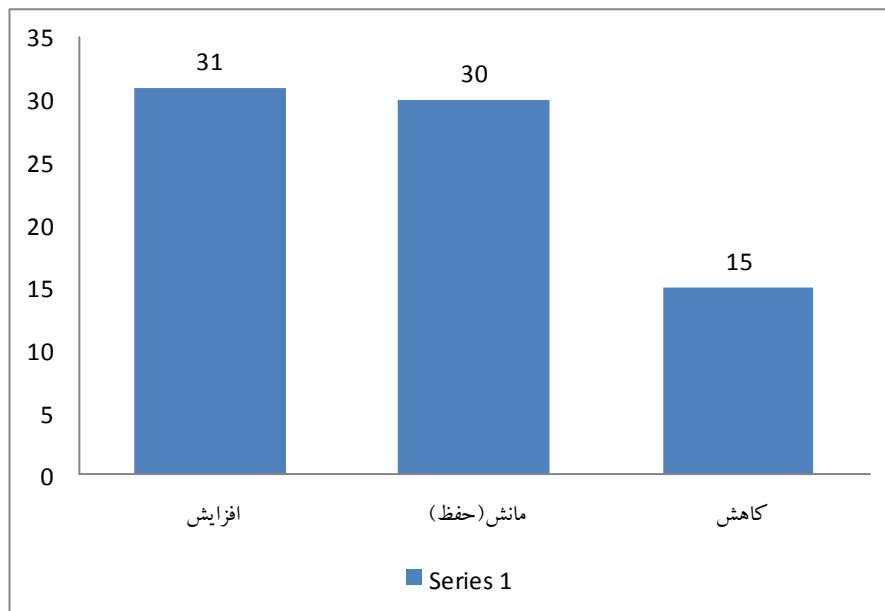
| کاهش                            | نمره      |
|---------------------------------|-----------|
| ۱. کاهش (قبض)                   | ۲         |
| ۲. حذف و تقلیل                  | ۱۱        |
| ۳. حذف بن مایه متعهدانه         | ۰         |
| ۴. تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای     | ۰         |
| ۵. حذف قسمتی از متن یا پاراگراف | ۰         |
| ۶. اشتباه مترجم                 | ۲         |
| ۷. ساده‌انگاری                  | ۰         |
| <b>جمع کل</b>                   | <b>۱۵</b> |

**جدول ۳:** (اقتباس از: فرهادی، ۱۳۹۲: ۲۸۹)

بر اساس الگوی گارسس، تکنیک‌های موجود در سطوح چهارگانه را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد که عبارت است از:

|            |   |
|------------|---|
| افزایش     | تعریف، بسط، دستورگردانی، دگربینی، توضیح، تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر در ساخت درونی متن مبدأ، بسط خلاقانه، تفصیل.                     |
| مانش (حفظ) | معادل فرهنگی، اقتباس، ابهام، ترجمه قرضی، ترجمه تحت‌اللفظی، جبران، تغییر نوع جمله، نارسایی در معادل، تغییر لحن، حفظ اسامی خاص، حفظ ساختارهای خاص متن مبدأ. |
| کاهش       | کاهش، حذف، حذف بن‌مایه متعهدانه، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا پاراگراف، اشتباه مترجم، ساده‌انگاری.                                       |

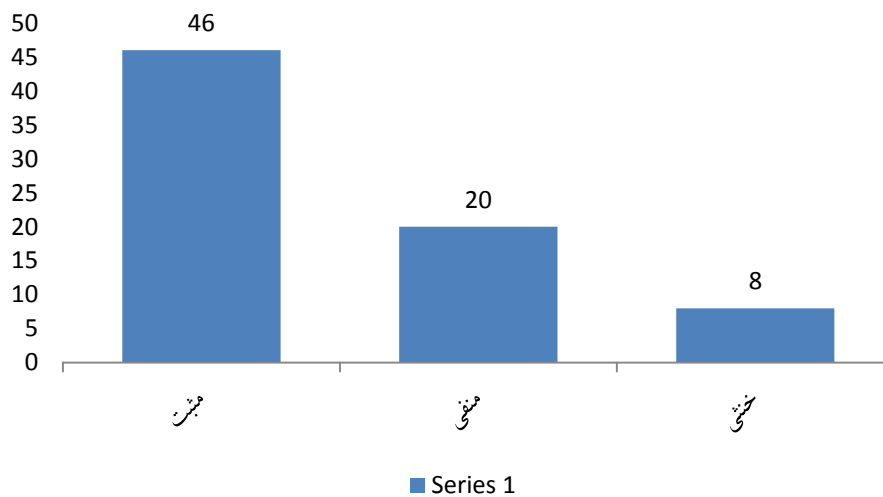
**جدول ۴:** مقادیر به‌دست آمده از نقد و بررسی بر اساس (افزایش، مانش، کاهش)



اما مرحله نهایی و ملاک اصلی برای سنجش میزان کیفیت و مقبولیت ترجمه، ارزیابی آن بر اساس ویژگی‌ها و تکنیک‌های مثبت، منفی و خنثی می‌باشد:

| نمبره | تکنیک‌های منفی        | نمبره | تکنیک‌های مثبت              |
|-------|-----------------------|-------|-----------------------------|
| ۰     | ۱. ابهام              | ۱۳    | ۱. معادل فرهنگی             |
| ۰     | ۲. ترجمه قرضی         | ۵     | ۲. اقتباس                   |
| ۰     | ۳. ساده‌سازی          | ۸     | ۳. بسط نحوی (افزایش)        |
| ۱     | ۴. ترجمه تحت‌اللفظی   | ۰     | ۴. تعیین                    |
| ۱     | ۵. نارسایی            | ۰     | ۵. جبران                    |
| ۱     | ۶. تغییر لحن          | ۱۰    | ۶. دستورگردانی              |
| ۰     | ۷. تغییر ساختار درونی | ۲     | ۷. دگربینی                  |
| ۱۱    | ۸. حذف و تقلیل        | ۱     | ۸. توضیح                    |
| ۰     | ۹. تعدیل              | ۰     | ۹. حذف حواشی (قسمتی از متن) |

|    |                              |           |   |
|----|------------------------------|-----------|---|
| ۲  | ۱۰. کاهش (قبض)               | ۷         | ۱۰. تغییر برحسب اختلافات فرهنگی و اجتماعی |
| ۰  | ۱۱. حفظ ساختار زبان خاص مبدأ | ۰         | ۱۱. حفظ صناعات ادبی                       |
| ۱  | ۱۲. بسط خلاقه                |           |   |
| ۱  | ۱۳. پرگویی                   |           |   |
| ۲  | ۱۴. اشتباه مترجم             |           |   |
| ۰  | ۱۵. حذف صناعات ادبی          |           |   |
| ۰  | ۱۶. تغییر صناعات ادبی        |           |   |
| ۲۰ | <b>جمع کل</b>                | <b>۴۶</b> | <b>جمع کل</b>                             |
|    |                              |           | <b>تکنیک‌های خنثی</b>                     |
|    |                              | ۰         | ۱. تغییر در نوع ظرفیتی جمله               |
|    |                              | ۷         | ۲. حفظ اسامی خاص متن مبدأ                 |
|    |                              | ۱         | ۳. تعریف                                  |
|    |                              | <b>۸</b>  | <b>جمع کل</b>                             |



## نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که بر اساس الگوی پیشنهادی گارسس در ترجمه، به بخش‌هایی از *رمان قلب‌اللیل* و ترجمه آن با عنوان "دل شب" پرداخته شد، مقادیر به‌دست آمده از نمودار هر بخش، بر نقاط ضعف و قوت مترجم در حوزه‌ای خاص و اهتمام بیشتر وی به یک یا دو سطح در مقایسه با سطوح دیگر دلالت می‌کند. بنابراین، در این ترجمه، طبق الگوی گارسس، به تمام جوانب ترجمه یکجا توجه نشده‌است و دقت لازم را که صرف آن شده، اغلب در ساختار دستوری، نحوی و نیز معانی لغوی شاهد هستیم. در نتیجه، این امر باعث شده تا سبک نویسنده و پیام متن در بعضی مواقع، از سبک مترجم و پیام متن ترجمه‌شده فاصله بگیرد؛ چراکه مترجم گاهی در ترجمه، هم خود را پایبند اسلوب متن اصلی و ملزم به انتقال همان اسلوب به متن ترجمه می‌داند و گاهی هم شیوه‌های بیانی و ظرافت‌های زبانی متن مقصد را در اولویت قرار می‌دهد. اما به طور کلی، مؤلفه‌هایی که بیشتر در دایره زبانی متن مقصد قابل اجراست، هرچند از زیرمجموعه‌های سطوح مختلف مدل گارسس هم باشد، بیشتر مورد توجه مترجم قرار گرفته‌است و این امر منجر شده تا رویکرد مترجم، رویکردی مقصد‌گرا باشد. از آنجا که انتقال تمام جوانب متن اصلی، از جمله سبک نویسنده، ساختار و پیام متن، کاری دشوار و احياناً غیرممکن می‌باشد، لذا ترجمه ارائه‌شده از رمان نجیب محفوظ نیز با در نظر گرفتن این مطلب، قابل قبول و در بخش‌هایی که در نمودار نشان داده شده‌است، کفایت بالایی دارد. لذا پیشنهاد می‌شود که مترجمان قبل از اقدام به ترجمه، با در نظر گرفتن یک الگو یا حداقل با شناخت نسبی از یک مبنای نظری در ترجمه پیش بروند تا کار ترجمه از لحاظ جنبه‌های مختلفی که این الگوها بدان توجه دارند، به طور موفقیت‌آمیز باشد و روند یکنواختی نیز داشته باشد.

## منابع

### قرآن کریم

- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خاوری، سیدخسرو. (۱۳۸۳). «از واژه به مفهوم: اقتباس یا ترجمه ادبی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۱۸. صص ۸۳-۹۶.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه. (۱۳۸۹). «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس». *دوفصلنامه زبان پژوهی*. س ۲. ش ۳. صص ۵۸-۱۰۸.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان دن کیشوت اثر میگوئل دوسروانتش بر اساس الگوی گارسس». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. س ۵. ش ۱۵. صص ۴۲-۵۶.
- سیّاحی، صادق و دیگران. (۱۳۹۵). «اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض الاسلام)». *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۶. ش ۱۴. صص ۴۲-۶۰.
- طهماسبی، عدنان و دیگران. (۱۳۹۲). «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۷. س ۳. صص ۱۵۲-۱۷۶.
- طهماسبی، عدنان و وحید صمدی. (۱۳۹۵). *شیوه ترجمه ادبی مبتنی بر ترجمه نمایشنامه صاحبه الجلاله*. تهران: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران.
- عبدالغنی حسن، محمد. (۱۳۷۶). *فن ترجمه در ادبیات عربی*. ترجمه عباس عرب. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- فرهادی، پروین. (۱۳۹۲). *بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه موردی: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده عساکر کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات)*. پایان‌نامه رشته مترجمی زبان عربی. دانشگاه تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

محفوظ، نجیب. (۱۳۹۱). *دل شیب*. ترجمه کاظم آل یاسین. شاهین شهر: نشر کاظم آل یاسین.

\_\_\_\_\_ . (بی تا). *قلب اللیل*. بی جا: نشر جدران المعرفة.

معروف، یحیی. (۱۳۹۴). *فن ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه*. تهران: سمت.  
ناظمیان، رضا و زهره قربانی. (۱۳۹۲). «از تعدیل تا معادل یابی». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۳. ش ۹. صص ۸۶-۱۰۲.

## ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل بر اساس نظریه هالیدی و حسن

۱- محمدحسن امرایی\*، ۲- غلامعباس رضایی هفتادُر\*\*، ۳- محمدتقی زند

و کیلی\*\*\*

۱- دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱)

### چکیده

از مسائلی که در زبان‌شناسی متن‌بنیاد همواره مورد توجه تحلیلگران متون مختلف قرار گرفته، انسجام (Cohesion) و هماهنگی انسجامی در متن است. در این پژوهش، بر اساس نسخه تکامل یافته از نظریه نظام‌مند هالیدی و حسن (۱۹۸۵م)، و نیز مفهوم هماهنگی انسجامی که رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ میلادی مطرح نمود، عوامل انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل، به صورت گزینشی و استقرائی، به بوتۀ نقد و ارزیابی توصیفی-تحلیلی و آماری گذاشته می‌شود. نویسندگان برآنند تا با نگاهی فراجمله‌ای، با اتکا به نظریه مذکور، عوامل انسجام و نیز میزان این انسجام را در متن سوره علق و ترجمه آن مشخص نموده، سپس هر دو متن مبدأ و مقصد را با یکدیگر مقایسه کنند. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که هر دو متن، منسجم هستند و با توجه به درصد بالای مشابهت متن مقصد با متن مبدأ در نحوه کاربست عوامل انسجام، مترجم در انتقال مفاهیم ترجمه موفق بوده است.

**واژگان کلیدی:** نظریه انسجام، هماهنگی انسجامی، سوره علق، ترجمه، حداد عادل.

---

\* E-mail: amrayy77@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: ghrezaee@ut.ac.ir

\*\*\* E-mail: mt\_zand@yahoo.com



## مقدمه

زبان‌شناسی نقشگرا از نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی نظری امروز است که بر نقش‌های زبانی تأکید دارد. نقشگرایان معتقدند که «زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی و واحد تحلیل متن در بافت است. در این معنا، نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری آنها با بافت است که معانی خاص را افاده می‌کند» (Halliday & Hasan, 1985: 40). از این رو، آنان کار خود را با تکیه بر حیطه کلام آغاز می‌کنند و در تحلیل کلام، متن را مجموعه‌ای منسجم و معنادار می‌دانند. «از این دیدگاه، نظام زبان، نظامی دل‌بخواهی نیست، بلکه جامعه و متناسب با نیازهای جامعه و انسان است، به طوری که هر عنصری از زبان را می‌توان با ارجاع به نقش آن در سیستم کلی زبان تبیین کرد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۴). هالیدی با همکاری حسن انسجام متن را در کتابی با عنوان *انسجام در انگلیسی*، بررسی و عناصر آن را مقوله‌بندی کرده‌اند.

شاخه‌ای از دانش تجزیه و تحلیل کلام، «گفتمان/ سخن‌کاوی» است و بر این اصل بنیان دارد که «یک متن زمانی به گفتمان تبدیل می‌شود که کلیتی منسجم داشته باشد، حتی اگر از یک تکه کوچک زبانی تشکیل شده باشد» (گرین و لیپهان، ۱۳۸۳: ۳۳). بر این اساس، «انسجام» عامل اصلی در شکل‌گیری متن است، همچنان که هالیدی معتقد است انسجام از طریق ایجاد روابط معنایی میان بخش‌های یک نوشته یا گفته، آن را به یک متن تبدیل می‌کند (ر.ک؛ Halliday & Hasan, 1976: 4).

نظریه انسجام به سبب قابلیت که در تعیین میزان انسجام در هر متنی دارد، می‌تواند چارچوبی کارآمد در راستای تحلیل میزان انسجام در متن سوره‌های قرآن و نیز ترجمه آن‌ها باشد.

یکی از سوره‌های قرآن که علی‌رغم حجم اندک‌ش، از موضوعات متنوعی سخن گفته، سوره علق است. نظر به همین تنوع موضوع و حجم اندک، کیفیت انسجام در این متن می‌تواند مورد سؤال قرار گیرد. از سوی دیگر، یکی از ترجمه‌های فارسی قرآن که در

دسترس عموم فارسی‌زبانان قرار دارد، ترجمه حداد عادل است که از حیث انسجام، از سوی ناقدان به چالش کشیده شده است (قاضی زاده و خزاعی فرید، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۰).

لذا در این پژوهش بر مبنای نظریه انسجام از هالیدی و حسن (نسخه ۱۹۸۵ م.) کیفیت انسجام در متن سوره علق و ترجمه آن به قلم حداد عادل به تحلیل گذاشته می‌شود و در پایان به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. سوره علق و ترجمه منتخب جداگانه با چه عواملی و به چه میزانی انسجام متنی دارند؟

۲. سوره علق و ترجمه منتخب از نظر انسجام متنی چه رابطه‌ای با هم دارند؟

## ۱. روش مطالعه

روش این مطالعه، «تحلیلی - تطبیقی» است و ساختار آن دو بخش اساسی بخش نظری که از شماره ۲ آغاز می‌گردد، ابتدا به تحلیل نظریه انسجام می‌پردازد و آنگاه نحوه استفاده از این نظریه را معرفی می‌کند.

بخش تطبیقی که از شماره ۳ آغاز می‌گردد و متشکل از دو بخش جداگانه است، در بخش اول، به تطبیق الگوی انسجام هالیدی در سوره علق و در بخش دوم به تحلیل این نظریه در ترجمه سوره علق پرداخته است. در پایان، نتایج به طور مقایسه‌ای تحلیل شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی کیفیت انسجام در متن قرآن از دیرباز مد نظر مفسران و بلاغیان بوده است و آن‌ها، به ویژه در «علم مناسبات» به آن پرداخته‌اند. اما در عصر حاضر، نظریه انسجام چارچوبی کارآمد برای بررسی انسجام در متون را فراهم ساخته که البته مورد توجه قرآن پژوهان نیز قرار گرفته است، به ویژه در پژوهش‌هایی همچون: ۱- «تحلیل عناصر نقش مند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی» از احمد پاشازانوس و همکاران. ۲- «مطالعه زبان شناختی روابط متنی در قرآن» از سلوی محمد العوی. ۳- «بررسی عناصر

انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقشگرا» از سید مهدی مسبوق و شهرام دلشاد. ۴- «واکاوی زبان‌شناختی باهم‌آیی واژگانی در قرآن مجید» از عباسعلی آهنگر و اعظم میکده. این نظریه به تازگی به عرصه مطالعات ترجمه قرآن نیز راه یافته است و مقالاتی همچون «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده» به قلم نعمتی و ایشانی، و «نقدی بر ترجمه سوره بینه از طاهره صفارزاده براساس الگوی انسجام» از نعمتی را به دنبال داشته است. مقاله حاضر در امتداد این پیشینه، در اقدامی جدید، کیفیت انسجام در متن سوره علق و ترجمه آن از حداد عادل را به صورت مقایسه‌ای بررسی خواهد کرد.

### ۳. ادبیات و مبانی نظری پژوهش

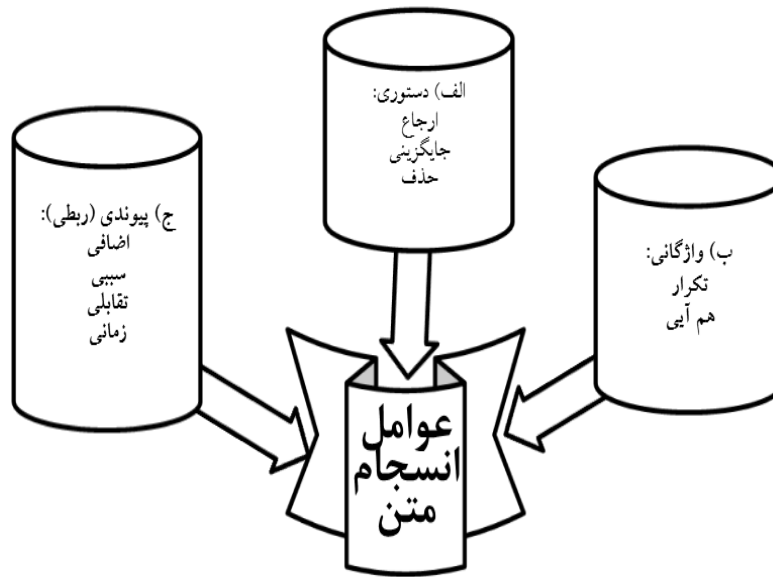
#### ۳-۱) نظریه تکامل یافته هالیدی و حسن درباره انسجام

از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی در تحلیل متون، نظریه انسجام هالیدی و حسن است. این نظریه در حوزه مطالعات متن‌شناسی، مؤلفه «انسجام» را به عنوان مهم‌ترین مؤلفه شکل‌گیری متن معرفی می‌کند و به تحلیل عوامل انسجام در متن می‌پردازد. از دیدگاه این نظریه، اگر اجزای جمله‌های نوشته یا گفته‌ای با هم مربوط باشند، آن نوشته یا گفته، یک متن (Text) را شکل می‌دهند. هالیدی و حسن، ساختمان متنی و روابط بین جمله‌ای را بررسی کرده‌اند. آن‌ها روابط بین جمله‌ای در متن را «انسجام متنی» نامیده‌اند و آن را این گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیرمتن متمایز می‌سازد» (سارلی، ۱۳۹۰: ۵۵).

هالیدی رویکرد خود را نقشگرایی می‌خواند؛ زیرا معتقد است که آرای او نسبت به زبان، بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آن‌ها. او این اتکاء به نقش را در سه تفسیر به کار می‌برد: الف) در تفسیر متون. ب) در تفسیر نظام زبانی. ج) در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی. از نظر او، دستور نقشگرا دستوری طبیعی است و هر متنی، خواه گفتاری خواه نوشتاری، مفهوم خود را در بافت کاربردی بازمی‌یابد (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۸).

### ۲-۳) ابزارهای انسجام (Cohesion Devices)

هالیدی و حسن عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی دستوری، واژگانی و پیوندی (ربطی) تقسیم می‌کنند؛ به این ترتیب:



در ادامه، عوامل انسجام با زیرمجموعه‌های آن‌ها توضیح داده می‌شود.

### ۱-۲-۳) عوامل دستوری (Grammatical Elements)

#### ۱-۱-۲-۳) ارجاع (Reference)

منظور از ارجاع، عناصر ضمیری در متن است؛ مانند «آن سال که برف سنگینی آمد، آقای شفیع، همسایه ما، سر خورد و پایش شکست. همسایه‌ها او را به بیمارستان بردند» (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). «آقای شفیع»، «ش» و «او» هم مرجع هستند و از طریق روابط هم مرجعی به شکل‌گیری بافتار متن کمک می‌کند.

### ۲-۱-۲-۳ جایگزینی (Substitution)

جایگزینی به عملکرد یکی از عناصر متن اشاره دارد که به لحاظ معنایی، به جای یکی از عناصر قبلی در متن آمده است؛ مثل: «این کفش را نمی‌خواهم. آن یکی را می‌خواهم» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷).

### ۳-۱-۲-۳ حذف (Ellipsis)

حذف یعنی بخشی از متن که قبلاً به مخاطب شناسانده شده، در ادامه متن ذکر نشود و هیچ جانشینی هم برای آن نیاید. حذف می‌تواند برای فعل، اسم و بند رخ دهد (ر.ک؛ شعبانلو، ۱۳۸۷: ۱۷۲). به عنوان نمونه: «برای جشن مدرسه، مریم شیرینی آورد و مهری میوه». بدیهی است که «مهری میوه را آورد»، اما فعل حذف شده است.

### ۲-۲-۳ عوامل واژگانی (Lexical Elements)

#### ۱-۲-۲-۳ تکرار (Reiteration)

تکرار از ابزارهای انسجام بخشی متن است که طی آن عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود. تکرار در قالب‌هایی مانند «ترادف»، «تضاد»، «شمول معنایی» و «رابطه جزء و کل» رخ می‌دهد (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷۰).

#### ۲-۲-۲-۳ هم‌آیی (Collection)

هم‌آیی یکی دیگر از عناصر انسجام واژگانی است که منظور از آن، «مجاورت» یا «به هم مربوط بودن» عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است؛ مثلاً در یک متن فوتبالی، کلماتی مانند داور، بازیکن، دروازه، دروازه بان، خطا و... در جمله‌های مختلف آن، به وجود آمدن نوعی انسجام واژگانی می‌شود (ر.ک؛ آفاگل زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

### ۳-۲-۲-۳) عوامل پیوندی (Connective Elements)

عناصر ربطی از دیگر عوامل انسجام در متن هستند که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهند. «در هر زبان، کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده یا شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است» (صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۲۴). هالیدی و حسن نخست پیوندها را به دو دسته کلان و خرد تقسیم می‌کنند. مقصودشان از پیوندهای کلان عباراتی است چون «روزی روزگاری» که شروع یا پایان یک موضوع را نشان می‌دهند. پیوندهای خرد را نیز به چهار دسته تقسیم می‌کنند که عبارتند از (ر.ک؛ رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۳):

**الف) پیوندهای افزایشی:** مانند «علاوه بر این» در جمله «پیرمرد افسرده بود. علاوه بر این، انگیزه‌ای برای ادامه سفر نداشت».

**ب) پیوندهای تبیینی:** مانند «با وجود این»: «هوا سرد است. با وجود این، من به پارک می‌روم».

**ج) پیوندهای علی:** به بیان روابط علت و معلولی بین وقایع می‌پردازد. عباراتی مانند «زیرا»، «برای اینکه» و مشابه آن. برای مثال در این جمله: «او به مهمانی نرفت، برای اینکه خسته بود».

**د) پیوندهای زمانی:** توالی زمان را نشان می‌دهد؛ مانند: «سپس»، «بعد» و مشابه آن. برای مثال در این جمله: «شما بروید. من بعد می‌آیم» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷).

### ۳-۳) گره (Tie)

آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، «گره» نامیده می‌شود. گره عنصری از یک جمله را به عنصری در جمله‌ای دیگر مرتبط می‌سازد. هالیدی و حسن بر اهمیت «گره» بسیار تأکید کرده‌اند (ر.ک؛ قوامی و آذرخوا، ۱۳۹۲: ۷۶).

### ۴-۳) نقش اندیشگانی زبان

در نتیجه، تجربه‌ها و تصویرهایی که ما از جهان پیرامون و جهان ذهنی و خیالی خود داریم، به واسطه زبان مقوله‌بندی می‌شوند، به صورت مفاهیم درمی‌آیند و رمزگذاری و بیان می‌شوند. پدیدارها و نظام جهان از رهگذر این ویژگی زبان که آن را نقش اندیشگانی زبان می‌نامند، وارد زبان می‌شوند و ما این امکان را می‌یابیم که بر پایه آن، دست به کنش بزنیم. به واسطه این عمل زبان، پیوستار جهان به سه بخش عام تقسیم می‌شود (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۹) که عبارتند از:

#### ۱-۴-۳) فرایند (Process)

«فرایند» ناظر است بر یک رخداد، یک کنش، یک حالت، یک فرایند احساسی، گفتاری یا وجودی.

#### ۲-۴-۳) مشارکین فرایند (Participants in the process)

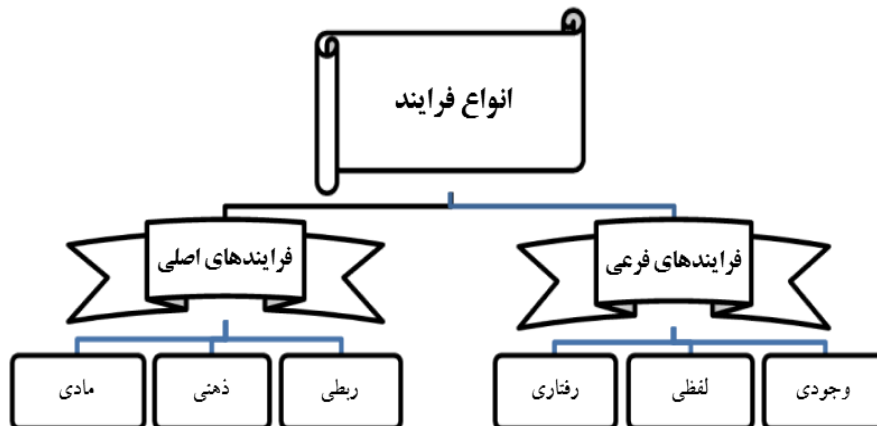
عناصر دست اندر کار فرایندند که می‌توانند یا عامل فرایند باشند، یا فرایند بر آن اعمال شود، یا آنکه از فرایند بهره‌مند شوند.

#### ۳-۴-۳) عناصر پیرامونی (Circumstantial Elements)

عناصری هستند که زمان و مکان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند را رقم می‌زنند. فرایندها به تناسب نوع و معنایی که دارند، می‌توانند یک یا دو یا سه مشارکت داشته باشند که در بیان فنی معناشناختی، فرایند یک‌ارزشی، دوارزشی و سه‌ارزشی نام دارند. برای نمونه، فرایند «مُردن» فقط یک مشارک دارد و فرایندی یک‌ارزشی است، اما فرایند «دادن»، بالقوه سه مشارک دارد و فرایندی سه‌ارزشی است: مثل: الف) علی مُرد. ب) من کتاب را به فرشته دادم. در «الف»، «علی» و در «ب» «من»، «کتاب» و «فرشته» مشارکین فرایند هستند.

### ۳-۵) فرایندها (Processes)

از دید زبان‌شناسی نقشگرا، «گذرایی» یک ویژگی جمله است که برای مشخص کردن انواع فرایندها در جمله به کار می‌رود. هالیدی در تعریف گذرایی می‌نویسد: «گذرایی در اصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندهاست» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱). فرایندها به لحاظ معنایشان در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و به تناسب معانی خود، مشارکین ویژه‌ای را می‌پذیرند. فرایندها به دو دسته کلی «فرایندهای اصلی» و «فرایندهای فرعی» تقسیم می‌شوند که هر یک، سه فرایند را پوشش می‌دهند. در حوزه گذرایی فعل، هالیدی سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های «مادی»، «ذهنی» و «ربطی» و سه نوع فرایند فرعی به نام‌های «رفتاری»، «لفظی» و «وجودی» معرفی می‌کند (ر.ک؛ هالیدی، ۱۹۹۴م: ۱۰۷؛ به نقل از: سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۶۱):



#### ۳-۵-۱) فرایندهای اصلی (The main processes)

##### ۳-۵-۱-۱) فرایند مادی (Physical process)

این فرایند به آن فعالیت‌های کنشی مربوط است که بر انجام دادن کاری فیزیکی دلالت می‌کند؛ مانند خوردن، گرفتن و... در این نوع فرایند ممکن است یک شرکت کننده



(مشارک) اصلی با عنوان کنشگر داشته باشیم، مانند: «من خواهم آمد» در این جمله «من» کنشگر محسوب می‌شود (ر.ک؛ هالیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۳۷).

### ۳-۱-۵ (Mental process) فرایند ذهنی

این فرایند در اصل به امور ذهنی، حسی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و... شرکت‌کننده در این فرایند، «حسگر» (مُدِرِک)، و آنچه در این فرایند احساس می‌شود، «پدیده» نام دارد؛ برای مثال: «من راز فصل‌ها را می‌دانم و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم» در اینجا «من» حسگر (مُدِرِک)، و «راز فصل‌ها» و «حرف لحظه‌ها» پدیده‌های بند هستند (ر.ک؛ پهلوان‌نژاد و زمردیان، ۱۳۸۳: ۶۳).

### ۳-۱-۵ (Related process) فرایند ربطی

این فرایند «با فعل‌های شدن، داشتن، به نظر رسیدن، بودن و... در ارتباط است. شرکت‌کننده در این فرایند، «حامل» نامیده می‌شود و آنچه «اسناد» داده می‌شود، ممکن است صفت باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۶)؛ مانند «غمگین» در جمله «من غمگین هستم» و یا «یکسانی»؛ مانند «عشق» در جمله «خدا عشق است» و یا ممکن است مالکیت باشد؛ مانند «مدادهای زیادی» در جمله «من مدادهای زیادی ندارم».

### ۳-۱-۵ (Processes\_Sub) فرایندهای فرعی

#### الف) فرایند رفتاری (Behavioral Processes)

این فرایند در برگیرنده رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک جاندار یا جاندار پنداشته شده است. در این فرایند، فقط یک شرکت‌کننده به نام «رفتارگر» وجود دارد (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۵)؛

مانند:

- دخترک چند ساعتی می‌گریست.

- او از ته دل خندید.

در این مثال‌ها «دخترک» و «او» رفتارگرند و «گریستن» و «خندیدن» نیز فرایندهای رفتاری هستند.

### ب) فرایند لفظی (Verbal Process)

«فرایندی است با فعل‌هایی که همه از نوع "گفتن" هستند. مشارکین این فرایند، عبارتند از: "گوینده"، "مخاطب" و "گفته" (همان: ۴۵-۴۶)؛ مثل: «کتاب راهنما جزئیات کار دستگاه را برای شما توضیح می‌دهد». در این مثال، «کتاب راهنما» گوینده بند، «جزئیات کار دستگاه» گفته، و «شما» مخاطب بند هستند (ر.ک؛ هالیدی، ۱۹۸۵: ۱۲۹-۱۳۰).

### ج) فرایند وجودی (Existential Process)

از موجودیت پدیده‌ای (و یا نبود آن) سخن می‌گویند. معمولاً در این فرایند، فعل «بودن» بیشترین کاربرد را دارد. مشارک این فرایند را که از هستی (یا نیستی) آن سخن می‌رود، «موجود» نامیده می‌شود؛ مثال: «او در خانه بود». در این جمله، «او»، موجود و «خانه»، عنصر محیطی و «بود»، فرایند وجودی است (همان: ۱۳۰).

## ۴. روش تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در متن

الف) ابتدا متن را به جمله‌های ساده تقسیم می‌کنیم.

ب) سپس واژه‌ها و عبارت‌های موجود در هر جمله ساده را بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و... جداگانه می‌نویسیم.

ج) از میان واژگان نوشته‌شده، عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن را بازشناسی می‌نماییم.

د) در مرحله بعدی، این عوامل را در زنجیره‌هایی با عناوین یکسان و مشابه قرار می‌دهیم و نمونه‌های شرکت‌کننده در این زنجیره‌ها را محاسبه می‌کنیم.

ه) مرحله بعدی، محاسبه درجه انسجام متن است.

## ۵. بخش تطبیقی پژوهش

در این بخش، ابتدا مبحث انسجام و ابزارهای آن را در متن سوره علق، سپس در ترجمه این سوره از حداد عادل جداگانه بررسی می‌کنیم و در خاتمه نیز میزان انسجام هر دو متن را به طور آماری و نموداری ارزیابی و مقایسه می‌نماییم.

## ۶. تطبیق الگوی انسجام در سوره علق

## ۶-۱) متن سوره علق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ① خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ② أَقْرَأْ  
 وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ③ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ④ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ  
 يَعْلَمَ ⑤ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي ⑥ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ⑦ إِنَّ  
 إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَى ⑧ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ⑨ عَبْدًا إِذَا صَلَّى  
 ⑩ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ أَهْدَىٰ ⑪ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى ⑫  
 أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ⑬ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ⑭ كَلَّا لَئِنْ  
 لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ⑮ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ⑯  
 فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ⑰ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ⑱ كَلَّا لَا تَطِعَهُ وَأَسْجُدْ  
 وَاقْتَرِبْ ⑲





|    |    |       |        |       |         |                     |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |              |
|----|----|-------|--------|-------|---------|---------------------|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--------------|
| ۱۸ | ۳۱ | سَدَع | نحن    |       |         |                     |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | الرَّابِعَةُ |
| ۱۹ | ۳۲ |       |        | (أنت) | لا تطعه | (الكاذب<br>والناهي) |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |              |
| ۱۹ | ۳۳ |       |        | (أنت) | اسجد    |                     |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |              |
| ۱۹ | ۳۴ |       | (الله) | (أنت) | اقرب    |                     |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |              |

چنانکه ملاحظه می‌شود، تمام واژگان (عوامل انسجام) به صورت افقی و جداگانه در جدول مربوط، کنار هم نوشته شده‌اند؛ برای نمونه، در جمله شماره ۱ از آیه ۱، جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در اصل به صورت «أبتدأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بوده که فعل «أبتدأ» از آن حذف شده است. ضمیر مستتر «أنا» در فعل «أبتدأ» از نوع ارجاع به مابعد است و به اسم اعظم «الله» ارجاع داده می‌شود (ر.ک؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۹). بنابراین، با یکدیگر در یک زنجیره یا ستون عمودی قرار گرفته‌اند.

در جمله شماره ۱ نیز کلمات «الرحمن» و «الرحیم» در یک ستون جای گرفته‌اند؛ زیرا هر دو، صفت و تقریباً هم‌معنا هستند.

فعل محذوف «أبتدأ» نیز در یک ستون جداگانه قرار گرفته است؛ چراکه مرادف و هم‌زنجیره‌ای در کلام ندارد.

در جمله‌های شماره ۳ و ۴، فعل ماضی «خَلَقَ» تکرار گردیده، در یک ستون گذاشته شده است. فعل امر «أقرأ» نیز که در جمله‌های ۲ و ۵ تکرار شده، کنار هم و در یک ستون عمودی قرار گرفته‌اند.

در جمله شماره ۲ نیز «اسم رب» در زیر ستون اسم «الله» نوشته شده، با آن در یک ستون عمودی قرار گرفته است؛ چراکه این دو واژه با یکدیگر رابطه هم‌معنایی دارند. در همین جمله، واژه «أقرأ» با فعل «أبتدأ» در یک ستون عمودی قرار گرفته‌اند؛ زیرا نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر جزء و کل است. دو فعل مذکور از «دیدگاه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، از یک فرایند، یعنی فرایند لفظی یا کلامی به شمار می‌روند و در نتیجه، نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر، جزء و کل به‌شمار می‌رود» (نعمتی و ایشانی، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

جمله شماره ۷ (الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) نیز در اصل به صورت: «الَّذِي عَلَّمَ الْخَطَّ بِالْقَلَمِ» بوده که مفعول جمله حذف شده است (الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ۳۶۶). بنابراین، در تحلیل انسجام متن، باید مفعول محذوف برگردد و در کنار دیگر نمونه‌ها محاسبه شود.

ملاحظه می‌شود که واژه «القلم» در جمله شماره ۷ از آیه ۴، در یک ستون مستقل قرار گرفته است؛ زیرا نتوانسته با دیگر عوامل جدول ارتباط انسجامی برقرار نماید.

روند کار بر همین منوال ادامه می‌یابد تا جایی که تمام واژگان سوره در جدول قرار گیرند. پس از تکمیل جدول، از میان همین واژگان، نمونه‌های مرتبط (دارای هم‌زنجیره) و جنبی (بی‌هم‌زنجیره) مشخص، و میزان انسجام محاسبه می‌گردد.

برای اینکه مخاطب با روابط انسجامی حاکم بر جدول شماره ۲ تعامل بهتری برقرار کند، در جدول شماره ۳، عوامل انسجامی به همراه زیرمجموعه‌های آن‌ها مشخص شده‌اند تا نوع رابطه آن‌ها به صورت دقیق‌تری بیان گردد؛ مثلاً در جدول شماره ۳، «هو» در جمله ۱۱ به «الإنسان» در جمله ۱۰ اشاره دارد و زیرمجموعه ارجاع به شمار می‌آید و یا ضمیر «نحن» که در جمله شماره ۳۱ و در فعل «سَنَدُّعُ» مستتر است، زیرمجموعه عامل حذف قرار می‌گیرد. واژه «رَبِّ» نیز که در جملات ۶ و ۱۳ تکرار گردیده است، زیرمجموعه عامل تکرار قرار می‌گیرد و یا اینکه کلمات «صَلَّى» در جمله ۱۵ و «اسْجُدْ» در جمله شماره ۳۳ با یکدیگر رابطه جزء و کل دارند و از این رو، زیرمجموعه عامل جزء و کل قرار گرفته‌اند. شایان توجه است که واژه علق نیز که عنوان سوره است، به صورت تلویحی دو بار در متن سوره (اقراً و قلم) تکرار شده است که این نیز نمودی دیگر از انسجام متن محسوب می‌گردد.

همان‌گونه که در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، در این پژوهش، برای عنصر واژگانی «تضاد» در متن سوره علق نمونه‌ای یافت نشد.

**جدول ۳: روابط عوامل انسجام دستوری و واژگانی در سوره علق**

| عوامل انسجام دستوری | ارجاع   |   | به در نادیه                         |                                  | به در لا              |                       | الذی ینهی                    |                          |
|---------------------|---|---|-------------------------------------|----------------------------------|-----------------------|-----------------------|------------------------------|--------------------------|
|                     | به در رءاه (۱۱) الإنسان (۱۰)  | الذی (۳۰) الذی ینهی (۱۴)                | طُوعَهُ (۳۲)                        | الذی ینهی (۱۴)                   | الذی ینهی (۱۴)        | الإنسان (۱۰)          | الذی ینهی (۱۴)               | الإنسان (۱۰)             |
| جانیشینی و حذف      | الذی (۴) رَبِّكَ (۳) / أنت (۵، ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴) / هو (۳) ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۰) / أنا (۱) / نحن (۳۱، ۲۷) / الكتابة والبيان (۷) / ألم يعلم بأن الله يراه (۱۹) الذی ینهی (۱۴) / إن كان قادراً على دفع العذاب (۲۹) / عبداً أو المصلی (۱۷) یكون (۱۳) کلّ شیء (۳-۲۵)   |   |                                     |                                  |                       |                       |                              |                          |
| تکرار               | إقرأ (۲) إقرأ (۵)   | الذی (۳) عَلَّمَ (۷) عَلَّمَ (۸)        | ۷-۴-۸                               | الذی (۳) عَلَّمَ (۷) عَلَّمَ (۸) | رَبِّ (۶) رَبِّ (۱۳)  | رَبِّ (۶) رَبِّ (۱۳)  | أرأیت (۱۴) الإنسان (۴)       | لم يعلم (۹) لم يعلم (۲۴) |
| تضاد معنایی         | ك (أنت) (۲-۶-۱۳)  | اسم (۱) الله (۱) اسم (۲) الله (۲۵) (۲۸) |                                     | الناصية (۲۷) ناصية (۲۸)          |                       |                       |                              |                          |
| هم معنایی           | رب (۶ و ۱۳) الله (۲۵)   | ما (۹) كل شیء (۲۵-۳)                    | بسم الله (۹) بسم (۱) رب (۲)         | كذَّب (۲۲) كاذبة (۲۸)            | رأى (۱۱) يَبْرَى (۲۵) | عَلَّمَ (۷) يعلم (۲۴) | فَلْيَدْعُ (۳۰) سَدَّعْ (۳۱) |                          |
| تضاد معنایی         |   |   |                                     |                                  |                       |                       |                              |                          |
| جزء و کلّ           | الرحمن الرحيم (۱) الأكرم (۶) الهدى (۱۷) / الإنسان (۴) علق (۴) / (أبتدأ) (۱) إقرأ (۲) أرأيت (۱۴) صَلَّى (۱۵) أمر (۱۸) كَذَّب (۲۲) فَلْيَدْعُ (۳۰) سَدَّعْ (۳۱) فرایند لفظی / حَقَّاقٌ (۳) يَطَّلَعُ (۱۰) رأى (۱۱) إِسْتَعْنَى (۱۲) تَوَكَّلَى (۲۳) يَرَى (۲۵) لئن لم ينته (۲۶) لَنَسْفَعًا (۲۷) لا تطلعهُ (۳۲) اسجد (۳۳) واقترَب (۳۴) فرایند مادی / عَلَّمَ (۷) لم يعلم (۹) فرایند ذهنی کان (۱۷) یكون (۱۳) فرایند ربطی |   |                                     |                                  |                       |                       |                              |                          |
| برابری              | أنا (۱) نحن (۱۷)  | نادیه (۳۰) الرِّبَّائِيَّةُ (۳۱)        | الناصية (۱۵) ناصية كاذبة خاطئة (۱۶) |                                  |                       |                       |                              |                          |
| نامگذاری            | علق در عنوان سوره   |   |                                     |                                  |                       |                       |                              |                          |
| تشابه               | عبداً (۱۴) «ك» در رَبِّكَ (النبي) (۱۳)  |   |                                     |                                  |                       |                       |                              |                          |

در مرحله بعدی، برای دستیابی به نمونه‌های مرتبط، عوامل انسجام دارای هم‌زنجیره، در زنجیره‌هایی با عنوان‌های یکسانی و شباهت گذاشته می‌شوند. «بر اساس نظریه هالییدی و



حسن، عوامل انسجام دستوری در زیرمجموعه زنجیره‌های یکسانی و عوامل انسجام واژگانی، جزء زنجیره‌های شباهت در نظر گرفته می‌شوند» (ایشانی، ۱۳۹۰: ۲۶). در این مرحله، تنها آن عوامل انسجامی شرکت داده می‌شوند که در یک زنجیره (ستون) حداقل دو عضو یا بیشتر داشته باشند؛ برای نمونه، عامل انسجامی «القلم» که در جدول شماره ۲ وجود دارد، در این جدول جایی ندارد؛ زیرا فاقد هم‌زنجیره است.

همچنان که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌گردد، سه نمونه بدون هم‌زنجیره، در جمله‌های شماره ۷، «القلم» و شماره ۱۳، «الرُّجعی» و شماره ۲۹، «دفع العذاب» وجود دارد که نمونه‌های جنبی نامیده می‌شوند. اما دیگر نمونه‌ها همگی هم‌زنجیره دارند و با دیگر نمونه‌ها «گره» (Tie) تشکیل داده‌اند.

همان گونه که در جدول شماره ۴ خواهد آمد، تمام نمونه‌های بی‌هم‌زنجیره، حذف خواهند شد. جدول مذکور، فقط محل تفکیک عوامل انسجامی دارای هم‌زنجیره به صورت ستونی است. واژگانی که در جدول شماره ۳ جزء عوامل انسجام دستوری بوده‌اند، اکنون در جدول شماره ۴، در زیر علامت اختصاری «ی»، و واژگانی که زیرمجموعه عوامل انسجام واژگانی بوده‌اند، زیر علامت اختصاری «ش» قرار گرفته‌اند. از طرفی، واژگانی که هم زیرمجموعه عوامل دستوری و هم عوامل واژگانی بوده‌اند، زیر علامت اختصاری «ی/ش» نوشته شده‌اند، به شکل زیر:

|                    |                         |                     |
|--------------------|-------------------------|---------------------|
| دستوری =           | زنجیره یکسانی =         | علامت اختصاری «ی»   |
| واژگانی =          | زنجیره شباهت =          | علامت اختصاری «ش»   |
| دستوری و واژگانی = | زنجیره یکسانی و شباهت = | علامت اختصاری «ی/ش» |

شایان توجه است که تعیین کل نمونه‌ها، نمونه‌های مرتبط و نیز نمونه‌های جنبی در یافتن درصد انسجام دستوری و واژگانی در هر متن کمک می‌کند. بر اساس جدول شماره ۴، تعداد نمونه‌های مرتبط - عوامل انسجامی هم‌زنجیره - نود (۹۰) مورد است و تنها سه (۳) واژه یا عامل انسجامی در سوره علق وجود دارد که تعامل زنجیره‌ای با دیگر واژگان نداشته‌اند؛ به عبارتی نتوانسته‌اند «گره» (Tie) تشکیل دهند.



|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|----|----|
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۹ | ۱۷ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۰ | ۱۷ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۱ | ۱۸ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۲ | ۱۹ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۳ | ۱۹ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۴ | ۱۹ |

اکنون درجه انسجام متن سوره علق به صورت عملی محاسبه می‌گردد. برای تعیین میزان انسجام در متن سوره، باید نمونه‌های مرتبط - دارای هم‌زنجیره - نسبت به کل نمونه‌ها سنجیده شوند.

کل نمونه‌ها، شامل عوامل شرکت‌کننده در جدول شماره ۲ هستند. نمونه‌های مرتبط نیز شامل عوامل شرکت‌کننده در جدول شماره ۴ هستند. نمونه‌های جنبی نیز عواملی هستند که در جدول شماره ۴ دیده نمی‌شوند، اما در جدول شماره ۲ حضور دارند.

بر اساس جدول ۲، کل نمونه‌های سوره علق، نود و سه (۹۳) مورد، نمونه‌های مرتبط سوره نیز نود (۹۰) مورد، و نمونه‌های جنبی، تنها سه (۳) مورد هستند که به ترتیب در جمله شماره ۷، «القلم»، ۱۳، «الرُّجْعَى» و ۲۹، «دفع العذاب» در جدول قابل ملاحظه هستند.

بر همین اساس، انسجام سوره علق، ۹۶/۷۷٪ است. این رقم نشان می‌دهد که سوره علق بر اساس الگوی هالیدی و حسن (۱۹۸۵ م.) از انسجام بسیار بالایی برخوردار است و این موضوع، در حقیقت، پاسخی به آن دسته ناقدان معاصر غربی است که معتقدند قرآن فاقد انسجام متنی در سوره‌ها و آیات است (ر.ک؛ خوش‌منش، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰).

## ۷. تطبیق الگوی انسجام در ترجمه سوره علق

### ۱-۷) متن ترجمه

«(۱) بخوان به نام پروردگارت که آفریننده است. (۲) (همو که) آدمی را از خون بسته آفریده است. (۳) بخوان که پروردگارت از همه ارجمندتر است. (۴) همو که با قلم آموخت. (۵) (و) به آدمی آنچه نمی‌دانست، آموخت. (۶) زنهار که

آدمی طغیان می‌کند. (۷) آنگه که خود را بی‌نیاز می‌بیند. (۸) بی‌گمان بازگشت به سوی پروردگار توست. (۹) به من بگو آن کس که بازمی‌دارد. (۱۰) بنده‌ای را که نماز می‌گزارد. (۱۱) (آری) به من بگو، اگر آن بنده در مسیر هدایت باشد. (۱۲) یا (دیگران را) به پرهیزگاری وادارد، (آیا بازداشتن او از نماز سزاوار است؟). (۱۳) به من بگو (آن نهی‌کننده) اگر (وحی را) دروغ شمارد و رو بگرداند. (۱۴) مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند؟ (۱۵) زنها! اگر دست بر ندارد موی پیشانی او را خواهیم گرفت و خواهیم کشید. (۱۶) موی پیشانی دروغ‌گویی خطا کار را. (۱۷) حال (بِهَلِّ تا) یاران خود را فراخواند. (۱۸) ما هم شعله‌افروزان (دوزخ) را فرامی‌خوانیم. (۱۹) زنها! از چنین کس اطاعت مکن و سجده بگزار و تقرب بجو» (حداد عادل، ۱۳۹۴: ۵۹۷).

## ۷-۲) تحلیل عوامل انسجام در متن ترجمه سوره علق

در این قسمت از پژوهش نیز به بررسی عوامل انسجام در متن ترجمه سوره علق از حداد عادل پرداخته می‌شود. بر این اساس، ابتدا متن ترجمه سوره، بدون احتساب حروف ربط، جرّ و... به بندهای ساده‌ای تقسیم شده، سپس واژگان هر بند به صورت جداگانه در جدول شماره ۵ نوشته شده‌است. این واژگان پس از جداسازی، بسته به اینکه با هم چه نوع ارتباط انسجامی - هم‌معنایی، تضاد معنایی، تکرار و... دارند، به صورت افقی در جدول مربوط گنجانده شده‌اند.

در سمت راست جدول، ابتدا شماره آیه و آنگاه جمله نشان داده شده‌است. سپس واژگان هر جمله به طور مجزاً و افقی کنار هم نوشته شده‌اند؛ مثلاً جمله «به نام خداوند بخشنده مهربان»، در ردیف جمله شماره ۱، در اصل به صورت «به نام خداوند بخشنده مهربان آغاز می‌کنم» بوده‌است. در این جمله، ضمیر «من» در فعل «آغاز می‌کنم» حذف شده‌است. لذا زیرمجموعه عامل دستوری حذف قرار می‌گیرد.

واژه «همو که» در جمله شماره ۳ به اسم «پروردگارت» در جمله شماره ۲ برمی‌گردد و زیرمجموعه عامل ارجاع است. همچنین، عبارت «یاران خود» در جمله شماره ۲۶ با عبارت «شعله‌افروزان جهنم» برابر است و زیرمجموعه عامل برابری به شمار می‌رود.

فعل امر «بگو» در جمله شماره ۱۱، در آیه شماره ۱۷ نیز تکرار گردیده است. همچنین، فعل‌های «آغاز می‌کنم» (۱) بخوان (۲) بگو (۱۱) نماز می‌گذارد (۱۳) دروغ بشمارد (۱۸) فراخواند (۲۷) فراخوانیم (۲۸) و... از دیدگاه زبان‌شناسی نقشگرا، فرایند لفظی دارند و زیرمجموعه عامل جزء و کل قرار می‌گیرند.

قابل ذکر است تمام کلماتی که با یکدیگر ارتباطی انسجامی، از قبیل تضاد معنایی، ارجاع، حذف، جزء و کل و... دارند. به همین ترتیب، در یک زنجیره معنایی قرار می‌گیرند. این عمل تا زمان تکمیل جدول به همین منوال ادامه می‌یابد.

#### جدول ۵: عوامل انسجام واژگانی و دستوری در ترجمه سوره علق

| ردیف | شماره | لفظی و کلامی        |               |                               | مادی   | ذهنی      | ربطی |                  |  |
|------|-------|---------------------|---------------|-------------------------------|--------|-----------|------|------------------|--|
|      |       | به نام خداوند (من)  | بخشیده مهربان | آغاز می‌کنم                   |        |           |      |                  |  |
| ۱    | ۱     |                     |               |                               |        |           |      |                  |  |
| ۲    | ۱     | پروژه‌گزار (ن)      | بخوان         | (تو) ای پیامبر (س) آفریده است |        |           |      | (همه چیز را)     |  |
| ۳    | ۲     | همو که              |               |                               | آدمی   | خون- بسته |      |                  |  |
| ۴    | ۳     |                     | بخوان         | (تو) ای پیامبر (س) آفریده است |        |           |      |                  |  |
| ۵    | ۳     | پروژه‌گزار          | ارجاع‌دهنده   |                               |        |           |      | است              |  |
| ۶    | ۴     | همو که (پروژه‌گزار) |               |                               |        | آموخت     |      | (بیان را با) قلم |  |
| ۷    | ۵     | (او) خداوند         |               |                               | (او)   | آموخت     | آدمی | آنچه نمی‌دانست   |  |
| ۸    | ۶     |                     |               | طغیان می‌کند                  |        |           | آدمی |                  |  |
| ۹    | ۷     |                     |               | خود را بی‌نیاز می‌بیند        | (آدمی) |           |      |                  |  |
| ۱۰   | ۸     | پروژه‌گزار تو       |               |                               |        |           | است  | بازگشت به سوی    |  |
| ۱۱   | ۹     | به من (خداوند)      | بگو           | (تو)                          |        |           |      |                  |  |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |    |    |
|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|----|----|
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۲ | ۹  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۳ | ۱۰ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۴ | ۱۱ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۵ | ۱۲ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۶ | ۱۳ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۷ | ۱۴ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۸ | ۱۴ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۱۹ | ۱۴ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۰ | ۱۴ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۱ | ۱۴ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۲ | ۱۵ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۳ | ۱۵ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۴ | ۱۶ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۵ | ۱۷ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۶ | ۱۷ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۷ | ۱۸ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۸ | ۱۹ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۲۹ | ۱۹ |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  | ۳۰ | ۱۹ |

در مرحله بعدی، برای اینکه عوامل ایجاد کننده انسجام دستوری و واژگانی مندرج در جدول شماره ۵ برای مخاطب شفاف تر باشند، در جدول شماره ۶، عوامل انسجام دستوری و واژگانی به همراه زیرمجموعه‌هایشان مشخص شده‌اند؛ مثلاً کلمه «همو» در جمله شماره ۳ به «پروردگارت» در جمله شماره ۲ اشاره نموده‌است و زیرمجموعه عامل ارجاع است.

فعل «آغاز می‌کنم» در جمله شماره ۱ که در اصل به صورت «به نام خداوند بخشنده مهربان آغاز می‌کنم» بوده، حذف شده است.

ضمیر «من» در فعل «آغاز می‌کنم» زیرمجموعه عامل حذف قرار می‌گیرد و یا فعل امر «بگو» در جمله شماره ۱۱ و شماره ۱۷ تکرار گردیده است و زیرمجموعه عامل تکرار قرار می‌گیرد. همان‌گونه که دیده می‌شود، برای عامل نامگذاری و نمونه‌ای یافت نگردیده است.

### جدول ۶: روابط عوامل انسجام واژگانی و دستوری در ترجمه سوره علق

| عوامل انسجام دستوری  | ارجاع   |  | همو که (۶)<br>پروردگارت<br>(۵)                  | آدمی (۹)<br>خود (۹)<br>(پوچهل) (۸) | آن کس (۱۲)<br>بنده‌ای (۱۳)<br>آن بنده (۱۴)<br>او (۱۶) | آن کس که<br>آن (۱۲)<br>نهی کننده (۱۸)<br>نهی کننده (۲۰)<br>خود (۱۸)<br>(۲۷) | آن          |              |                    |
|----------------------|---|--|---|------------------------------------|---|---|-------------|--------------|--------------------|
|                      | همو که (۳)<br>پروردگارت (۲)   | ما (۲۸)<br>پروردگار (۱۰)   |   |                                    |   |   |             |              |                    |
| جانمایی و حذف        | (همه چیز) (۲) / تو (۲-۴-۱۱-۱۷-۲۶-۲۹-۳۰-۳۱) / او (۹-۱۷-۲۱-۲۲-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲) / خواهیم کشید (۲۵) / من (۱) / ما (۲۳-۲۴-۲۸) (کتابت و بیان) (۶) وحی (۱۸). |  |   |                                    |   |   |             |              |                    |
| عوامل انسجام واژگانی | تکرار   | پروردگار (۱۰-۲۰)   | آفریده است (۳۲)                                 | همو که (۶-۳)                       | بخوان (۲-۴)   | آدمی (۸-۷-۳)  | بگو (۱۱-۱۷) | نماز (۱۳-۱۶) | موی پیشانی (۲۵-۲۴) |
|                      | هم‌معنایی   | پروردگار (۲)<br>خداوند (۱)   | بخشندة<br>مهربان (۱)<br>ارجعتدتر (۵)            | هدایت (۱۴)<br>پرهیزگاری (۱۵)       |   |   |             |              |                    |
|                      | تضاد معنایی   |  |   |                                    |   |   |             |              |                    |
|                      | جزء و کل  | [آغاز می‌کنم] (۱) بخوان (۲) بگو (۱۱) نماز می‌گذارد (۱۳) دروغ بشمارد (۱۸) فراخواند (۲۷) فراخوانیم (۲۸) فرایند کلامی / آفریده است (۲) طغیان می‌کند (۸) خود را بی‌نیاز می‌بیند (۹) بازمی‌دارد (۱۳) رویگرداند (۱۹) خواهیم گرفت (۲۳) خواهیم کشید (۲۴) پهل (۲۶) سجده بگذار (۳۰) فرایند مادی / آموخت (۶) وادارد (۱۵) سزاوار است (۱۶) نمی‌داند (۲۰) می‌بیند (۲۱) دست برنماید (۲۲) اطاعت مکن (۲۹) تقرّب جو (۳۱) فرایند ذهنی / آدمی (۷) خون بسته (۳) |   |                                    |   |   |             |              |                    |
| برابری               | من (۱) / ما (۲۳-۲۴)   | پیشانی او (۲۴)<br>پیشانی (۲۶)<br>دروغگوی<br>خطاکار را (۲۵)   | بیاران خود را (۲۶)<br>شعله‌افروزان (دو زخ) (۲۷) |                                    |   |   |             |              |                    |
| نامگذاری             |   |  |   |                                    |   |   |             |              |                    |
| تشابه                | تو (پیامبر) (۱۰) بنده‌ای (۱۲)   |  |   |                                    |   |   |             |              |                    |

در جدول شماره ۷، عوامل انسجامی دارای هم‌زنجیره به صورت ستونی نمایش داده شده است. در این جدول، واژگانی که در جدول شماره ۶ جزء عوامل دستوری هستند، در زنجیره یکسانی و با علامت اختصاری «ی» نشانه‌گذاری شده‌اند و واژگانی که در جدول شماره ۶ جزء عوامل واژگانی هستند، در زنجیره شباهت و با علامت اختصاری «ش» مشخص شده‌اند. همچنین، واژگانی که در جدول شماره ۶ هم جزء عوامل دستوری و هم







انسجامی، در ترجمه سوره بیشتر است. شاید بتوان تلاش مترجم را در ارائه ترجمه‌ای «مفهوم به مفهوم»، از اسباب این موضوع تلقی نمود.

#### جدول ۹: توزیع فراوانی و درصد نمونه‌ها در سوره علق و ترجمه آن

| متن            | کل نمونه‌ها | نمونه‌های مرتبط | نمونه‌های جنبی | نسبت نمونه‌های مرتبط به کل نمونه‌ها |
|----------------|-------------|-----------------|----------------|-------------------------------------|
| سوره علق       | ۹۳          | ۹۰              | ۳              | ۹۶/۷۷٪                              |
| ترجمه سوره علق | ۸۵          | ۸۲              | ۳              | ۹۶/۴۷٪                              |

#### نتیجه‌گیری

در سوره علق، از مجموع کل نودوسه (۹۳) نمونه، نود (۹۰) نمونه مرتبط بودند و هم‌زنجیره داشتند و تنها سه (۳) نمونه جنبی دیده می‌شود. لذا انسجام سوره علق ۹۶/۷۷٪ است. این رقم نشان می‌دهد که سوره علق کاملاً منسجم است. در ترجمه سوره از حداد عادل نیز از مجموع کل نمونه‌ها، هشتاد و پنج (۸۵) مورد، نمونه‌های مرتبط، هشتاد و دو (۸۲) مورد و نمونه‌های جنبی، تنها سه (۳) مورد است که بر این اساس، انسجام در متن ترجمه این سوره نیز ۹۶/۴۷٪ است.

این موضوع نشان می‌دهد که نمونه‌های مرتبط و دارای هم‌زنجیره، غالباً از ابتدا تا انتهای یک متن منسجم، با هم ارتباط معنایی طولی و عرضی محکمی دارند و به عبارتی با هم تشکیل «گره» (Tie) می‌دهند و سبب حفظ انسجام در متن می‌گردند، ولی نمونه‌های جنبی یا بی‌هم‌زنجیره با دیگر نمونه‌های موجود در متن، ارتباط و تعامل معنایی ندارند که این موضوع سبب نوعی شکاف و از هم گسیختگی معنایی در بافت متنی می‌گردد.

هر دو متن از نظر عوامل انسجام متن در یک سطح هستند و تقریباً تمام عوامل را دارند و تنها عامل «تضاد» در هر دو متن سوره و ترجمه یافت نشده است. سایر عوامل انسجام غیرساختاری با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در متن حضور دارند. عامل انسجامی تکرار در متن سوره و ترجمه، پس از عامل واژگانی جزء و کل و نیز جانشینی و حذف، بالاترین بسامد را در جایگاه سوم یافته است.

مشاهده می‌شود که بسامد عامل جانشینی و حذف در سوره، بیشتر از ترجمه آن است و این موضوع غالباً به سبب حذف ضمیر در افعال زبان عربی است که بیشتر رخ می‌دهد، اما عامل ارجاع در ترجمه بیش از سوره است. در میان عوامل واژگانی نیز عامل جزء و کل، حذف، جانشینی و تکرار در متن سوره بسامد بیشتری نسبت به ترجمه دارد. از طرفی، عامل واژگانی تضاد، در سوره و ترجمه آن بازتاب نداشته است. هر دو متن از نظر عامل واژگانی تشابه و برابری نیز با هم مساوی هستند.

با تأمل در نسبت عوامل انسجام واژگانی و دستوری در سوره علق و ترجمه آن، مشخص است که مترجم قصد داشته تا ترجمه‌ای معادل ارائه نماید. نزدیکی درصد انسجام سوره علق (۹۶/۷۷٪) با ترجمه آن (۹۶/۴۷٪)، حاکی از درصد بسیار بالای انسجام و پیوستگی متن سوره و ترجمه آن است.

#### پی‌نوشت

۱- یعنی عناصر محذوف در کلام هم برگردانده می‌شود.

#### منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الأندلسی، أبو حیان. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحيط فی التفسیر*. محقق محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان. (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۴۵. صص ۵۵ - ۷۴.
- حدادعادل، غلامعلی. (۱۳۹۴). *ترجمه قرآن کریم*. ط ۳. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۸۹). «بررسی تدوین و انسجام آیات قرآن از منظر شرق‌شناسان و آیت‌الله طالقانی». *پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم*. س ۱. ش ۸. صص ۳۳ - ۵۰.

رحمانی، فاطمه. (۱۳۸۴). *بررسی عوامل انسجامی در آثار ادبی جلال آل احمد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران. گروه زبان‌شناسی.  
سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی. (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان کمیته فارسی (قصه نردبان)». *فصلنامه زبان پژوهی*. س ۲. ش ۴. صص ۵۱-۷۷.

سجودی، فرزانه. (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.  
شعبانلو، علیرضا، مهدی ملک‌ثابت و یدالله جلالی‌بندری. (۱۳۸۷). «فرایند دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۹. ش ۱۷. صص ۱۶۵-۱۸۸.

الصادق، محمودبن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی إعراب القرآن الکریم*. ط ۴. دمشق: دارالرشید - بیروت: مؤسسه الایمان.

صلح‌جو، علی. (۱۳۹۱). *گفتنمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.  
قاضی‌زاده، خلیل و فریدعلی خزاعی. (۱۳۹۱). «اهمیت یکدستی سبک در ترجمه با نگاهی به ترجمه غلامعلی حدادعادل از قرآن». *مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۳. صص ۸۷-۱۰۲.  
قوامی، بدریه و لیدا آذرنوا. (۱۳۹۲). «تحلیل انسجام و هماهنگی در شعری کوتاه از شاملو». *فصلنامه زبان و ادب فارسی*. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند. س ۵. ش ۱۵. صص ۷۱-۸۴.

مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: نشر مرکز.  
نعمتی‌قزوینی، معصومه و طاهره ایشانی. (۱۳۹۲). «مقایسه کاربرد عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده». س ۲۰. ش ۱. صص ۱۲۰-۱۴۵.  
هالیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتنمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: نشر هرمس.  
Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. London: Edward Arnold.

\_\_\_\_\_. (1985). *Language, Context and Text: Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford: University Press.

- Halliday, M. A. K. and Ruqaiya Hasan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Hasan, R. (1984). “*Coherence and Cohesive Harmony*”. J. Flood. (ed.). Understanding Reading Comprehension. I.R.A. Newark: Delaware.

## واژگان تحول یافته عربی در فارسی و چالش‌های فراروی

### مترجمان

ربابه رضانی\*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۵)

### چکیده

اعتقاد و گرایش ژرف نسبت به دین اسلام باعث شد ایرانیان زبان عربی را یک زبان بیگانه ندانند و در برابر ورود واژگان عربی، به ویژه واژگان دارای هویت دینی، موضع دفاعی نگیرند. از این رو، کلمات عربی به راحتی وارد زبان فارسی شدند و به دلیل سابقه زیادی که در این زبان داشتند، دچار تحول معنایی شدند. این امر چالش بزرگی را فراروی مترجمان قرار داده است. مترجم تازه کار نمی‌داند این کلمه عربی که اکنون در فارسی به کار می‌رود، آیا نزد عرب نیز به همین معناست یا خیر. ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب‌ها گاه برای مدتی متوقف یا کم‌رنگ می‌شد و دوباره شکل می‌گرفت و شدت می‌یافت. همین ناپایداری در پیوند دو زبان باعث شد که برخی از کلمات عربی که به زبان فارسی وارد شدند، رو به فراموشی گذارند و متروک شوند و برخی دیگر نیز تحول معنایی یابند و همین امر دشواری‌هایی را در ترجمه از عربی به فارسی برای مترجمان پدید آورد. دگرگونی‌های زبانی و تغییراتی که در دوره‌های مختلف در کلمات به وجود می‌آید، امری کاملاً طبیعی است، اما زبان‌دانان و مترجمان باید از این دگرگونی‌های معنایی آگاهی داشته باشند. دلایل و ریشه‌های تغییر معنایی کلمات عربی در فارسی را می‌توان در قالب پذیرش دینی، کثرت استعمال، تحولات سیاسی-اجتماعی، به‌گزینی، گسست فرهنگی و کلمات و تعابیر نوظهور بررسی کرد. واژگانی که دچار تحول معنایی شده‌اند، بر اساس تفاوت‌هایشان با لفظ و معنای عربی، به ده دسته تقسیم می‌شوند که هر یک از آنها چالشی را فراروی مترجمان می‌نهد. روش پژوهش مقاله نیز توصیفی-تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** واژگان عربی-فارسی، وام‌گیری، چالش ترجمه، تحول معنایی.

---

\* E-mail: dr.ramezani@hotmail.com

## مقدمه

سرنوشت واژگان در محیط‌های مختلف زبانی، شباهت زیادی به سرنوشت انسان‌ها در جوامع بشری دارد. در مجموعه‌های مختلف زبانی و در طول زمان، واژگانی متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و متحول می‌شوند. گاه نیز پیش می‌آید که برخی واژگان از زبان‌های دیگر وارد می‌شوند، ملیت زبان را می‌پذیرند و صورت تازه‌ای پیدا می‌کنند یا معنا و هویت جدیدی می‌یابند. در واقع، از ریشه خود کنده می‌شوند و در هوای تازه‌ای قرار می‌گیرند. «این اتفاق زبانی و در واقع، این تغییر ملیت واژگانی» (ر.ک؛ مشیری، ۱۳۷۳: ۷) در همه زبان‌ها روی می‌دهد، اما رابطه تنگاتنگ زبان فارسی با عربی، شکل ویژه‌ای به هویت‌پذیری واژگان عربی در فارسی داده‌است. واژگان عربی در فارسی، اغلب متأثر از شرایط و بستر کاربردی متفاوت، طی سال‌ها دچار تحولات و دگرگونی‌های معنایی شده‌اند. اگرچه برخی پژوهشگران برآنند که «واژگان عربی در فارسی از تحول معنایی واپس مانده‌اند» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، اما این تحول معنایی به هر میزان و مقداری که باشد، وجود دارد و لمس‌شدنی است؛ خواه در زبان اصلی صورت گرفته باشد، خواه در زبان میزبان. اشتراک کلمات در فارسی و عربی و تفاوت معنایی آن‌ها برای مترجمی که از عربی به فارسی یا بالعکس ترجمه می‌کند، چالش بزرگی است. برخلاف تصور اولیه، وجود حجم بزرگی از واژگان مشترک در عربی و فارسی نه تنها به تسهیل در کار ترجمه کمکی نمی‌کند، بلکه یکی از عوامل پیچیدگی و دشواری‌های ترجمه عربی به فارسی است.

در طول دوره‌های مختلف، علما و دانشمندان ایرانی به دلیل اعتقاد و گرایش عمیق و ژرفی که به دین اسلام داشتند، زبان عربی را یک زبان بیگانه نمی‌پنداشتند و به هیچ روی در مقابل ورود واژگان عربی، به ویژه واژگان دارای هویت دینی موضع دفاعی نمی‌گرفتند. همین امر باعث شد کلمات عربی به راحتی وارد زبان فارسی شوند و به دلیل سابقه زیادی که در این زبان داشتند، حتی تحول معنایی پیدا کنند. این تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی، چالش بزرگی را فرا روی مترجمان فراهم آورده‌است، به طوری که مترجمی

که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، نمی‌داند این کلمه عربی که اکنون در فارسی به کار می‌رود، آیا نزد عرب‌ها نیز همین معنا را دارد یا نه! با مطالعه و بررسی آثار مترجمان عربی به فارسی در طول سال‌های متمادی معلوم می‌شود که کمتر مترجمی است که در دام این چالش نیفتاده، دچار اشتباه نشده باشد.

گسترش اسلام در ایران و جایگاه رفیع و بلندی که این دین بزرگ در دل و جان ایرانیان پیدا کرد، باعث شد فراگیری زبان عربی که زبان دین اسلام بود در این سرزمین کهن پای بگیرد و یادگیری زبان عربی به یکی از شعایر دینی تبدیل گردد. دانشمندان مسلمان ایرانی به این درک و باور رسیدند که فهم دین اسلام، دریافتن فلسفه نزول قرآن، گسترش اسلام و استفاده از کتاب‌های تفسیر، روایات، سیره، تاریخ و سایر علوم اسلامی، جز با فراگیری زبان عربی و تسلط بر آن و تعمق در آن حاصل نخواهد شد. از این رو، خود و فرزندان خود را به فراگیری این زبان و تعمق در علوم اسلامی واداشتند و علما و دانشمندان برجسته‌ای را در لغت، نحو، بلاغت، تفسیر و سایر علوم مربوط به اسلام و قرآن به جهان اسلام معرفی کردند.

این ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب‌ها در برخی دوره‌ها، به صورت متوالی و در برخی دوره‌ها، به صورت منقطع ادامه یافت؛ به عبارت دیگر، گاه این ارتباط برای مدتی متوقف یا کم‌رنگ می‌شد، ولی دوباره شکل می‌گرفت و شدت می‌یافت. همین ناپایداری در پیوند دو زبان باعث شد که برخی از کلمات عربی وارد به فارسی رو به فراموشی گذارند و متروک شوند و برخی دیگر تحول معنایی یابند؛ یعنی معنای آن‌ها با معنای عربی آن‌ها متفاوت گردد و همین امر دشواری‌هایی را در ترجمه از عربی به فارسی برای مترجمان پدید آورد؛ زیرا معنای برخی از کلمات عربی که ما هم‌اکنون در فارسی از آن‌ها استفاده می‌کنیم، کاملاً با معنایی که عرب‌ها امروزه از آن اراده می‌کنند، متفاوت است؛ کلماتی مانند: کلفت، غش، تصمیم، شعور و... از این دست هستند که در ادامه مقاله، آن‌ها را بررسی می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که این چالش فقط فراروی مترجمانی است که از عربی به فارسی و بالعکس ترجمه می‌کنند و این ویژگی در زبان‌های دیگر وجود ندارد. تحول زبان و تغییراتی که در طول دوره‌های مختلف در کلمات به وجود



می‌آید، امری کاملاً طبیعی است و زبان‌دانان و مترجمان باید از این تحول معنایی آگاهی داشته باشند.

### ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و مقالات اندکی درباره تحول معنایی کلمات عربی در فارسی وجود دارد که کتاب عربی در فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۸۱) و مقاله «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی» از ادریس امینی و شهریار نیازی، (۱۳۹۴) از آن جمله هستند. فرشیدورد بیشتر به تغییر آوایی این کلمات پرداخته‌است و به جنبه تحول معنایی آن‌ها چندان توجه نکرده‌است. اما در مقاله مشترک نیازی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده‌است، ولی به چالشی که این کلمات در ترجمه به وجود می‌آوردند، اشاره‌ای نکرده‌است. کتاب‌های فن ترجمه (معروف: ۱۳۸۰)، روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی (ناظمیان: ۱۳۸۱) و روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی (نصیری: ۱۳۹۰) به این چالش اشاره‌هایی گذرا نموده‌اند و نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند، اما درباره این موضوع به تفصیل بحث نکرده‌اند. تفاوت و برجستگی پژوهش حاضر این است که دلایل و ریشه‌های تحول معنایی را واریسی کرده، لغزشگاه‌های مترجمان در ترجمه این واژگان را برشمرده‌است.

### ۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ بدهد:

الف) کلمات عربی در فارسی در چند گروه قرار می‌گیرند و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ب) کلمات عربی تحول‌یافته در فارسی چه چالشی را پیش روی مترجمان می‌گذارند و راه برون‌رفت از آن‌ها چیست؟

ج) دلایل و ریشه‌های تغییر یافتگی معنایی کلمات عربی در فارسی چیست؟

در پیوند با اهداف نگارش این مقاله باید به مواردی همچون دلایل تحول‌یافتگی واژگان و چگونگی دادوستد زبان‌ها، علاوه بر چالش‌های پیش روی مترجمان اشاره کرد و برای جلوگیری از اشتباه و خطا در دریافت صحیح معنا از کلمات تحول‌یافته پیشنهادهایی را برای مترجمان طرح کرد.

### ۳. فرضیه‌های پژوهش

بخشی از واژگان عربی موجود در فارسی به دلایل مختلفی از جمله دین، تحولات اجتماعی و گسست فرهنگی، روند تحول معنایی را طی کرده‌اند و معنا و مفهوم آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است. این واژگان چالش مهمی را فراروی مترجمان از عربی به فارسی قرار می‌دهند و ناآشنایی مترجم با این تحول معنایی و تفاوت‌ها، باعث اشتباه در برداشت معنا و مقصود از متن اصلی می‌شود.

### ۴. روند تحول معنایی واژگان عربی و دلایل آن

در زبان فارسی، واژه‌های عربی وجود دارند که در دوره‌های مختلف تاریخی وارد شده‌اند و به یک نیاز زبانی پاسخ داده‌اند. این واژه‌ها گاه تک‌معنایی هستند؛ یعنی «مترجم بدون نیاز به بافت و موقعیت می‌تواند آن‌ها را با واژه‌های موجود در زبان مقصد جایگزین کند» (ذلیل، ۱۳۸۱: ۱۲۰). حال ممکن است این واژه موجود در زبان مقصد، در فارسی همان معنای عربی را داشته باشد، یا معنایی متفاوت را برساند. کلمات عربی که در فارسی وجود دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند، به دلایل مختلف دچار تحول معنایی شده‌اند و تغییر یافته‌اند. در اینجا به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم:

#### ۴-۱ پذیرش دینی

یکی از عوامل تحول و تغییر یافتگی معنایی کلمات عربی، عامل دینی است؛ مانند برخی اصطلاحات قرآنی مشهور در محیط و فضای اسلامی «که همان کلمات و واژه‌های معروف و شناخته‌شده در میان جاهلی‌ها بود، اما پس از ورود به قرآن کریم، از مفاهیم

دینی تأثیر پذیرفت و مفاهیم تازه‌ای پیدا کرد که قبلاً با آن‌ها آشنا نبود؛ مانند نماز، روزه، حج و غیره» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۳۹). قبل از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص)، برای تنظیم ضوابط و مناسبات حقوقی، معاملاتی و اقتصادی بین مردم و نیز در باب مراسم عبادی دوران جاهلیت، کلمات و الفاظ و نیز اصطلاحاتی وجود داشته‌است. بعد از ظهور اسلام، بسیاری از این نظام‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی عیناً از سوی شارع مقدس تأیید شد، در برخی موارد تغییرهایی داده شد و نسبت به مواردی که قبلاً حکم و ترتیب خاصی وجود نداشت، احکام و ترتیب‌های جدیدی تشریح گردید؛ یعنی «پاره‌ای کلمات و اصطلاحات اسلامی که در احکام استعمال داشته‌است، هرچند ممکن است برگرفته از عرف متداول باشد، ولی به علت داشتن بار شرعی و به این سبب که شارع برای بیان مفاهیم و مقاصد خاص شرعی، از این قالب‌ها استفاده کرده‌است، به عنوان حقیقت شرعیه نامیده می‌شوند؛ مثلاً ممکن است کلمه «صلوة» در جاهلیت به دعا اطلاق می‌شده، ولی شارع مقدس آن را مجازاً بر اعمال مخصوص نماز مسلمین اطلاق کرده‌است؛ یعنی وقتی می‌فرماید: «اقیموا الصلوة»، یعنی «نماز بخوانید»، نه اینکه دعا را به جا آورید. در مقابل حقیقت شرعیه، دو اصطلاح دیگر نیز در آثار دانشمندان با عنوان حقیقت عرفیه و حقیقت قانونیه به کار رفته‌است» (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۵-۲۱).

#### ۲-۴) کثرت استعمال

«برخی از کلمات به سبب کثرت استعمال در دوره‌ای خاص یا در زمینه‌ای خاص، از باب غلبه شهرت پیدا می‌کنند و در حقیقت، توسعه معنایی می‌یابند؛ مانند کلمه "روضه" که به مجلس سوگواری اطلاق می‌شود» (امینی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۸). از آنجا که کتاب *روضه‌الشهداء* در مجالس سوگواری خوانده می‌شد، در دوره‌های بعد به چنین مجالسی نیز روضه می‌گفتند (ر.ک؛ محدثی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)، با آنکه اصلاً از چنین کتابی در این مجالس ذکری به میان نمی‌آید.

### ۳-۴) تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

گاهی تحولات سیاسی-اجتماعی که در یک جامعه پدید می‌آید، باعث می‌شود معنای برخی از کلمات تغییر یا توسعه یابد، به‌ویژه اگر این تحولات ویژگی فرهنگی پررنگی داشته باشند؛ مثلاً واژه «استکبار» پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران مفهوم تازه‌ای پیدا کرد. این کلمه در عربی، مصدر و اسم معناست و مفهوم برتری جویی و برتری خواهی را می‌رساند و معادل عربی آن، «تعالی» است، اما پس از انقلاب، این کلمه به کشور قدرتمند و ظالمی که قصد دارد بر کشورهای دیگر سلطه و سیطره داشته باشد، اطلاق شد و به «اسم ذات» تغییر معنا داد. واژه‌های طاغوت و نهضت نیز همین مسیر را پیمودند. البته روند تحول اسم معنا به اسم ذات در زبان عربی سابقه دارد و در واقع، نوعی تأویل است؛ مانند «زیدٌ عدل» که مفهوم «زیدٌ عادل» را می‌رساند:

«در عربی معاصر نیز احتلال (اشغالگری) به معنای محتلّ (اشغالگر) و سياسة الإنفتاح (سیاست باز) به سياسة الأبواب المفتوحة (سیاست درهای باز) ترجمه می‌شود؛ مانند:

قام الإحتلال بقصف المدن الفلسطينية و قراها أمس: اشغالگران دیروز اقدام به بمباران شهرها و روستاهای فلسطینی کردند» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۳).

### ۴-۴) به‌گزینی

برخی از کلمات عربی در فرهنگ فارسی‌زبانان معنای منفی داشتند و ممکن بود بر شخصیت اجتماعی گوینده نیز تأثیر منفی بگذارد. از این رو، کلمات عربی دیگری در زبان فارسی ساخته شد که مترادف همان کلمات عربی بود، ولی اولاً صراحت نداشت و ثانیاً هیچ مفهوم منفی از آن فهمیده نمی‌شد. به عنوان مثال، کلمات «قضای حاجت» و «مستراح» در برابر کلماتی چون «دفع مدفوع» و «محل ادرار» ساخته شد.

#### ۵-۴) گسست فرهنگی

در دوره صفوی، روابط فرهنگی بین ایران و کشورهای عربی قطع شد، ولی زبان عربی تحول خود را در ایران ادامه داد، به ویژه آنکه این پدیده با گسترش علم فقه و سایر علوم اسلامی همزمان شد (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵). کلمات و ترکیب‌هایی که در این عصر شیوع یافت، مخلوطی از عربی و فارسی بود، به گونه‌ای که در فارسی تکلف داشت و تصنعی می‌نمود و در عربی غیر قابل فهم بود؛ مانند این کلمات:

«تحت الشعاع، لوازم التحریر، حق الوکالة، بارز الوجه، فاحشاً بل أفحش، مال الاجارة، حق المرتع، حسب الأمر» (امینی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۹).

#### ۶-۴) کلمات و تعابیر عربی نوظهور

در رسانه‌های گروهی فارسی‌زبان و گاهی از سوی فرهنگستان زبان یا حتی اشخاص برجسته، کلمات و تعابیر نوظهوری پدیدار شد که نشان از نیاز جامعه ایرانی به واژه‌های جدید داشت. «این واژه‌ها با امکانات زبان عربی در محیطی فارسی‌زبان شکل گرفت؛ یعنی کلمات فارسی در دستگاه زبانی عربی تولید شد. این کلمات و تعابیر معمولاً معادل‌سازی برای اصطلاحات بیگانه بود و گاه ترکیبی از یک کلمه فارسی و عربی بود. نمونه‌هایی از این واژگان و ترکیب‌ها همراه با معادل آن‌ها در زبان عربی را ببینید (ر.ک؛ همان: ۶۱-۶۲):

عکاس (المصوّر)، تحت اللفظی (الترجمة الحرفية)، حاکمیت ارضی (السيادة الوطنية)، حق تقدّم (أفضلية المرور)، حقوق (الرواتب)، لغو تحریم‌ها (رفع العقوبات)، لوازم یدکی (قطع غيار)، مجوز (رخصة)، محافل (أوساط)، مذاکرات مستقیم (المفاوضات المباشرة)، تعارف (المجاملة).

اگر کلماتی را که مرکب از یک کلمه فارسی و یک کلمه عربی است، به این فهرست اضافه کنیم تعداد این ترکیب‌ها به صدها عدد می‌رسد؛ کلماتی مانند:

جانبداری (الإنحياز)، تکثرگرایی (التعددية)، ملی کردن (التأميم)، تفاهم‌نامه (مذكرة تفاهم) تمامیت‌خواهی (الشمولية).

## ۵. چالش واژه‌های مشترک فارسی و عربی در ترجمه

تعداد زیاد واژگان مشترک و لغزش‌هایی را که از نظر مفهومی برای مترجم به وجود می‌آورند، یکی از عمده‌ترین مشکلات و چالش‌های ترجمه است:

«از نظر منطقی، واژگانی که معنای خود را در ذهن تثبیت کرده‌اند، هنگام اسناد به معنا و مفهومی دیگر، مشکل‌آفرین می‌شوند؛ به عبارت دیگر، وقتی ما یک مفهوم را در دو زبان به دو واژه مختلف ربط می‌دهیم، مشکل کمتری داریم تا اینکه بخواهیم یک واژه مشترک را در دو زبان به دو مفهوم متفاوت وابسته کنیم و همزمان دقت کافی داشته باشیم تا مدلول‌های متفاوت دو زبان را به اشتباه جایگزین یکدیگر نکنیم» (نصیری، ۱۳۹۰: ۹۲).

در واقع، واژگان مشترک در دو زبان، در بسیاری از مواقع تنها از نظر ظاهر لفظ مشترک هستند، اما در باطن و محدوده‌های مفهومی و دلالت‌های معنایی کاملاً متفاوتند:

«همین مسئله باعث می‌شود مترجم در رویارویی با چنین واژگانی، حتی اگر به نقطه اشتراک آن واژه آگاهی داشته باشد، ناخودآگاه به تعمیم و سعت معنایی واژه مشترک از یک زبان به زبان دیگر اقدام کند و در نتیجه، نتواند وزن معنایی حاصل از واژه را به‌خوبی منتقل کند» (همان: ۹۳).

در بررسی چالش ترجمه کلمات عربی در فارسی، باید تصریح کرد که منظور از واژگان مشترک در فارسی و عربی، کلماتی است که بتوان برای آن‌ها در هر دو زبان حداقل یک مورد تفاوت مفهومی یافت. طبیعی است که ممکن است در برخی حالت‌ها، واژگان مشترکی داشته باشیم که در معنا و معادل تفاوتی با یکدیگر ندارند و بدیهی است که این گونه موارد، چالشی را برای مترجم ایجاد نمی‌کنند. از این رو، ابتدا شکل‌های مختلف واژگان عربی در فارسی را بررسی کرده، سپس به لغزش‌هایی که برای مترجمان به وجود می‌آورند، اشاره می‌کنیم.

## ۶. شکل‌های مختلف واژه‌های عربی در فارسی

واژه‌های عربی در زبان فارسی که بیشتر به حوزه معنویات مرتبط هستند و نشان از پذیرش فرهنگی این کلمات دارند، از تنوع زیادی برخوردارند. وجود این واژه‌ها و ترکیب‌های عربی در فارسی، گاه نه تنها فهم متن را برای مترجم تسهیل نمی‌کند، بلکه باعث لغزش مترجم می‌شود؛ زیرا معنایی که فارسی‌زبانان از این کلمات می‌فهمند، با آنچه عربی‌زبان اراده می‌کند، متفاوت است. واژه‌های عربی در فارسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱-۶) واژگانی که فارسی و عربی آن‌ها از نظر لفظی و معنایی یکسان است و مترجم بر اساس تجربه زبانی خود اطمینان دارد که این کلمات هیچ تغییری پیدا نکرده‌اند. بنابراین، چالشی را در ترجمه پدید نمی‌آورند؛ مانند:

|       |  |       |
|-------|--|-------|
| عصر   |  | عصر   |
| تاریخ |  | تاریخ |
| مفعول |  | مفعول |
| شهید  |  | شهید  |

۲-۶) واژگانی که معنای آن‌ها در عربی و فارسی یکی است، اما از نظر ظاهری و رسم‌الخط تفاوت مختصری دارند؛ مانند:

|       |  |       |
|-------|--|-------|
| مصیبة |  | مصیبت |
| رحمة  |  | رحمت  |

مشکلی که این واژگان ممکن است در ترجمه ایجاد کنند، مربوط به رسم‌الخط آن‌هاست؛ مثلاً ترکیب‌هایی چون «آیه‌الله» در فارسی «آیت‌الله» نوشته می‌شوند که معمولاً باید رسم‌الخط فرهنگستان زبان فارسی ملاک قرار گیرد.

۳-۶) کلمات عربی که در فارسی کاربرد ندارند، ولی معادل آن‌ها در زبان فارسی یک کلمه عربی است؛ مانند:

|             |  |             |
|-------------|--|-------------|
| حاشیه       |  | هامش        |
| اشغال       |  | احتلال      |
| تجدید (چاپ) |  | اعادة الطبع |
| ذخیره       |  | احتیاطی     |
| منابع       |  | مصادر       |

تنها چالشی که ممکن است این گروه از کلمات برای مترجمان پدید آورند، آن است که مترجم از واژه عربی در نثر فارسی استفاده کند، با این استدلال که هر دو واژه عربی هستند؛ مثلاً در نثر فارسی به جای «تجدید چاپ» از «اعادة چاپ» استفاده کند که امری کاملاً نادرست و ناپذیرفتنی است و باعث ورود گروه دیگری از واژگان عربی به فارسی می‌شود. «ورود کلمه انتفاضه به جای قیام را باید استثنا کرد؛ زیرا انتفاضه به یک اصطلاح تبدیل شده است» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۷۴).

۴-۶) «کلماتی که معنا و کاربرد آن‌ها با عربی متفاوت است و معادل این کلمات در زبان فارسی نیز یک کلمه عربی است» (اصغری، ۱۳۸۶: ۴۳) و این تفاوت، چالش بزرگی را برای مترجمی که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، به وجود می‌آورد، از این نظر که ممکن است به حافظه خود اعتماد کند و به این اندیشه نیفتد معنای عربی این کلمه با مفهومی که فارسی‌زبانان از آن درک می‌کنند، متفاوت است. گاه معنای کلمه در عربی و فارسی آنقدر متفاوت است که از نظر بار معنایی (مثبت و منفی بودن معنای کلمه) شکل متضاد به خود می‌گیرد؛ مانند:

|                 |  |                     |  |             |
|-----------------|--|---------------------|--|-------------|
| <u>در فارسی</u> |  | <u>در عربی</u>      |  | <u>واژه</u> |
| طمع‌کار         |  | مُهْتَمَّ به، مشتاق |  | حریص        |



توضیح اینکه واژه «حریص» در زبان فارسی بار منفی دارد و معادل و مترادف «آز و طمع» قرار می‌گیرد، اما در زبان عربی جدید، بار معنایی مثبت دارد و اشتیاق و گرایش درونی به چیزی یا کسی را نشان می‌دهد:

\* «لما دخلنا غرفة الضيوف و تحدثنا أدركت أن العمدة كان حريصا على شراء ما يملكه والدي».

- ترجمه نادرست: «وقتی وارد اتاق پذیرایی شدیم و از هر دری سخن گفتیم، دریافتم که کدخدا طمع داشته دارایی‌های پدرم را بخرد».

- ترجمه پیشنهادی: «وقتی وارد اتاق پذیرایی شدیم و از هر دری سخن گفتیم، دریافتم که کدخدا دوست داشته (مشتاق بوده، علاقه داشته) دارایی‌های پدرم را بخرد».

به هر حال، تفاوت معنا و کاربرد این واژگان در فارسی و عربی یکی از مواردی است که مترجمان کم تجربه را به اشتباه می‌اندازد. نمونه‌هایی از این تفاوت معنایی را ببینید:

| واژه    | در عربی         | در فارسی             |
|---------|-----------------|----------------------|
| جریمه   | جنایت           | غرامت                |
| عکس     | متضاد           | تصویر                |
| اختصاصی | کارشناس         | خاص                  |
| انقلاب  | کودتا           | انقلاب یا خیزش مردمی |
| تخلف    | عقب ماندگی      | مخالفت               |
| خسب     | ناچیز           | بخیل                 |
| تقلب    | دگرگونی         | تزویر                |
| دعوی    | شکایت به دادگاه | نزاع                 |
| جامعه   | دانشگاه         | مجتمع                |
| توجیه   | ارشاد           | توجیه، تبریر         |
| فرض     | اجبار           | احتمال               |

|                |            |        |
|----------------|------------|--------|
| ادراک          | احساس      | شعور   |
| طمع کار        | مشتاق      | حریص   |
| عمل خلاف عفت   | اقدام      | تجاوز  |
| مصالح ساختمانی | منافع      | مصالح  |
| کنار گذاشتن    | پایین آمدن | تتنازل |
| سنت‌ها         | اصل‌ها     | أصول   |

این تفاوت معنایی، چالش مهمی را برای مترجم به وجود می‌آورد. گاهی معنای واژه عربی در فارسی، در مقایسه با معنای عربی آن مضحک و خنده‌آور می‌شود و دریافت معنا را از متن با خطاهای فاحش همراه می‌کند:

مثال اول:

\* «حَمَلَ الْكَثِيرَ مِنَ الْأَلْقَابِ وَ الْبَطُولَاتِ وَ لَمْ يَقْتَرِفْ خِلالَ هَذَا التَّارِيخِ أَى تَجَاوُزَاتٍ غَيْرِ سَلِيمَةٍ مِمَّا جَعَلَهُ شَخْصِيَّةً مَحْبُوبَةً لَدَى الْجَمِيعِ».

- ترجمه نادرست: «بسیاری از القاب و بطولات و در طول این مدت، هیچ گونه تجاوزهای ناسالم انجام نداد و همین او را نزد همگان شخصیتی محبوب قرار داد».

- ترجمه پیشنهادی: «بسیاری از القاب و مقام‌ها را به دست آورد و در طول این مدت، هیچ اقدام غیرقانونی انجام نداد و همین باعث شد نزد همگان به شخصیتی محبوب تبدیل شود» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

مثال دوم:

\* «هناك مَنْ يدّعي بأن إسرائيل من أجل مصالحها الإستراتيجية في المنطقة عليها أن تتنازل عن كبريائها و تعتذر» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۸۴).

- ترجمه نادرست: «برخی هستند که ادعا می‌کنند اسرائیل به سبب مصالح ساختمانی استراتژیک خود در منطقه، باید از غرور خود پایین بیاید و عذرخواهی کند».

- ترجمه پیشنهادی: «برخی ادعا می‌کنند اسرائیل به سبب منافع استراتژیک خود در منطقه، باید غرور خود را کنار بگذارد و عذرخواهی کند».

چنان که می‌بینیم، مترجم نوآموز در ترجمه کلمه «مصلح» به حافظه خود اعتماد نموده، به فرهنگ لغت یا فرهنگ اصطلاحات مراجعه نکرده است. همین موضوع در ترجمه کلمه «تتنازل» وجود دارد که اگر مترجم به فرهنگ اصطلاحات مراجعه می‌کرد، دچار چنین لغزش بزرگی نمی‌شد.

مثال سوم:

\* «کیف نواجه العصر و تحدياته به روح من الأصول و الثوابت التراثية فی فکونا دونما مواجهه؟».

- ترجمه نادرست: «چگونه بدون هیچ برخورد با روحی از اصل‌ها و ارکان کهن در فکرم با دوران و مبارزه‌طلبی‌های آن مواجه شویم؟».

- ترجمه پیشنهادی: «چگونه بدون هیچ برخورد، با روح سنت‌ها و ارزش‌های کهن که در اندیشه ماست، با زمانه جدید و چالش‌های آن روبه‌رو شویم؟» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۷۷).

مترجم تازه‌کار در ترجمه واژه‌های «الأصول» به حافظه خود اعتماد کرده است و همان معنای مشهور در زبان فارسی را نوشته است، در حالی که معنای صحیح این کلمه در جمله «سنت‌ها» است.

۵-۶) کلمات عربی هستند که در فارسی معادل دارند و استفاده هم می‌شوند، ولی معنا و کاربرد آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است:

| واژه    | معنای عربی       | معنای فارسی      |
|---------|------------------|------------------|
| قرار    | قطعه‌نامه، مصوبه | وعده، قول و قرار |
| معامله  | برخورد، رفتار    | دادوستد          |
| مخابرات | دستگاه جاسوسی    | ارتباط تلفنی     |
| کثیف    | انبوه            | چرک، پلید        |

| کلفت    | هزینه          | خدمتکار           |
|---------|----------------|-------------------|
| موظف    | کارمند         | عاهده‌دار، مکلف   |
| مورد    | سرچشمه، آبشخور | نمونه             |
| مهمات   | مسئولیت‌ها     | گلوله و توشه جنگی |
| ظروف    | شرایط          | ظرف‌ها            |
| استثمار | سرمایه‌گذاری   | بهره‌کشی          |

«به عنوان مثال، واژه "قرار" را در نظر بگیرید که در فارسی به معنای "وعده و ميعاد" است، ولی در عربی نه تنها به این معنی نیست، بلکه معانی متفاوتی دارد که البته چندان از یکدیگر دور نیستند و مترجم از قراین برون‌متنی باید معادل دقیق آن را دریابد:

قرنا أن نذهب إلى مدينة أخرى = ما تصمیم گرفتیم به شهر دیگری برویم.  
 قرارات مجلس الأمن يمكنها أن تخفف آثار الأزمة الاقتصادية في العالم =  
 قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند آثار بحران اقتصادی در جهان را بکاهد (کم کند).

البرلمان الأوروبي سيصادق على قرارات لاتضرّ به مصالح البلاد = پارلمان اروپا  
 مصوبه‌هایی را تصویب خواهد کرد که به منافع کشور آسیب نرساند» (ناظمیان،  
 ۱۳۸۶: ۷۴).

۶-۶) کلماتی هستند که در عربی به معنای لغوی خود به کار می‌روند، ولی در فارسی معنای اصطلاحی دارند و نباید در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس، معنای لغوی را با معنای اصطلاحی اشتباه گرفت؛ مانند کلمه «مجتهد» که معنای لغوی آن در عربی، «کوشا و تلاشگر» است، ولی «در فقه اسلامی که در زبان فارسی و عربی مشترک است، به فقیه واجد شرایطی گفته می‌شود که بتواند احکام فقهی را از منابع دینی استنباط کند» (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۳۵). در واقع، اجتهاد و مجتهد در زبان فارسی یک اصطلاح فقهی به شمار می‌رود که مترجم با توجه به سیاق متن باید دریابد که آیا معنای اصطلاحی واژه مد نظر است، یا معنای لغوی:

«صدیقی هذا مجتهد: این دوست من، مجتهد است.

صدیقی هذا مجتهد: این دوست من، کوشاست.

"اداره" نیز کلمه‌ای است که در فارسی، معنای اداره دولتی را می‌دهد، ولی

در عربی معاصر، اگر در کنار آمریکا قرار گیرد، به معنای "دولت" است؛ مانند:

الإدارة الأمريكية: دولت آمریکا» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۹۲).

۶-۷) کلماتی که حروف آن‌ها در فارسی و عربی یکسان است، اما از نظر آوایی یعنی اعراب متفاوت هستند و این موضوع نیز می‌تواند مشکلات بزرگی را فرا روی مترجمان قرار دهد که فقط تجربه زبانی و آشنایی با زبان مبدأ می‌تواند مترجم را از درافتادن به دام چنین لغزشگاه‌هایی نکه دارد:

|                 |           |
|-----------------|-----------|
| فارسی           | عربی      |
| عرق ریختن، شراب | عرق: نژاد |

۶-۸) کلماتی که در زبان عربی معانی ثانویه دارند، ولی در فارسی فقط در معنای اصلی یا در یکی از معانی ثانویه به کار می‌رود؛ مانند این واژه‌ها:

| فارسی                                | عربی   | واژه  |
|--------------------------------------|--|-------|
| متن کتاب (النصوص)                    | متون السیوف: تیغه شمشیرها<br>متن السفینه: عرشه کشتی  | متون  |
| مطرح کرد (قدّم)                      | طرح الشیء: أبعده، رماه<br>طرح علی الأرض شیئاً: مدّه و بسطه (پهن کرد)<br>طرح عدداً من عدد: نقصه (کم کرد)  | طرح   |
| تفسیر کرد (فسّر)<br>توجیه کرد (برّر) | وجه إلیه رسالة: أرسل إلیه رسالة<br>وجه إلیه تهمة: اتهمه (به او تهمت زد)<br>وجه إلیه نقد: نقدّه (از او انتقاد کرد)<br>وجه إلیه لکمة: ضربّه (به او مشت زد)<br>وجه فلانا: أرشده و هداه (او را راهنمایی کرد)<br>وجه الطريق: سلّکه (راه را پیمود) | توجیه |

بسنده کردن مترجمان به مفاهیم اولیه واژگان در ترجمه، چالش دیگری است که اغلب برای مترجمان غیر حرفه‌ای پیش می‌آید: «از نظر زبان‌شناختی، با شنیدن کلمه در خارج از متن معمولاً مفهومی در ذهن نقش می‌بندد که آن را مفهوم اولیه می‌نامند. اما اغلب کلمات با توجه به موقعیت و متن، مفاهیم متعدد دیگری دارند که آن‌ها را مفاهیم ثانوی می‌نامند» (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۰۰). معمولاً مترجم بی‌تجربه معنای اولیه‌ای را که واژه عربی در فارسی دارد، برای جمله برمی‌گزیند و باعث می‌شود معنا مخدوش و نثر ترجمه نامفهوم شود:

\* «توجیه الاعتذار إلى المواطنين من خلال المنصة سيكون أكثر تأثيراً من أية مكاناً آخر».

- ترجمه نادرست: «تفسیر عذرخواهی از شهروندان، به‌ویژه اگر روی تریبون حاصل شود، از هر جای دیگری بیشتر تأثیر دارد».

- ترجمه پیشنهادی: «عذرخواهی (کردن) از شهروندان پشت تریبون، از هر جای دیگری مؤثرتر است».

کلمه «توجیه» در زبان فارسی به معنای «تفسیر کردن»، یکی از معانی آن در عربی، «فرستادن» است. برای درک معنای صحیح این کلمه باید معنای اصلی کلمه و فضای کلی متن و حروف جر موجود در متن را در نظر بگیریم. در این جمله، مترجم ترجیح داده‌است کلمه «توجیه» را در «توجیه‌الاعتذار» ترجمه نکند؛ زیرا در فارسی بین «عذرخواهی» و «عذرخواهی کردن» فرقی نیست.

۹-۶ «واژه‌های عربی که در فارسی دو معنای نزدیک به هم دارند، مانند واژه «معرفت» که به معنای «شناخت و دانش» است، ولی نمی‌توان این دو معنا را به جای یکدیگر به کار برد، بلکه مترجم باید هر کدام را به جای خود به کار ببرد» (همان: ۱۰۱)؛ مانند:

«أنا أعرفه: من او را می‌شناسم.»

أنا أعرف كل شيء: من همه چیز را می‌دانم.»

۱۰-۶) آن دسته از افعال عربی که مشتقات آن‌ها در ذهن فارسی‌زبانان نقش بسته است و مترجم با دیدن این فعل‌ها، آن‌ها را بر اساس اسامی موجود در زبان فارسی قیاس و ترجمه می‌کند؛ مانند: کلمه «یُفْضَلُ»: ترجیح دارد».

این کلمه در زبان عربی به معنای «ترجیح داده می‌شود» است، ولی کلمه «فضیلت» در فارسی به ذهن می‌آید. مترجمی که تفاوت بین دو زبان در کاربرد این واژه‌ها را نداند، فعل را به قیاس اسم ترجمه می‌کند:

\* «الجلوس أمام الكمبيوتر لفترات طويلة يُؤدى إلى كثير من المشكلات التى يُفْضَلُ أخذها به عين الإعتبار» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

- ترجمه نادرست: «نشستن مقابل کامپیوتر برای زمان‌های زیاد به بسیاری از مشکلات می‌انجامد که فضیلت دارد با چشم عبرت گرفته شود».

- ترجمه پیشنهادی: «نشستن مقابل کامپیوتر برای زمان‌های زیاد، به بسیاری از مشکلات می‌انجامد که بهتر است مدّ نظر قرار گیرد».

### نتیجه‌گیری

وجود کلمات مشترک در دو زبان فارسی و عربی و تفاوت معنایی آن‌ها به ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب در برخی دوره‌ها بازمی‌گردد. شدت و ضعف در این ارتباط باعث شد که برخی از کلمات عربی وارد شده به فارسی تحول معنایی یابند؛ یعنی معنای آن‌ها با معنای عربی متفاوت گردد. مشترک بودن این کلمات در فارسی و عربی و نیز تفاوت معنایی که در گذر سال‌ها پیدا کرده‌اند، برای مترجمی که از عربی به فارسی یا بالعکس ترجمه می‌کند، چالش بزرگی است؛ به عبارت دیگر، ناآشنایی مترجم با این تحول معنایی و تفاوت‌ها باعث اشتباه در برداشت معنا و مقصود از متن اصلی می‌شود. برخلاف تصور اولیه، وجود حجم بزرگی از واژگان مشترک در عربی و فارسی نه تنها به تسهیل در کار ترجمه کمکی نمی‌کند، بلکه یکی از عوامل پیچیدگی و دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی است و معمولاً بسیاری از مترجمان، بر اساس میزان تجربه‌ای که در این زمینه دارند، لغزش‌هایی داشته‌اند.

مترجم برای آنکه دچار چنین لغزش‌هایی نشود، اولاً باید دلایل تحول معنایی واژگان مشترک را بداند که آن‌ها را در قالب پذیرش دینی، کثرت استعمال، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به‌گزینی، گسست فرهنگی و نیز کلمات و تعابیر نوظهور بررسی کردیم. ثانیاً از آنجا که واژگان عربی در فارسی را نمی‌توان در یک دسته قرار داد، مترجم باید با انواع مختلف این واژگان آشنا باشد. ما آن‌ها را در ده دسته طبقه‌بندی کردیم. برخی از این واژگان، چالش‌هایی را برای مترجم ایجاد می‌کنند که عبارتند از:

۱- کلماتی که معنا و کاربرد آن‌ها با عربی متفاوت است و معادل فارسی این کلمات در زبان فارسی نیز یک کلمه عربی است؛ مانند «عکس» در عربی به معنای «متضاد» و در فارسی به معنای «تصویر».

۲- کلمات عربی که در فارسی معادل دارند و استفاده هم می‌شوند، ولی معنا و کاربرد آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است؛ مانند «قرار» که در عربی به معنای «قطعنامه» و در فارسی به معنای «وعده ملاقات» است.

۳- کلماتی که در عربی به معنای لغوی خود به کار می‌روند، ولی در فارسی معنای اصطلاحی دارند و نباید در ترجمه، معنای لغوی را با معنای اصطلاحی اشتباه گرفت؛ مانند: «مجتهد».

۴- کلماتی که حروف آن‌ها در فارسی و عربی یکسان است، اما از نظر آوایی یعنی اعراب، متفاوت هستند؛ مانند: «عرق» و «عَرَق».

۵- کلماتی که در زبان عربی معانی ثانویه دارند، ولی در فارسی فقط در معنای اصلی یا در یکی از معانی ثانویه به کار می‌رود؛ مانند: «طَرَحَ» که در عربی به معنای «پهن کردن»، «دور کردن» و «کم کردن» است، اما در فارسی فقط به معنای «مطرح کردن» است.

۶- آن دسته از افعال عربی که مشتقات آن‌ها در ذهن فارسی‌زبانان نقش بسته است و مترجم با دیدن این فعل‌ها آن‌ها را بر اساس اسامی موجود در زبان فارسی قیاس و ترجمه می‌کند؛ مانند «تُصاحب: همراه می‌شود» که این کلمه در زبان فارسی استفاده نمی‌شود، ولی کلمه «صاحب» در فارسی به معنای «مالک» است و مترجمی که تفاوت بین دو زبان در کاربرد این واژه‌ها را نداند، فعل را به قیاس اسم ترجمه می‌کند.



بنابراین، واژگان مشترک در فارسی و عربی، مشکلات بزرگی را فرا روی مترجمان قرار می‌دهند که فقط تجربه زبانی می‌تواند مترجم را از درافتادن به دام چنین لغزشگاه‌هایی ننگه دارد.

### منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی.
- اصغری، جواد. (۱۳۸۶). *رهیافتی نو بر ترجمه از عربی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- امینی، ادریس و شهریار نیازی. (۱۳۹۴). «ماهیت و تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی». *مجله جستارهای زبانی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *ترجمه شناسی قرآن کریم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- دلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۱). *نعت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۴). *فرهنگ عاشورا*. قم: نشر معروف.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۹). *اصول فقه*. قم: نورالثقلین.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۳). *ده مقاله درباره زبان و فرهنگ و ترجمه*. تهران: نشر البرز.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۰). *فن ترجمه*. تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). *روش‌هایی برای ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۶). *فن ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۹۱). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: سخن.
- نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.

## ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)

۱- عیسی متقی‌زاده\*، ۲- سید علاء نقی‌زاده\*\*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۱)

### چکیده

ارزیابی ترجمه یکی از روش‌های نقد است که به منظور تشخیص سطح کیفی متون ترجمه به کار گرفته می‌شود. معمولاً پس از آنکه متون ترجمه شد، ویراستاران به ارزیابی و تدقیق متون ترجمه می‌پردازند. لذا ویراستار متون ترجمه شده باید به دو زبان مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد تا بتواند علاوه بر ویرایش متن مقصد، آن را به لحاظ معادل‌یابی نیز ارزیابی نماید. در این پژوهش، درصدد آن هستیم تا بر اساس الگوی ارزیابی ترجمه خانم کارمن گارسس که به منظور ارزیابی ترجمه متون ادبی و در چهار سطح (واژگانی، دستوری، گفتمان و سبکی) طراحی شده است، به روش توصیفی و تحلیلی، ترجمه عربی پیام رهبر انقلاب به حجاج را ارزیابی نماییم. از جمله یافته‌های پژوهش حاضر این است که تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دو زبان فارسی و عربی و معادل‌یابی در سطح واژگانی و دستوری بر اساس این اختلافات، یکی از چالش‌های مهم در فرایند این ترجمه می‌باشد. همچنین، مواردی چون اقتباس و معادل‌یابی واژگانی بر این اساس، قبض و بسط واژگان در زبان مقصد، نیز به کار بردن واژگان عام در برابر خاص و برعکس، تأثیرپذیری از زبان عامیانه و... از مهم‌ترین چالش‌های این حوزه بوده است.

واژگان کلیدی: ارزیابی، ترجمه ادبی، مدل کارمن گارسس، پیام رهبر انقلاب به حجاج.

---

\* E-mail: motaghizadeh@modares.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: ala\_alhashemi@yahoo.com

## مقدمه

دانش و توانش ترجمه از طریق فرایند نظریه‌سازی در ذهن نوآموز نهادینه می‌شود و بسط می‌یابد، به طوری که فراگیر از طریق این فرایند، نظریات ترجمه مخصوص به خود را در ذهن پایه‌ریزی می‌کند و صلاحیت ترجمه متون را در موقعیت‌های مختلف کسب می‌نماید. در فرایند ترجمه، مترجم با دو یا چند زبان متفاوت سروکار دارد. لذا باید تمام سطوح (خرد و کلان) زبانی این زبان‌ها را مطالعه و مقایسه کند تا آن‌ها را در متن مبدأ تحلیل، سپس در متن مقصد از نو ترکیب کند. نحوه انتقال از زبان مبدأ به مقصد بسیار مهم است و اخذ فنون و راهبردهای ترجمه را می‌طلبد. هرچند حرفه‌ای شدن مترجمان مبتدی نیاز به کسب «توانش ترجمه» در دنیای واقع و خارج از محیط انتزاعی آموزشی دارد. هدف مرحله آموزش ترجمه در دنیای واقع این است که «مترجم مبتدی توانایی دانش تخصصی، شیوه رفتار بهینه در بازار و کاربرد فناوری‌های ترجمه را در خود شکوفا نماید و به ترتیب، در راه رشد و تعالی خود در دنیای حرفه‌ای گام بردارد» (مبارکی، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

## ۱. بیان مسئله

درک صحیح از مفهوم متن، مهم‌ترین مرحله معادل‌یابی صحیح است و چه بسا که فهم اشتباه از مطلب، معنای یک متن را به طور کلی تغییر دهد. لذا مترجم در وهله اول باید بر اساس فهم درست، نسبت به واژگان و اصطلاحات متن، معادل‌یابی صحیح و دقیقی داشته باشد و آنگاه به مراحل بعدی ترجمه گام بگذارد. با وجود تألیف‌ها و پژوهش‌های فراوان در زمینه آموزش ترجمه از عربی به فارسی و برعکس، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است تا به صورت تخصصی و بر اساس الگوی ارزیابی ترجمه خانم کارمن گارسس، ترجمه متون را از فارسی به عربی ارزیابی کیفی نماید و به مهم‌ترین لغزشگاه‌های مترجمان بپردازد. لذا پژوهش حاضر در پی یافتن روشی مناسب برای حل چالش‌های موجود در سطح واژگانی به هنگام ترجمه متون از فارسی به عربی است. با توجه به مدل گارسس که برای ترجمه متون ادبی طراحی شده است، به نظر می‌رسد که این مدل بتواند برای حل مشکل مذکور نقطه آغازی مناسب باشد. لذا در این پژوهش تلاش خواهیم کرد

تا بر اساس این مدل و به روش توصیفی، ترجمه عربی پیام رهبر معظم انقلاب را که به مناسبت مناسک حج سال ۱۳۹۵ شمسی به حاجیان بیت‌الله الحرام صادر و در سایت رسمی ایشان منتشر شد، ارزیابی کیفی نماییم.

## ۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با آموزش مهارت ترجمه متون از عربی به فارسی در ایران، کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های فراوانی تألیف شده‌است، اما در حوزه ارزشیابی کیفی ترجمه، آن هم در حوزه ترجمه متون از فارسی به عربی و بر اساس مدل کارمن گارسس، این پژوهش را می‌توان نخستین تلاش در این زمینه دانست، هرچند در زبان انگلیسی، دو پایان‌نامه ارشد بر اساس مدل گارسس وجود دارد. در ادامه، به برخی کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک هستند، اشاره می‌شود:

- غلامی‌بروجی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با تکیه بر مدل کارمن گارسس به بررسی مقابله‌ای ترجمه شمس‌الملوک مصاحب و رضا رضایی از رمان غرور و تعصب از انگلیسی به فارسی پرداخته‌است.

- روشنفکر و دیگران (۱۳۹۲) ۵ پژوهش خود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک سعی می‌کنند به بررسی و نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در رمان *الکلاب والکلاب* نجیب محفوظ، از سوی دو مترجم ایرانی پردازند.

- نصیری (۱۳۹۰) در کتاب *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی درباره الگوهای مشهور در ارزیابی ترجمه*، اهداف و اهمیت آن سخنی چندان نگفته‌است و به جای آن، به تعاریف ترجمه، معرفی زبان مبدأ و مقصد و... پرداخته‌است. همچنین، در این کتاب، موضوع ارزیابی با روش‌های ترجمه به شدت خلط شده‌است. به همین دلیل، مؤلف به‌وفور از کتاب‌های آموزش ترجمه استفاده کرده، به آن‌ها ارجاع داده‌است. در پایان هم باید گفت که شیوه ارزیابی در این کتاب، روشمند نیست و اساساً در حوزه ترجمه متون از عربی به فارسی است، نه برعکس.

- کتاب *ورشته التعریب اثر طهماسبی و نقی زاده (۱۳۹۰)* تقریباً نخستین تألیفی است که به صورت تخصصی به موضوع ترجمه متون عربی از فارسی به عربی می‌پردازد، نکاتی مهم را در بر می‌گیرد که بیشتر فراگیران فارسی‌زبان و برخی مترجمان (حتی عرب‌زبان) در هنگام ترجمه آن‌ها اشتباه می‌کنند. مؤلفان در این کتاب دربارهٔ رویکرد آموزشی خود سخنی نگفته‌اند که می‌توان آن را از نقاط ضعف دانست.

- یافته‌های عطاران (۲۰۱۰م.) در پژوهش خود با نام «ترجمه متون خبری در سایت‌های ایرانی» مبین آن است که «جرح و تعدیل واژگان» و «حذف کنش‌ها و ویژگی‌های بد گروه خودی»، بیشترین بسامد وقوع در ترجمه داشته‌اند.

- فرزانه (۱۳۸۷) در پایان‌نامهٔ ارشد خود با عنوان *ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس (۱۹۹۴م.)* هدف اصلی پژوهش خود را ارزیابی و مقایسه کیفیت چهار ترجمه از ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر نویسندهٔ معروف آمریکایی، مارک تواین، عنوان نموده‌است و برای این کار، مدل کارمن گارسس را به عنوان چارچوب تحقیق انتخاب کرده‌است.

- هرچند در کتاب *فن ترجمه معروف (۱۳۸۰)* اصطلاحات فراوانی به معنای خاص کلمه به کار نرفته‌است، اما روش‌هایی که برای معادل‌یابی واژگان در آن به کار رفته، مناسب است. اما این کتاب نیز برای ارزشیابی کیفی ترجمه متون از فارسی به عربی الگویی ارائه نمی‌دهد.

- نمونه‌هایی که بکار در کتاب *خودالترجمة الأدبیه (إشکالیات و منزلتق) (۲۰۰۱م.)* / ۱۳۸۰ در بخش لغزشگاه‌های واژگان و ساختار آورده‌است، برگرفته از ترجمه کتاب‌های تاریخی مانند *تاریخ بیهقی و ترجمه شفیع کدکنی* از کتاب *مختارات من الشعر العربی الحدیث و... می‌باشد.*

با توجه به آنچه گذشت، تاکنون پژوهشی مستقل برای ارزیابی متون ترجمه از فارسی به عربی، آن هم بر اساس مدل ارزیابی ترجمه کارمن گارسس انجام نگرفته‌است.

### ۳. ادبیات نظری

#### ۳-۱) مدل‌های معروف در ارزیابی ترجمه

برای ارزیابی ترجمه، الگوهای متعددی وجود دارد؛ از جمله الگوی آنتوان برمن (Antoine Berman)، مترجم، فیلسوف، مورخ و نظریه‌پرداز فرانسوی که نظریه‌اش درباره عوامل ناموزون‌کننده ترجمه بسیار مورد توجه پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه است. نظریه برمن، نظریه‌ای مبدأگراست و به حفظ اصالت متن اصلی توجه دارد (ر.ک؛ برمن، ۲۰۱۰م: ۷۶). هربرت پُل گرایس (Paul Grice / ۱۹۱۳-۱۹۸۸م.)، نظریه‌پرداز انگلیسی و فیلسوف تحلیل زبانی، اصولی را برای دستیابی به گفتگوی مطلوب معرفی کرد که طرفین کلام باید آن‌ها را رعایت کنند. اصول گرایس که در اصل به منظور دستیابی به یک گفتگوی موفق طرح‌ریزی شده بود، ذیل مبحث تعادل ترجمه‌ای وارد علم مطالعات ترجمه شد (ر.ک؛ صلح‌جو، ۱۳۷۶: ۵۳). خانم جولیان هاوس (Julian House)، زبانشناس و پژوهشگر آلمانی صاحب‌نام مطالعات ترجمه، الگوی ارزیابی ترجمه او را مبتنی بر روش سیاق کلام می‌داند (ر.ک؛ هاوس، ۱۳۸۸: ۴۴). باسل حاتم (Basil Hatim)، پژوهشگر عراقی، دکترای زبانشناسی کاربردی از دانشگاه اکستر (University of Exeter) اسکاتلند در سال ۱۹۹۷ میلادی، به همراه همکار خود در دانشگاه هریوت وات (Heriot watt)، آقای ایان میسون (Ian Mason) الگوی مشترک خود برای ارزیابی ترجمه را ارائه دادند (Hatim, B. & Mason, 1990: 212). تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis) یکی از رویکردهای زبان‌شناسی انتقادی (Critical Linguistics) به شمار می‌رود (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۹). «در اواخر دهه ۱۹۷۹ میلادی گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرایی (Systemic-Functional) هالییدی (Michael Halliday) در دانشگاه ایست آنجلیای (University of East Anglia) انگلستان گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان‌شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب معروف خود *زبان و کنترل* (Language and Control) (۱۹۷۹م.) برای اولین بار این اصطلاح را به کار بردند که مدل نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) بر اساس آن می‌باشد (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۴). از جمله پرطرفدارترین

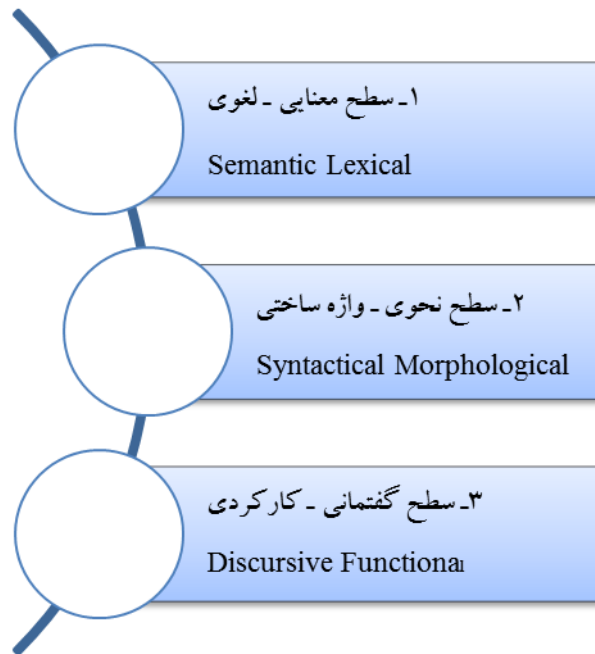
نظریات در زمینه مسائل فرهنگی، نظریه پتر نیومارک (Peter Newmark) آمریکایی است (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م.:. ۱۴۹). الگوی پیشنهادی وی برای ارزیابی ترجمه، تکیه فراوانی بر ترجمه عناصر فرهنگی در متن دارد (ر.ک؛ روشنفکر، ۱۳۹۲: ۱۹).

### ۲-۳) مدل کارمن گارسس

خانم کارمن والرو گارسس (Carmen Valero Garcés) متولد ۱۹۵۸ میلادی در اسپانیا، استاد تمام دانشگاه آلكالا (University of Alcalá) در شهر مادرید است. وی مدرک دکترای مطالعات زبان انگلیسی از دانشگاه زاراگوزا (University of Zaragoza) دارد و عضو انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیا است. همچنین، وی مدیر برنامه آموزش ترجمه و ترجمه فوری در کشور اسپانیا، استاد ارتباطات بین فرهنگی، عضو انجمن مطالعات آمریکا-اسپانیا، هماهنگ کننده گروه پژوهشی FITISPos®، عضو شبکه اروپایی کارشناسی ارشد ترجمه DGT، عضو مؤسس شبکه INFORM و مسئول برگزاری کنفرانس جهانی ترجمه از ۱۹۹۵ میلادی تاکنون می‌باشد (<http://www.uah.es/es/estudios/profesor/M.-Carmen-Valero-Garces>).

گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، الگوی پیشنهادی خود را برای ارزیابی ترجمه ارائه کرد. وی در الگوی خود به نظریات زبان‌شناسان و نظریه پردازان ترجمه، همچون پتر نیومارک نظر داشته است. گارسس برای مقایسه شباهت‌های بین متن مبدأ و متن مقصد چهار سطح پیشنهاد می‌کند که به گفته خود او، گاهی این سطوح با هم تداخل دارند (Garcés, 1994: 79). این چهار سطح عبارتند است:

نمودار ۱: چهار سطح مدل ارزیابی ترجمه کارمن گارسس (همان: ۷۹ و ۸۰)



۴. یافته‌های پژوهش (تطبيق کاربردى مدل در ترجمه متون از عربى به

فارسی و برعکس)

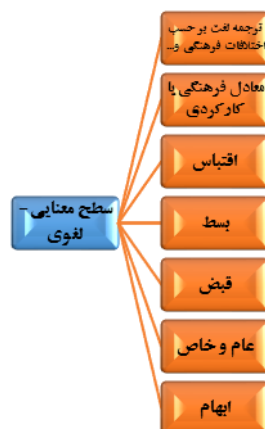
در اینجا عناصر چهار سطح الگوی کارمن گارسس را به صورت تطبیقی و کاربردی

در دو متن فارسی و ترجمه عربی آن توضیح، و متن ترجمه شده را بر اساس این مدل

ارزیابی خواهیم داد:



### نمودار ۲: سطح اول: معنایی - لغوی (ر.ک؛ همان: ۸۰ و ۸۱)



**الف) ترجمه لغت بر حسب اختلافات فرهنگی، فنی و زبانی:** به معنای بیان معنی واژه است به صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی. در این روش، اطلاعاتی که بر حسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند، به تعریف لغت اضافه می‌شود (Garcés, 1994: 81).

در این فریضه بی نظیر، امنیت زمان و مکان همچون نشانه‌ای آشکار و ستاره‌ای درخشان، دل انسان‌ها را آرامش می‌بخشد: فی هذه الفریضة المنقطعة النظیر، یطمئن أمن الزمان و المكان قلوب الناس كعلامة بیّنة و نجم لامع».

در این جمله، مترجم تحت تأثیر ادبیات جمله فارسی قرار گرفته است و نتوانسته مراد مقصود گوینده را آن گونه که باید و شاید برساند، به طوری که خواننده متن عربی ترجمه شده نمی‌تواند بفهمد که مقصود گوینده چه بوده است. لذا با کمی بررسی جمله فارسی درمی‌یابیم که مقصود گوینده این است که امنیتی که در زمان موسم حج و مکان مقدسی همچون مسجد الحرام وجود دارد، دل‌های انسان‌ها را آرامش می‌بخشد، همچون کسانی که در شب تاریک راه را گم کرده‌اند و با دیدن نشانه‌ها و ستاره‌هایی دوباره راه را می‌یابند و احساس امنیت و آرامش می‌کنند (که اشاره‌ای به آیه ۱۶ سوره نحل است: وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ). لذا در ترجمه عربی آن باید گفت:

«فی هذه الفريضة الفريضة، يبعث الأمن المتمثل في الزمان (موسم الحج) والمكان (الأرض المقدسة) الطمأنينة في قلوب الناس، كالعلاوات الواضحة والنجوم الساطعة (التي تبعث السكينة في قلوب الذين يهتدون بها في الليل).

### ب) معادل فرهنگی یا کارکردی (Cultural or Functional Equivalent):

واژه فرهنگی یا کارکردی زبان مبدأ با مشابه آن در زبان مقصد جایگزین می شود: معادل کارکردی A-Level در فارسی "دیپلم"، در عربی "بكالوريوس"، در فرانسه Baccalaureate است (Newmark, 1981: 32).

این دو روش ترجمه (ترجمه لغت برحسب اختلافات فرهنگی، فنی، زبانی و معادل فرهنگی یا کارکردی) معمولاً واژه زبان مبدأ را عام یا فرهنگ زدایی می نمایند و گاهی معانی جدید بدان می افزایند یا از آن می کاهند. اگر آن را یک به یک ترجمه کنیم، حاصل آن، «کم بردان» (Undertranslation) است و اگر یک به دو، «بیش بردان» (Overtranslation). این دو روش به ویژه در متون نمایشی حساس هستند، چون تأثیر آنی ایجاد می کنند. برای ترجمه کامل آن ها باید از روش تشبیه (Couplet) استفاده کرد؛ یعنی دو روش ترجمه را ترکیب کرد (Newmark, 1998: 83).

### ج) اقتباس (Adaptation):

اقتباس یا معنی نزدیک، به کار بردن معادل جاافتاده است. در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می یابد و برای ترجمه اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی مفید است (Garcés, 1994: 81)؛ مانند Faithfully Yours = تقدیم با احترام / مع فائق الاحترام یا See You Later = خدا حافظ / إلى اللقاء.

\* «که در آن، چند هزار نفر در روز عید (... مظلومانه جان باختند: التي قضی فیها عدة آلاف نحبهم مظلومین فی یوم العید».

در اینجا، مترجم فعل را از آیه ۲۳ سوره احزاب اقتباس نموده است: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ».

\* «حکام سعودی که امسال صلدّ عن سبیل اللّٰه و المسجد الحرام کرده: الحکام السعودیون الذّین صلّوا هذه السنة عن سبیل اللّٰه و المسجد الحرام».

در اینجا نیز مترجم به تبع متن اصلی، عبارت مشخص شده را از آیه ۲۵ سوره حج اقتباس نموده است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

**د) بسط نحوی (Grammatical Expansion):** افزودن یک یا چند کلمه به ضرورت است؛ یعنی مفهومی که در متن مبدأ به تلویح بیان شده، باید در زبان مقصد تصریح کرد (ر.ک؛ همان: ۸۱).

\* «با نهایت بی‌شرمی و وقاحت، حتی از تشکیل هیئت حقیقت‌یاب بین‌الملل اسلامی نیز سر باز زدند: تملّصوا بمنتھی الوقاحة و عدم الخجل حتی من تشکیل هیئة تقصّی حقائق دولية إسلامیة».

در اینجا، مترجم واژه «بی‌شرمی» را که در فارسی یک کلمه به شمار می‌رود، به دو کلمه در عربی «عدم الخجل» برگردانده است، هرچند مترجم در اینکار دقیق نبوده است و باید آن را به صورت زیر ترجمه می‌نمود: «تملّصوا بمنتھی الوقاحة و الصلّافة حتی من تشکیل لجنة دولية إسلامیة لتقصّی الحقائق».

**ه) قبض نحوی (Grammatical Reduction):** عکس شیوه فوق است که نظریه پردازان ترجمه هر کدام آن را اصطلاحی داده‌اند؛ مثل to - One - Equivalent - Multiple (نایدا) یا Concentration یا Contraction (نیومارک) و آن، به کار بردن یک واژه زبان مقصد است، در برابر چند واژه زبان مبدأ؛ مثل بهداشت = to Keep the State of Health که در برابر کلمه واحد فارسی شش کلمه انگلیسی آمده است. یا Science Linguistique که در برابر دو کلمه فرانسه یک کلمه انگلیسی آمده است (Newmark, 1988: 90).

\* «و دشمنی و کینه خود با ملت مؤمن و انقلابی ایران را در زیر عنوان سیاسی کردن حج پنهان ساخته اند: و یخفون عداوتهم و حقدهم علی الشعب ایرانی المؤمن الثوری وراء عنوان تسییس الحج».

\* «اندکی پیش از آن در مسجد الحرام نیز جمعی در حال عبادت و در طواف و نماز به خاک و خون کشیده شدند: وقبل ذلك بفترة وجيزة تضرج عددٌ من الناس فی المسجد الحرام بدمائهم وهم فی حال عبادة وطواف وصلاة».

\* «کوتاهی در این وظیفه، آینده امت اسلامی را با مشکلات بزرگتری مواجه خواهد ساخت: التقصیر فی هذا الواجب سيعرض الأمة الإسلامية مستقبلاً لمشاكل أكبر».

در موارد فوق می بینیم که تعداد واژه ها در متون ترجمه شده کمتر شده است.

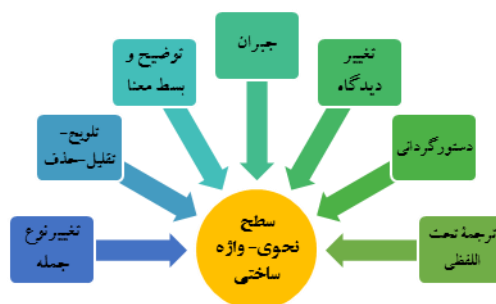
**(و ابهام (Ambiguity):** گاهی در ترجمه، ابهام پیش می آید، به ویژه در زبان های مقصدی که فاقد ضمائر سوم شخص مؤنث و مذکر (His\ Her, He\ She) می باشند که مترجم باید در رفع آن بکوشد. ابهام ممکن است عمدی یا سهوی باشد. اگر عمدی باشد، باید آن را به زبان مقصد انتقال داد، ولی اگر سهوی باشد، باید آن را برطرف کرد (Newmark, 1988: 206-207).

\* «باید به سبب رفتار ظالمانه آنان با ضیوف الرحمن، فکری اساسی برای مدیریت حرمین شریفین و مسئله حج بکنند: و علیهم أن یفکروا تفکیراً جاداً بحل لإدارة الحرمین الشریفین و قضیة الحج بسبب سلوکهم الظالم ضد ضیوف الرحمن».

در ترجمه عربی مشخص نیست که ضمیر «هم» در «سلوکهم» به چه کسانی برمی گردد؛ حکام سعودی یا جهان اسلام. لذا در ترجمه دقیق باید گفت:

«وعلیهم أن یفکروا تفکیراً جاداً بحل لإدارة الحرمین الشریفین وقضیة الحج به سبب سلوک هؤلاء الحکام الظالم مع ضیوف الرحمن».

### نمودار ۳. سطح دوم: نحوی - واژه‌ساختی (Garcés, 1994: 81-81)



**الف) ترجمه تحت اللفظی (Literal Translation):** نیومارک ترجمه تحت اللفظی واژه به واژه، عبارت به عبارت، همانند (Collocation) به همانند، شبه جمله به شبه جمله، جمله به جمله، حتی استعاره به استعاره و ضرب المثل به ضرب المثل را ممکن و مطلوب می‌داند (Newmark, 1988: 69). گارسس معتقد است که وقتی این شیوه از حد واژه فراتر رود، رفته‌رفته کار مشکل‌تر می‌شود (Garcés, 1994: 81). نیومارک بین ترجمه تحت اللفظی (Word-for-Word) و ترجمه یک به یک (One-to-One) تمایز قائل می‌شود: شیوه اول، نحوه ترتیب واژگان و معنی اصلی لغت زبان مبدأ را انتقال می‌دهد و معمولاً درباره جملات کوتاه، خنثی و ساده کاربرد دارد. در شیوه دوم هر لغت زبان مبدأ، واژه مشابهی در زبان مقصد دارد، اما معنی اصلی آن‌ها متفاوت است (ر.ک؛ همان: ۸۲). همچنین، نیومارک معتقد است که ترجمه یک به یک از ترجمه تحت اللفظی مرسوم‌تر می‌باشد. وقتی ترجمه تحت اللفظی به علت اختلاف فرهنگ مسئله‌ساز شود، باید از آن پرهیز کرد (ر.ک؛ همان).

\* «حکام سعودی در هر دو حادثه مقصّرند: الحکام السعودیون مقصّرون فی کلتا الحادّثین».

در اینجا، مترجم تحت تأثیر زبان مبدأ قرار گرفته است و در ترجمه واژه «مقصرند» اشتباه کرده، آن را به همان شکل ترجمه نموده است، در حالی که منظور از «مقصرند» در متن فارسی، «گناهکار» یعنی «مذنب» است. در فارسی، وقتی می‌گوییم فلانی در این حادثه مقصر است، در واقع، یعنی خطا کار یا گناهکار است (البته برحسب نوع حادثه). در این حادثه، چون هولناک بوده است و چند هزار نفر جان خود را باختند و این به دلیل کوتاهی نمودن سعودی‌ها بوده است، لذا گناهکار بودن سعودی‌ها در نظر است؛ یعنی «مذنبون» و نه کوتاهی نمودن آن‌ها: «الحکام السعودیون متهمون فی کلنا الحادثین».

\* «و گمان عمدی بودن حادثه نیز از سوی برخی صاحب نظران مطرح شد: و قد طرح ظنون من قبل بعض المختصین حول عمدية الحادث».

با کمی تأمل در ترجمه عربی، درمی‌یابیم که مترجم از جمله فارسی تأثیر پذیرفته است، به طوری که معادل فعل «مطرح شد» فعل «طرح» را آورده است و در برابر واژه «گمان» معادل «ظنون» را به کار برده که در نتیجه، ترجمه عربی را غیرفصیح نموده است. این در حالی است که دقت در معادل این مفهوم در زبان مقصد، ما را به ترجمه زیر رهنمون می‌کند: «وقد رجح بعض المختصین أن الحادث مقصود».

\* «سیاست‌بازان از خدا بی‌خبرند: هم متلاعبون سیاسیون لا يعرفون الله».

مترجم در ترجمه این دو اصطلاح نیز تحت‌اللفظی عمل کرده، از زبان مبدأ تأثیر پذیرفته است، در حالی که در اصطلاحات سیاسی، برای کسانی که سیاست‌بازی می‌کنند و می‌خواهند سیاست خود را از طریق فریب و حيله پیش ببرند، اصطلاح «سماسرة السياسة» استفاده می‌شود. همچنین، در ترجمه اصطلاح «از خدا بی‌خبر» نیز دقت نشده است و تحت‌اللفظی ترجمه گردیده است. لذا در ترجمه این دو اصطلاح می‌توان گفت: «هم سماسرة السياسة غافلون عن الله».

**ب) ترجمه از طریق تغییر نحو:** گاهی مترجم ناگزیر است اجزای کلام را تغییر دهد. اصولاً وقتی ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستورگردانی (Transposition) انجام می‌گیرد که:

- ۱- ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد.
  - ۲- ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر باشد، اما طبیعی جلوه نکند.
  - ۳- خلاء واژگانی (Lexical Gap) موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد.
- آنچه در این شیوه نباید از نظر دور داشت، اینکه تغییر نحو نباید موجب جابه‌جایی تأکید جمله شود (Newmark, 1988: 85-88).

\* «سیاست‌بازان از خدا بی‌خبری (اسم): هم سمساره السیاسة لا ایمان لهم بالله» (مضاف و مضاف‌إلیه).

\* «و واقعت هتاک و بی‌ایمان و وابسته و مادی آنان را به‌درستی درک کنند» (صفت).

\* «و یدرک بنحو صحیح حقیقتهم الهتاکه غیر المؤمنة التابعة المادية».

در اینجا، مترجم گرفتار ترجمه تحت‌اللفظی شده‌است و واژه «هتاک» را به همان صورت صفت ترجمه کرده که در نتیجه، متن ترجمه‌شده را غیرفصیح نموده‌است. لذا بهتر است که به صورت مصدر ترجمه شود: «وأن یدرکوا جيداً حقیقتهم فی إنتهاک الحرمات والایمانیة والعمالة وتمسکهم بالمادیات» (شبه‌جمله).

**ج) ترجمه از طریق تغییر دیدگاه یا دگرینی (Modulation):** این اصطلاح از وینی (Vinay) و داربلنه (Darblenet) است و به مفهوم «تغییر از طریق اختلاف طرز تلقی و بیشتر طرز تفکر» به کار می‌رود (ر.ک؛ همان: ۸۸). کاربرد آن در مواردی است که «زبان مقصد ترجمه تحت‌اللفظی را برنمی‌تابد» (همان).

جایی که مترجم بین کاربرد یا عدم کاربرد دگرینی مختار باشد، باید صرفاً در مواردی بدان دست بزند که در غیر این صورت، ترجمه را غیرطبیعی می‌نماید. It will not seem unlikely that را می‌توان به این روش ترجمه کرد: «نامحتمل نیست که» یا «احتمال دارد که». در صورتی که Let it be known that طبیعی تر است که «پوشید نماند که» ترجمه کنیم. دگرینی‌های دیگری وجود دارد؛ مثل علایق گوناگون مجاز، از جمله کُل به جز،

جز به کُل، حال به محل، ظرف به مظروف، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، کان و مایکون، لازم و ملزوم و... .

**د) جبران (Compensation):** عبارتست از جبران افت معنی، لفظ یا صناعات ادبی یا تأثیر عملی در قسمت دیگر جمله یا جمله مجاور (ر.ک؛ همان: ۹۰)؛ مثلاً جبران یکی از صنایع معنوی یا لفظی دیگر- ترجمه استعاره با تشبیه یا اکفا (Assonance) با استناد (Consonance) یا قافیه با جناس استهلالی (Alliteration). گارسس معتقد است که این شیوه را باید همراه با شیوه‌های دیگر به کار گرفت (Garcés, 1994: 82).

**ه) «توضیح یا بسط معنی قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود» (همان).** این بسط معنوی مثل بسط و قبض نحوی، گاهی به صورت شمی و حسی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی. بسط و قبض، خاص همه زبان‌هاست، به‌ویژه در حیطه لغات «وفور فرهنگی» (Cultural-Focus Words).

وقتی جامعه‌ای توجه خود را به موضوعی معطوف دارد، به آن «وفور فرهنگی» می‌گویند؛ مثلاً انگلیسی‌ها درباره چوگان و اژگان فراوانی دارند، فرانسوی‌ها درباره مشروب و پنیر، آلمانی‌ها درباره سوسیس، اسپانیولی‌ها درباره گاو‌بازی، عرب‌ها در باب شتر، اسکیموها درباره برف و... (Newmark, 1988: 94).

\* «عظمت امت اسلامی و اتکای آنان به قدرت لایزال الهی را به رخ بدخواهان و دشمنان می‌کشد: و يستعرض عظمة الأمة الإسلامية و اتكالها على القدرة الإلهية الأبدية أمام أنظار الأعداء و ذوى الطوية السيئة».

بر اساس آنچه گفته شد، در اینجا اصطلاح «به رخ کشیدن» به «استعراض» و واژه «بدخواهان» به «ذوی الطویة السیئة» ترجمه شده‌است، هرچند بهتر بود واژه اخیر به «ذوی النوايا السیئة» ترجمه می‌شد.

**و) تلویح (Implication)، تقلیل (Reduction)، حذف (Omission):** عکس قسمت سطح دوم، شماره ۵ است؛ یعنی عناصری را که در متن اصلی تصریح شده، می‌توان

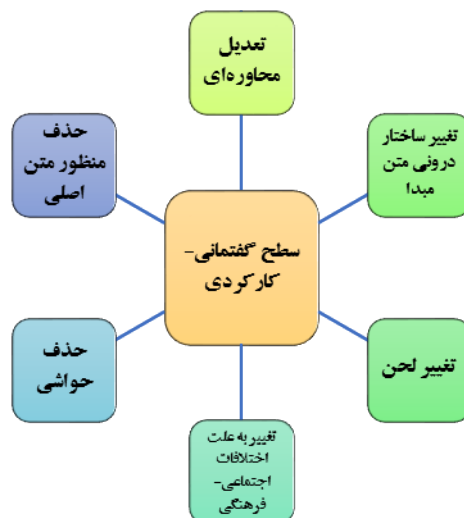


به تلویح بیان کرد یا کاهش داد یا به طور کلی حذف کرد (Garcés, 1994: 149). نیومارک معتقد است: مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند، پاسخگو باشد (Newmark, 1981: 169)، اما می‌تواند در متون غیر موثق (نامعتبر) (Unauthoritative)، اطلاعی (Informational) و کم‌مایه، حشویات را حذف کند و یا تقلیل دهد. اقلامی که مترجم مجاز به حذف آن‌ها در این متون می‌باشد، عبارت است از زبان حرفه‌ای (Jargon)، مشروط بر آنکه به قصد تأکید به کار نرفته باشد. تبدیل افعال مرکب (Filler Verbs) به ساده، در جاهایی که اختلاف معنی جزئی باشد، کلیشه‌ها اعم از: آوایی (Safe and Sound)، صناعی (The long run of the history) (As ugly as a ) و استیناسی (sin evidently. Doubtless, as is well-known..., it's interesting to note that obviously) (همان، ۱۹۸۱م: ۱۴۹-۱۶۹). در فارسی، قیودی مثل «طبعاً»، «طبیعتاً»، «البته»، «حتماً»، «اساساً»، «اصولاً» و... .

\* «و میهمانان خدای رحمان را در روز عید در منا و پیش از آن در مسجدالحرام قربانی کرده‌اند: وقتلوا ضیوف الله الرحمن فی یوم العید فی منی».

در ترجمه عربی، واژه «خدای» نیز ترجمه شده است که در عربی، اصطلاح «ضیوف الرحمن» رایج است نه «ضیوف الله الرحمن». لذا باید واژه «الله» را چنین ترجمه کرد: «وقتلوا ضیوف الرحمن فی یوم العید فی منی».

نمودار ۴: سطح سوم: گفتمانی- کارکردی (Garcés, 1994: 82-83)



**الف) حذف منظور متن اصلی:** گاهی ممکن است چنان تغییری در ترجمه حاصل شود که مقصود متن اصلی تغییر کند؛ مثلاً یک متن طنزآمیز تبدیل به متنی سرگرم‌کننده شود. «سفرهای گالیور» که در اصل به قصد تمسخر نظام سیاسی انگلیس نوشته شده بود، به صورت قصه کودکان درآمد؛ یعنی متنی انگیزنده (Persuasive) و عمل‌طلب (Pragmatic) به هیئت متنی روایی (Narrative) درآمد، یا کارگفت‌های (Speech Acts) متن اصلی تغییر کرد. تشخیص کارگفت‌ها در درون یک زبان، کاری مشکل است، چه رسد به بین زبان‌ها. مثال بارز آن: «این حرفی که می‌زنی، تهدید است یا قول؟». کارگفت‌های غیرمستقیمی داریم که تشخیص آن‌ها از این هم مشکل‌تر است؛ مثلاً در تهکم (Irony)، عکس آنچه می‌گوییم، در نظر داریم؛ مثال: «چه به موقع آمدی!». در این مثال، منظور این است که «آن قدر دیر کرده‌اید که کار از کار گذشته است». یا در پیشنهادهای غیرمستقیم (Insinuations) مثل: «Can you tell me the time?» که مساوی است با «What time is it?».

به هر حال، به عقیده نیومارک، مترجم نباید مؤلف و مخاطب را از نظر دور بدارد، مگر آنکه برای مخاطبی دیگر و زمینه‌ای دیگر ترجمه کند. همچنین، مترجم می‌تواند و باید تغییرات انجام‌شده در متن را توجیه کند (Newmark, 1988: 212).

**ب) حذف حواشی:** عبارت است از حذف پانوش‌ها، پیشگفتارها، ضمیمه‌ها، مقدمات، مؤخرات، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام و... که در ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی بسیار رایج است.

**ج) تغییر به علت اختلافات اجتماعی- فرهنگی:** جوری لاتمن (Juri Lotman/ ۱۹۷۸م.) اظهار می‌دارد که «هیچ زبانی وجود ندارد، مگر اینکه در زمینه فرهنگ غوطه‌ور است و هیچ فرهنگی نمی‌تواند وجود داشته باشد که در مرکز خود، ساخت زبان طبیعی را نداشته باشد» (محمدی، ۱۳۸۹م.: ۸۲). روش‌هایی که نیومارک در این زمینه طرح می‌کند، مصداق این موضوع است.

**د) تغییر لحن:** حفظ لحن یکی از ارکان تأثیر ارتباطی است و باید از طریق زمان (Tense)، وجه (Mood)، بنا (Voice)، واژگان (Lexis) و نحو (Grammar) آن را حفظ کرد.

**ه) تغییر ساختار درونی متن مبدأ:** یعنی تعدیل، تقلیل یا حذف و افزایش تأکیدها، تغییر علایم متن به طوری که در معنا تأثیرگذار باشد، تغییر منظور نهایی متن اصلی.

**و) تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای:** یعنی کاستن از اصطلاحات محاوره‌ای که در قسمت سطح دوم شماره ۶ درباره آن بحث کردیم.

نمودار ۵: سطح چهارم: سبکی - عملی (Garcés, 1994: 83)



**الف) بیان نامناسب اصطلاحات در متن مقصد:** هر اصطلاح پنج جنبه مختلف معنایی دارد: ۱- معنای مجازی. ۲- معنای تحت‌اللفظی. ۳- ویژگی‌های عاطفی. ۴- خصوصیات سبکی. ۵- رنگ و بوی ملی و قومی که هر یک در انتخاب معادل مناسب، قیودی را بر مترجم تحمیل می‌نمایند (ر.ک؛ تجلی، ۱۳۶۸: ۱۰۵). مترجم باید این جنبه‌ها را مد نظر کار خود قرار دهد.

\* «و کوتاه شدن دست مستکبران و صهیونیست‌ها و سرسپردگان آن‌ها از امت اسلامی: و تقصیر آیدی المستکبرین و الصهاينة و عملائهم عن الأمة الإسلامية».

مترجم گرامی در اینجا نیز تحت تأثیر زبان مبدأ قرار گرفته است و اصطلاح «کوتاه شدن دست کسی» را به صورت تحت‌اللفظی «تقصیر آیدی» ترجمه نموده است، در حالی که ترجمه ارتباطی و صحیح آن، «قطع الید» یا «تقلیم الأظافر» می‌باشد: «وقطع آیدی (أو تقلیم أظافر) المستکبرین والصهاینة وعمالئهم عن الأمة الإسلامية».

**ب) حفظ ساختارهای نوعی زبان مبدأ:** اغلب مترجمان کم‌تجربه جادوی نحو زبان مبدأ می‌شوند و آن را در زبان مقصد منعکس می‌نمایند؛ مانند ترجمه جمله زیر که شرح آن پیش از این ذکر شد: «در این فریضه بی‌نظیر، امنیت زمان و مکان، همچون نشانه‌ای آشکار و ستاره‌ای درخشان، دل انسان‌ها را آرامش می‌بخشد: فی هذه الفریضة المنقطعة النظیر، یطمئن أمن الزمان و المكان قلوب الناس كعلامة بینة و نجم لامع».

**ج) حفظ اسامی خاص یا معادل در متن مقصد:** نام‌ها در دو زبان عربی و فارسی دو گونه‌اند: یا در دو زبان به یک شکل نوشته می‌شوند؛ مانند «علی»، «منصور» و «محمد»، یا مختلف‌اند؛ مانند «گورباچف» و «نروژ» که در زبان عربی به شکل «غرباتشوف» و «النرویج» نوشته می‌شوند. بیشتر تفاوت‌ها در شکل حروف است؛ چراکه در زبان عربی، چهار حرف (گ، چ، پ، ژ) فارسی یا (CH، V) انگلیسی وجود ندارد و به جای آن‌ها، معادل (غ، ج، ک، ج، تش، ب، ج، ف و...) نوشته می‌شود. گاهی باید اسم خاص را ترجمه کرد، گاهی باید مستقیماً انتقال داد و در مواردی باید به همراه معنی یا توضیح آورد.

\* «و یمن و عراق و شام و لیبی و برخی دیگر از کشورها را به خون آغشته‌اند (برخی کشورها «ال» می‌گیرند، برخی نه): و راحوا یغرقون الیمن و العراق و الشام و لیبیا و بلدان آخری فی الدماء».

در زبان عربی، بر اساس سماعی بودن، نام برخی کشورها «ال» می‌گیرد، برخی نه که در موارد فوق دیده می‌شود. همچنین، رسم‌الخط کشور لیبی نیز در زبان عربی تفاوت دارد.

\* «حجّ ابراهیمی که اسلام به مسلمانان هدیه کرده‌است، مظهر عزّت و معنویّت و وحدت و شکوه است: الحجّ الإبراهیمی الّذی أهداه الإسلام للمسلمین هو مظهر العزّة والمعنویة والوحدة والعظمة».

نام‌های (عزت، معنویت و وحدت) در زبان عربی، «ال» گرفته‌است و «ت» مبسوطه به «ة» مربوط تبدیل شده‌است.

(ز) **اشتباه مترجم:** ناشی از بدفهمی یا کم‌دانی او در زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه است. متأسفانه در ایران، فراوان از این نوع مترجمان داریم و کمتر مترجمی است که در هر سه رشته توانا باشد. همان‌طور که ماک گوایر گفته‌است: «چون زبان بیان‌کننده فرهنگ است، مترجم باید دو فرهنگ باشد، نه دوزبانه» (Garcés, 1994: 83).

\* «تعلّل و کوتاهی (... نیز قطعی و مسلّم است: و من المؤكّد و القطعی وجود تعلل و تقصیر».

دقت نکردن در معادل‌یابی واژگانی چون «تعلل» و «مسلّم»، باعث شده‌است تا مترجم نتواند مفهوم دقیق را در ترجمه عربی متن فارسی ارائه نماید. «تعلل» در فارسی، به معنای «درنگ و تأخیر کردن در کاری» است، در حالی که این واژه در زبان عربی، به معنی «خود را سرگرم کاری کردن» است که نمی‌تواند برای واژه «تعلل» در فارسی معادلی دقیق باشد. لذا برای معادل آن در عربی، می‌توان واژه «تقاعس» و «توانی» را به کار برد. همچنین، درباره واژه «مسلّم» که مترجم برای آن، معادل «القطعی» را آورده‌است، دقیق نیست و دقیق‌تر آن، «الواضح» می‌باشد: «ومن المؤكّد والواضح وجود تقاعس و تقصیر».

\* «مردان قسی‌القلب و جنایت‌کار سعودی، آنان را با جان‌باختگان در کانتینرهای در بسته محبوس ساختند: لقد زجّهم الرّجال السعودیون المجرمون القساة القلوب مع الموتی فی کانتینرات مغلقة».

در اینجا، مترجم واژه «کانتینر» را معادل فارسی آن قرار داده است که در عربی، واژه «حاویة» و «حاویات» برای آن مناسب تر است: «لقد زجَّهم الرجال السعودیون المجرمون القساة القلوب مع الموتی فی حاویات مغلقة».

\* «امسال جای حجّاج مشتاق و بااخلاص ایرانی در مراسم حج خالی است: مکان الحجّاج ایرانیین المشتاقین المخلصین خال هذه السنة فی مراسم الحج».

مترجم تحت تأثیر لهجه عامیانه قرار گرفته است. در لهجه عراقی برای جای خالی بودن کسی از عبارت «مکانه خالی» استفاده می کنند که معادل آن در عربی فصیح، افتقاد است: «مراسم الحج لعامنا هذا تفتقد للحجاج ایرانیین المشتاقین المخلصین».

\* «اکنون قریب یک سال از حوادث مدهش منا می گذرد: تمضی الیوم قرابة السنة علی أحداث منی المدهشة».

مترجم به اشتباه واژه «مدهش» را که در فارسی به معنی «وحشتناک» به کار رفته، «المدهشة» ترجمه نموده است، در حالی که معادل دقیق آن، «المریعة» می باشد: «یمضی الیوم نحو عام علی أحداث منی المریعة».

**ح) بسط خلاقه:** یا تغییرات ظریف و زیبایی که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به وجود می آورد. مترجم ممکن است سبکی را برگزیند که «برای او طبیعی تر است، یا میل او را اقناع می کند» (Garcés, 1994: 83). گارسس این شیوه را منفی تلقی می کند. این مبحث ذیل ترجمه برتر از اصل می گنجد که بسیار نادر است. شاید نمونه آن در ایران، ترجمه حاجی بابای اصفهانی از میرزا حبیب اصفهانی باشد.

**ط) پرگویی در برابر ساده گویی (Elaboration versus Simplification):** پرگویی یا ترجمه آزاد، «آخرین چاره مترجم است» (همان: ۸۳). توری بدان شیوه "Paraphrase" می گوید و خاطر نشان می کند که همیشه مرز میان این پدیده، شامل بسط قابل ملاحظه متن اصلی می شود و افزایش عام مشخص نیست (ر.ک؛ همان). معمولاً در ترجمه متون بی نام و گمنام (Anonymous) و کم مایه که نویسنده ای مشهور و مهم ندارند

یا نوشته‌هایی که پر از حذفیات و تلویحات جدی است، این روش به کار می‌رود (Newmark, 1988: 90)؛ مانند متن زیر که گفتیم مترجم به دلیل پابندی به متن مبدأ، ترجمه‌ای نارسا ارائه داده‌است و باید توضیحی بیشتر می‌داد:

\* «در این فریضه بی‌نظیر، امنیت زمان و مکان، همچون نشانه‌ای آشکار و ستاره‌ای درخشان، دل انسان‌ها را آرامش می‌بخشد: فی هذه الفريضة المنقطعة النظير، يطمئن أمنُ الزمانِ و المكانِ قلوبَ الناسِ كعلامةٍ بيّنةٍ و نجمٍ لامعٍ».

«فی هذه الفريضة الفريدة، يبعث الأمنُ المتمثلُ في الزمانِ (موسم الحج) و المكانِ (الأرض المقدسة) الطمئينة في قلوب الناس، كالعلاوات الواضحة و النجوم الساطعة (التي تبعث السكينة في قلوب الذين يهتدون بها في الليل)».

**ی) تغییر در کاربرد صنایع بدیعی:** با توجه خاص به استعاره، مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد استعاره را نگاه دارد، چه تعداد را حذف نماید و چه تعداد را تغییر دهد.

\* «و میهمانان خدای رحمان را در روز عید در منا (...) قربانی کرده‌اند».

قربانی کردن برای حیوان است، ولی گوینده برای انسان به کار برده‌است تا اشاره‌ای باشد به اینکه در روزی که باید برای اجراس مناسک، حیوان قربانی شود، آل سعود حاجیان را به جای حیوانات قربانی نمودند. مترجم نتوانسته یا نخواسته این موضوع را در ترجمه منعکس نماید و واژه «قتلوا» را به جای «نحروا» به کار برده‌است: «و قتلوا ضیوف الله الرحمن فی یوم العید فی منی».

همه این فنون را می‌توان از دیدگاه دیگر به سه گروه عمده تقسیم کرد که هر نوع ترجمه‌ای را در بر می‌گیرد:

- افزایش (Addition)

- مانس (حفظ) (Conservation)

### - کاهش (Suppression)

در حیطه افزایش، فنونی که به بسط اطلاعات داده شده در متن مبدأ می‌پردازند، عبارتند از: تعریف، بسط، دستورگردانی، دگربینی، توضیح، تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر در ساخت دورنی متن مبدأ بسط خلاقه و تفصیل (Elaboration). فنونی که در حوزه مانس (حفظ) اطلاعات می‌گنجد، عبارتند از: معادل فرهنگی، اقتباس، ابهام ترجمه قرضی، ترجمه تحت‌اللفظی، جبران، تغییر نوع جمله، نارسایی در معادل، تغییر لحن، حفظ اسامی خاص و ساختارهای خاص متن مبدأ. فنونی که کاهش را در بر می‌گیرند، عبارتند از: کاهش، حذف، حذف بنمایه متعهدانه، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا بند، اشتباه یا ساده‌انگاری مترجم (Garcés, 1994: 85).

### نتیجه‌گیری

ما در این گفتار با استفاده از روش‌شناسی پیشنهادی، به ارائه کلی‌الگوهای معروف و کارآمد ارزیابی ترجمه در جهان پرداختیم. سپس با بررسی سطوح مختلف الگوی ارزیابی ترجمه ادبی گارسس و نیز مقایسه متن ترجمه شده پیام رهبر انقلاب به حجاج در سال ۱۳۹۵ شمسی، الگویی برای ارزیابی ترجمه متون به زبان عربی ارائه نمودیم. این روش‌شناسی، الگوی جدید و جامعی که بدان Polysystemic می‌گویند، برای ارزیابی ترجمه ادبی از دیدگاه علمی و ادبی به دست می‌دهد تا ناقد ترجمه، گزینه‌های مترجم، اعم از تنگناها و آزادی‌ها را بشناسد و از اظهارنظرهای مغرضانه، طرفدارانه، خام، ناپخته، نظری، غیرملموس، غیرمستدل و غیرمنطقی پرهیزد.

همچنین، پس از بررسی عناصر مختلف الگوی کارمن گارسس و تطبیق آن در فرایند ترجمه از فارسی به عربی مشخص گردید که تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دو زبان عربی و فارسی و معادل‌یابی واژگانی بر اساس این اختلافات یکی از چالش‌های مهم در فرایند ترجمه می‌باشد. افزون بر این، موضوع اقتباس و معادل‌یابی واژگانی بر این اساس، قبض و بسط واژگان در زبان مقصد، به کار بردن واژگان عام در برابر خاص و برعکس و در پایان، رفع ابهام از متن ترجمه شده، مهم‌ترین موارد مطرح در زمینه ترجمه متون در



سطح واژگانی می‌باشد. همچنین، مشخص شد که مترجم در ترجمه خود به لحاظ گفتمانی مشکلی نداشته‌است و بیشتر چالش‌ها در سطوح واژگانی، دستوری و در بعضی موارد، سبکی بوده‌است.

### منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشکوری، سید عدنان. (۱۳۹۰). *لغة الإعلام*. چ ۱. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- برمن، آنتوان. (۲۰۱۰م). *الترجمة و الحرف أو مقام البعد*. ترجمه عزّ الدین الخطابی. بیروت: المنظمة العربية للترجمة.
- بکار، یوسف حسین. (۲۰۰۱م / ۱۳۸۰). *الترجمة الأدبية (اشکالیات ومزالق)*. بی‌جا: بی‌نا.
- تجلی، غفار. (۱۳۶۹). «ارزش کاربردی اصول و مبانی ترجمه». ترجمه و اقتباس از ویلن کومیساروف. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۲. صص ۱۰۱-۱۱۳.
- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *الّصّ والکلاب نجیب* محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عرب*. د ۳. ش ۸. صص ۱۳-۴۳.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۶). *بحثی در مبانی ترجمه (مجموعه مقالات درباره ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی)*. چ ۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طهماسبی، عدنان و سید علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). *ورشة التعریب (کارگاه آموزشی ترجمه از فارسی به عربی)*. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- غلامی بروجی، نجمه. (۱۳۹۴). *بررسی مقابله‌ای ترجمه شمس‌الملوک مصاحب و رضا رضایی از رمان *خروج و تعصب* بر اساس مدل گارسس ۱۹۹۴*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مرودشت: دانشگاه آزاد اسلامی.

فرزانه، شهین. (۱۳۸۷). *ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین بر اساس مدل گارسس (۱۹۹۴)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر، تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مبارکی، محسن و سیروان امین‌زاده. (۱۳۹۲). «نظریه و توانش ترجمه: اساس علمی و عملی مدل نظام‌مند آموزش ترجمه». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

محمدی، علی محمد. (۱۳۸۹). «تعامل فرهنگ، زبان، و ترجمه- رویکردی انسان‌شناختی: کاربردهای آموزشی و پژوهشی در مطالعات بین‌فرهنگی و بین‌زبانی». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. س ۴۲. ش ۳. صص ۱۰۶-۸۱.

معروف، یحیی. (۱۳۸۰). *فن ترجمه*. چ ۱. تهران: دانشگاه رازی و سمت.

نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. چ ۱. تهران: سمت.

نیومارک، بیتر. (۲۰۰۶م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

هاوس، جولیان. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه*. ترجمه علی بهرامی. چ ۱. تهران: رهنما.

Attaran, A. (2010). *Translation of news texts in Iranian websites: The case of tabnak (A critical discourse analytical approach)*. M.A. thesis. Tehran: Allameh Tabatabae'i University.

Garcés, Carmen Valero. (1994). "A methodological proposal for the assessment of translated literary works: A case study". *The Scarlet Letter by N. Hawthorne into Spanish Babel*. Vol 40. No 2. Pp.: 77-102.

Hatim, B. & Mason, I. (1990). *Discourse and the translator*. London and New York: Longman.

Newmark, Peter. (1988). *A textbook of translation*. New York: Prentice-Hall.

----- (1981). *Approaches of Translation*. England: Prentice Hall International (UK).  
<http://arabic.khamenei.ir/news/1577.html>  
<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=34269>  
<http://www.uah.es/es/estudios/profesor/M.-Carmen-Valero-Garces>

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

## Evaluation of Literary Texts Translation from Persian to Arabic Based on Carmen Garces Model

Iysa Motaghizadeh<sup>\*</sup>, Seyyed Ala Naghizadeh<sup>\*\*</sup>

(Received: 24/October/2016; Accepted: 03/October/2017)

### *Abstract*

Translation evaluation is one of the methods of criticism that is used to determine the quality level of translated texts. Usually, after the texts have been translated, the editors are evaluating the translated texts. Therefore, the translator of translated texts must have sufficient control in both the source and the target languages so that in addition to editing the target text being able to evaluate it in terms of equivalence. In this research, we are trying to find out, based on the model of the evaluation of the translation of Mrs. Carmen Garces which is designed to assess the translation of literary texts in four levels (lexical, grammatical, discourse, and stylistic) using descriptive and analytical method; we will assess Arabic translation of the message of the leader of the revolution to the pilgrims of Hajj. One of the findings of this paper is that cultural differences between Farsi and Arabic languages and finding appropriate synonyms at vocabulary, and grammatical level based on these differences represent one of the most important challenges in the translation process. Similarly, examples such as adaptation, equivalents, an extension of vocabulary in the target language and using proper and general vocabulary, susceptibility from colloquial language are among most important challenges in this context.

**Keywords:** Evaluation, Literary translation, Carmen Garces model, Revolution Supreme Leader message to pilgrims.

---

<sup>\*</sup> Associate Professor, In Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author);

**E-mail:** motaghizadeh@modares.ac.ir

<sup>\*\*</sup> Ph.D. in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran;

**E-mail:** ala\_alhashemi@yahoo.com

## Arabic Words in Persian Challenges Evolved in Translation

Robabeh Ramazani\*

(Received: 13/January/2016; Accepted: 26/June/2017)

### *Abstract*

Iranians do not see the Arabic as a foreign language due to a profound belief in Islam and therefore do not resist Arabic words particularly those with religious identity. Such words have entered Persian language and over many years have changed semantically. The semantically changed Arabic words in Persian have challenged the translators so much so that a translator who is translating from Persian into Arabic cannot be sure if an Arabic word, which is being used in Persian, has the same meaning in Arabic or not. The relation between Arabs and Persians was temporarily ended or had its ebbs and flows. Such instability in relations between two languages have rendered some Arabic words in the Persian language obsolete and have changed some others semantically, i.e., their meaning has changed. This has posed some difficulties for Arabic - Persian translation because the meaning of some Arabic words used in Persian is entirely different from those of the very same words when used in Arabic. Changes in language and semantic changes of words in a language are totally natural. Only the linguists and translators should be aware of such changes. The present paper, firstly, deals with the semantic changes of Arabic words in Persian. Next, categorizes these words into ten groups according to their Arabic forms and meanings and finally addresses the challenges they pose to translators through providing examples

**Keywords:** Arabic words in Persian, Semantic Change, Translation Challenges.

---

\* Assistant Professor, In Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran;  
**E-mail:** dr.ramezani@hotmail.com

## Coherence Theory of Halliday and Hasan (1985) and Its Implementation in Surah Alaq and Persian Translations of Haddad Adel

Mohammadhassan Amraie<sup>\*</sup>, Ghulamabbas Rezaei Haftador<sup>\*\*</sup>,  
Mohammadtaghi Zand Vakili<sup>\*\*\*</sup>

(Received: 15/May/2017; Accepted: 23/August/2017)

### *Abstract*

One of the issues that always have been considered by the various texts Analysts in the Linguistics-based text is cohesion and coordination coherence in the text. In this study, based on systematic and evolved theory of Halliday and Hasan (1985), and the coordination of coherence that Roqiyeh Hassan (1984) suggested, Coordination of coherence in Surah Al-Alaq and its Persian translation of Gholam-Ali Haddad-Adel, Arbitrarily, selective and inductive be evaluated with Analytical - descriptive and statistical method. The writers come up with a comprehensive approach, and according to the text with confidence in this theory, factors cohesion, coordinated coherence and the amount of this cohesion, as well as chain elements, engage it determined in the context of Sura Al-Alaq and its Persian translation. Then compared both the source and destination to each other. Research results indicate that despite differences in grammatical and lexical elements of texts origin and destination, both text and has a high percentage of text cohesion, And due to the high percentage of similarity to the source text in the target text In practice the way of integrity, respected translator has been able to reflect on the meanings and concepts translate to a large extent be successful and to attract the attention of audience satisfaction.

**Keywords:** Cohesion, Coherence, Coordination, Coherence.

---

<sup>\*</sup> Ph.D. in Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author);

**E-mail:** amrayy77@yahoo.com

<sup>\*\*</sup> Associate Professor, In Arabic Language and Literature, Tehran University, Tehran, Iran;

**E-mail:** ghrezaee@ut.ac.ir

<sup>\*\*\*</sup> Assistant Professor, In Arabic Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran;

**E-mail:** mt\_zand@yahoo.com

## **Criticism and Review of Persian Translation of the Novel "Ghalbol Allayl "as" Midnight" on the Pattern of Garses**

Ali Sayadani\*, Siamak Asgharpur\*\*  
Leila Khairallahi\*\*\*

(Received: 24/May/2017; Accepted: 27/August/2017)

### ***Abstract***

Different patterns and models provided by translation theorists in this area are used as a suitable measure and with a more precise function for measuring translations. The degree of acceptance of translation from a literary work is when it is determined that it has been criticized according to these patterns and models in order to reveal the pros and cons of translation. Therefore, in this paper, based on the proposed model of Garses, the translation of the three parts of the novel Alayl's novel Nejb Mahfouz, under the name of the Midnight of Kazem Al-Yasin, with regard to the original text of the novel, is to examine and analyze the framework of the text of the translation, According to the above pattern. The Garses model consists of four levels of semantic - lexical, syntactic - semantic, discursive-functional, cognitive (practical), and sub-sets of each level. In other words, his translation is necessary in this regard, so that two levels of discursive-functional and light-textual-is only acceptable and not sufficient.

**Keywords:** Quality, Criticism of translation, the Pattern of Garss, Novel midnight.

---

\* Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (Corresponding Author);

**E-mail:** a.sayadani@azaruniv.edu

\*\* M.A Student in Arabic Translation of the Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran;

**E-mail:** asgari@gmail.com

\*\*\* M.A Student in Arabic Translation of the Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran;

**E-mail:** kherolahi@gmail.com



## **Aspects of Syntactic Ambiguity in Arabic Language and their Impacts on the Translation of the Holy Quran**

Mohammad Amirifar<sup>\*</sup>, Kobra Roshanfekar<sup>\*\*</sup>

Khalil Parvini<sup>\*\*\*</sup>, Alieh Kordzafaranlou<sup>\*\*\*\*</sup>

(Received: 09/April/2017; Accepted: 06/July/2017)

### ***Abstract***

Many translation theoreticians strongly support the role of collocations in translation and therefore have focused on this linguistic phenomenon in part of their studies. Nevertheless, in the realms of the Quran, this issue has been neglected and encounters a significant number of challenges. The present study, on the basis of Newmark, Beeker, and Larson's point-of-view on the one hand, and the translations of the Holy Quran on the other hand, has presented a new categorization of translation obstacles in Quranic collocations, which is free from its syntactic classifications; and by extracting evidence from ten contemporary translations of Quran this study suggests solutions to this problem. The statistical sample of this research includes one hundred Quranic collocations chosen on account of their frequency in Quran, some of which are analyzed and discussed in the present article. The five challenges in the translation of Quranic collocations encountered by the translators include: misunderstanding of collocations, the difference between correctness and naturalness in Persian equivalents, different order of collocation placement between the source and the target languages, observing equivalence unity, assimilation and accordance between equivalents, and unified translation of various collocations in the Holy Quran. With regard to these challenges and the recommended solutions by the researcher, it is possible to provide a more eloquent and comprehensible translation of the Holy Quran.

**Keywords:** Collocation, Quran temporary translations, Errors and challenges of translation, Source language, Target language.

---

<sup>\*</sup> Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author);

**E-mail:** amirifarm@gmail.com

<sup>\*\*</sup> Associate Professor, InArabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran;

**E-mail:** krosanfekar@gmail.com

<sup>\*\*\*</sup> Professor, In Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran;

**E-mail:** kparvini@yahoo.com

<sup>\*\*\*\*</sup> Professor of Applied Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran;

**E-mail:** akord@modares.ac.ir

## **Challenges of Equivalence Finding in Translations of the Specific Multilanguage Dictionaries based on Trilingual Dictionary of Economic and Financial Terms Composed by Dr. Mustapha Henni**

Kamal Baghjeri<sup>\*</sup>, Naser Ghasemi Roozeh<sup>\*\*</sup>,  
Eshagh Taleb Bozorghi<sup>\*\*\*</sup>, Sajjad Sedighi Kalvanagh<sup>\*\*\*\*</sup>

(Received: 02/May/2017; Accepted: 26/August/2017)

### **Abstract**

This research, with the analytical-descriptive approach, examines the most important challenges in finding equivalents in the area of translation of the multilingual terminology dictionaries. Examination of these challenges has been achieved through translation of the multilingual terminology lexicon: *A Dictionary of the Economic and Financial Terms (French – English – Arabic)* by Mustafa Henni. The challenges in this research have been divided into two parts: Specialized and general. Specific challenges and damages, which are specially related to the translation of multilingual terminology dictionaries include “inconsistencies in translation and the problems encountered by the Persian translator in finding the proper equivalents”, “differences in provision of the terms from the source language”, “incongruity in providing equivalents of vocabularies and idioms among different languages” and finally, “finding the precise equivalents and translation of abbreviations.” The general challenges which are common in various multilingual texts, especially financial and economic, consist of “finding equivalents in the translation of specialized texts” and “having familiarity with the content source language when choosing suitable equivalents.” The writers in the process of studying these challenges, while citing numerous examples to explain the problems, have provided practical solutions for removing of the specified issues, and promotion of the level of multilingual translation in Iran.

**Keywords:** Equivalent finding, Challenges of translation, Multilingual dictionaries, Economic and financial texts.

---

<sup>\*</sup> Assistant Professor, In Arabic Language and Literature, Faculty of Graduate Studies of Tehran. Oom. Iran; (Corresponding Author)

**E-mail:** kbaghjeri@ut.ac.ir

<sup>\*\*</sup> Assistant Professor, In Arabic Language and Literature, Faculty of Graduate Studies of Tehran, Qom, Iran;

**E-mail:** naserghasemi@ut.ac.ir

<sup>\*\*\*</sup> MA. Student in Arabic Translation, Faculty of Graduate Studies of Tehran, Qom, Iran

**E-mail:** eshagh2014ut@gmail.com

<sup>\*\*\*\*</sup> MA. Student in Arabic Translation, Faculty of Graduate Studies of Tehran, Qom, Iran;

**E-mail:** Sajadsedghi70@ut.ac.ir

## Study the Synonym in Quran Discourse due to Theory Component Analysis

Kobra Rastgou\* Fereshteh Farzishoub\*\*

(Received: 26/March/2017; Accepted: 29/July/2017)

### *Abstract*

The common meaning or synonym is one of the most frequent meaning relations in Quran discourse which has been considered in the contemporary semantics. This semantic pattern that considers conceptual expanse of a word composed of smaller components yclept semantic components and by analysis components explains the similarities and differences between connected words charged the retribution role in making clear synonymous. Hence, this study has tried to examine the semantic features of a synonym to reflect the concrete, common, different meanings of words. First, some synonyms were chosen randomly from types of words (Nouns and verbs); then their main sense making components were determined through the etymology and pragmatics of each of them in Quran. Investigations showed that in the Quran, the choice of a particular term among the same words is based on the linguistic environment and also in some cases based on the textual context of the text. Each texture requires a combination of certain components that these components only have in one of the related terms; hence, the displacement of the words cannot be the same; this will lead to a deviation from the intended meaning.

**Keywords:** Synonym, Component analysis, Quran discourse.

---

\* Assistant Professor in Arabic Language and Literature, University of Sciences and Education of Quran Karim, Mashhad, Iran (Corresponding Author);

**E-mail:** ala.rastgoo@hotmail.com

\*\* Assistant Professor in Language and Persian Literature, Golestan University, Gorgan, Iran;

**E-mail:** f.farzi19@gmail.com



## **Table of Contents**

### **Study the Synonym in Quran Discourse due to Theory Component Analysis/1**

*Kobra Rastgou & Fereshteh Farzishoub*

### **Challenges of Equivalence Finding in Translations of the Specific Multilanguage Dictionaries based on Trilingual Dictionary of Economic and Financial Terms Composed by Dr. Mustapha Henni/ 2**

*Kamal Baghjeri, Naser Ghasemi Roozeh, Eshagh Taleb Bozorgchi & Sajjad Sedighi Kalvanagh*

### **Aspects of Syntactic Ambiguity in Arabic Language and their Impacts on the Translation of the Holy Quran/ 3**

*Mohammad Amirifar, Kobra Roshanfekar, Khalil Parvini & Alieh Kordzafaranlou*

### **Criticism and Review of Persian Translation of the Novel "Ghalbol Allayl "as" Midnight" on the Pattern of Garses/ 4**

*Ali Sayadani, Siamak Asgharpur & Leila Khairallahi*

### **Coherence Theory of Halliday and Hasan (1985) and Its Implementation in Surah Alaq and Persian Translations of Haddad Adel/ 5**

*Mohammadhassan Amraie, Ghulamabbas Rezaei Haftador & Mohammadtaghi Zand Vakili*

### **Arabic Words in Persian Challenges Evolved in Translation/ 6**

*Robabeh Ramazani*

### **Evaluation of Literary Texts Translation from Persian to Arabic Based on Carmen Garces Model/ 7**

*Iysa Motaghizadeh & Seyyed Ala Naghizadeh*



# **English Abstracts**





### Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depend upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
  - The full title of article must be Maximum 15 words explaining its content..
  - The author(s) name(s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level(s) and affiliation(s) of the author(s) need to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
  - Persian abstract must be maximum 250 words
  - Full title in English must be maximum 15 words
  - English abstract should be a maximum of 250 words.
  - Key words English should be up to 250 words.
  - The number of words in article must be from 4000 up to 6500 words.
  - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
  - In the main text of the article, author(s) propose topics and analyze them.
  - Articles must include conclusion.
  - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
  - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
  - Line spacing must be set at 1.5 and margins from top and bottom must be 4 centimeters and from left and right must be 4.5 centimeters
  - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Zar** with a font size of 13, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Times New Roman** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
  - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's(s) surname(s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
  - Referring to a book in the bibliography:  
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor. Edition. City of Publication: Publisher.
  - Referring to a journal in the bibliography:  
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name. City of Publication: Publisher, Page numbers.
  - Referring to internet websites in the bibliography:  
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
- Article(s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article(s) need to be submitted online via [rctall.atu.ac.ir](http://rctall.atu.ac.ir).
- Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
- Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

### **This Issue's Scientific Advisors**

Dr. Abolfazl Horri

Dr. Ali Ganjian Khenari

Dr. Alireza Nazari

Dr. Fatemeh Parham

Mr. Hesam Hajmomen

Dr. Hossein Shamsabadi

Dr. Mansoureh Zarkoob

Dr. Mir Saeed Mousavi Razavi

Dr. Mohammadreza Ebn Al-rasoul

Dr. Morteza Ghaemi

Dr. Mousa Arabi

Dr. Hooman Nazemian

Dr. Reza Nazemian

Dr. Yousof Nazari

In the Name of God,  
the Compassionate, the Merciful



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Academic Semiannual Journal of  
**Translation Researches in the Arabic Language and Literature**  
Vol. 7, No. 16, Spring & Summer (2017)

**Publisher:** Allameh Tabataba'i University  
**Director in Charge:** Ali Ganjian Khenari  
**Editor in Chief:** Reza Nazemian

| Editorial Panel  |
|--|
| <i>Ahmad Pasha Zanus: Associate Professor (Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)</i> |
| <i>Ali Asghar Ghahremani-Moghbel: Associate Professor (Persian Gulf University, Bushehr, Iran)</i>   |
| <i>Ali Ganjian Khenari: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>        |
| <i>Gholam Abbas Rezayi: Associate Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)</i>                 |
| <i>Hamidreza Mirhaji: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>          |
| <i>Hojjat Rasouli.: Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)</i>                         |
| <i>Khalil Parvini: Professor (Trabiat Modares University, Tehran, Iran)</i>                          |
| <i>Majid Salehbak: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>             |
| <i>Reza Nazemian: Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>              |
| <i>Saeed Najafi-Asadolahi: Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)</i>               |

**Managing Director:** Parisa Ebrahimi.

**Persian Editor:** Saeed Ghasemi Porshokooh, Ph.D.

**English Editor:** Behzad Nezakatgoo, Ph.D.

**Layout and Graphic Designer:** Saeed Ghasemi Porshokooh, Ph.D.

**Address:** Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88683705.

**The electronic version of this journal is available on:**

www.magiran.com

www.noormags.ir

fa.journals.sid.ir

www.srlst.com

rctall.atu.ac.ir

www.civilica.com

**Journal website:** rctall.atu.ac.ir

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

**Price:** 60,000 Rials

**Circulation:** 100

**ISSN:** 2251-9017



از اینجا بپردازید →

### برگ درخواست اشتراک دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

نام و نام خانوادگی / عنوان موسسه: .....

درخواست اشتراک از شماره ..... تا شماره ..... و تعداد مورد نیاز از هر شماره ..... نسخه است.

نشانی: .....

تلفن: .....؛ کد پستی: .....؛ صندوق پستی: .....

نشانی پست الکترونیکی: .....

تاریخ: .....

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰ بانک تجارت، شعبه شهید کلاتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی ارسال فرمایید.  
حق اشتراک سالانه دو شماره با احتساب هزینه ارسال، ۱۵۰۰۰۰ ریال است. برای استازان و دانشجویان با ارسال کمی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.